



تاریخ تفسیر

استاد هادی حجت



فهرست صفحه

جلسه اول.....	۱
اهداف درس	۲
درآمد.....	۲
واژه شناسی «تاریخ تفسیر».....	۲
الف) تاریخ	۲
ب) تفسیر	۳
تعریف «تاریخ تفسیر».....	۳
تفاوت «تاریخ تفسیر» با «تاریخ قرآن».....	۴
پیشینه «تاریخ تفسیر»	۴
اهمیت و فواید آشنایی با «تاریخ تفسیر».....	۵
منبع شناسی تاریخ تفسیر	۵
الف) منابع عربی	۵
ب) منابع فارسی.....	۶
چکیده	۶
جلسه دوم.....	۷
اهداف درس	۸
مروری بر مباحث پیشین	۸
درآمد.....	۸
تدوین تفسیر.....	۸
نخستین نگارنده تفسیر	۹
نظر برگزیده در باره نخستین نگارنده تفسیر.....	۱۰
تفسیر در عصر رسالت	۱۰
ضرورت تفسیر قرآن توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله).....	۱۱
الف) اکتفای قرآن به بیان کلیات	۱۱
ب) اشتغال قرآن بر آرایه های ادبی	۱۲
ج) مفاهیم باطنی قرآن.....	۱۳
د) پراکندگی مطالب	۱۳
مدرسه تفسیری پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله).....	۱۴
الف) شیوه عمومی.....	۱۴
ب) شیوه خصوصی.....	۱۴

۱۶.....	چکیده.....
۱۷.....	جلسه سوم.....
۱۸.....	اهداف درس.....
۱۸.....	مروری بر مباحث پیشین.....
۱۸.....	مقدار تفسیر پیامبر از آیات قرآن.....
۱۸.....	دیدگاه نخست: تفسیر همه آیات.....
۱۹.....	دیدگاه دوم: تفسیر اندکی از آیات.....
۲۰.....	نقد.....
۲۰.....	دیدگاه سوم: تفسیر بیش تر آیات.....
۲۱.....	نظر مختار.....
۲۱.....	گونه‌های تفسیر پیامبر (صلی الله علیه وآله).....
۲۲.....	الف) شرح اصطلاحات قرآنی.....
۲۲.....	۱. اصطلاحات مربوط به احکام شرعی.....
۲۳.....	۲. اصطلاحات مربوط به غیر احکام شرعی.....
۲۳.....	ب) تعیین مصادیق.....
۲۴.....	ج) شرح واژگان.....
۲۶.....	د) تخصیص عام.....
۲۶.....	ه) تقييد مطلق.....
۲۷.....	و) تفسیر قرآن به قرآن.....
۲۷.....	ز) تأکید بر مفهوم آیه.....
۲۸.....	چکیده.....
۲۹.....	جلسه چهارم.....
۳۰.....	اهداف درس.....
۳۰.....	مروری بر مباحث پیشین.....
۳۰.....	درآمد.....
۳۰.....	معنای صحابه.....
۳۰.....	الف) معنای لغوی.....
۳۰.....	ب) معنای اصطلاحی.....
۳۱.....	جایگاه علمی متفاوت صحابه در تفسیر قرآن.....
۳۲.....	مفسران مشهور صحابه.....
۳۳.....	امام علی (علیه السلام) و تفسیر قرآن.....
۳۳.....	جایگاه علمی امام علی (علیه السلام).....
۳۳.....	۱. دانش امام علی (علیه السلام) در کلام الهی.....
۳۴.....	۲. دانش امام علی (علیه السلام) در کلام نبوی.....
۳۶.....	۳. دانش امام علی (علیه السلام) در کلام خود امام.....

۴.	دانش امام علی (علیه السلام) در کلام صحابه و تابعان	۳۶
۵.	دانش امام علی (علیه السلام) در کلام دانشمندان	۳۷
۳۷	روایات تفسیری امام علی (علیه السلام)	
۳۸	چکیده	
۴۱	جلسه پنجم	
۴۲	اهداف درس	
۴۲	مروری بر مباحث پیشین	
۴۲	درآمد	
۴۲	شخصیت عبد الله بن عباس	
۴۳	جایگاه علمی ابن عباس	
۴۳	ابن عباس و ولایت امام علی (علیه السلام)	
۴۴	شبهه‌ای در باره ابن عباس	
۴۵	تفاسیر منسوب به ابن عباس	
۴۶	اعتبار روایات ابن عباس	
۴۷	روش‌های تفسیری ابن عباس	
۴۷	۱. استفاده از شعر عرب	
۴۷	۲. استفاده از لغت عرب	
۴۷	۳. تفسیر قرآن به قرآن	
۴۷	۴. استناد به قول پیامبر (صلی الله علیه وآله)	
۴۸	۵. استفاده از اسباب النزول	
۴۸	چکیده	
۵۱	جلسه ششم	
۵۲	اهداف درس	
۵۲	مروری بر مباحث پیشین	
۵۲	شخصیت عبد الله بن مسعود	
۵۳	ابن مسعود و ولایت امام علی (علیه السلام)	
۵۳	ابن مسعود و اهتمام او نسبت به قرآن	
۵۴	شخصیت ابی بن کعب	
۵۵	ابی بن کعب و ولایت امام علی (علیه السلام)	
۵۶	ابی بن کعب و اهتمام او نسبت به قرآن	
۵۶	دیگر مفسران صحابه	
۵۶	اهمیت تفسیر صحابه	
۵۷	ویژگی‌های تفسیر صحابه	
۵۷	منابع صحابه در تفسیر قرآن	
۵۷	صحابه و نقل اسرائیلیات	

چکیده.....	۵۸
جلسه هفتم.....	۶۱
اهداف درس.....	۶۲
مروری بر مباحث پیشین.....	۶۲
مدارس تفسیری عصر تابعان.....	۶۲
مدرسه تفسیری مکه.....	۶۲
سعید بن جبیر.....	۶۳
مجاهد بن جبر.....	۶۴
طاووس بن کیسان.....	۶۵
عطاء بن ابی رباح.....	۶۶
عکرمه.....	۶۷
الف) مخالفان.....	۶۷
ب) موافقان.....	۶۸
مدرسه تفسیری مدینه.....	۶۸
سعید بن مسیب.....	۶۹
ابو العالیه.....	۷۰
محمد بن کعب قرظی.....	۷۰
زید بن أسلم.....	۷۰
چکیده.....	۷۱
جلسه هشتم.....	۷۳
اهداف درس.....	۷۴
مروری بر مباحث پیشین.....	۷۴
مدرسه تفسیری عراق (کوفه و بصره).....	۷۴
مدرسه تفسیری کوفه.....	۷۵
سدی کبیر.....	۷۵
جابر بن یزید جعفی.....	۷۵
أبان بن تغلب.....	۷۶
ابو حمزه ثمالی.....	۷۷
مدرسه تفسیری بصره.....	۷۷
حسن بصری.....	۷۷
اتهامات مطرح شده درباره حسن بصری.....	۷۷
۱. تدلیس در روایات.....	۷۸
۲. انحراف از امام علی (علیه السلام) و مخالفت با آن حضرت.....	۷۸
قتاده بن دعامه.....	۷۹
امتیازات تفسیر تابعان.....	۸۰

۱. گسترش ابعاد تفسیر.....	۸۰
۲. ثبت و تدوین تفاسیر.....	۸۰
۳. توسعه نظر و اجتهاد در تفسیر.....	۸۰
منابع تفسیر در عصر تابعان.....	۸۰
چکیده.....	۸۰
جلسه نهم.....	۸۳
اهداف درس.....	۸۴
مروری بر مباحث پیشین.....	۸۴
واژه شناسی اهل بیت.....	۸۴
الف) اهل.....	۸۴
ب) بیت.....	۸۴
اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن کریم.....	۸۵
دانش اهل بیت (علیهم السلام) نسبت به قرآن.....	۸۶
نقش اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر قرآن.....	۸۷
۱. هدایت‌گری.....	۸۷
۲. تربیت مفسر.....	۸۸
۳. تبیین مبانی و اصول تفسیر.....	۸۹
۴. جلوگیری از انحراف‌های تفسیری.....	۹۱
چکیده.....	۹۳
جلسه دهم.....	۹۵
اهداف درس.....	۹۶
مروری بر مباحث پیشین.....	۹۶
تفسیر در قرن سوم هجری.....	۹۶
ویژگی‌های تفسیری.....	۹۶
برجسته‌ترین تفاسیر و مفسران.....	۹۶
رویکردهای تفسیری.....	۹۷
تفسیر جبری.....	۹۸
تأویل مشکل القرآن.....	۹۸
تفسیر در قرن چهارم هجری.....	۹۹
شرایط فرهنگی و سیاسی.....	۹۹
برجسته‌ترین تفاسیر روایی.....	۹۹
تفاسیر روایی شیعه.....	۱۰۰
تفسیر قمی.....	۱۰۰
مؤلف کتاب موجود.....	۱۰۱
امتیازات و اشکالات تفسیر قمی.....	۱۰۲

۱۰۲.....	نمونه‌های تفسیری.....
۱۰۳.....	تفسیر فرات کوفی.....
۱۰۴.....	اشکالات تفسیر فرات.....
۱۰۴.....	نمونه‌های تفسیری.....
۱۰۵.....	چکیده.....
۱۰۷.....	جلسه یازدهم.....
۱۰۸.....	اهداف درس.....
۱۰۸.....	مروری بر مباحث پیشین.....
۱۰۸.....	تفاسیر شیعه.....
۱۰۸.....	تفسیر عیاشی.....
۱۱۰.....	تفسیر نعمانی.....
۱۱۱.....	تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام).....
۱۱۱.....	محتوا و روش تفسیر.....
۱۱۳.....	نمونه‌ای از روایات تفسیری.....
۱۱۳.....	تفاسیر اهل سنت.....
۱۱۳.....	جامع البیان.....
۱۱۴.....	روش تفسیر.....
۱۱۴.....	نمونه‌ای از مطالب تفسیر.....
۱۱۵.....	دیگر تفاسیر اهل سنت در قرن چهارم.....
۱۱۵.....	چکیده.....
۱۱۷.....	جلسه دوازدهم.....
۱۱۸.....	اهداف درس.....
۱۱۸.....	مروری بر مباحث پیشین.....
۱۱۸.....	تفسیر در قرن پنجم هجری.....
۱۱۸.....	ویژگی‌های فرهنگی سیاسی.....
۱۱۸.....	۱. رشد علوم به ویژه علوم عقلی و استدلالی و تألیف آثار مهم علمی.....
۱۱۹.....	۲. درگیری‌های شدید بین شیعه و اهل سنت.....
۱۱۹.....	ویژگی‌های تفسیری.....
۱۱۹.....	مهم‌ترین آثار تفسیری.....
۱۱۹.....	شیعه.....
۱۲۰.....	اهل سنت.....
۱۲۰.....	حقائق التأویل فی متشابه التنزیل.....
۱۲۱.....	امتیازات.....
۱۲۱.....	أمالی سید مرتضی.....
۱۲۱.....	نمونه‌ای از عبارات أمالی.....

التبيان في تفسير القرآن.....	۱۲۲
مقدمهٔ تفسیر.....	۱۲۲
شیوهٔ تفسیر.....	۱۲۳
نمونه‌ای از عبارات تفسیر.....	۱۲۳
آثار شیخ طوسی در علوم مختلف.....	۱۲۳
نکته.....	۱۲۴
چکیده.....	۱۲۴
جلسهٔ سیزدهم.....	۱۲۵
اهداف درس.....	۱۲۶
مروری بر مباحث پیشین.....	۱۲۶
تفاسیر اهل سنت در قرن پنجم.....	۱۲۶
الکشف و البیان.....	۱۲۶
ویژگی‌های تفسیر ثعلبی.....	۱۲۷
اشکالات تفسیر ثعلبی.....	۱۲۸
الوسیط في تفسير القرآن المجید.....	۱۲۹
برخی دیگر از تفاسیر قرن پنجم.....	۱۲۹
تفسیر القرآن.....	۱۲۹
تفسیر در قرن ششم هجری.....	۱۳۰
ویژگی‌های تفسیری.....	۱۳۰
برجسته‌ترین تفاسیر و مفسران.....	۱۳۰
شیعه.....	۱۳۰
اهل سنت.....	۱۳۱
مجمع البیان.....	۱۳۱
امتیازات مجمع البیان.....	۱۳۲
روض الجنان و روح الجنان.....	۱۳۲
روش تفسیر آیات.....	۱۳۲
منابع تفسیر.....	۱۳۳
نمونه‌ای از عبارت‌های تفسیر.....	۱۳۳
سایر تفاسیر شیعه.....	۱۳۳
فقه القرآن في شرح آیات الأحكام.....	۱۳۳
متشابه القرآن و مختلفه.....	۱۳۳
چکیده.....	۱۳۴
جلسهٔ چهاردهم.....	۱۲۷
اهداف درس.....	۱۳۸
مروری بر مباحث پیشین.....	۱۳۸

۱۳۸	تفاسیر اهل سنت در قرن ششم
۱۳۸	الکشاف
۱۳۹	ویژگی‌ها و امتیازات
۱۴۰	کشف الأسرار و عدّة الأبرار
۱۴۱	روش تفسیری
۱۴۱	میبدی و ولایت اهل بیت (علیهم السلام)
۱۴۱	منابع تفسیر
۱۴۱	اشکالات
۱۴۲	تفسیر در قرن‌های هفتم تا نهم هجری
۱۴۲	ویژگی‌های فرهنگی تفسیری
۱۴۲	برجسته‌ترین تفاسیر و مفسران
۱۴۲	شیعه
۱۴۲	اهل سنت
۱۴۳	التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)
۱۴۳	جایگاه و اعتبار
۱۴۴	مهم‌ترین ویژگی‌ها
۱۴۴	فخر رازی و ولایت اهل بیت (علیهم السلام)
۱۴۵	أنوار التنزیل و أسرار التأویل
۱۴۵	منابع تفسیر
۱۴۵	روش تفسیر
۱۴۵	ویژگی‌ها و امتیازات
۱۴۶	تفسیر القرآن العظیم
۱۴۶	روش تفسیر
۱۴۶	ویژگی‌ها و امتیازات
۱۴۷	چکیده
۱۴۹	جلسه پانزدهم
۱۵۰	اهداف درس
۱۵۰	مروری بر مباحث پیشین
۱۵۰	ویژگی‌های مشترک تفسیری
۱۵۰	۱. شکوفایی مجدد تفسیر روایی
۱۵۰	۲. توجه به تفاسیر فقهی و تدوین آیات الاحکام
۱۵۱	۳. وجود رویکردهای فلسفی و عرفانی
۱۵۱	۴. تمایل به تعلیقه و حاشیه‌نویسی بر کتب تفسیری
۱۵۱	تفاسیر معروف این دوره
۱۵۱	الف) شیعه

١٥١	 (ب) اهل سنت
١٥١	 الصافي في تفسير كلام الله
١٥٣	 البرهان في تفسير القرآن
١٥٤	 نور الثقلين
١٥٦	 الدر المنثور في التفسير بالمأثور
١٥٧	 چکیده

جلسه اول

کلیات

- ۲.....اهداف درس
- ۲.....درآمد
- ۲.....واژه شناسی «تاریخ تفسیر»
- ۲.....الف) تاریخ
- ۳.....ب) تفسیر
- ۳.....تعریف «تاریخ تفسیر»
- ۴.....تفاوت «تاریخ تفسیر» با «تاریخ قرآن»
- ۴.....پیشینه «تاریخ تفسیر»
- ۵.....اهمیت و فواید آشنایی با «تاریخ تفسیر»
- ۵.....منبع شناسی تاریخ تفسیر
- ۵.....الف) منابع عربی
- ۶.....ب) منابع فارسی
- ۶.....چکیده

اهداف درس

آشنایی با:

- پیشینه و اهمیت «تاریخ تفسیر»؛
- واژه‌شناسی و تعریف «تاریخ تفسیر»؛
- تفاوت «تاریخ تفسیر» با «تاریخ قرآن»؛
- کتاب‌شناسی «تاریخ تفسیر».

درآمد

قرآن عزیز نیکوترین سخن و استوارترین راه هدایت بشریت از آغاز تا انجام است که هیچ کس در پیمودن راه حق بی نیاز از آن نیست.

بلندای معارف قرآن به قدری است که هر کس بر سر سفره آن بنشیند به اندازه ظرفیت وجودی خود از دریای بی کران آن بهره‌مند گشته و از زلالش سیراب خواهد شد. از این رو عالمان بسیاری از صدر اسلام تا کنون در پی فهم و تبیین معارف بلند آن برآمده و سعی کرده‌اند گوشه‌ای از معانی عمیق آن را برای آیندگان به یادگار بگذارند.

شایسته است پیش از پرداختن به تفسیر قرآن کریم، با سیر تدوین تفاسیر و کسانی که در این راه قدم برداشته‌اند آشنا شویم. مهم‌ترین مباحثی که در این درس مطرح خواهیم ساخت به قرار زیر است:

- تفاسیر و مفسران دوره‌های مختلف؛
- تفسیر در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله)؛
- تفسیر در زمان صحابه و تابعین و ویژگی‌های آن؛
- نقش ائمه (علیهم السلام) در تفسیر قرآن؛
- تفاسیر اثری، سیر تحول و منابع مهم آن؛
- تفاسیر غیر اثری، سیر تحول و منابع مهم آن.

واژه‌شناسی «تاریخ تفسیر»

این اصطلاح مشتمل بر دو جزء است که قبل از تعریف شایسته است با معنای لغوی و اصطلاحی اجزای آن آشنا شویم:

الف) تاریخ

این کلمه در قرآن و احادیث به کار نرفته است، اما لغت‌شناسان آن را این گونه معنا کرده‌اند:
أَرخ: التَّأْرِخُ: تعریفُ الوقت، و التَّوْرِخُ مثله. ... الواو فيه لغة، و زعم يعقوب أن الواو بدل من الهمزة.^۱

۱. لسان العرب، ابن منظور محمد بن مکرم، ریشه «أرخ».

تاریخ در لغت به معنای تعیین زمان [رویدادها] است که در برخی گویش‌های عرب گاه با «واو» نیز خوانده می‌شود (تورخ). در باره اینکه این واژه اصالتاً عربی است و یا از واژه‌های دخیل (وارداتی) به شمار می‌رود، اختلاف است.

اصمعی (م ۲۱۳ هـ) آن را واژه‌ای عربی دانسته و در باره آن می‌نویسد: «قبیله قیس مصدر آن را «أرخ» و تمیم «ورخ» می‌داند. اما «أرخ» رایج‌تر است.»

جوالیقی (م ۵۳۹ هـ) در کتاب *المعرب من الکلام الاعجمی* معتقد است که این واژه ریشه عربی ندارد و مسلمانان آن را از اهل کتاب گرفته‌اند.

عده‌ای احتمال داده‌اند که ریشه واژه تاریخ، تورخ باشد که در سامی به معنای «ماه» است.^۲

ابن فارس نیز که تاریخ را واژه‌ای غیر عربی می‌داند، در این باره می‌نویسد:

أرخ : الهمزة والراء والخاء كلمة واحدة عربية، وهي الإرخ لبقر الوحش. ... وأما تأرخُ الكتاب فقد سَمِعَ، وليس عربياً ولا سَمِعَ من فصيح.^۳

یعنی از ریشه «أرخ» در زبان عربی کلمه «إرخ» به معنای گاو وحشی به کار رفته است، اما تاریخ از این ریشه واژه‌ای عربی نیست و از عرب فصیح شنیده نشده است.

ب) تفسیر

در بیان معنای این واژه نیز لغت شناسان چنین گفته‌اند:

الْفَسْرُ: البیان. فَسَرَ الشَّيْءَ يَفْسِرُهُ، بِالْكَسْرِ، وَ يَفْسِرُهُ، بِالضَّمِّ، فَسَراً وَ فَسَّرَهُ: أَبَانَهُ، وَ التَّفْسِيرُ مِثْلُهُ... الْفَسْرُ: كَشَفُ الْمَغْطَى.^۴

بنا بر آنچه دیگر لغویان گفته‌اند نیز «فَسْر» مقلوب «سَفَر» و از همان ریشه است و هر دو به معنای کشف کردن و پرده برداشتن است با این تفاوت که «سَفَر» برای پرده برداشتن از امور مادی به کار می‌رود که با چشم قابل دیدن است مانند اینکه گفته می‌شود: «سَفَرَتُ الْمَرْأَةُ عَنْ وَجْهِهَا»، اما «فَسْر» معمولاً برای کشف و کنار زدن پرده از معانی و امور غیر مادی کاربرد دارد.^۵

بنا بر این «تفسیر» به معنی کشف و پرده برداشتن از معانی پیچیده و مبهم و روشن کردن مقصود کلام است.

تعریف «تاریخ تفسیر»

تاریخ تفسیر شرح وقایع و سرگذشت تفسیر و منابع تفسیری است و در آن به تحولات و سیر تطور و تکامل تفسیر و تفاسیر در بستر زمان پرداخته می‌شود.

۲. ر. ک: مقاله تاریخ، ستار عودی، دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۹۵ و ۹۶.

۳. معجم مقاییس اللغة، ابو الحسین احمد بن فارس، ریشه «أرخ».

۴. لسان العرب، ابن منظور محمد بن مکرم، ریشه «فسر».

۵. سه مقاله در تاریخ تفسیر، ص ۱۲.

تفاوت «تاریخ تفسیر» با «تاریخ قرآن»

ممکن است این سؤال به ذهن کسی برسد که تفاوت «تاریخ تفسیر» با «تاریخ قرآن» چیست؟

در پاسخ باید گفت «تاریخ قرآن» دانشی است که به توصیف و تحلیل سرگذشت جمع آوری و تدوین قرآن کریم از آغاز نزول وحی، تا سیر کتابت و چاپ آن در دوران معاصر می‌پردازد و شامل مباحثی از قبیل آغاز نزول وحی، اولین و آخرین آیات نازل شده، نوشتن قرآن و کتابت وحی، جمع و تدوین آیات، قرائات مختلف، نقطه گذاری و اعراب آیات، چاپ‌های مختلف قرآن و ... می‌شود، ولی «تاریخ تفسیر» به مباحث مربوط به پیدایش تفسیر قرآن و سیر تحولات آن می‌پردازد.

موضوع تاریخ قرآن، خود قرآن کریم و موضوع تاریخ تفسیر، تفاسیر قرآن کریم است.

پیشینه «تاریخ تفسیر»

بررسی تاریخ تفسیر پیشینه چندان طولانی ندارد؛ در میان آثار گذشتگان نیز کتاب مستقلی در این باره تدوین نشده است هرچند در لا به لای نگاشته‌های کتاب‌شناسی از قبیل فهرست‌ها و کتب رجال مانند: *الفهرست ابن ندیم* (متوفی اواخر قرن چهارم)، *الرجال* نجاشی (م ۴۵۰ هـ) و *الفهرست* شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ) و نیز در مقدمه برخی تفاسیر مانند *التبیان* شیخ طوسی به کتاب‌های تفسیری و مؤلفان آن‌ها اشاره‌ای شده است.

با گذشت زمان، از قرن نهم به بعد در برخی از کتب علوم قرآنی، نویسندگان این کتب نیز فصلی از کتاب خویش را به معرفی مهم‌ترین تفاسیر و مؤلفان و روش‌های آن‌ها اختصاص دادند؛ از جمله سیوطی (م ۹۱۱ هـ) در نوع هشتم کتاب *الاتقان* و زرقانی (م ۱۳۶۷ هـ) در نوع دوازدهم کتاب *مناهل العرفان* به موضوع تفسیر و مفسران پرداخته و معرفی مختصری از آن‌ها ارائه می‌دهند.

پس از این، دانشمندان تلاش کردند تا تألیفاتی مستقل در این زمینه رقم زنند، این تلاش‌ها نگارش کتاب‌هایی با عنوان *طبقات المفسرین* را در پی داشت، از مهم‌ترین نویسندگان این کتب می‌توان به سیوطی (م ۹۱۱ هـ)، داوودی (م ۹۴۵ هـ)، آدنه وی (قرن یازدهم) در اهل سنت و در میان شیعه می‌توان به نویسنده معاصر عقیقی بخشایشی اشاره نمود.

اولین کسی که به شیوه‌ای علمی و با نگاهی تاریخی به بررسی تفاسیر قرآن پرداخت، مستشرق یهودی گلدزیهر (۱۹۲۱ - ۱۸۵۰ م) بود. اثر وی با نام *مذاهب التفسیر الاسلامی* به عربی ترجمه و در ایران با نام *گرایش‌های تفسیری قرآن در میان مسلمانان* منتشر شده است.

اما اولین اثری که به نام *تاریخ التفسیر* نگارش یافت مربوط به یکی از علمای اهل سنت عراق به نام شیخ قاسم القیسی (م ۱۳۷۵ هـ) است؛ این اثر در سال ۱۳۶۶ هجری در عراق منتشر شد. از آن به بعد به ویژه در قرون معاصر کتاب‌های بسیاری با عنوان *تاریخ تفسیر* در عالم اسلام به چاپ رسید که در بخش‌های بعدی بحث به معرفی آن‌ها خواهیم پرداخت.

اهمیت و فواید آشنایی با «تاریخ تفسیر»

شناخت هر پدیده‌ای در گروهی شناخت دقیق زوایای مختلف مربوط به آن است. تفسیر قرآن کریم نیز از این اصل مستثنا نیست و برای درک بهتر آن لازم است بستری را که تفسیر در آن شکل گرفته و رو به رشد نهاده است در کنار دیگر امور مربوط بدان به خوبی مورد مطالعه قرار داد.

تفسیر در طول اعصار گذشته دوره‌ها متفاوتی را به خود دیده است، دوره‌هایی که در هر کدام گونه‌های مختلف تفسیری به ظهور رسیده و هر یک نقشی در فهم کلام الهی ایفا کرده‌اند. شناسایی این گونه‌ها و ویژگی‌های آن‌ها، علاوه بر روشن کردن فراز و نشیب‌های این علم می‌تواند ما را در یافتن نقاط قوت و یا خلأهایی که احیاناً دامن‌گیر آن شده است، یاری رساند. گاه مشاهده می‌کنیم که گونه‌ای تفسیری در دوره‌ای به اوج می‌رسد اما در دیگر دوره‌ها رو به افول می‌گذارد، و یا در برهه‌ای از تاریخ عالمانی شیوه‌های مختلف تفسیری را در هم آمیخته و بیانی نو از کلام الهی از خود به جای می‌گذارند. با توجه به این امور می‌توان دریافت که تفسیر قرآن از زمان نزول قرآن تا کنون چه سیری را طی کرده است.

از سوی دیگر آشنایی با تلاش‌های مفسران مختلف در طول قرون، می‌تواند محققان را با رویکردها و روش‌هایی که هر مفسر در تفسیر قرآن به کار برده است، آشنا ساخته تا در مراجعه به میراث تفسیری با دید وسیع‌تری مأخذ مطلوب خود را انتخاب نمایند.

فواید آشنایی با تاریخ تفسیر را در چند بند می‌توان بیان کرد:

۱. شناخت سیر تطور و مراحل تکامل تفاسیر قرآن کریم؛
۲. آشنایی با روش‌ها و شیوه‌های مختلف تفسیر قرآن در طول تاریخ و پیدایش، رشد و فراز و نشیب‌هایی که هر یک پشت سر گذاشته‌اند؛
۳. آشنایی با مفسران مختلف و میزان اثر گذاری آنان بر تفاسیر بعدی؛
۴. شناخت میزان اهتمام عالمان مسلمان به تفسیر قرآن در طول تاریخ؛

منبع شناسی تاریخ تفسیر

در زمینه تاریخ تفسیر قرآن کریم تا کنون آثار متعددی نوشته شده است که برای مطالعه بیش‌تر در این موضوع به ذکر نام برخی از مهم‌ترین آن‌ها به تفکیک منابع عربی و فارسی بسنده می‌کنیم.

الف) منابع عربی

- طبقات المفسرین؛ جلال الدین سیوطی
- طبقات المفسرین؛ شمس الدین محمد داودی
- طبقات المفسرین؛ احمد بن محمد ادنه وی
- تاریخ التفسیر؛ قاسم القیسی
- التفسیر و المفسرون؛ محمد حسین ذهبی
- التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب؛ آیت الله معرفت (ترجمه آن با عنوان تفسیر و مفسران منتشر شده است)

- التفسير و المفسرون فی العصر الحديث؛ عبد القادر محمد صالح
- التفسير و مناهجه فی ضوء المذاهب الاسلاميه؛ محمد بسيوني نوده
- تاريخ القرآن والتفسير؛ عبدالله محمود شحاته
- دراسات و مباحث فی تاريخ التفسير و مناهج المفسرين؛ حسين يونس عبيدو
- المفسرون حياتهم و منهجهم؛ سيد محمد علي ايازي
- التفسير بالمأثور و تطويره عند الشيعة / الاماميه؛ احسان الامين

(ب) منابع فارسی

آثار زیر همگی توسط قرآن پژوهان معاصر به فارسی تدوین شده‌اند.

- سه مقاله در تاريخ تفسير و نحو؛ سيد محمد باقر حجتی
- طبقات مفسران شيعه (۵ جلد)؛ عبد الرحيم عقيقي بخشايشی
- تاريخ تفسير؛ عبد الوهاب طالقانی
- تاريخ تفسير قرآن کریم؛ حبيب الله جلالیان
- تاريخ تفسير قرآن کریم؛ علی اکبر بابایی
- سير تطور تفاسير شيعه؛ سيد محمد علي ايازي
- آشنایی با تفاسير قرآن مجيد و مفسران؛ رضا استادی
- آشنایی با تاريخ تفسير و مفسران؛ حسين علوی مهر

چکیده

- ✓ تاريخ تفسير، سرگذشت تفسير و منابع تفسيری است و دانشی است که در آن به تحولات و سير تفسير و تفاسير در بستر زمان پرداخته می‌شود.
- ✓ ابتدا از منابع تفسيری در لا به لای کتاب‌های رجالی و فهرست مصنفات و سپس در برخی از کتاب‌های علوم قرآنی بحث شد. از قرن دهم به بعد در قالب آثاری با عنوان طبقات المفسرين به این موضوع پرداخته شد.
- ✓ کتاب تاريخ التفسير، شيخ قاسم القيسي اولین اثری است که با این نام منتشر شد.
- ✓ شناخت مراحل تکامل تفاسير، روش‌ها و شیوه‌های تفسيری در طول تاريخ، میزان اثرپذیری تفاسير از یکدیگر و میزان اهتمام عالمان به تفسير قرآن در طول تاريخ از جمله فواید آشنایی با تاريخ تفسير است.

جلسه دوم

تفسیر در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله)

- اهداف درس..... ۸
- مروری بر مباحث پیشین ۸
- درآمد..... ۸
- تدوین تفسیر..... ۸
- نخستین نگارنده تفسیر ۹
- نظر برگزیده در باره نخستین نگارنده تفسیر..... ۱۰
- تفسیر در عصر رسالت ۱۰
- ضرورت تفسیر قرآن توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) .. ۱۱
- الف) اکتفای قرآن به بیان کلیات..... ۱۱
- ب) اشتغال قرآن بر آرایه‌های ادبی ۱۲
- ج) مفاهیم باطنی قرآن ۱۳
- د) پراکندگی مطالب..... ۱۳
- مدرسه تفسیری پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)..... ۱۴
- الف) شیوه عمومی ۱۴
- ب) شیوه خصوصی..... ۱۴
- چکیده ۱۶

اهداف درس

آشنایی با:

مراحل سه‌گانه در نگارش تفسیر؛

نخستین نگارنده تفسیر؛

دلایل نیاز به تفسیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)؛

تفسیر در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ویژگی‌های آن.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته اهمیت و پیشینه «تاریخ تفسیر» را بیان کردیم و ضمن بیان معنی لغوی هر یک از کلمات تاریخ و تفسیر در تعریف این علم گفتیم: تاریخ تفسیر شرح وقایع و سرگذشت تفسیر و منابع تفسیری است و در آن به تحولات و سیر تطور و تکامل تفسیر و تفاسیر در بستر زمان پرداخته می‌شود. پس از اشاره به تفاوت تاریخ قرآن و تاریخ تفسیر، با مهم‌ترین منابع عربی و فارسی در این زمینه نیز آشنا شدیم. در این جلسه، موضوع تفسیر در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را مطرح می‌کنیم و به مهم‌ترین ویژگی‌ها و نکات آن خواهیم پرداخت.

درآمد

قبل از پرداختن به مبحث تفسیر در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ویژگی‌های آن، به مراحل تدوین تفسیر و نخستین مدون تفسیر در طول تاریخ نگاهی خواهیم داشت.

تدوین تفسیر

تدوین تفسیر در حقیقت با تدوین روایات تفسیری آغاز شد. این روایات ابتدا در قالب یک باب کتب حدیثی بودند و سپس با گذشت زمان از سایر روایات جدا شدند و کتاب‌های تفسیری مستقل را به وجود آوردند.

ذهبی برای تدوین تفسیر سه مرحله در نظر گرفته است:

۱. نقل روایات پراکنده تفسیری: وی در توضیح این مرحله می‌گوید: تفسیر از طریق روایت منتقل می‌شد. صحابه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت می‌نمودند همان گونه که از یکدیگر روایت می‌کردند و تابعان نیز از صحابه روایت می‌نمودند همان گونه که از یکدیگر روایت می‌کردند.

۲. تدوین تفسیر در قالب یکی از ابواب حدیثی: پس از عصر صحابه و تابعان، نگارش تفسیر وارد مرحله دوم از سیر خود گردید. حدیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) شروع به نگارش یافت و در ابواب مختلف که تفسیر نیز یکی از آنها بود جای گرفت. اما تألیف خاصی که قرآن را سوره به سوره و آیه به آیه از ابتدا تا انتها تفسیر کند، به وجود نیامد.

مهم‌ترین محدثانی که روایت‌های تفسیری را در مجموعه‌های حدیثی خویش جمع‌آوری نمودند، عبارت‌اند از: یزید بن هارون سلمی (م ۱۱۷ هـ)، شعبه بن حجاج (م ۱۶۰ هـ)، وکیع بن جراح (م ۱۹۷ هـ)، سفیان

بن عیینہ (م ۱۹۸ هـ)، رَوَّح بن عُبَادَة البصری (م ۲۰۵ هـ)، عبد الرزاق بن همام (م ۲۱۱ هـ)، آدم بن أبي إياس (م ۲۲۰ هـ)، عبد حمید (م ۲۴۹ هـ) و دیگران که همگی از پیشوایان حدیث بوده‌اند.

۳. تدوین تفسیر به صورت مجموعه‌ای مستقل: با نگارش کتب تفسیر در اواخر دوران بنی امیه و اوایل دوران بنی عباس، سومین مرحله از شکل‌گیری تفسیر آغاز گردید. در این مرحله روایت‌های تفسیری از سایر روایات جدا شد و تفسیر به صورت علمی مستقل درآمد؛ برای تمام آیات قرآن تفسیری نگاشته شد و این تفاسیر طبق ترتیب مصحف قرآن مرتب شدند.

برخی از مهم‌ترین مؤلفان کتاب‌های تفسیری در این عصر عبارت‌اند از: ابن ماجه قزوینی (م ۲۷۳ هـ)، ابن جریر طبری (م ۳۱۰ هـ)، ابو بکر بن منذر نیشابوری (م ۳۱۸ هـ)، ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ هـ)، حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ هـ)، ابو بکر بن مردویه (م ۴۱۰ هـ) و دیگر افرادی از بزرگان این علم.^۶

نخستین نگارنده تفسیر

در باره این که نخستین نگارنده تفسیر چه کسی است نظر یکسانی وجود ندارد و علما، آرای مختلفی ارائه کرده‌اند. در این جا با نظرات ایشان آشنا می‌شویم و سپس قول صحیح‌تر را برمی‌گزینیم و دلایل آن را برمی‌شماییم. مهم‌ترین این اقوال عبارت است از:

- ابن عباس (م ۶۸ هـ): عده‌ای ابن عباس را نخستین مدوّن تفسیر دانسته‌اند. در این باره باید گفت گرچه اقوال تفسیری بسیاری از ابن عباس نقل شده است، اما هیچ دلیل قابل قبولی وجود ندارد که وی در این موضوع مجموعه‌ای را تدوین کرده باشد.

- سعید بن جبیر (م ۹۴ یا ۹۵ هـ): عده‌ای چون دکتر سید محمد باقر حجتی^۷ نیز، سعید بن جبیر را نخستین نگارنده تفسیر می‌داند و به این عبارت استناد می‌کند: «کان عبد الملك بن مروان (المتوفی سنة ۸۶ هـ) سأل سعید بن جبیر أن یکتب إلیه بتفسیر القرآن، فکتب سعید بهذا التفسیر»^۸؛ عبد الملك بن مروان از سعید بن جبیر درخواست کرد که تفسیر قرآن را برای وی بنویسد، سعید نیز این تفسیر را نوشت.

- مجاهد بن جبر (م ۱۰۴ هـ): برخی دیگر با توجه به عبارت زیر مجاهد را نخستین مدوّن دانسته‌اند.

یقول ابن أبی ملیکة: «رأیت مجاهداً یسأل ابنَ عباس عن تفسیر القرآن و معه ألواحُه، فیقول له ابن عباس: اکتُب. قال: حتی سألُه عن التفسیر کلّه»^۹؛ ابن ابی ملیکة نقل کرده است که مجاهد را دیدم در حالی که لوح‌هایی را با خود داشت در باره تفسیر قرآن از ابن عباس سؤال می‌کرد، ابن عباس به او می‌گفت: بنویس، و بدین منوال تمام تفسیر را از وی سؤال کرد.

۶. التفسیر والمفسرون، محمد حسین الذهبی، ج ۱، ص ۱۴۱ - ۱۴۰.

۷. سه مقاله در تاریخ تفسیر، حجتی، ص ۷۵.

۸. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۵، ص ۶۵.

۹. جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱، ص ۳۰.

- فرآء نحوی (م ۲۰۷ هـ): عده‌ای دیگر مانند ابن ندیم^{۱۰} و برخی متأخران مانند دکتر احمد امین، فرآء صاحب معانی القرآن را به عنوان نخستین تدوین‌کننده تفسیر معرفی کرده‌اند که قرآن را آیه به آیه تفسیر کرده است.^{۱۱}

نظر برگزیده در باره نخستین نگارنده تفسیر

با دقت در تاریخ تفسیر و بررسی نقل‌ها و گزارش‌های موجود می‌توان گفت، نظر صحیح آن است که نخستین اثر تدوین شده در علم تفسیر از آن علی بن ابی طالب (علیه السلام) (م ۴۰ هـ) است. توضیح آن که مصحف امام علی (علیه السلام) شامل اضافاتی تفسیری بوده که این توضیحات هرچند به دست ما نرسیده است اما نخستین نگاشته‌های تفسیری به حساب می‌آید.

بر اساس روایات موجود مهم‌ترین ویژگی‌های مصحف امام علی (علیه السلام) از این قرار بوده است:

- شامل نص قرآن کریم بدون کم و کاستی و به ترتیب نزول آیات؛

- در بر دارنده توضیحاتی - ظاهراً در حواشی مصحف - در باره مناسبت، مکان و زمان نزول و اشخاصی که در شأن آن‌ها آیه نازل شده؛

- شامل مطالبی عمومی در باره آیه که به مکان، زمان و اشخاص خاصی اختصاص ندارد. (ظاهراً مراد روایات از اشتغال این مصحف بر تأویل آیات، دارا بودن چنین مطالبی است).^{۱۲}

روایات متعددی دلالت بر وجود چنین ویژگی‌هایی برای مصحف آن حضرت دارد مثلاً:

مرحوم علامه مجلسی در روایتی از امام علی (علیه السلام) چنین نقل می‌کند:

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: ای طلحه، هر آیه‌ای که خداوند در کتابش بر محمد (صلی الله علیه وآله) نازل کرده، به املائی آن حضرت و خط خودم نزد من موجود است، و نیز تأویل هر آیه‌ای که بر محمد (صلی الله علیه وآله) نازل شده و هر حلال و حرام و هر حد و حکم و هر چیزی که امت تا روز قیامت بدان احتیاج دارد حتی دیه خراش بر بدن، به املائی پیامبر و خط خودم، نزد من نوشته شده و موجود است.^{۱۳}

تفسیر در عصر رسالت

به تصریح آیات شریف قرآن، وجود مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نخستین مفسر قرآن است که وظیفه ابلاغ و بیان آیات را به عهده دارد. به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

۱۰. الفهرست، ص ۶۶.

۱۱. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۵، ص ۶۴.

۱۲. تلخیص التمهید، معرفت، ص ۱۲۴.

۱۳. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۶، ص ۶۵. متن روایت: «وَمِنْ كِتَابِ سَلِيمِ بْنِ قَيْسٍ، فِي حَدِيثِ طَوِيلٍ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ يَا طَلْحَةَ إِنَّ كُلَّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عِنْدِي بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَخَطِّي بِيَدِي وَتَأْوِيلَ كُلِّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَكُلِّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ أَوْ حَدٍّ أَوْ حُكْمٍ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عِنْدِي مَكْتُوبٌ بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَخَطِّي بِيَدِي حَتَّى أُرْسَ الْخَدَشَ».

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^{۱۴}؛ اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^{۱۵}؛ به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

«وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^{۱۶}؛ و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند.

«وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»^{۱۷}؛ و ما [این] کتاب را بر تو نازل نکردیم، مگر برای این که آنچه را در آن اختلاف کرده‌اند، برای آنان توضیح دهی، و [آن] برای مردمی که ایمان می‌آورند، رهنمود و رحمتی است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در آیات فوق، تعلیم کتاب (قرآن)، حکمت، تبیین آیات نازل شده و روشنگری در باره آنچه مردم در آن دچار اختلاف شده‌اند بر عهده پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نهاده شده است.

ضرورت تفسیر قرآن توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

اما سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که با توجه به عربی مبین بودن قرآن و فهم صحابه چه نیازی به تفسیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بود؟

در پاسخ به این سؤال لازم است موارد زیر را در نظر داشت:

الف) اکتفای قرآن به بیان کلیات

قرآن کریم در بسیاری از موارد تنها کلیات احکام را بیان نموده است. در این گونه آیات بیان جزئیات حکم و شرایط آن به نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) واگذار شده است؛ به عنوان نمونه، قرآن کریم حکم قطع دست دزد را مطرح نموده است^{۱۸} اما از شرایط و مواضع آن سخنی به میان نیاورده که این امور در سیره نبوی بیان شده است.

۱۴. جمعه / ۲.

۱۵. آل عمران / ۱۶۴.

۱۶. نحل / ۴۴.

۱۷. نحل / ۶۴.

۱۸. مائده / ۳۸: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»، و مرد و زن دزد را به [سزای] آنچه کرده‌اند، دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید، و خداوند توانا و حکیم است.

در روایتی که مرحوم کلینی آن را نقل کرده است امام صادق (علیه السلام) با ذکر نمونه‌هایی به تبیین همین ویژگی قرآن کریم پرداخته‌اند:

ابو بصیر گوید: از امام صادق در باره قول خدای عزّ وجلّ که می‌فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^{۱۹} پرسیدم، فرمود: این آیه در باره علی بن ابی طالب، حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده است، به حضرت عرض کردم: مردم می‌گویند: چرا نام علی و خانواده‌اش در کتاب خدای عزّ وجلّ برده نشده است؟ فرمود: به آن‌ها بگو: آیه نماز، بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) نازل شد و سه رکعتی و چهار رکعتی آن نام برده نشد تا این که پیغمبر (صلی الله علیه وآله) خود برای مردم بیان کرد، و آیه زکات بر آن حضرت نازل شد و نام برده نشد که زکات از هر چهل درهم یک درهم است، تا این که خود پیغمبر آن را برای مردم شرح داد، و امر به حج نازل شد و به مردم نگفت هفت دور طواف کنید تا این که خود پیغمبر (صلی الله علیه وآله) برای آن‌ها توضیح داد. و آیه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ نازل شد و در باره علی، حسن و حسین هم نازل شد، پس پیغمبر (صلی الله علیه وآله) در باره علی (علیه السلام) فرمود: «هر که را من مولا و آقایم علی مولا و آقا است» و باز فرمود: «در باره کتاب خدا و اهل بیتم به شما سفارش می‌کنم».^{۲۰}

ب) اشتغال قرآن بر آرایه‌های ادبی

آیات بسیاری از قرآن کریم مشتمل بر کنایه، استعاره و مثل است که بیان بهتر آن نیازمند توضیح و تفسیر است؛ مانند: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾^{۲۱} در این آیه شریف خداوند نور آسمان‌ها و زمین معرفی شده است، و نور او به چراغدانی مانند گردیده که درون آن چراغی است و آن چراغ درون شیشه‌ای اخترگون و درخشان. اما این که مقصود از این که خدا نور است چیست و چرا نور خدا به چراغدان تشبیه شده است و ...، اموری است که تنها سینه‌ای که وحی الهی در آن آرام گرفته است، آن را به خوبی در می‌یابد. بنا بر این در عصر نزول تنها تفسیر نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) می‌توانست مراد حقیقی چنین آیاتی را روشن سازد.

۱۹. نساء / ۵۹.

۲۰. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۲۸۷. متن روایت: «ابن مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ فَقَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (علیهم السلام) فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ فَمَا لَهُ لَمْ يُسَمَّ عَلِيًّا وَاهْلَ بَيْتِهِ (علیهم السلام) فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَقَالَ: قَوْلُوا لَهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَلَمْ يُسَمَّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَلَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَنَزَلَتْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَلَمْ يُسَمَّ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَنَزَلَ الْحَجُّ فَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ طَوْفُوا أُسْبُوعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَنَزَلَتْ ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ وَنَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) فِي عَلِيٍّ "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ" وَقَالَ (صلی الله علیه وآله وسلم) "أَوْصِيَكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَاهْلِ بَيْتِي فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يَفْرُقَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يَوْرِدَهُمَا عَلَيَّ الْحَوْضُ" فَأَعْطَانِي ذَلِكَ.»

۲۱. نور / ۳۵.

ج) مفاهیم باطنی قرآن

یکی دیگر از ویژگی‌های قرآن مجید که ضرورت تفسیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را بهتر روشن می‌کند آن است که کتاب مبین دارای مفاهیم باطنی است و دریافت معانی باطنی قرآن جز از عهده کسی که مخاطب وحی بوده و به حقیقت معنای کلام خدا آگاه است، بر نمی‌آید. در حدیث شریف نبوی می‌خوانیم: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا وَلِبْطَنَهُ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ».^{۲۲}

د) پراکندگی مطالب

از خصوصیات دیگری که روشن می‌کند که آیات کلام خدا حتماً باید با تفسیر نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) همراه باشد این است که برخی مطالب در قرآن مجید در آیات مختلف پراکنده است. بنا بر این برای دریافت کامل آن مطلب لازم است به صورت جمعی به آیات توجه کنیم و وجه ارتباط آن‌ها را با هم مد نظر قرار دهیم. و این از عهده کسی برمی‌آید که به تمام آیات قرآن توجه و تسلط داشته باشد. برای فهم بهتر این مطلب به دو نمونه زیر توجه نمایید:

- از عبد الله بن مسعود نقل شده هنگامی که آیه مبارک ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾^{۲۳} نازل شد، [آیه] بر مردم گران آمد [و دچار نگرانی شدند] و به پیامبر عرض کردند که کدام یک از ماست که بر خویش ستم نکرده باشد؟ پس آن حضرت فرمود: آن گونه که شما پنداشتید نیست، آیا سخن بنده صالح خدا [لقمان] را نشنیدید که گفت: ﴿يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾.^{۲۴}

طبق این نقل مردم با نزول این آیه از سوره انعام دچار هراس شدند و با خود پنداشتند که هیچ یک از ما نیست که ایمان خویش را به ظلم نیالوده باشد؛ بنا بر این هیچ یک از ما هدایت یافته نیستیم. اما پیامبر اکرم با استناد به آیه سوره لقمان مقصود واقعی از ظلم در آیه را مطرح نمودند که ظلم در این آیه به معنی شرک به خداوند است، نه ستم به معنای عرفی آن.

- نمونه دیگر از این دست، اثبات کمترین مدت حمل است. امام علی (علیه السلام) با استناد به دو آیه شریف ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِ الرِّضَاعَةَ﴾^{۲۵} و ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾^{۲۶} اثبات نمودند که کمترین زمانی که ممکن است حمل طول بکشد شش ماه است، چرا که آیه نخست مدت زمان ارضاع (شیر دادن به طفل) را دو سال کامل یعنی ۲۴ ماه بیان نموده و آیه دوم مدت حمل و گرفتن کودک از شیر را سی ماه عنوان کرده است؛ بنا بر این کمترین زمان مدت حمل شش ماه است و این زمان غیر طبیعی نخواهد بود.

۲۲. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه محمد حسین طباطبایی، ج ۱، ص ۷.

۲۳. انعام / ۸۲.

۲۴. لقمان / ۱۳.

۲۵. بقره / ۲۳۳.

۲۶. احقاف / ۱۵.

بدین ترتیب امام (علیه السلام) با بیان این واقعیت و استدلال به دو آیه جدا گانه از قرآن، زن بی گناهی را که کودکی شش ماهه به دنیا آورده و مورد تهمت واقع شده بود، نجات دادند.

مدرسه تفسیری پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله) خود نخستین معلّم و مفسّر قرآن مجید بودند که با توجه و عنایتی خاص، سعی در آموختن آیات الهی و انتقال مفاهیم نورانی آن به قلوب مردم داشتند. اما شیوه‌هایی را که آن حضرت برای تعلیم مردم استفاده می‌نمودند می‌توان به دو شیوه عمومی و خصوصی تقسیم کرد.

الف) شیوه عمومی

در شیوه عمومی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مستقیماً قرآن کریم را به مردم تعلیم می‌دادند؛ که به دو گونه قابل تقسیم است:

۱. **گفتاری:** این گونه، همان احادیثی است که آن حضرت در تفسیر قرآن بیان می‌کردند و با تبیین معنای آیات، پرده از برخی حقایق آن برمی‌داشتند. جلال الدین سیوطی در انتهای کتاب *الاتقان فی علوم القرآن* به جز روایات اسباب نزول حدود ۲۵۰ روایت مرفوع تفسیری از شخص نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل کرده است.^{۲۷}

۲. **عملی:** پیامبر اسلام علاوه بر این که بسیاری از معانی بلند قرآن را در قالب الفاظ مطرح می‌کردند، آیات احکام قرآن را نیز به طور عملی به اصحاب خود می‌آموختند. به عنوان نمونه در پی آیه شریف *﴿وَأَقِمْوُ الصَّلَاةَ﴾*^{۲۸} به اصحاب خود فرمودند: *«صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي»*^{۲۹} یا در باره چگونگی اعمال و مناسک حج در تفسیر آیه *﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾*^{۳۰} فرمودند: *«خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ»*^{۳۱} تا اصحاب با الگوگیری از سیره عملی ایشان تفسیر آیات وحی را بیاموزند.

ب) شیوه خصوصی

پیامبر (صلی الله علیه وآله) علاوه بر شیوه عمومی که خود به توضیح و تفسیر وحی می‌پرداختند، در شیوه دیگر، مفسّرانی از صحابه را تربیت می‌نمودند و علوم لازم را در اختیار آن‌ها قرار می‌دادند تا در جایگاه‌هایی که پیامبر حضور ندارند یا بعد از آن حضرت، امر تبیین و تفسیر کلام خدا را عهده‌دار باشند.

مهم‌ترین صحابه پیامبر که در همه امور، از جمله تفسیر قرآن مجید از همه پیش بود و قبل از هر کس با آن حضرت همنشین و همراه و بیش از همه مورد توجه و تعلیم رسول گرامی بود، امام علی (علیه السلام) است. آن امام همام خود در این باره می‌فرماید:

۲۷. *الاتقان فی علوم القرآن*، سیوطی، ص ۴۸۸.

۲۸. بقره / ۴۳.

۲۹. بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۲۷۹.

۳۰. آل عمران / ۹۷.

۳۱. *عوالی اللئالی*، ابن ابی الجهمور احسائی، ج ۱، ص ۲۱۵.

من هر روز یک نوبت و هر شب یک نوبت بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) وارد می‌شدم، با من خلوت می‌کرد و در هر موضوعی با او بودم (محرم رازش بودم و چیزی از من پوشیده نداشت) اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه وآله) می‌دانند که جز من با هیچ کس چنین رفتار نمی‌کرد، بسا بود که در خانه خودم بودم و پیغمبر (صلی الله علیه وآله) نزد من می‌آمد، و این همنشینی در خانه من بیشتر از خانه پیغمبر واقع می‌شد و چون در بعضی از منازل بر آن حضرت وارد می‌شدم، زنان خود را بیرون می‌کرد و تنها با من بود و چون برای خلوت به منزل من می‌آمد، فاطمه و هیچ یک از پسرانم را بیرون نمی‌کرد، چون از او می‌پرسیدم جواب می‌داد و چون پرسش‌م تمام می‌شد و خاموش می‌شدم او شروع می‌فرمود، هیچ آیه‌ای از قرآن بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نازل نشد جز این که برای من خواند و املا فرمود و من به خط خود نوشتم و تأویل، تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من آموخت و از خدا خواست که فهم و حفظ آن را به من عطا فرماید، و از زمانی که آن دعا را در بارهٔ من کرد هیچ آیه‌ای از قرآن و هیچ علمی را که املا فرمود و من نوشتم فراموش نکردم و آنچه را که خدا تعلیمش فرمود از حلال و حرام و امر و نهی گذشته و آینده و نوشته‌ای که بر هر پیغمبر پیش از او نازل شده بود از طاعت و معصیت، به من تعلیم فرمود و من حفظش کردم و حتی یک حرف آن را فراموش نکردم، سپس دستش را بر سینه‌ام گذاشت و از خدا خواست دلم را از علم، فهم، حکم و نور پر کند، عرض کردم ای پیغمبر خدا!!! پدر و مادرم قربانت، از زمانی که آن دعا را در بارهٔ من کردی چیزی را فراموش نکردم و آنچه را هم نوشتم از یادم نرفت، آیا بیم فراموشی بر من داری؟ فرمود! نه بر تو بیم فراموشی و نادانی ندارم. ^{۳۳}

همچنین در نقل دیگری حَسکانی از علمای اهل سنت این گونه از امام علی (علیه السلام) نقل می‌کند:

«ما في القرآن آية إلاّ وقد قرأتها على رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وعلمي معها.»^{٣٣}

در قرآن هیچ آیه‌ای نیست مگر این که من آن را بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خواندم و آن حضرت نیز معنای آن را به من آموخت.

٣٢. الكافي، ج ١، ص ٦٢. متن روايت: «وَقَدْ كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَهُ وَكُلَّ لَيْلَةٍ دَخَلَهُ فَيُخَلِّبُنِي فِيهَا أَدُورَ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ وَقَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ لَمْ يَصْنَعْ ذَلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي قَرِيبًا كَانَ فِي بَيْتِي يَأْتِينِي رَسُولُ اللَّهِ ص أَكْثَرَ ذَلِكَ فِي بَيْتِي وَكُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِي وَأَقَامَ عِنِّي نِسَاءَهُ فَلَا يَبْقَى عِنْدَهُ غَيْرِي وَإِذَا أَتَانِي لِلْخُلُوةِ مَعِي فِي مَنْزِلِي لَمْ تَقُمْ عِنِّي فَاطِمَةُ وَلَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي وَكُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَجَابَنِي وَإِذَا سَكَتَ عَنْهُ وَفَنَيْتُ مَسْأَلِي ابْتَدَأَنِي فَمَا نَزَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَفْرَأْنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا وَنَاسِخَهَا وَمَتَشَوِّخَهَا وَمُحْكَمَهَا وَمَتَشَابِهَهَا وَخَاصَهَا وَعَامَهَا وَدَعَا اللَّهُ أَنْ يُعْطِيَنِي فَهَمَّهَا وَحَفَظَهَا. فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَلَا عَلِمْتُ أَمْلَاهُ عَلَيَّ وَكَتَبْتُهُ مِنْذُ دَعَا اللَّهُ لِي بِمَا دَعَا وَمَا تَرَكَ شَيْئًا عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ وَلَا أَمْرٍ وَلَا نَهْيٍ كَانَ أَوْ يَكُونُ وَلَا كِتَابَ مَنْزِلٍ عَلَيَّ أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَحَفَظْتُهُ فَلَمْ أَنْسَ حَرْفًا وَاحِدًا. ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ صَدْرِي وَدَعَا اللَّهُ لِي أَنْ يَمْلَأَ قَلْبِي عِلْمًا وَفَهْمًا وَحُكْمًا وَثَوْرًا، فَقُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي مِنْذُ دَعَوْتَ اللَّهَ لِي بِمَا دَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ شَيْئًا وَ...».

۳۳. شوهد التنزیل لقواعد التفضیل، عبد الله بن احمد حاکم حسانی، ج ۱، ص ۴۳.

چکیده

- ✓ سیر تاریخی تدوین تفسیر مشتمل بر سه مرحله است: ۱. نقل شفاهی روایات تفسیری؛ ۲. تدوین تفسیر در قالب یکی از ابواب کتب حدیثی؛ ۳. تدوین تفسیر در مجموعه‌های مستقل.
- ✓ در مورد این که نخستین نگارنده تفسیر چه کسی بوده است، نظرات مختلفی ارائه شده است؛ از جمله: ابن عباس، سعید بن جبیر، مجاهد بن جبر و فرّاء نحوی.
- ✓ با توجه به مصحف امام علی (علیه السلام) و وجود اضافات تفسیری و تأویلی در آن، بهترین نظر آن است که آن حضرت نخستین نگارنده تفسیر است.
- ✓ وجود مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نخستین مفسر قرآن است که وظیفه ابلاغ و بیان آیات را به عهده دارد. این مطلب در آیات قرآن به صراحت بیان شده است.
- ✓ وجود ویژگی‌هایی در قرآن کریم، ضرورت تفسیر نبوی را - با وجود عربی مبین بودن قرآن و فهم صحابه از آن - تبیین می‌کند. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: الف) اکتفای قرآن به بیان کلیات؛ ب) اشتمال قرآن بر آرایه‌های ادبی؛ ج) مفاهیم باطنی قرآن؛ د) پراکندگی مطالب.
- ✓ نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله) در تعلیم قرآن به مردم از دو شیوه عمومی و خصوصی بهره می‌بردند.
- ✓ در شیوه عمومی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) قرآن را به طور مستقیم - به صورت گفتاری یا عملی - به مردم آموزش می‌دادند؛ و در شیوه خصوصی آن حضرت مفسرانی از صحابه را تربیت می‌کردند تا آن‌ها در نبود پیامبر، عهده‌دار تفسیر کلام الهی باشند. مهم‌ترین این صحابه امام علی (علیه السلام) است.

جلسه سوم

مقدار و گونه‌های تفسیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

اهداف درس.....	۱۸
مروری بر مباحث پیشین.....	۱۸
مقدار تفسیر پیامبر از آیات قرآن.....	۱۸
دیدگاه نخست: تفسیر همه آیات.....	۱۸
دیدگاه دوم: تفسیر اندکی از آیات.....	۱۹
نقد.....	۲۰
دیدگاه سوم: تفسیر بیش‌تر آیات.....	۲۰
نظر مختار.....	۲۱
گونه‌های تفسیر پیامبر (صلی الله علیه وآله).....	۲۱
الف) شرح اصطلاحات قرآنی.....	۲۲
۱. اصطلاحات مربوط به احکام شرعی.....	۲۲
۲. اصطلاحات مربوط به غیر احکام شرعی.....	۲۳
ب) تعیین مصادیق.....	۲۳
ج) شرح واژگان.....	۲۴
د) تخصیص عام.....	۲۶
ه) تقیید مطلق.....	۲۶
و) تفسیر قرآن به قرآن.....	۲۷
ز) تأکید بر مفهوم آیه.....	۲۷
چکیده.....	۲۸

اهداف درس

پاسخ به این پرسش که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) چه مقدار از قرآن را تفسیر کرده‌اند؛
آشنایی با گونه‌های تفسیر پیامبر (صلی الله علیه وآله).

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته، به مراحل سه‌گانه تدوین تفسیر از دیدگاه ذهبی پرداختیم. سپس در باره این که نخستین نگارنده تفسیر کیست، از چند دیدگاه گوناگون یاد کردیم و با توجه به مصحف امام علی (علیه السلام) و اضافات تفسیری آن، این نظر را بر گزیدیم که نخستین نگارنده تفسیر، حضرت علی (علیه السلام) بوده است. پس از آن، هنگام بررسی تفسیر در عهد رسالت، این پرسش مهم را پیش کشیدیم که با توجه به «عربی مبین» بودن قرآن و فهم صحابه از آن، چه نیازی به تفسیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بود؟ در پاسخ این پرسش، به نکاتی چون بسنده کردن قرآن به بیان کلیات، وجود مفاهیم باطنی در قرآن و ... اشاره کردیم.

مقدار تفسیر پیامبر از آیات قرآن

گفتیم که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)، به حکم وظیفه الهی خویش، نخستین مفسر قرآن کریم به شمار می‌رود که در زمان حیات خود، با روش‌های مختلف و در مجالس عمومی و خصوصی، به تفسیر و تبیین معارف قرآن کریم می‌پرداخت. اکنون این پرسش پیش می‌آید که آیا آن حضرت، در مدت ۲۳ سال رسالت خویش، توانست همه آیات قرآن را تفسیر کند یا این که تنها بخشی از آیات قرآن را تفسیر کرد؟ در پاسخ به این پرسش، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است که اکنون این دیدگاه‌ها را به همراه مهم‌ترین دلایل آن‌ها، به اختصار، تبیین می‌کنیم.

دیدگاه نخست: تفسیر همه آیات

این نظر، به ابن تیمیه (م ۷۲۸) منسوب است.^{۳۴} مهم‌ترین ادله برای اثبات این مدعا، عبارت است از:

۱. دلیل قرآنی: آیاتی از قبیل:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ.^{۳۵}

و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم، آنچه را به سوی ایشان نازل شده است، توضیح دهی .

این آیه، وظیفه تبیین آیات را بر عهده رسول خدا نهاده است؛ ولی این حکم را مطلق بیان کرده؛ به گونه‌ای که به آیه خاصی اختصاص ندارد. پس وظیفه پیامبر، شامل همه آیات قرآن کریم می‌شود.

۲. دلیل روایی: از عثمان، ابن مسعود و ابی بن کعب، نقل شده است که:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) كَانَ يَقْرَأُهُمُ الْعَشْرَ فَلَا يَجَاوِزُهَا إِلَّا عَشْرَ

۳۴. ر.ک: شرح کتاب مقدمه فی اصول التفسیر.

۳۵. نحل / ۴۴.

اخری، حتی يتعلموا ما فيها من العمل؛ فيعلمنا القرآن والعمل جميعاً.^{۳۶}
پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) ده آیه بر آنان می‌خواند و آنان فقط هنگامی از آن آیات می‌گذشتند و به ده آیه بعدی می‌پرداختند که عمل به آن آیات را نیز فرا می‌گرفته باشند. چنین بود که خواندن و عمل کردن را با هم، فرا می‌گرفتند.

شبهه همین روایت، از ابو عبد الرحمن سلمی نقل شده است که:
کنا إذا تعلمنا عشر آیات من القرآن لم نتعلم العشر التي بعدها، حتی نعرف حلالها وحرامها وأمرها ونهيها.^{۳۷}

اگر صحابه با تفسیر آیات آشنا نبودند، چگونه به مضمون آن‌ها عمل می‌کردند؟
۳. دلیل عقلی: هر کتابی که برای گروهی نوشته می‌شود، باید برای آن‌ها روشن و تبیین شود.

دیدگاه دوم: تفسیر اندکی از آیات

این دیدگاه، از شمس الدین خویی (م. ۶۳۷) و سیوطی (م. ۹۱۱) نقل شده است. خویی در این باره می‌نویسد:

... وأما القرآن فتفسيره على وجه القطع لا يعلم إلا بأن يسمع من الرسول صلى الله عليه وآله [وآله] وسلم، وذلك متعذر إلا في آیات قلائل ...^{۳۸}

سیوطی نیز، در نوع ۷۸ کتاب *الإتقان*، ذیل عنوان «في معرفة شروط المفسر وأدابه»، می‌نویسد:
قلت: الذي صح في ذلك قليل جداً؛ بل أصل المرفوع منه في غاية القلة وسأسردها كلها آخر الكتاب إن شاء الله تعالى.

اما دلائلی که این گروه برای دیدگاه خویش بیان کرده‌اند، به شرح زیر است:

۱. روایتی از عایشه که می‌گوید:

لم يكن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) يفسر شيئاً من القرآن إلا آياتاً تعدّ علمهن إياه جبريل عليه السلام.^{۳۹}

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) جز آیات اندکی از قرآن را که جبرئیل به آن حضرت آموزش داده بود، تفسیر نمی‌کرد.

۲. این که خداوند مردم را به تدبّر در آیات فرا می‌خواند، حاکی از آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) تنها اندکی از آیات را تفسیر کرده است.

۳. پیامبر خدا در دعا برای برخی از صحابه، از خدا می‌خواست که به آنان تفسیر بیاموزد؛ مانند دعایی که برای ابن عباس کرد و گفت: «اللَّهُمَّ فَقهْهُ فِي الدِّينِ وَعَلِّمَهُ التَّأْوِيلَ». این، نشان می‌دهد که آن حضرت، تفسیر بخشی از آیات را بر عهده دیگران نهاده است.

۳۶. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۴۰.

۳۷. همان.

۳۸. الإتقان في علوم القرآن، ج ۴، ص ۱۷۱.

۳۹. جامع البيان، ج ۱، ص ۳۰.

نقد

هیچ یک از دلایل بیان شده، دلالت بر این ندارند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) تنها تعداد اندکی از آیات را تفسیر کرده است؛ زیرا:

- در باره روایت عایشه باید گفت: اولاً، چنان که طبری گفته، سند این روایت مخدوش است. ثانیاً، بر فرض صحت سند، بدین معنا است که چون نزول قرآن تدریجی بود، هر بار که جبرئیل نازل می شد و آیاتی را بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می خواند، ایشان نیز همان آیات را به مردم یاد می دادند و ناگزیر، تفسیر قرآن را نیز پا به پای نزول، به تدریج بیان می کرد. ثالثاً، این روایت، در تعارض با روایاتی است که بیانگر علم کامل برخی از صحابه، مانند امام علی (علیه السلام) به قرآن است.

در باره دو دلیل آخر نیز باید گفت که تفسیر نبوی از آیات قرآن، هیچ منافاتی با تدبّر مردم یا تفسیر گفتن سایر صحابه ندارد.^{۴۰}

دیدگاه سوم: تفسیر بیش تر آیات

دیدگاه سوم در این زمینه، از آن دکتر محمدحسین ذهبی (م. ۱۳۹۷ هـ) است که با ردّ نظرات پیشین، دیدگاه میانه را بر می گزیند. وی آیات کلام خدا را بر چند قسم می داند:

الف) آیاتی که به تفسیر نیاز ندارند و معنای آن ها بر کسی که عربی بداند، پوشیده نیست؛

ب) آیاتی که تفسیر آن ها را تنها خداوند می داند؛ مانند علم به روز قیامت و حقیقت روح؛

ج) آیاتی که علم آن منحصر به خداوند نیست و با این حال، فهم آن برای همگان امکان پذیر نیست تا خود، آن را دریابند؛ بلکه این آیات، فقط با تبیین پیامبر فهمیده می شوند و آن حضرت، این دسته از آیات را به طور کامل تفسیر کرده است. بیش تر آیات قرآن، از این قسم اند.^{۴۱}

۴۰. برگرفته از: آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۳۹.

۴۱. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۳. «بدیهی أن رسول الله (صلی الله علیه وآله) لم یفسر ما یرجع فهمه إلى معرفة کلام العرب لأن القرآن نزل بلغتهم ولم یفسر لهم ما تبادر الأفهام إلى معرفته وهو الذي لا یعذر أحد بجهله ... ولم یفسر ما استأثر الله بعلمه کقیام الساعة وحقیقة الروح وغير ذلك مما یجری مجری علم الغیوب التي لم یطلع الله علیها نبیه».

دیدگاه ذهبی، در مجموع، منطقی‌تر از دو دیدگاه پیشین به نظر می‌رسد؛^{۴۲} اما دلیلی وجود ندارد که آن حضرت، تفسیر تمامی آیات دسته سوم را برای عموم صحابه مطرح کرده باشد؛ زیرا اگر چنین بود، می‌بایست صحابه حجم بیش‌تری از روایات تفسیری را از آن حضرت نقل می‌کردند.

نظر مختار

به نظر می‌رسد که بهترین دیدگاه در این زمینه، از آن شهید صدر است. وی بر این باور است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، قرآن کریم را در دو سطح متفاوت تفسیر کرده و در نتیجه، حجم روایات تفسیری ایشان نیز در هر سطح، متفاوت است:

۱. تفسیر قرآن در سطح عمومی؛ که تنها به مقدار نیاز و درخواست مخاطبان، بیان می‌شد و از این رو، تنها بخشی از آیات را در بر می‌گرفت.

۲. تفسیر قرآن در سطح خصوصی؛ این تفسیر شامل آموزش همه معارف قرآن کریم به کسانی بود که قرار بود در آینده، مرجع امت اسلامی در فهم قرآن باشند. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، امام علی (علیه السلام) تنها صحابی رسول خدا بود که تفسیر کامل آیات را از آن حضرت فرا گرفت و با انتقال آن به امامان بعدی، این میراث گران‌سنگ را پاس داشت.

مؤید این دیدگاه، حجم گسترده روایات تفسیری‌ای است که از طریق اهل بیت (علیهم السلام)، از پیامبر خدا نقل شده است؛ زیرا بر خلاف تعداد اندک روایات تفسیری که در منابع اهل سنت - که به صورت مرفوع نیز نقل شده است -، در تفاسیر روایی شیعه بیش از چند هزار روایت تفسیری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) وجود دارد که از طریق اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده است.

گونه‌های تفسیر پیامبر (صلی الله علیه وآله)

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله)، که خود نخستین معلم و مفسر قرآن کریم است، برای تبیین کلام وحی، از شیوه‌ها و گونه‌های مختلفی بهره می‌برد که مهم‌ترین این گونه‌ها عبارت‌اند از:

الف) شرح اصطلاحات قرآنی؛

ب) تعیین مصادیق؛

ج) شرح واژگان؛

۴۲. مرحوم آیت الله معرفت، در نقد سخن ذهبی، می‌نویسد: «لم نجد في معاني القرآن ما استأثر الله بعلمه ولو كان لكان الأجدر عدم إنزاله. فالصحيح من الرأي هو: أنه (صلی الله علیه وآله) قد بين لأُمَّته - ولأصحابه بالخصوص - جميع معاني القرآن الكريم، وشرح لهم جل مراميه ومقاصده الكريمة، إما بياناً بالنص، أو ببيان تفاصيل أصول الشريعة وفروعها، ولا سيما إذا ضمّنا إليه ما ورد عن الأئمة من عترته، في بيان تفاصيل الشريعة ومعاني القرآن». خلاصه دیدگاه ایشان چنین است که رسول گران‌قدر اسلام، جميع معاني آیات قرآن مجید را بیان کرده‌اند؛ اما لزوماً همه آن‌ها بیان نص قرآن به طور مستقیم، نیست؛ بلکه این تفسیر نبوی، شامل سایر سخنان آن حضرت در بیان اصول و فروع شریعت نیز می‌گردد که خود، نوعی تفسیر کلام وحی است. به علاوه، اگر روایات رسیده از امامان معصوم (علیهم السلام) را نیز به آن بیفزاییم، این گنجینه گران‌بها تفسیر تمام قرآن کریم را شامل می‌شود. //التفسير و المفسرون في ثوبه القشيب، محمد هادي معرفت، ج ۱، ص ۱۷۹. مشکل این نظریه آن است که معنای اصطلاحی تفسیر را توسعه داده و بیان جزئیات احکام و شریعت و حتی روایات نقل شده از ائمه (علیهم السلام) را نیز جزء تفسیر نبوی به شمار آورده است.

د) تخصیص عام؛

ه) تقييد مطلق؛

و) تفسير قرآن به قرآن؛

ز) تأکید بر مفهوم آیه.

در ادامه بحث، هر یک از این انواع را به اختصار توضیح می‌دهیم و به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

الف) شرح اصطلاحات قرآنی

اصطلاحات قرآنی تفسیرشده در روایات نبوی، بر دو گونه است: برخی به احکام شرعی، و برخی به غیر احکام شرعی مربوط است.

۱. اصطلاحات مربوط به احکام شرعی

برای نمونه، مفسران در تفسیر عبارت «الصَّلَاةِ الْوُسْطَى» در آیه شریف حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى^{۴۳} دیدگاه‌های گوناگونی را ارائه کرده‌اند و هر یک با استناد به دلایلی، مقصود از آن را نماز ظهر، عصر، مغرب، عشا و حتی نماز صبح دانسته‌اند؛ اما طبری در روایتی از نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) چنین نقل می‌کند:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَهِيَ الْعَصْرُ»^{۴۴}

طبرسی نیز در توضیح این تفسیر می‌نویسد:

قَالُوا لَأَن هَا بَيْنَ صَلَاتِي النَّهَارِ وَصَلَاتِي اللَّيْلِ وَإِنَّمَا خُصَّتْ بِالدُّكْرِ لَأَن هَا تَقَعُ فِي وَقْتِ اشْتِغَالِ النَّاسِ فِي غَالِبِ الْأَمْرِ.^{۴۵}

در روایت دیگری، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) معنای عبارت «فَتَيَمَّمُوا» را در آیه مبارک فَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا^{۴۶} به صورت عملی به اصحاب خود می‌آموزد. محدث نوری از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند:

أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَجْنَبْتُ اللَّيْلَةَ وَلَمْ يَكُنْ مَعِيَ مَاءٌ. قَالَ: كَيْفَ صَنَعْتَ؟ قَالَ: طَرَحْتُ ثِيَابِي ثُمَّ قُمْتُ عَلَى الصَّعِيدِ فَتَمَعَّكْتُ. فَقَالَ: «هَكَذَا يَصْنَعُ الْحِمَارُ». إِنَّمَا قَالَ اللَّهُ: فَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا. قَالَ: فَضَرَبَ بِيَدِهِ الْأَرْضَ ثُمَّ مَسَحَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى ثُمَّ مَسَحَ يَدَيْهِ بِجَبِينِهِ ثُمَّ مَسَحَ كَفَّيْهِ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى الْأُخْرَى.^{۴۷}

۴۳. بقره/ ۲۳۸.

۴۴. جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج ۲، ص ۳۴۷.

۴۵. همان، ص ۵۹۹.

۴۶. نساء/ ۴۳.

۴۷. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص ۵۳۷.

نمونه دیگر، حدیثی است که از آن حضرت در باره معنای «الغیبة» در آیه شریف وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا^{۴۸} نقل شده است:

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْغَيْبَةُ؟ قَالَ: ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ. قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ، فَقَدْ اغْتَبَتْهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ، فَقَدْ بَهَتَهُ.^{۴۹}

بنا بر این، غیبت، یاد کردن از مؤمن، با هر چیزی است که او را خوش نیاید؛ هرچند که واقعیت داشته باشد، و اگر واقعیت نداشته باشد، بهتان است.

در روایت دیگری، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به بیان معنای «المسکین» در آیه شریف إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ^{۵۰} می‌پردازد و می‌فرماید:

لَيْسَ الْمِسْكِينُ بِهَذَا الطَّوَّافِ الَّذِي تَرُدُّهُ التَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، وَاللُّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ، وَالْأَكْلَةُ وَالْأَكْلَتَانِ، وَلَكِنَّ الْمِسْكِينَ الَّذِي لَا يَجِدُ غِنًى يُغْنِيهِ وَلَا يُفْطِنُ لَهُ فَيَتَصَدَّقَ عَلَيْهِ، وَلَا يَسْأَلُ النَّاسَ شَيْئًا.^{۵۱}

۲. اصطلاحات مربوط به غیر احکام شرعی

دسته دیگر از اصطلاحات قرآنی مطرح در کلام نبوی، به غیر احکام شرعی مربوط می‌شود. برای مثال، در حدیثی نقل شده است که چون از رسول گرامی اسلام، در باره «مقام محمود» در آیه مبارک عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا^{۵۲} پرسیدند، چنین فرمود:

هُوَ الْمَقَامُ الَّذِي أَشْفَعُ فِيهِ لِأُمَّتِي.^{۵۳}

مرحوم طبرسی نیز در مجمع‌البیان، در توضیح این تفسیر می‌نویسد:

هو مقام الشفاعة، تشرف فيه على جميع الخلائق ... وقد أجمع المفسرون على أن المقام المحمود، هو مقام الشفاعة، وهو المقام الذي يشفع فيه للناس.^{۵۴}

ب) تعیین مصادیق

یکی دیگر از گونه‌های تفسیری پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، تعیین مصداق برای مفاهیم کلی‌ای است که در قرآن کریم آمده است. برای نمونه، موارد زیر را می‌توان بر شمرد:

– سیوطی در حدیثی از جناب ابو ذر (علیه الرحمه) چنین نقل می‌کند:

سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) عَنِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ . قَالَ: «الْيَهُودُ». قُلْتُ: الضَّالِّينَ ؟ قَالَ: «النَّصَارَى».^{۵۵}

۴۸. حجرات / ۱۲.

۴۹. احکام القرآن، ج ۳، ص ۵۴۱.

۵۰. توبه / ۶۰.

۵۱. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۵۴۱.

۵۲. اسراء / ۷۹.

۵۳. الدر المنثور في التفسير بالمأثور، ج ۴، ص ۱۹۷.

۵۴. مجمع البیان في تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶۷۱.

۵۵. الدر المنثور في التفسير بالمأثور، ج ۱، ص ۱۵.

– نمونه دیگر، روایتی است که مصداق «البشری» در آیه شریف *لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا*^{۵۶} را به نقل از آن حضرت، رؤیای نیکو و صادقه‌ای که شخص مؤمن می‌بیند، بیان کرده است.^{۵۷}

در خبر دیگری نقل شده است که هنگام نزول آیه *فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ*^{۵۸}، پیامبر (صلی الله علیه وآله)، مصادیق آن را حضرت علی (علیه السلام)، حضرت فاطمه (علیها السلام) و حسنین (علیهما السلام) معرفی فرمود:

أَمَرَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ سَعْدًا (سعد بن ابی وقاص) فَقَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا التُّرَابِ؟ فَقَالَ: أَمَّا مَا ذَكَرْتُ ثَلَاثًا قَالَهُنَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَلَنْ أُسَبَّهُ لَأَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ. سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) – يَقُولُ لَهُ (وَأَحَدَهَا) وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: *فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ*، دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي».^{۵۹}

ج) شرح واژگان

نوع دیگری از گونه‌های تفسیری نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله)، شرح واژگان قرآنی است که به نمونه‌هایی از این دست اشاره می‌شود:

سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ﴾.^{۶۰} قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: «الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى». قَالَ: ﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ﴾.^{۶۱} مَا عِضِينَ؟ قَالَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «أَمَنُوا بِبَعْضٍ وَكَفَرُوا بِبَعْضٍ».^{۶۲}

مرحوم طبرسی نیز در مجمع‌البیان، در توضیح «عِضِينَ» می‌گوید: «یعنی آن را پراکنده و عضو عضو کردند؛ مانند اعضای حیوان ذبح‌شده؛ و به برخی که موافق دینشان بود، ایمان آوردند و به برخی که مخالف دینشان بود، کفر ورزیدند».^{۶۳}

نمونه دیگر، توضیح واژه «عدل» در آیه شریف *﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ﴾*^{۶۴} است.

۵۶. یونس / ۶۴.

۵۷. جامع‌البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۱، ص ۹۳؛ «عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "الرؤيا الحسنة هي البشيرة يراها المسلم، أو ترى له».

۵۸. آل عمران / ۶۱.

۵۹. صحيح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰، ح ۶۳۷۳.

۶۰. حجر / ۹۰.

۶۱. حجر / ۹۱.

۶۲. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص ۳۲۳.

۶۳. مجمع‌البیان في تفسير القرآن، ج ۶، ص ۱۳۱.

۶۴. بقره / ۴۸.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْعَدْلُ؟ قَالَ: «الْعَدْلُ الْفِدْيَةُ».^{۶۵}

طریحی نیز در مجمع البحرین در توضیح این واژه می نویسد:

قوله تعالى: ﴿وَإِنْ تَعَدَّلَ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا﴾^{۶۶} أي تفد كل فداء. والعدل: الفدية.^{۶۷}

در روایت دیگری، به نقل از ابوسعید خدری آمده است:

عَنْ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِي قَوْلِهِ: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾^{۶۸}، قَالَ: «عَدْلًا».^{۶۹}

رسول گرامی در حدیثی دیگر، مقصود از «سائحون» در آیه شریف ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^{۷۰} را، «الصائمون» معرفی کرده اند.^{۷۱} و در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا﴾^{۷۲}، قَالَ: «الْإِحْسَارُ الْإِقْتَارُ».^{۷۳}

بر بنیاد این حدیث، «محسور» را می توان به «درمانده» ترجمه کرد؛ یعنی کسی که به جهت زیاده روی در بخشش، تنگ دست شده است، نه فرد حسرت خورده.^{۷۴}

۶۵. الدر المنثور في التفسير بالمأثور، ج ۱، ص ۶۸.

۶۶. انعام / ۷۰.

۶۷. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۳۳.

۶۸. بقره / ۱۴۳.

۶۹. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۷۱.

۷۰. توبه / ۱۱۲.

۷۱. جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۱، ص ۲۸: «عن عبيد بن عمير، قال: سئل النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) عن السائحين، فقال: "هم الصائمون"».

۷۲. اسراء / ۲۹.

۷۳. البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۵۲۵.

۷۴. در این باره، به برخی از ترجمه های آیه توجه کنید:

- آیتی: نه دست خویش از روی خست به گردن ببند و نه به سخاوت، یکباره بگشای که در هر دو حال، ملامت زده و حسرت خورده بنشین.

- فولادوند: ... ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی.

- مجتبوی: و دست خویش به گردن میند - بخل و امساک مکن - و آن را یکسره مگشای - هر چه داری، به گزاف و زیاده روی مده - که نکوهیده و درمانده بنشین.

همان گونه که ملاحظه می شود، برخی از مترجمان، واژه «محسور» را در این آیه شریف، از معنای حسرت خوردن پنداشته اند؛ در حالی که بر بنیاد حدیث نبوی، این معنا مراد نیست؛ چراکه واژه «قتر» به معنای کم کردن یا بخل ورزیدن است؛ همچنان که خداوند در آیه دیگری می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (فرقان / ۶۷). مرحوم آیت الله معرفت نیز در این باره می نویسد: «فَالْمَحْسُورُ مَنْ افْتَقَدَ أَسْبَابَ الْمَعِيشَةِ الَّتِي أَهْمُهَا الْمَالُ وَلَيْسَ مِنَ الْحَسْرَةِ كَمَا تُوْهَمُ» (التفسير والمفسرون في توبه التفسير، ج ۱، ص ۱۹۵). بنا بر این، مقصود از «محسور» در آیه، کسی است که به دلیل زیاده روی در بخشش، تنگ دست شده است، نه فرد حسرت خورده؛ از این رو، ترجمه آقای مجتبوی دقیق تر است.

(د) تخصیص عام

پیش از بیان این گونه تفسیری پیامبر (صلی الله علیه وآله)، یادآوری این یک نکته لازم است که در باره جواز تخصیص یا تقیید آیات قرآن به سنت و حدیث نبوی، اختلاف نظر وجود دارد؛ اما نظر مشهور و برتر، آن است که تخصیص عموماً قرآن کریم و یا تقیید مطلقاً آن با سنت صحیح و قطعی، جایز است، مانند این نمونه‌ها:

قرآن کریم در سوره نساء می‌فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾.^{۷۵} این آیه شریف، مستند شرعی ارث فرزندان است؛ اما پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در حدیثی می‌فرماید: «لَا مِيرَاثَ لِلْقَاتِلِ».^{۷۶}

این حدیث نبوی، عمومیت حکم آیه را تخصیص می‌زند و فرزندى را که قاتل پدر باشد، از دایره وارثان او خارج می‌کند.

نمونه دیگر، آیه‌ای از سوره بقره است که خرید و فروش را حلال و ربا را حرام می‌شمارد: ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾.^{۷۷} اما امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) در گفت و گویی با امام علی (علیه السلام)، فرموده است:

يَا عَلِيُّ! أَوْصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَأَحْفَظْهَا فَلَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا حَفَظْتَ وَصِيَّتِي ... يَا عَلِيُّ! كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةٌ: ... وَالسَّاعِي فِي الْفِتْنَةِ، وَبَائِعُ السَّلَاحِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ، وَمَانِعُ الزَّكَاةِ، وَمَنْ وَجَدَ سَعَةً فَمَاتَ وَلَمْ يَحِجَّ، ...^{۷۸}

در این آیه، حلال بودن بیع به صورت عام بیان شده است و هر فروختنی را شامل می‌شود؛ اما در حدیث نبوی، این عمومیت تخصیص خورده و فروش سلاح به کافران حربی ممنوع و انجام‌دهنده آن، کافر به خدای متعال شمرده شده است.

(ه) تقیید مطلق

یکی دیگر از گونه‌های تفسیری پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)، تقیید احکامی است که در کلام الهی به صورت مطلق آمده است و چنان‌که در بخش گذشته گفته شد، بر بنیاد نظر مشهور، مقید نمودن احکام مطلق قرآن به سنت صحیح و قطعی، جائز است.

برای مثال، قرآن کریم در سوره نساء می‌فرماید: ﴿مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾.^{۷۹} بر اساس این آیه شریف، وصیت در مال، مطلق است و هر کس می‌تواند در هر مقدار از مالش که می‌خواهد، وصیت نماید؛ اما این حکم، در سنت نبوی قید خورده است، به طوری که هر فردی تنها می‌تواند در یک سوم از مال خود وصیت کند. چنان‌که امام صادق (علیه السلام) نقل می‌فرماید:

۷۵. نساء / ۱۱.

۷۶. الکافی، ج ۷، باب میراث القتال، ح ۵، ص ۱۴۱.

۷۷. بقره / ۲۷۵.

۷۸. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲، رقم ۵۷۶۲.

۷۹. نساء / ۱۲.

كَانَ الْبَرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ الْأَنْصَارِيُّ بِالْمَدِينَةِ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِمَكَّةَ وَإِنَّهُ حَضَرَهُ الْمَوْتَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِمَكَّةَ وَأَصْحَابُهُ وَالْمُسْلِمُونَ يُصَلُّونَ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ. وَأَوْصَى الْبَرَاءُ إِذَا دُفِنَ أَنْ يُجْعَلَ وَجْهُهُ إِلَى تِلْقَاءِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) إِلَى الْقِبْلَةِ وَأَوْصَى بِثُلْثِ مَالِهِ فَجَرَتْ بِهِ السُّنَّةُ.^{۸۰}

بر بنیاد این روایت، ظاهراً رسول خدا (صلى الله عليه وآله)، هر دو وصیت براء (دفن میت به سمت کعبه و وصیت در ثلث مال) را تأیید کرد و سنت آن حضرت بر آن جاری شد. این سنت، اطلاق آیه قرآن را قید زده است.

و) تفسیر قرآن به قرآن

یکی از بهترین شیوه‌های تفسیر کلام وحی، شیوه تفسیر قرآن به قرآن است؛ چراکه قرآن کریم مجموعه‌ای به هم پیوسته و رسا است که آیات آن، مبین یکدیگرند و برخی آیات، برخی دیگر را تفسیر می‌کنند. بزرگ معلم قرآن نیز خود، از این گونه تفسیری به بهترین صورت بهره برده است. برای نمونه، در تفسیر آیه شریف ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾^{۸۱} از عبد الله بن مسعود چنین نقل شده است:

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾، شَقَّ ذَلِكَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالُوا: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَأَيْنَا لَا يَظْلِمُ نَفْسَهُ؟». قَالَ: «إِنَّهُ لَيْسَ الَّذِي تَعْنُونَ؛ أَلَمْ تَسْمَعُوا مَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: ﴿إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾؟ إِنَّمَا هُوَ الشَّرْكُ».^{۸۲}

بنا بر این روایت، پیامبر خدا با استفاده از آیه‌ای دیگر، نتیجه گرفته است که تنها کسانی هدایت می‌یابند و در سایه امان الهی قرار می‌گیرند که ایمان بیاورند و ایمان خویش را به شرک، آلوده نسازند.

ز) تأکید بر مفهوم آیه

نوع دیگری از گونه‌های تفسیری پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله)، تأکید بر مفهوم آیه است؛ به این معنا که آن حضرت، تنها مفهوم کلی آیه را تأکید می‌کرد، بدون آن که مصادیق مورد نظر آیه را تعیین نماید. ابن کثیر در کتاب خود، در تفسیر آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا﴾^{۸۳} می‌نویسد:

يُخْبِرُ تَعَالَى أَنَّهُ يَأْمُرُ بِأَدَاءِ الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا. وَفِي حَدِيثِ الْحَسَنِ عَنْ سَمُرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ: «أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكَ، وَلَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ».^{۸۴}

در این حدیث شریف، پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) تنها بر ادای امانت و خیانت نکردن تأکید می‌کند و می‌فرماید: «امانت را به کسی که تو را امین شمرده است، باز پس گردان و [حتی] به کسی که به تو خیانت

۸۰. الکافی، ج ۷، ص ۱۰.

۸۱. انعام / ۸۲.

۸۲. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۳، ص ۲۶.

۸۳. نساء / ۵۸.

۸۴. تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۲۹۸.

کرده است، خیانت نکن». اما مصداق ادای امانت و خیانت نکردن را معلوم نکرده تا بر عمومیت آن دلالت کند و اصل مفهوم آن‌ها را مؤکد سازد. ابن کثیر در ادامه این حدیث می‌نویسد:

وَهَذَا يَعْمُ جَمِيعَ الْأَمَانَاتِ الْوَاجِبَةِ عَلَى الْإِنْسَانِ مِنْ حَقُوقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى عِبَادِهِ مِنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْكَفَّارَاتِ وَالنُّذُورِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا هُوَ مُؤْتَمَنٌ عَلَيْهِ وَلَا يَطْلَعُ عَلَيْهِ الْعِبَادُ، وَمِنْ حَقُوقِ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ كَالْوَدَائِعِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَأْتَمِنُونَ بِهِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْ غَيْرِ إِطْلَاعٍ بَيِّنَةٍ عَلَى ذَلِكَ، فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَدَائِهَا.^{۸۵}

چکیده

✓ یکی از پرسش‌های مهم، در باره نقش پیامبر (صلی الله علیه وآله) در تفسیر قرآن، این است که آن حضرت چه مقدار از قرآن را تفسیر کرده است؟ در پاسخ به این پرسش، دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است:

- ✓ برخی بر این باورند که پیامبر (صلی الله علیه وآله)، همه قرآن را تفسیر کرده است.
- ✓ گروهی دیگر بر این باورند که پیامبر (صلی الله علیه وآله)، تنها اندکی از آیات قرآن را تفسیر کرده است.
- ✓ گروه سوم بر این باورند که پیامبر (صلی الله علیه وآله)، بیش‌تر آیات قرآن را تفسیر کرده است. این دیدگاه، منطقی‌تر از دو دیدگاه پیشین است؛ اما باز هم خالی از اشکال نیست.
- ✓ بهترین رأی در این زمینه، دیدگاه شهید صدر است. وی بر این باور است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) قرآن را در دو سطح تفسیر کرده است:
 ۱. سطح عمومی: تنها به مقدار نیاز و درخواست مخاطبان بیان می‌شد و بخشی از آیات را در بر می‌گرفت.
 ۲. سطح خصوصی: برای کسانی بیان می‌شد که قرار بود در آینده، مرجع امت باشند. این سطح، آموزش تمامی معارف قرآن کریم را شامل می‌شد.
- ✓ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، که خود نخستین معلم قرآن است، از گونه‌های مختلفی در تفسیر قرآن بهره می‌برد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: شرح اصطلاحات قرآنی، تعیین مصداق، شرح واژگان، تخصیص عام، تقیید مطلق، تفسیر قرآن به قرآن و تأکید بر مفهوم آیه.

جلسه چهارم

تفسیر صحابه (۱)

اهداف درس.....	۳۰
مروری بر مباحث پیشین.....	۳۰
درآمد.....	۳۰
معنای صحابه.....	۳۰
الف) معنای لغوی.....	۳۰
ب) معنای اصطلاحی.....	۳۰
جایگاه علمی متفاوت صحابه در تفسیر قرآن.....	۳۱
مفسران مشهور صحابه.....	۳۲
امام علی (علیه السلام) و تفسیر قرآن.....	۳۳
جایگاه علمی امام علی (علیه السلام).....	۳۳
۱. دانش امام علی (علیه السلام) در کلام الهی.....	۳۳
۲. دانش امام علی (علیه السلام) در کلام نبوی.....	۳۴
۳. دانش امام علی (علیه السلام) در کلام خود امام.....	۳۶
۴. دانش امام علی (علیه السلام) در کلام صحابه و تابعان.....	۳۶
۵. دانش امام علی (علیه السلام) در کلام دانشمندان.....	۳۷
روایات تفسیری امام علی (علیه السلام).....	۳۷
چکیده.....	۳۸

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ مفسران مشهور صحابه؛
- ✓ جایگاه علمی متفاوت صحابه در تفسیر قرآن؛
- ✓ جایگاه امام علی (علیه السلام) در تفسیر قرآن.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه قبل ابتدا، حجم روایت‌های تفسیری پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مورد بررسی قرار گرفت که در این باره نظرات مختلف (تفسیر تمام آیات، تفسیر اندکی از آیات و تفسیر بیشتر آیات) را مطرح کردیم و دلائل قائلان هر نظر را نیز برشمردیم.

پس از آن گونه‌های مختلف تفسیری در کلام نبوی را مطرح نمودیم و برای نمونه مصادیقی از هر گونه تفسیری را بیان کردیم. مهمترین این گونه‌ها عبارت بود از: شرح اصطلاحات قرآنی، تعیین مصادیق، شرح واژگان، تخصیص عام، تقیید مطلق، تفسیر قرآن به قرآن و تأکید بر مفهوم آیه.

درآمد

با گذر از ویژگی‌های تفسیری عصر رسالت، موضوع تفسیر در دوران صحابه طی چند جلسه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بیان ویژگی‌های تفسیری عصر صحابه، مهمترین مفسران صحابی و شیوه‌های تفسیری هریک نقش و جایگاه هر کدام در تفسیر قرآن از مهم‌ترین موضوعات در این زمینه خواهد بود.^{۸۶}

معنای صحابه

الف) معنای لغوی

«صحابه» در لغت جمع کلمه «صحابی» است. مصدر آن «صَحَبَ» یا «صَحَابَة» به معنای همراهی، همنشینی و معاشرت است، و صحابه به کسی گفته می‌شود که مدتی قابل توجه با فردی معاشرت و همراهی داشته باشد.

ب) معنای اصطلاحی

در اصطلاح علم حدیث، «صحابی» به کسی گفته می‌شود که با پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مصاحبت داشته باشد. ابن حجر عسقلانی در تعریف اصطلاح «صحابی» می‌نویسد: «من لقي النبي صلى الله عليه وسلم مؤمناً به ومات على الاسلام»^{۸۷}؛ در این تعریف دو قید ملاقات پیامبر (صلی الله علیه وآله) در حال ایمان به ایشان و مسلمان از دنیا رفتن مطرح شده است. اما به نظر می‌رسد این دو قید بسیار عام

۸۶. از جمله منابع سودمند برای مطالعه در این زمینه، می‌توان به کتاب «آفاق تفسیر» از حجة الاسلام و المسلمین مهدوی راد اشاره نمود که در مقالات «درآمدی بر تفسیر صحابه» و «علی پیشوای مفسران» به خوبی به این موضوع پرداخته شده است.

۸۷. الإصَابَة فِي تَمْيِيزِ الصَّحَابَةِ، ج ۱، ص ۱۵۸.

باشد؛ در واقع باید گفت همان طور که از ریشه لغوی این کلمه به دست می‌آید صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله) کسی است که علاوه بر قیود بیان شده در تعریف ابن حجر، با آن حضرت مدتی همراهی و همگامی داشته باشد و صرف ملاقات با ایشان نمی‌تواند معیار صحیحی در تعریف صحابه باشد.

جایگاه علمی متفاوت صحابه در تفسیر قرآن

گزارش‌های تاریخی بیانگر آن است که صحابه رسول گرامی اسلام در تفسیر قرآن کریم یکسان و برابر نبودند؛ برخی عالم به تفسیر تمام یا بخش عمده‌ای از آیات وحی بودند و آن را به دیگران نیز تعلیم می‌دادند؛ برخی به تفسیر اندکی از آیات آگاه بودند؛ عده‌ای سؤالات خود را از معنای آیات از پیامبر یا دیگر صحابه می‌پرسیدند و می‌آموختند و برخی حتی با سؤال کردن هم به درستی متوجه مقصود آیه نمی‌شدند.

حضرت علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

وَلَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ فَيَفْهَمُ وَكَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُهُ وَلَا يَسْتَفْهَمُهُ حَتَّىٰ إِنَّ كَانُوا لَيُحِبُّونَ أَنْ يَجِيَّءَ الْأَعْرَابِيُّ وَالطَّارِئُ فَيَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّىٰ يَسْمَعُوا^{۸۸}؛ این طور نبود که هر کدام از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چیزی از او بپرسد و کلام آن حضرت را بفهمد، کسانی بودند که از او می‌پرسیدند و در مقام فهم مقصود نبودند تا آنجا که دوست داشتند عربی بیابانی و رهگذری بیاید و چیزی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بپرسد و آنها بشنوند.

سیوطی نیز در کتاب *الاتقان* نمونه‌هایی را از صحابه نقل می‌کند که درباره عباراتی از قرآن کریم که معنای آن را نمی‌دانستند، اظهار نظر نکرده‌اند.^{۸۹}

مثلاً آنگاه که از خلیفه اول در باره معنای ﴿وَفَاكِهَةً وَأَبًّا﴾ سؤال شد ابو بکر در پاسخ گفت: کدام آسمان بر من سایه افکند و کدام زمین مرا در برگیرد اگر در باره کتاب خدا از سر نادانی چیزی بگویم. خلیفه دوم نیز روزی بر منبر همین آیه را خواند و گفت: معنای «فاکيهه» را می‌دانیم اما «أب» به چه معناست؟ آنگاه خطاب به خود گفت: این پرسش تکلف است.

از ابن عباس که خود از مفسران بزرگ صحابی است چنین نقل شده است که گفت: معنای تمام قرآن را می‌دانم بجز چهار کلمه: «غسلین» و «حناناً» و «أواه» و «الرقیم».

۸۸. الکافی، ج ۱، ص ۶۴، باب اختلاف الحدیث.

۸۹. *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۳۰۳، نوع ۳۶. «...فهذه الصحابة وهم العرب العرباء وأصحاب اللغة الفصحى ومن نزل القرآن عليهم وبلغتهم توقفوا في ألفاظ لم يعرفوا معناها فلم يقولوا فيها شيئاً. أن أبا بكر الصديق سئل عن قوله ﴿وَفَاكِهَةً وَأَبًّا﴾ (عبس / ۳۱) فقال: أي سماء تظلني وأي أرض تقلني إن أنا قلت في كتاب الله ما لا أعلم. أن عمر بن الخطاب قرأ على المنبر ﴿وَفَاكِهَةً وَأَبًّا﴾ (عبس / ۳۱) فقال: هذه الفاكهة قد عرفناها فما الأب ثم رجع إلى نفسه فقال: إن هذا لهو الكلف يا عمر. عن ابن عباس قال: كنت لا أدري ما «فاطر السموات» حتى أتاني أعرابيان يختصمان في بئر فقال: أحدهما: أنا فطرتها يقول: أنا ابتدأتها. عن سعيد بن جبیر أنه سئل عن قوله ﴿وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا﴾ (مریم / ۱۳) فقال: سألت عنها ابن عباس فلم يجب فيها شيئاً. عن ابن عباس قال: لا والله ما أدري ما حناناً. عن ابن عباس قال: كل القرآن أعلمه إلا أربعاً: «غسلین» و «حناناً» و «أواه» و «الرقیم». قال ابن عباس: ما كنت أدري ما قوله ﴿رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ﴾ (اعراف / ۸۹) حتى سمعت قول بنت ذي یزن: تعال أفتاحك، تريد: أخاصمك. عن ابن عباس قال: ما أدري ما «الغسلین» ولكني أظنه الزقوم.»

حتی در مواردی صحابه به خاطر تسلط نداشتن به آیات قرآن و تفسیر آن، احکامی صادر می‌کردند که مخالف مضمون آیات قرآن بود.^{۹۰}

مفسران مشهور صحابه

چنانکه گفته شد صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله) در تفسیر کتاب خدا یکسان نبودند و برخی در این میدان پیشتاز بودند. در میان اصحاب آن حضرت تنها معدودی نسبت به تفسیر اهتمام ورزیده‌اند. سیوطی در *الاتقان* (طبقات المفسرین) در باره مشهورترین مفسران صحابی می‌گوید:

«ده نفر از صحابه به تفسیر شهرت یافته‌اند: خلفای چهارگانه، ابن مسعود، ابن عباس، ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابوموسی اشعری و عبد الله بن زبیر. در میان خلفا بیشترین کسی که از وی روایات تفسیری گزارش شده است علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و از سه خلیفه نخست جز نادر سخنانی در تفسیر نرسیده است.»^{۹۱}

البته شهرت تفسیری تعدادی از صحابیانی که سیوطی برشمرده است جای تأمل دارد، زیرا از کسانی هستند که اقوال تفسیری زیادی از آنان گزارش نشده است و شاگردانی نیز در تفسیر تربیت نکرده‌اند؛ از این رو چگونه می‌توان آنان را جزء مفسران مشهور صحابه برشمرده؟!

سیوطی در باره خلیفه اول می‌نویسد: «از ابوبکر در تفسیر قرآن جز روایات اندکی که از ده تجاوز نمی‌کند به خاطر ندارم.»^{۹۲}

ذهبی نیز ضمن تأکید بر بیشتر بودن روایات تفسیری حضرت علی (علیه السلام) نسبت به دیگر خلفای راشدین، علت این موضوع را در دو نکته می‌داند:

۱. فراغت علی (علیه السلام) از اشتغالات خلافت به مدت طولانی؛

۲. تأخر وفات آن حضرت تا زمانی که نیاز به تفسیر به دلیل توسعه اسلام و مسلمان شدن غیر عرب‌ها زیاد شد.^{۹۳}

۹۰. مثلاً ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می‌نویسد: «وكان عمر يفتي كثيراً بالحكم ثم ينقضه، ويفتي بضده وخلافه ... وقال مرة: لا يلغني أن امرأة تجاوز صداقها صدق نساء النبي إلا ارتجعت ذلك منها، فقالت له امرأة: ما جعل الله لك ذلك، إنه تعالى قال: ﴿وَأَتَيْتُمُ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾ (نساء / ۲۰) فقال: كل النساء أفقه من عمر، حتى ربات الجبال! ألا تعجبون من إمام أخطأ وامرأة أصابت.» شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۱ و ۱۸۲. در این خبر «قنطار» به معنی مال کثیر و عظیم است و «ربات الجبال» به معنی زنان حمله نشین یا همان مخدرات است چنانکه می‌گویند: «فلان رب البيت، وهن ربات الجبال.»

۹۱. *الاتقان في علوم القرآن*، ج ۲، ص ۴۹۳، نوع ۸۰ عبارت وی چنین است: «اشتهر بالتفسير من الصحابة عشرة: الخلفاء الأربعة وابن مسعود وابن عباس وأبي بن كعب وزيد بن ثابت وأبوموسى الأشعري وعبد الله بن الزبير. أما الخلفاء فأكثر من روي عنهم علي بن أبي طالب والرواية عن الثلاثة نزره جداً.»

۹۲. همان.

۹۳. *التفسير والمفسرون*، ج ۱، ص ۶۴. عبارت ذهبی این گونه است: «أما علي بن أبي طالب رضي الله عنه، فهو أكثر الخلفاء الراشدين رواية عنه في التفسير، والسبب في ذلك راجع إلى تفرغه عن مهام الخلافة مدة طويلة، دامت إلى نهاية خلافة عثمان رضي الله عنه، وتأخر وفاته إلى زمن كثرت فيه حاجة الناس إلى من يفسر لهم ما خفى عنهم من معاني القرآن، وذلك ناشئ من اتساع رقعة الإسلام، ودخول كثير من الأعاجم في دين الله، مما كاد يذهب بخصائص اللغة العربية.»

در این باره باید گفت، توسعه کشورهای اسلامی و رغبت غیر عرب‌ها به اسلام در زمان خلیفه دوم و سوم نیز وجود داشت، از همین رو مهم‌ترین عامل این تفاوت را باید علم گسترده امام علی (علیه السلام) به تفسیر آیات و استقبال آن حضرت از پرسشگری در امور مختلف، از جمله تفسیر آیات دانست.

شواهد نشان می‌دهد که در عصر دو خلیفه نخست، نه تنها گرایش به توسعه تفسیر و نقل روایات تفسیری از سوی خلفا وجود نداشته است، بلکه به خصوص منع کتابت حدیث و محدود ساختن نقل روایات از سوی خلیفه دوم، بر کاهش نقل روایات تفسیری تأثیر به سزایی داشت.

بررسی گزارش‌های نقل شده از صحابه نشان دهنده این واقعیت است که روایات تفسیری این دوره عمدتاً به چهار صحابی ممتاز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) منتهی می‌شود که عبارتند از: علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ابن عباس، ابن مسعود و ابی بن کعب.

از این رو به اختصار به بررسی جایگاه و نقش این چهار صحابی بزرگ در تفسیر قرآن کریم می‌پردازیم.

امام علی (علیه السلام) و تفسیر قرآن

امام علی (علیه السلام) بزرگ تربیت یافته مکتب رسالت (صلی الله علیه و آله) و قرآن ناطق است که حقیقت قرآن در وجود ایشان متبلور و نمایان شده است. از این رو بیان و تفسیر راستین کلام الهی را جز در خاندانی که وحی در خانه آنها و خطاب به آنها نازل شده است، نمی‌توان یافت.

جابر در روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند:

«عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (علیه السلام) يَقُولُ: «مَا أَدَّعَى أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أَنْزَلَ إِلَّا كَذَابٌ وَمَا جَمَعَهُ وَحَفِظَهُ كَمَا نَزَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) وَالْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ (عليهم السلام)».^{۹۴}

جایگاه علمی امام علی (علیه السلام)

امیر مؤمنان از نظر علمی جایگاه و منزلتی ستودنی دارد که او را از دیگر صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ممتاز کرده است و شواهدی از قرآن کریم و کلام مورخان و بزرگان در ستایش علم او، مؤید این مطلب است.

۱. دانش امام علی (علیه السلام) در کلام الهی

در خبری از ابن عباس نقل شده است:

«ما نزلت ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ إِلَّا وَعَلِيٍّ أَمِيرَهَا وَشَرِيفُهَا»^{۹۵} و در خبر دیگر از وی نقل شده: «...إِلَّا كَانَ عَلِيٌّ رَأْسُهَا وَأَمِيرَهَا»^{۹۶} و در روایتی دیگر از حذیفه آمده: «إِلَّا كَانَ عَلِيٌّ لِبِهَا وَلِبَابِهَا».^{۹۷}

۹۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۹۵. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۱۷؛ به نقل از کشف الغمّة، ص ۹۱.

۹۶. همان.

۹۷. همان؛ به نقل از کشف الغمّة، ص ۹۲.

ابن عباس معتقد بود که سیصد آیه از قرآن کریم درباره علی (علیه السلام) نازل شده است. و از سوی دیگر هریک از آیاتی که در شأن امام نازل شده، به جنبه‌ای از فضائل آن حضرت اشاره دارد.

در آیات نورانی قرآن نیز، آخرین آیه سوره رعد ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^{۹۸} دلالت واضح و روشنی بر فردی دارد که علم تمامی قرآن نزد اوست؛ و مصداق این فرد در روایات ما علی (علیه السلام) معرفی شده است.

در روایتی برید بن معاویه از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند:

«عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ: «إِنَّا عَنْهُ عَلِيمٌ وَأَوْلْنَا وَأَفْضَلْنَا وَخَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ (صلوات الله عليه)».^{۹۹}

برخی مصداق «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» در آیه را عبد الله بن سلام دانسته‌اند، وی از عالمان یهودی بود که در مدینه اسلام آورد. سعید بن جبیر مفسر بزرگ تابعی، با اشاره به نزول این سوره در مکه قبل از مسلمان شدن عبدالله بن سلام، این قول را مردود می‌شمارد.^{۱۰۰}

شعبی نیز در این باره می‌گوید: «ما نزل في عبد الله ابن سلام رضي الله عنه شيء من القرآن».^{۱۰۱}

صحابه و تابعانی که مصداق آیه را امام علی (علیه السلام) دانسته‌اند عبارتند از: ابن عباس، سلمان فارسی، ابوسعید خدری، قیس بن سعد، محمد بن حنفیه و زید بن علی.

عیاشی در تفسیر خود می‌نویسد:

«عن عبد الله بن عطاء قال: قلت لأبي جعفر (عليه السلام): هذا ابن عبد الله بن سلام بن عمران يزعم أن أباه الذي يقول الله: ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قال: «كذب، هو علي بن أبي طالب».^{۱۰۲}

۲. دانش امام علی (علیه السلام) در کلام نبوی

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در جایگاه‌های مختلف و به بهانه‌های گوناگون، حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان ولی پس از خود و عالم و عامل‌ترین انسان‌ها به قرآن کریم معرفی فرموده بودند و این مطلب مورد اتفاق فریقین است.

متقی هندی در کنز العمال از پیامبر روایتی نقل می‌کند که گزیده آن چنین است:

«وَأَخْرَجَ الدِّيلَمِيُّ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَعْلَمُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ».^{۱۰۳}

۹۸. رعد/ ۴۳.

۹۹. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۶.

۱۰۰. «عن سعید بن جبیر رضي الله عنه أنه سئل عن قوله «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» أهو عبد الله بن سلام رضي الله عنه؟ قال وكيف وهذه السورة مكية».

۱۰۱. الدر المنثور، ج ۴، ص ۶۹.

۱۰۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۰.

۱۰۳. کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۶.

اما بهترین و مشهورترین روایتی که می‌توان از نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) در باب دانش امام علی (علیه السلام) به قرآن اشاره نمود، روایتی است که حاکم در مستدرک خود آورده است.

«عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ».^{۱۰۴}

این حدیث نبوی که در آن بر همراهی طرفینی امام (علیه السلام) با قرآن کریم تصریح شده است، دارای نکات و معانی بلندی است که به اختصار به برخی از آنها پرداخته می‌شود:

«عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ»

علی (علیه السلام) :

۱. آگاه ترین افراد به حقایق قرآن است.

۲. در جمع و تفسیر و تأویل، محافظ و مدافع بزرگ قرآن است.

۳. در مسیر هدایت قرآن است.

و نکاتی دیگر که بیان آن مجال جداگانه‌ای می‌طلبد.

«الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ»

الف) بیان فضایل حضرت علی (علیه السلام)

نخستین وجهی که از این عبارت به ذهن می‌رسد، آن است که این سخن در بیان فضایل آن امام باشد.

حاکم حسکانی در کتاب *شواهد/التنزیل* می‌نویسد:

«عن ابن عباس قال: "ما نزل في أحد من كتاب الله تعالى ما نزل في علي."»^{۱۰۵}

«عن ليث عن مجاهد قال: "نزلت في علي سبعون آية ما شرکه فیهن أحد."»^{۱۰۶}

همو در روایت دیگری از خود امام نقل می‌کند:

«عن الأصمغ بن نباتة قال: قال علي عليه السلام: "نزل القرآن أرباعاً فربع فينا، وربع في عدونا، وربع سنن

وأمثال وربع فرائض وأحكام فلنا كرائم القرآن."»^{۱۰۷}

ب) همانندی ویژگی‌های قرآن و علی (علیه السلام)

معنای دیگری که از این عبارت در حدیث شریف به ذهن می‌رسد این است که بسیاری از ویژگی‌های امام و قرآن همسان هستند. به عنوان نمونه کتاب خدا، قرآن صامت است و علی (علیه السلام) قرآن ناطق، قرآن فرقان است و علی (علیه السلام) فاروق اکبر، قرآن همواره با حق است و علی (علیه السلام) هم همواره با حق است، قرآن و علی (علیه السلام) هر دو گواه رسالت‌اند و ...

۱۰۴. مستدرک/الصحيحين، ج ۳، ص ۲۴.

۱۰۵. شواهد/التنزیل، ج ۱، ص ۵۲.

۱۰۶. همان، ص ۵۳.

۱۰۷. همان، ص ۵۷.

۳. دانش امام علی (علیه السلام) در کلام خود امام

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) خود نیز بارها به چشمه‌های جوشان علمش اشاره کرده و از مردم می‌خواست تا هر آنچه نمی‌دانند از او بپرسند تا آنها را به راه‌های علم و یقین هدایت نماید. به عنوان نمونه به سخنانی از آن بزرگوار اشاره می‌کنیم.

عن علقمة بن قیس قال: قال علي:

«سلوني يا أهل الكوفة قبل أن لا تسألوني فوالذي نفسي بيده ما نزلت آية إلا وأنا أعلم بها أين نزلت وفيم نزلت، في سهل أم في مسير أم في مقام.»^{۱۰۸}

عن أبي الطفيل قال شهدت علياً يخطب وهو يقول سلوني فوالله لا تسألوني عن شيء إلا أخبركم وسلوني عن كتاب الله فوالله ما من آية إلا وأنا أعلم أبليل نزلت أم بنهار أم في سهل أم في جبل.»^{۱۰۹}

الحسين عن أبيه علي قال:

«ما في القرآن آية إلا وقد قرأتها على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وعلمني معناها.»^{۱۱۰}

حسین بن علی [علیه السلام] از پدرش نقل می‌کند که گفت (فرمود): در قرآن آیه‌ای نیست مگر اینکه آن را بر رسول خدا خوانده‌ام و او معنای آن را به من یاد داده است.

در حدیث دیگر حاکم حسانی از آن حضرت نقل می‌کند:

«ما نزلت علی رسول الله آية من القرآن، إلا أقرأنيها، أو أملاها علي فأكتبها بخطي، وعلمني تأويلها وتفسيرها، وناسخها ومنسوخها، ومحكمها ومتشابهها، ودعا الله لي أن أعلمني فهمها وحفظها، فلم أنس منه حرفاً واحداً.»^{۱۱۱}

مرحوم علامه مجلسی نیز در حدیث زیبای دیگری از امام اینگونه نقل می‌کند:

«قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَوْ شِئْتُ لَوُفِّرْتُ سَبْعِينَ بَعِيراً فِي تَفْسِيرِ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ.»^{۱۱۲}

۴. دانش امام علی (علیه السلام) در کلام صحابه و تابعان

صحابه پیامبر و تابعان نیز همگی به دانش والای امام علی (علیه السلام) اقرار داشتند و آن حضرت را «أعلم الناس» بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌دانستند. برخی از نمونه‌هایی که خبری کوفی در قرن سوم در تفسیر خود از صحابه آورده، گویای این مطلب است.

«عن عائشة قالت: "علي أعلم أصحاب محمد بما أنزل على محمد (صلی الله علیه وآله)."

قال ابن عمر: "علي أعلم الناس بما أنزل الله على محمد."

۱۰۸. همان، ص ۴۰ و ۴۵.

۱۰۹. ابن عبد البر؛ الاستيعاب، ج ۳، ص ۱۱۰۷.

۱۱۰. شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۴۳.

۱۱۱. همان، ص ۳۵.

۱۱۲. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۹۳ و ۱۰۳.

عن عبد الملك بن أبي سليمان، قال: "قلت لعطاء: أكان في أصحاب محمد أحد أعلم من علي؟ قال: لا والله لا أعلمه."

قال ابن عباس: "ما أخذت من تفسير القرآن، فعن علي بن أبي طالب."

عن عبد الله بن عباس قال: "علم النبي صلى الله عليه وآله وسلم من علم الله، وعلم علي من علم النبي، وعلمي من علم علي، وما علمي وعلم الصحابة في علم علي إلا كقطرة في سبعة أبحر."

و عن عبد الله بن مسعود: "إن القرآن أنزل على سبعة أحرف ما منها حرف إلا له ظهر و بطن، و إن علي بن أبي طالب عنده علم الظاهر والباطن." ^{۱۱۳}

سعید بن مسیب نیز که از مفسران بزرگ تابعی است اینگونه نقل می کند:

«عن سعيد بن المسيب قال: "ما كان في أصحاب النبي صلى الله عليه وآله أحد يقول: سلوني غير علي بن أبي طالب عليه السلام."» ^{۱۱۴}

۵. دانش امام علی (علیه السلام) در کلام دانشمندان

آوازه دانش علوی و همپایی آن با تفسیر وحی علاوه بر موارد بیان شده در سخنان عالمان دینی نیز انعکاس یافته، به طوری که از زمان صدر اسلام تا کنون هر دانشمندی که اندک آشنایی با آن امام داشته، نه تنها آن را تأیید، بلکه مورد تأکید نیز قرار داده است.

ذهبی عالم پر آوازه اهل سنت در این باره می نویسد:

«كان رضى الله عنه بحرًا في العلم، وكان قوى الحجة، سليم الاستنباط، أوتيَ الحظ الأوفر من الفصاحة والخطابة والشعر، وكان ذا عقل قضائي ناضج، وبصيرة نافذة إلى بواطن الأمور، وكثيراً ما كان يرجع إليه الصحابة في فهم ما خفى واستجلاء ما أشكل، وقد ولاه رسول الله صلى الله عليه وسلم قضاء اليمن، ودعا له بقوله: "اللهم ثبت لسانه واهد قلبه"، فكان موفّقاً ومُسَدِّداً، فيصلاً في المعضلات، حتى ضرب به المثل فقيل: "قضية ولا أبا حسن لها"، ولا عجب، فقد تربى في بيت النبوة، وتغذى بلبان معارفها، وعمته مشكاة أنوارها. روى علقمة عن ابن مسعود قال: كنا نتحدث أن أفضى أهل المدينة على بن أبي طالب. وقيل لعطاء: أكان في أصحاب محمد أعلم من علي؟ قال: لا، والله لا أعلمه، و روى سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال: "إذا ثبت لنا الشيء عن علي لم نعدل عنه إلى غيره".

مکانته من التفسير: جمع علی رضی الله عنه إلى مهارته في القضاء والفتوى، علمه بكتاب الله، وفهمه لأسراره وخفى معانيه، فكان أعلم الصحابة بمواقع التنزيل ومعرفة التأويل. ^{۱۱۵}

روایات تفسیری امام علی (علیه السلام)

روایات تفسیری بسیاری از آن حضرت به صورت پراکنده در منابع حدیثی و تفسیری نقل شده است. آقای سید حسن قبانچی در کتاب مسند امام علی (علیه السلام) به جمع آوری روایت‌های امام علی (علیه

۱۱۳. تفسیر الحبري، ص ۱۵۸.

۱۱۴. تفسیر الصراط المستقیم، ج ۵، ص ۲۰۵ به نقل از: موفق بن أحمد أخطب خوارزم، المناقب، ص ۵۴، ط تبریز.

۱۱۵. التفسير والمفسرون، ج ۱، ص ۸۹.

السلام) همت گماشته است. جلد دوم این اثر که به روایت تفسیری از آن حضرت اختصاص دارد مشتمل بر ۶۳۹ روایت است.

ذهبی با بررسی اسناد روایات آن حضرت در منابع اهل سنت سه طریق را صحیح دانسته و آنها را مهم‌ترین اسانید در روایات تفسیری امام علی (علیه السلام) بر می‌شمارد که عبارتند از:

۱. طریق هشام، از محمد بن سیرین، از عبیده سلمانی، از علی (علیه السلام).
 ۲. طریق ابن ابی الحسین، از ابی الطفیل، از علی (علیه السلام).
 ۳. طریق زهری، از علی زین العابدین (علیه السلام)، از پدرش امام حسین (علیه السلام)، از پدرش امام علی (علیه السلام).
- و نهایتاً سومین طریق را صحیح‌ترین آنها می‌داند.^{۱۱۶}
- البته باید طرق معتبری که در روایات شیعه از هر یک از اهل بیت (علیهم السلام) به آن حضرت منتهی شده است، به این طرق افزوده شود.

چکیده

- ✓ در اصطلاح، «صحابه» اینگونه تعریف شده است: «کسی که در حال ایمان با پیامبر (صلی الله علیه وآله) ملاقات کرده باشد و مسلمان از دنیا برود»؛ اما بهتر است به این تعریف، شرط طول مصاحبت با پیامبر (صلی الله علیه وآله) هم افزوده شود.
- ✓ جایگاه علمی صحابه در تفسیر قرآن متفاوت بود؛ برخی عالم به تمام آیات بودند و برخی به اندکی، و گروه دیگر حتی با سؤال کردن هم به درستی متوجه مقصود آیه نمی‌شدند.
- ✓ ده نفر از صحابه به تفسیر شهرت یافته‌اند که از حضرت علی (علیه السلام)، ابن عباس، ابن مسعود و ابی بن کعب روایات تفسیری بیشتری برجای مانده است.
- ✓ حضرت علی (علیه السلام) بزرگ‌ترین مفسر قرآن کریم پس از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و صدر مفسران صحابه است. شواهد فراوانی از آیات قرآن، احادیث پیامبر و خود امام، سخنان صحابه و تابعان و گفته‌های بزرگان و دانشمندان در طول تاریخ این مطلب را اثبات می‌کند.

۱۱۶. التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۹۱. عبارت ذهبی این گونه است: «والحق أن كثرة الوضع على رضى الله عنه أفست الكثير من علمه، ومن أجل ذلك لم يعتمد أصحاب الصحيح فيما يروونه عنه إلا على ما كان من طريق الإثبات من أهل بيته، أو من أصحاب ابن مسعود، كعبية السلماني وشريح، وغيرهما، وهذه أهم الطرق عن علي في التفسير: أولاً: طريق هشام، عن محمد بن سيرين، عن عبيدة السلماني، عن علي. طريق صحبة، يخرج منها البخاري وغيره. ثانياً: طريق ابن أبي الحسین، عن أبي الطفيل، عن علي. وهذه طريق صحبة، يخرج منها ابن عيينة في تفسيره. ثالثاً: طريق الزهري، عن علي زین العابدین، عن أبيه الحسین، عن أبيه علي. وهذه طريق صحبة جداً. حتى عدّها بعضهم أصح الأسانید مطلقاً، ولكن لم تشتهر هذه الطريق اشتهاً للطريقتين السابقتين نظراً لما ألصقه الضعفاء، والكذابون بزین العابدین من الروایات الباطلة.»

✓ روایات تفسیری بسیاری از امام علی (علیه السلام) در منابع حدیثی و تفسیری نقل شده است. ذهبی با بررسی سندهای روایات آن حضرت در منابع اهل سنت، سه طریق را صحیح دانسته که مهم‌ترین آنها طریق زُهری از امام سجّاد (علیه السلام) از امام حسین (علیه السلام) است.

جلسه پنجم

تفسیر صحابه (۲)

- اهداف درس..... ۴۲
- مروری بر مباحث پیشین ۴۲
- درآمد..... ۴۲
- شخصیت عبد الله بن عباس..... ۴۲
- جایگاه علمی ابن عباس ۴۳
- ابن عباس و ولایت امام علی (علیه السلام)..... ۴۳
- شبهه‌ای در باره ابن عباس ۴۴
- تفاسیر منسوب به ابن عباس..... ۴۵
- اعتبار روایات ابن عباس ۴۶
- روش‌های تفسیری ابن عباس..... ۴۷
۱. استفاده از شعر عرب..... ۴۷
۲. استفاده از لغت عرب..... ۴۷
۳. تفسیر قرآن به قرآن..... ۴۷
۴. استناد به قول پیامبر (صلی الله علیه وآله)..... ۴۷
۵. استفاده از اسباب النزول..... ۴۸
- چکیده ۴۸

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ شخصیت ابن عباس و جایگاه علمی وی؛
- ✓ شبهه‌ای در باره ابن عباس؛
- ✓ تفاسیر منسوب به ابن عباس؛
- ✓ روش‌های تفسیری ابن عباس.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته از صحابه، معنای لغوی و اصطلاحی آن، و نیز از یکسان نبودن صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله) در بهره‌مندی از تفسیر قرآن سخن گفتیم و بیان داشتیم که ده تن از صحابه به تفسیر قرآن مشهور بودند که در این میان امام علی (علیه السلام)، ابن عباس، ابن مسعود و ابی بن کعب نسبت به دیگران شهرت بیشتری داشته و روایت‌های تفسیری بیشتری از ایشان نقل شده است.

پس از آن به موضوع جایگاه تفسیری امام علی (علیه السلام) در میان صحابه و دانش بسیار آن حضرت در زمینه تفسیر قرآن پرداختیم و به نمونه‌هایی از جایگاه بلند دانش امام، در کلام الهی، کلام نبوی و سخن بزرگان اشاره نمودیم.

درآمد

بحث از تفسیر در عصر صحابه و روش‌های تفسیری این دوره و مفسران مشهور آن را، با معرفی عبد الله بن عباس، بزرگترین مفسر صحابی پس از امام علی (علیه السلام) و شاگرد بزرگ آن امام، پی می‌گیریم و به روش‌های تفسیری و نقش او در تفسیر می‌پردازیم.^{۱۱۷}

شخصیت عبد الله بن عباس

عبد الله بن عباس از صحابه بزرگ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و پسر عموی آن حضرت است. وی در تفسیر مفردات کتاب خدا بر اساس شعر و لغت عرب بسیار توانا بود و به خاطر همین تسلطش بر تفسیر به «ربانی هذه الأمة»، «حبر الأمة»^{۱۱۸}، «ترجمان القرآن» و ... ملقب شده است. وی در سال ۶۸ هجری در سن هفتاد سالگی در طائف درگذشت.

مقریزی در باره او می‌نویسد:

۱۱۷. از جمله منابعی که می‌توان برای مطالعه بیشتر در این زمینه استفاده کرد، کتاب «أعیان الشیعه» از مرحوم علامه محسن امین عاملی و کتاب دیگر «عبد الله بن عباس» از سید محمد تقی حکیم است.

۱۱۸. لسان العرب کلمه «الحبر» و «الحبر» را این‌گونه معنا کرده است: "عالم ذمی یا عالم مسلمانی که قبلاً از اهل کتاب بوده". از آنجا که این عنوان غالباً به عالمان اهل کتاب اطلاق می‌شده، ابن عباس را نیز به دلیل علم فراوانش به عالم امت اسلامی (حبر الأمة) لقب داده‌اند.

«هو عبد الله بن عباس البحر، حبر الأمة، وفقه العصر، وإمام التفسير، وأبو العباس عبد الله، ابن عم رسول الله صلى الله عليه وسلم، العباس بن عبد المطلب ... مولده بشعب بني هاشم قبل عام الهجرة بثلاث سنين. وصحب النبي صلى الله عليه وسلم نحواً من ثلاثين شهراً، وحدث عنه ...»^{۱۱۹}

جایگاه علمی ابن عباس

علامه امین عاملی در کتاب ارزشمند *أعيان الشيعة* در باره ابن عباس می نویسد:

«عبد الله بن عباس بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف هو أول من أُملي في تفسير القرآن عن علي عليه السلام. قال أبو الخير في طبقات المفسرين عند ذكره هو ترجمان القرآن وحبر الأمة ورئيس المفسرين. وعن عطاء: ما رأيت مجلساً قطّ أكرم من مجلس ابن عباس، كان أصحاب القرآن عنده يسألونه وأصحاب الشعر عنده يسألونه وأصحاب الفقه عنده يسألونه كلّهم يصدرهم من واد واسع»^{۱۲۰}

شیخ طوسی نیز در *أمالی* از ابن عباس این گونه نقل می کند:

«عن عكرمة، عن ابن عباس، قال: "دعا لي رسول الله (صلى الله عليه وآله) أن يؤتيني الله الحكمة"»^{۱۲۱}

بدر الدین زرکشی نیز می گوید:

«وصدر المفسرين من الصحابة هو علي بن ابي طالب، ثم ابن عباس وهو تجرد لهذا الشأن، والمحفوظ عنه أكثر من المحفوظ عن علي (عليه السلام)، الا ان ابن عباس كان قد أخذ عن علي (عليه السلام)»^{۱۲۲}

با توجه به شاگردی در محضر امام علی (علیه السلام) و تسلط بر لغات و اشعار عرب، جایگاه ابن عباس در تفسیر قرآن زبانزد همگان بود. ذهبی سخن شاگرد ابن عباس و حتی استادش امام علی (علیه السلام) را در باره او بدین صورت نقل می کند.

«تتبين قيمة ابن عباس في التفسير، من قول تلميذه مجاهد: "إنه إذا فسرَ الشيء رأيت عليه النور"، ومن قول علي رضي الله عنه يُثنى عليه في تفسيره: "كأنما ينظر إلى الغيب من سترٍ رقيقٍ"»^{۱۲۳}

ابن عباس و ولایت امام علی (علیه السلام)

ابن عباس در تفسیر تربیت یافته امام علی (علیه السلام) و شاگرد خاص آن حضرت است که از محضر ایشان بسیار استفاده نمود و بسیاری از علومش را از ایشان فرا گرفت. وی در این باره می گوید:

«... علم النبي من علم الله وعلم علي (عليه السلام) من علم النبي وعلمي من علم علي (عليه السلام) وما علمي وعلم أصحاب محمد (صلى الله عليه وآله) في علم علي الا كقطرة في سبعة أبحر»^{۱۲۴}

و در جای دیگر می گوید:

۱۱۹. *إمتاع الأسماع*، ج ۱۲، ص ۱۲.

۱۲۰. *أعيان الشيعة*، ج ۸، ص ۵۵.

۱۲۱. شیخ طوسی؛ *أمالی*، ص ۲۷۲.

۱۲۲. *البرهان*، ج ۲، ص ۱۵۷.

۱۲۳. محمد حسین ذهبی؛ *التفسير والمفسرون*، ج ۱، ص ۶۹.

۱۲۴. سعد السعود، ص ۲۸۵.

«ما أخذت من تفسير القرآن فمن علي بن أبي طالب».

مرحوم آیت الله معرفت نیز در این باره می‌گویند:

«هذا في أصول التفسير وأأسسه».

در *أعيان الشيعة* نیز در باره ابن عباس این طور آمده است:

«كان ابن عباس تلميذ امير المؤمنين عليه السلام وخريجه مضافاً إلى ما أخذه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم ولذلك كان يسمى حبر الأمة وصحبه في حروبه كلها الجمل وصفين والنهروان وولاه البصرة».

همچنین در *رجال کشی* می‌خوانیم:

«روى الكشي بسنده أنه قال لما حضرته الوفاة اللهم إني أحيا على ما حيى عليه علي بن أبي طالب وأموت على ما مات عليه علي بن أبي طالب».

نکته مهم دیگری که نشان دهنده محبت ابن عباس به امیر مؤمنان و ولایت پذیری اوست آن است که وی از راویان و شارحان حدیث غدیر است. ابن عباس یک سال پیش از مرگش نابینا شد؛ مرحوم سید بن طاووس درباره علت آن می‌نویسد:

«وذهب بصر ابن عباس من كثرة بكائه على علي بن أبي طالب (عليه السلام)».^{۱۲۵}

ابن عباس همچنین مورد علاقه امامان شیعه (علیهم السلام) نیز بود، چنانکه شیخ مفید در *الاختصاص* روایتی را نقل می‌کند که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «پدرم بسیار او را دوست می‌داشت».^{۱۲۶}

شبهه‌ای در باره ابن عباس

با وجود تمام فضایل بیان شده برای ابن عباس، برخی نیز شبهه‌ای را درباره وی مطرح ساخته‌اند. از جمله این که وی هنگامی که حکومت بصره را در دست داشت، از حضرت علی (علیه السلام) جدا شد و دو میلیون درهم از بیت المال این شهر را برداشت و به مکه رفت.

این شبهه با توجه به فزونی اخبار نقل شده در فضایل او و دیگر قرائن، از سوی دانشمندان مسلمان مورد تردید و اصل وثاقت ابن عباس و محبت او نسبت به امام علی (علیه السلام) و شاگردی او در تفسیر مورد تأکید قرار گرفته است.

مرحوم عاملی در توضیح این مسأله می‌گوید:

«ما نسب اليه من مفارقة امير المؤمنين عليه السلام وأخذ مال البصرة:

قد نسب اليه أنه فارق امير المؤمنين عليه السلام وأخذ مال البصرة وذهب إلى مكة وأنكر ذلك جماعة.

روى الكشي في رجاله بسنده عن الزهري عن الحارث قال استعمل علي ص علي البصرة عبد الله بن عباس فحمل كل مال في بيت المال بالبصرة ولحق بمكة وكان

۱۲۵. همان.

۱۲۶. *بحار الأنوار*، ج ۴۲، ص ۱۸۱؛ به نقل از *الاختصاص*، ص ۶۵. «... وقال أبو عبد الله عليه السلام: كان أبي يحبه حباً شديداً».

مبلغه ألفي درهم فصعد علي عليه السلام المنبر حين بلغه ذلك فبكى فقال هذا ابن عم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في علمه وقدره يفعل مثل هذا فكيف يؤمن من كان دونه الحديث.

وقال ابن الأثير في حوادث سنة ٤٠ في هذه السنة خرج عبد الله بن عباس من البصرة ولحق بمكة في قول أكثر أهل السير وقد أنكر ذلك بعضهم وقال لم يزل عاملاً عليها لعل حتى قتل علي وشهد صلح الحسن مع معاوية ثم خرج إلى مكة والاول أصح وإنما كان الذي شهد صلح الحسن عبيد الله بن عباس^{١٢٧}.

شهيد ثانی تمام روایاتی را که کشی در مذمت ابن عباس نقل کرده است، پنج خبر ضعیف السند می‌داند و سید بن طاووس نیز سبب این گونه نسبت‌های ناروا به ابن صحابی را حسادت و کینه توزی مردمان معرفی می‌کند.^{١٢٨}

مؤلف *أعيان الشيعة* با توجه به شهرت جریان بیان شده و زیاد بودن نقل‌های موجود، اصل این جریان را می‌پذیرد، و معتقد است که ابن عباس هم از آنجا که معصوم نبوده مانند بسیاری از انسان‌ها در مقطعی از زمان دچار لغزش شده اما پس از نامه حضرت و موعظه ایشان توبه کرده است.^{١٢٩}

تفاسیر منسوب به ابن عباس

مهم‌ترین تفاسیر منسوب به ابن عباس عبارت است از:

١. *تنوير المقباس من تفسير عبد الله بن عباس*: گردآورنده این کتاب بنا به قراین ظاهری محمد بن یعقوب فیروزآبادی، صاحب *قاموس المحيط* است نه ابن عباس.
٢. *صحيفة على بن أبي طلحة*: بخاری و ابن جریر طبری و دیگران این صحیفه را در ضمن کتاب‌های خود نقل کرده‌اند.

١٢٧. *أعيان الشيعة*، ج ١، ص ٥٢٦.

١٢٨. همان، ص ٥٢٧. «وقال العلامة في الخلاصة: كان محباً لعل عليه السلام أشهر من أن يخفى، وقد ذكر الكشي احاديث تتضمن قدحاً فيه وهو أجل من ذلك ومن جملة تلك الاحاديث حديث مفارقتة علياً عليه السلام وأخذه مال بيت مال البصرة المتقدم. وقال الشهيد الثاني في حاشية الخلاصة: جملة ما ذكره الكشي من الطعن فيه خمسة أحاديث كلها ضعيفة السند.

السيد ابن طاووس: قال معرضاً بأخبار الذم: ومثل الخبر موضع أن يحسده الناس ويباهتوه.

١٢٩. همان، ج ٨، ص ٥٥. «انكار أخذ ابن عباس المال من البصرة وانكار كتاب امير المؤمنين عليه السلام اليه المقدم ذكره صعب جدا بعد ملاحظة ما تقدم ولا يحتاج فيه الى تصحيح روايات الكشي وبعد ما ذكرناه من الشواهد على اشتهار الامر في ذلك كما أن اخلاص ابن عباس لامير المؤمنين عليه السلام وتفوقه في معرفة فضله لا يمكن انكاره والذي يلوح لي أن ابن عباس لما ضايقه امير المؤمنين عليه السلام في الحساب عما أخذ ومن اين أخذ وفيما وضع كما يقتضيه عدله ومحافظته على اموال المسلمين وعلم أنه محاسب على ذلك أدق حساب وغير مسامح في شيء سولت له نفسه أخذ المال من البصرة والذهاب الى مكة وهو ليس بمعصوم وحب الدنيا مما طبعت عليه النفوس فلما كتب اليه امير المؤمنين عليه السلام ووعظه وطلب منه التوبة تاب وعاد سريعاً وعدم نص المؤرخين على عوده لا يضر بل يكفي ذكرهم أنه كان بالبصرة عند وفاة امير المؤمنين عليه السلام كما دل عليه كتابه السابق الى معاوية اما الجواب الاخير الذي زعموا أنه اجاب به امير المؤمنين عليه السلام فمعاذ الله أن يصدر منه والله العالم بحقائق الأحوال».

۳. غریب القرآن فی شعر العرب: این کتاب نیز شامل تبیین حدوداً ۲۵۰ واژه از قرآن کریم است که نافع بن أرق از ابن عباس سؤال کرده است. بخش عمده این کتاب در الإیتقان سیوطی نقل شده است.

اعتبار روایات ابن عباس

تعداد روایت‌های تفسیری ابن عباس به قدری زیاد است که برخی از محققان تفسیر و علوم قرآنی را به تردید انداخته و مجبور به توقف در باره برخی روایات او کرده است. مرحوم آیت الله معرفت در این باره می‌نویسد:

«لكن بموازاة انتشار العلم منه في الآفاق راج الوضع على لسانه لمكان شهرته و معرفته للتفسير. ومن ثم فان التشكيك في أكثر المأثور عنه أمر محتمل».^{۱۳۰}

سیوطی نیز از شافعی این گونه نقل می‌کند:

«لم يثبت عن ابن عباس في التفسير الا شبيه مائة حديث».^{۱۳۱}

ذهبی نیز با توجه به کثرت روایات نقل شده از ابن عباس در تفسیر، مشهورترین طرق روایی وی را بیان کرده و طرق صحیح آن را یادآور شده است.

«رُوي عن ابن عباس رضي الله عنه في التفسير ما لا يُحصى كثرة، وتعددت الروايات عنه، واختلفت طرقها، فلا تكاد تجد آية من كتاب الله تعالى إلا ولا بن عباس رضي الله عنه فيها قول أو أقوال، الأمر الذي جعل نُقاد الأثر ورواة الحديث يقفون إزاء هذه الروايات التي جاوزت الحد ...

وأرى أن أسوق هنا أشهر الروايات عن ابن عباس، ثم أُبين مبلغها من الصحة أو الضعف، ... وهذه هي أشهر الطرق:

أولها: طريق معاوية بن صالح، عن علي بن أبي طلحة، عن ابن عباس، وهذه هي أجود الطرق عنه، وفيها قال الإمام أحمد رضي الله عنه: «إن بمصر صحيفة في التفسير رواها علي بن أبي طلحة، لو رحل رجل فيها مصر قاصداً ما كان كثيراً».

و كثيراً ما اعتمد على هذه الطريق ابن جرير الطبري، وابن أبي حاتم، و ... ومسلم صاحب الصحيح وأصحاب السنن جميعاً يحتجون بعلي بن أبي طلحة.

ثانيها: طريق قيس بن مسلم الكوفي، عن عطاء بن السائب عن سعيد ابن جبیر، عن ابن عباس. وهذه الطريق صحيحة على شرط الشيخين، ...».^{۱۳۲}

ذهبی در مجموع ۹ طریق به ابن عباس نسبت داده و برخی از آنها را ضعیف شمرده است.

۱۳۰. التفسير والمفسرون في ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۲۳۲.

۱۳۱. الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۰۹.

۱۳۲. التفسير والمفسرون، محمد حسين ذهبي، ج ۱، ص ۷۷.

روش‌های تفسیری ابن عباس

عبد الله بن عباس در تفسیر کتاب خدا از روش‌های مختلفی استفاده کرده است که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱. استفاده از شعر عرب

این شیوه از روش‌های معروف ابن عباس در تفسیر است و نمونه بارز آن را می‌توان در مسائل نافع بن ازرق مشاهده نمود، وی از معنای کلماتی از قرآن از ابن عباس سؤال می‌کرد و او با تسلطی که بر ادبیات عرب داشت و با استناد به اشعار عرب معنای آن‌ها را بیان می‌کرد.

۲. استفاده از لغت عرب

از دیگر روش‌های مشهور ابن عباس در تفسیر قرآن، تفسیر با استفاده از لغات عرب است. وی در مواقع بسیاری معنای دقیق مفردات قرآن را با توجه به سخنان اعراب بادیه نشین متوجه می‌شد. به عنوان نمونه در تفسیر آیه شریف «إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ»^{۱۳۳} از او نقل شده است:

«عن ابن عباس: ما كنت أدري ما معنى «يَحُور» حتى سمعت أعرابية تقول لبنية لها: «حوري»، أي: "ارجعي".»^{۱۳۴}

۳. تفسیر قرآن به قرآن

یکی از بهترین روش‌های تفسیر کلام وحی، شیوه تفسیر قرآن به قرآن است؛ چنانکه درباره قرآن مشهور است که «يُفسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا». این شیوه مورد استفاده ائمه (علیهم السلام) و تأکید ایشان بوده است؛ و صحابه و تابعان نیز از این روش بهره می‌بردند.

در روایتی از ابن عباس این‌گونه نقل شده است:

«عن ابن عباس رضى الله عنهما في قوله ﴿أَمَّا أَتَيْنِ وَأُحْيَيْتَنَا أَتَيْنِ﴾^{۱۳۵} قال: "كُنْتُمْ أَمْوَاتًا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكُمْ فَهَذِهِ مَيِّتَةٌ ثُمَّ أَحْيَاكُمْ فَهَذِهِ حَيَاةٌ ثُمَّ يَمِيتُكُمْ فَتَرْجِعُونَ إِلَى الْقُبُورِ فَهَذِهِ مَيِّتَةٌ أُخْرَى ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهَذِهِ حَيَاةٌ فَهَذَا مَيِّتَتَانِ وَحَيَاتَانِ فَهُوَ كَقَوْلِهِ ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾»^{۱۳۶} ۱۳۷.

۴. استناد به قول پیامبر (صلی الله علیه وآله)

از دیگر روش‌های ابن عباس در تفسیر وحی، مستند ساختن تفسیر به سخن یا سیره نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) است.

۱۳۳. انشقاق / ۱۴.

۱۳۴. /الکشاف، ج ۴، ص ۷۲۷.

۱۳۵. غافر / ۱۱.

۱۳۶. بقره / ۲۸.

۱۳۷. /الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۴۸.

در تفسیر آیه ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبَّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ﴾^{۱۳۸} ابن کثیر می‌نویسد:

«عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: "بت ليلة عند رسول الله صلى الله عليه وسلم، فصلّي ركعتين خفيفتين اللتين قبل الفجر، ثم خرج إلى الصلاة فقال يا ابن عباس ركعتين قبل صلاة الفجر «إدبار النجوم»، وركعتين بعد المغرب «أدبار السجود»».^{۱۳۹}

۵. استفاده از اسباب النزول

یکی از نکات بسیار مهم واز روشهای اصلی در تفسیر قرآن، توجه به اسباب النزول و شرایطی است که آیه قرآن در آن نازل شده است.

سیوطی در تفسیر آیه شریف ﴿إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾^{۱۴۰} روایت زیر را از ابن عباس نقل می‌کند:

«وأخرج ابن جرير عن عمرو بن حبیش قال سألت ابن عمر عن قوله ﴿إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ﴾ الآية فقال انطلق إلى ابن عباس فأسأله فإنه أعلم من بقي بما أنزل على محمد فأتيته فسألته فقال: "إنه كان عندهما أصنام فلما أسلموا أمسكوا عن الطواف بينهما حتى أنزلت ﴿إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ﴾".^{۱۴۱}

چکیده

- ✓ عبد الله بن عباس از صحابه بزرگ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و پسر عموی آن حضرت است.
- ✓ ابن عباس در تفسیر به ویژه تفسیر مفردات قرآن بر اساس شعر و لغت عرب بسیار توانا بود. به ابن عباس القابی همچون «ربانی هذه الأمة»، «حبر الأمة» و «ترجمان القرآن» داده شده است.
- ✓ ابن عباس در تفسیر تربیت یافتۀ امام علی (علیه السلام) و شاگرد خاص آن حضرت است که بسیاری از علومش را از ایشان فرا گرفت. او بارها این حقیقت را با تعبیرهای گوناگون بیان کرده است.
- ✓ ابن عباس از راویان و شارحان حدیث غدیر و از مدافعان ولایت امام علی (علیه السلام) است. ارادت و محبت او به امام موضوعی انکار ناپذیر است.
- ✓ برخی مورخان شبهه‌ای در بارۀ ابن عباس مطرح کرده‌اند که وی از حضرت علی (علیه السلام) جدا شد و مبلغ قابل توجهی را از بیت المال بصره برداشت و به مکه رفت.
- ✓ این شبهه با توجه به فزونی اخبار نقل شده در فضایل او و دیگر قرائن، از سوی جمعی از دانشمندان مردود شده و اصل وثاقت ابن عباس و محبت او نسبت به امام مورد تأکید قرار گرفته است.
- ✓ مهم‌ترین تفاسیر منسوب به ابن عباس عبارتند از: تنویر المقباس، صحیفۀ علی بن ابی طلحه و غریب القرآن فی شعر العرب؛ اما تألیف هیچ یک از این کتاب‌ها توسط خود ابن عباس ثابت نشده است.

۱۳۸. ق/ ۴۰. ترجمه: «و پاره‌ای از شب و به دنبال سجود او را تسبیح کن.»

۱۳۹. تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۳۸۴.

۱۴۰. بقره/ ۱۵۸.

۱۴۱. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۵۹.

- ✓ کثرت روایات تفسیری ابن عباس برخی محققان را در مورد صحت آنها به تردید انداخته است؛ ذهبی با بررسی روایات ابن عباس در مجموع ۹ طریق به او نسبت داده و برخی از آنها را ضعیف شمرده است.
- ✓ مهم‌ترین روش‌های ابن عباس در تفسیر قرآن عبارتند از: استفاده از شعر عرب، استفاده از لغت عرب، تفسیر قرآن به قرآن، استناد به قول پیامبر (صلی الله علیه وآله) و استفاده از اسباب النزول.

جلسهٔ نهم

تفسیر صحابه (۳)

اهداف درس.....	۵۲
مروری بر مباحث پیشین.....	۵۲
شخصیت عبد الله بن مسعود.....	۵۲
ابن مسعود و ولایت امام علی (علیه السلام).....	۵۳
ابن مسعود و اهتمام او نسبت به قرآن.....	۵۳
شخصیت ابی بن کعب.....	۵۴
ابی بن کعب و ولایت امام علی (علیه السلام).....	۵۵
ابی بن کعب و اهتمام او نسبت به قرآن.....	۵۶
دیگر مفسران صحابه.....	۵۶
اهمیت تفسیر صحابه.....	۵۶
ویژگی‌های تفسیر صحابه.....	۵۷
منابع صحابه در تفسیر قرآن.....	۵۷
صحابه و نقل اسرائیلیات.....	۵۷
چکیده.....	۵۸

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ شخصیت عبد الله بن مسعود و جایگاه او در تفسیر؛
- ✓ شخصیت ابی بن کعب و جایگاه او در تفسیر؛
- ✓ اهمیت تفسیر صحابه؛
- ✓ ویژگی‌های تفسیر صحابه؛
- ✓ صحابه و نقل اسرائیلیات.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته ضمن بیان گوشه‌ای از شرح حال ابن عباس و جایگاه بلند او در تفسیر قرآن، در پی شبهه‌ای که در باره وی مطرح شده بود به مطالعه دیدگاه دانشمندان در این مورد پرداختیم. در ادامه، تفاسیر منسوب به ابن عباس را معرفی و به روش‌های تفسیری او در روایاتش اشاره کردیم. در این جلسه ابتدا با دو تن از دیگر بزرگان صحابه آشنا می‌شویم و سپس با بحث از ویژگی‌های تفسیری عصر صحابه، مهم‌ترین مسائل مربوط به آن را یادآور خواهیم شد.

شخصیت عبد الله بن مسعود

عبد الله بن مسعود از صحابه بزرگ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و از مفسران مشهور قرآن است. خلیفه دوم وی را برای تعلیم قرآن و احکام به کوفه فرستاد و او مدرسه تفسیری کوفه را پایه گذاری کرد. ابن مسعود در سال ۳۲ هجری در سن ۶۲ سالگی درگذشت. در باره وی گفته‌اند:

هو أول من جهر بالقرآن بمكة.

هاجر إلى الحبشة الهجرة الأولى، وقدم إلى مكة على رسول الله (صلی الله علیه وآله) ثم هاجر إلى المدينة.

شهد بداراً وأحداً وبيعة الرضوان وسائر المشاهد مع رسول الله (صلی الله علیه وآله)
روي أن رسول الله (صلی الله علیه وآله) قال: "من سره أن يقرأ القرآن غصاً كما أنزل فليقرأ على قراءة ابن أم عبد".^{۱۴۲}

ابن عساکر در مورد او می‌نویسد:

«واخرج ابن عساکر عن محمد بن کعب القرظي قال: "كان ممن ختم القرآن ورسول الله حي عثمان بن عفان وعلي بن أبي طالب وعبد الله بن مسعود".»

علامه امین عاملی نیز در شرح حال او می‌نویسد:

«وكان مجيء ابن مسعود من الكوفة إلى المدينة أيام ولاية الوليد بن عقبة على الكوفة ما بين سنة ٢٥ - ٣٠.

كان عبد الله بن مسعود يطعن على عثمان».^{١٤٣}

ابن مسعود و ولایت امام علی (علیه السلام)

ابن مسعود رابطه نیکویی با امام علی (علیه السلام) داشت و از محضر آن حضرت در کسب علم و معارف بسیار استفاده نمود.

برخی روایات فضایل امام علی (علیه السلام) از ابن مسعود نقل شده است؛ مانند:

روی الحاكم في المستدرک وصححه عن الأعمش عن إبراهيم النخعي عن علقمة عن عبد الله بن مسعود قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: "النظر إلى وجه علي عبادة".

سخن برخی از ترجمه نگاران نیز در مورد حسن ارتباط او با امیر المؤمنین (علیه السلام) چنین است: «وهو أحد رواة حديث الغدير من الصحابة. روي أن ابن مسعود شهد الصلاة على فاطمة سيدة النساء عليها السلام ودفنها».^{١٤٤}

«وكان بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قد أخذ العلم من علي عليه السلام و ليس من غيره».^{١٤٥}

«بث حديث «الخلفاء اثنا عشر ...» في الكوفة وما والاها».^{١٤٦}

«عن علي عليه السلام اصحاب عبد الله سرَّج هذه المدينة».^{١٤٧}

«وذكر أبو عمر الزاهد، قال لنا عبد الله بن مسعود ذات يوم لو علمت أن أحدا هو أعلم مني بكتاب الله عز وجل لضربت إليه أباط الإبل قال علقمة فقال رجل من الحلقة ألقيت عليك السلام فقال نعم قد لقيته وأخذت عنه واستفدت منه وقرأت عليه وكان خير الناس وأعلمهم بعد رسول الله ولقد رأيته كان بحراً يسيل سيلاً».^{١٤٨}

ابن مسعود و اهتمام او نسبت به قرآن

تسلط ابن مسعود بر تفسیر قرآن و اهتمام او نسبت به فراگیری و آموزش قرآن زبانزد تمام صحابه بود. دو خبر زیر گویای این مطلب است:

«وروي عن ابن مسعود، أنه قال: "كان الرجل منا إذا تعلم عشر آيات لم يجاوزهن حتى يعرف معانيهن، والعمل بهن"».^{١٤٩}

١٤٣. أعيان الشيعة، ج ١، ص ٤٤٠.

١٤٤. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ١، ص ١٨٥.

١٤٥. التفسير والمفسرون في ثوبه القشيب، ج ١، ص ٢١٨.

١٤٦. همان، ص ٢١٩.

١٤٧. همان، ص ٢٢٢: الطبقات، ج ٦، ص ٤.

١٤٨. سعد السعود، ص ٢٨٥.

١٤٩. التبيان، ج ١، ص ١٧.

«عن مسروق قال: "كان عبد الله يقرأ علينا السورة ثم يحدثنا فيها ويفسرنا عامة النهار"».^{۱۵۰}

دو نمونه از روایات تفسیری ابن مسعود را برای مثال بیان می‌کنیم.

«ابن شهر آشوب: قال الصادق (عليه السلام)، وابن مسعود، في قوله: ﴿وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ﴾ بعلي بن أبي طالب (عليه السلام)، و قتله عمرو بن عبد ود».^{۱۵۱}

«قال ابن مسعود: انشقاق القمر لرسول الله (صلى الله عليه وآله)، ورد الشمس لعلي بن أبي طالب (عليه السلام)، لأن كل فضل أعطى الله لنبيه (صلى الله عليه وآله) أعطى مثله لوليه إلا النبوة. وقيل: هذا خاتم النبيين، وهذا خاتم الوصيين».^{۱۵۲}

در مورد مصحف ابن مسعود نیز باید گفت که این مصحف شامل ۱۱۱ سوره و فاقد سوره فاتحه و معوذتین بوده است. به عقیده ابن مسعود معوذتین دو دعا برای تعویذ بوده و سوره حمد نیز با اینکه جزء قرآن است ولی با خوانده شدن آن در نمازهای یومیه، نیازی به ثبت آن در مصحف نیست؛ اما صحابه این رأی ابن مسعود را نپذیرفته‌اند.

«عن أبي بكر الحضرمي، قال: قلت لأبي جعفر (عليه السلام): إن ابن مسعود كان يمحو المعوذتين من المصحف، فقال (عليه السلام): "كان أبي يقول: إنما فعل ذلك ابن مسعود برأيه، وهما من القرآن"».^{۱۵۳}

شخصیت ابی بن کعب

یکی دیگر از مفسران برجسته صحابی، ابو منذر ابی بن کعب است. او اهل مدینه و از انصار بود که در عقبه دوم با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بیعت کرد. او در سایر جنگ‌ها از جمله بدر، احد و خندق در کنار پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود.

ابی از نادر نویسندگان عصر رسالت بود؛ که با ورود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به مدینه نخستین کاتب وحی شد. او در قرائت نیز سرآمد مفسران صحابه بود و در تفسیر روایات بسیاری نقل کرده است.

«ابن قيس بن عبيد الخزرجي النجاري الانصاري، أبو المنذر.

شهد العقبة مع السبعين من الانصار، وشهد بدرًا وأحدًا والخندق والمشاهد كلها مع رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم).

وكان يكتب في الجاهلية، ولما أسلم كان من كتّاب الوحي لرسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم).

عدّ في فقهاء الصحابة، وفي الطبقة الأولى من المفسرين، وكان ممن جمع القرآن على عهد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، وهو أول من ألف في فضائل القرآن.

روى أن عثمان لما أراد أن يكتب المصاحف، أرادوا أن يلغوا الواو التي في براءة ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ﴾^{۱۵۴} فقال لهم أبي: لتلحقنها أو لاضعن سيفي على عاتقي. فألحقوها.

۱۵۰. جامع البيان، ج ۱، ص ۲۸.

۱۵۱. البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۴۳۴.

۱۵۲. همان، ج ۵، ص ۲۱۶.

۱۵۳. البرهان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۸۱۹، باب أن المعوذتين من القرآن.

۱۵۴. توبه / ۳۴.

وقد عدّ بعضهم أياً من الشيعة، ومن القائلين بتفضيل علي (عليه السلام).
 وكان قد حذر المسلمين بعد وفاة رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) من الفرقة، والاختلاف.
 قال ابن أبي الحديد: إنّ القول بتفضيل علي (عليه السلام) قول قديم، قد قال به كثير من الصحابة
 والتابعين. وعدّ من الصحابة أبي بن كعب.
 وعن قيس بن عباد، قال: قدمت المدينة ... فسمعت أبا [أبي] يقول: هلك أهل العقد وربّ الكعبة.
 قالها ثلاثاً. هلكوا وأهلكوا، ...

توفي سنة ثلاثين، وقيل: سنة اثنتين وعشرين، وقيل غير ذلك.^{۱۵۵}

أبی بن کعب در سال ۳۰ یا ۳۲ هجری درگذشت؛ درباره وفات او آمده است: روزی از وضع حکومت
 عثمانی از او سؤال کردند گفت:

«سران این امت گمراه شدند و آخرتشان تباه شد، ولی من دلم به حال آنها نمی‌سوزد
 بلکه به حال مسلمانانی می‌سوزد که به دست آنان گمراه گشتند آن گاه افزود: اگر تا
 روز جمعه زنده ماندم، پرده‌ها را کنار زده حقایق را بیان خواهم کرد. خواه مرا بکشند،
 خواه زنده بمانم».

راوی این سخن در ادامه می‌گوید: «ولی افسوس که عمر او وفا نکرد و روز پنجشنبه همان هفته از دنیا
 رفت.»

أبی بن کعب و ولایت امام علی (عليه السلام)

مطابق روایات بسیاری، أبی از مدافعان ولایت امام علی (عليه السلام) بوده، در مورد وی نقل شده است:
 بعد از جریان "سقیفه" و خلافت ابوبکر شکاف عمیقی در جامعه اسلامی به وجود آمد. ابي بن کعب که
 شاهد انحراف مردم از قطب اصلی رهبری حضرت علی (عليه السلام) بود و از این موضوع رنج می برد،
 می‌گفت: روزی که پیامبر (صلى الله عليه وآله) زنده بود، همه متوجه یک نقطه بودند، ولی پس از وفات پیامبر
 (صلى الله عليه وآله) صورت‌ها به چپ و راست منحرف گردید.

او هرگز با ابو بکر بیعت نکرد و شورای به اصطلاح سقیفه را بی ارزش خواند. در جریان استیضاح ابو بکر
 توسط دوازده نفر از مسلمانان که در پای منبر ابو بکر صورت گرفت، أبی که یکی از آنان بود خطاب به وی
 چنین گفت:

ابو بکر حقی را که خدا آن را به دیگری داده انکار مکن، نخستین کسی مباش که با
 فرمایش پیامبر (صلى الله عليه وآله) در مورد جانشین و برگزیده او مخالفت نموده، از
 اجرای فرمان حضرت جلوگیری کند. دست از گمراهی بکش و حق را به صاحبش
 واگذار تا اعمال تباه نشود. از عاقبت گناهی که مرتکب شده‌ای بترس و در پیشگاه
 الهی توبه کن و منصبی را که به تو نمی‌رسد به خود اختصاص مده تا آثار شوم عمل
 ناروایت، گریبان گیرت نشود.

۱۵۵. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۴۳.

أبی بن کعب و اهتمام او نسبت به قرآن

أبی در کتابت و قرائت قرآن کریم، سرآمد صحابه بود تا جائی که او را «سید القراء» می‌نامیدند. مصحف و قرائت أبی نیز گاه مانند ابن مسعود دارای اضافات تفسیری بوده است. برای نمونه جرجانی یکی از قرائت‌های او را این گونه نقل می‌کند:

«وكان ابن عباس وابی بن كعب وسعيد بن جبیر والسدي يقرأون: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ﴾ [إلى أجل مسمى]»^{۱۵۶}. که در این قرائت عبارت «إلى أجل مسمى» جزء آیه قرآن نیست و یک عبارت تفسیری به شمار می‌آید.

مصحف أبی بن کعب شامل ۱۱۵ سوره بوده است، زیرا وی دو سوره فیل و قریش را یک سوره می‌دانست و دو سوره حقد و خلع را به مصحف خویش افزوده بود.^{۱۵۸}

نکته مهم دیگر در مورد جایگاه أبی در تفسیر قرآن، روایات «فضائل السور» از این صحابی است. وی در حدیث فضائل، برای خواندن تک تک سوره‌های قرآن ثواب‌هایی را نقل کرده است که بسیاری از مفسران آن را بیان کرده‌اند. البته برخی از محققین در متن و سندهای این روایت خدشه‌هایی وارد کرده‌اند.

دیگر مفسران صحابه

از دیگر صحابیان مشهور در تفسیر قرآن کریم، می‌توان به افراد زیر اشاره نمود:

زید بن ثابت، أبو موسیٰ أشعری، عبد الله بن زبیر، ابو هريره، عایشه، عبد الله بن عمر، عبد الله بن عمرو بن عاص، ابو درداء، سلمان فارسی، ابوذر، حذیفه بن یمان، ابو سعید خدری، جابر بن عبد الله، انس بن مالک، عمر، عثمان و ...

اهمیت تفسیر صحابه

تفسیر در عصر صحابه از شرایطی خاص و ممتاز برخوردار است به گونه‌ای که جایگاه آن را نسبت به دیگر دوره‌ها برتری بخشیده و اهمیت خاصی به آن داده است. برخی از مهم‌ترین این شرایط عبارت است از:

۱. مصاحبت صحابه با پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و فراگیری معانی قرآن از آن حضرت؛

۲. شاهد بودن بر موقعیت‌های نزول آیات؛

۳. آشنایی با لغت عرب در عصر نزول.

۱۵۶. نساء / ۲۴.

۱۵۷. آیات / الأحكام، ج ۲، ص ۲۹۴.

۱۵۸. سوره خلع چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم انا نستعينك ونستغفرك ونثني عليك ولا نكفرک ونخلع ونترك من يفجرک»؛ و سوره حقد چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم اياك نعبد ولك نصلی ونسجد واليك نسعی ونحقد نرجو رحمتك ونخشى نغمتك ان عذابك بالكافرين ملحق».

ویژگی‌های تفسیر صحابه

۱. تفسیر قرآن غالباً به صورت شفاهی و حفظ در سینه‌ها بود؛ (در این دوران هیچ مجموعه تفسیری تدوین نشد تنها نگارش‌های محدود و پراکنده تفسیری را می‌توان در مصاحف صحابه مشاهده نمود).
۲. تفسیر نشدن کل قرآن؛
۳. سادگی و کوتاهی عبارات، بدون پرداختن به مباحث پیچیده و ذکر احتمالات مختلف؛
۴. اختلاف نداشتن در مسایل فقهی و کلامی؛
۵. پیراستگی از تفسیر به رأی؛
۶. استناد به لغت و شعر عرب به ویژه در تفسیر ابن عباس.^{۱۵۹}

منابع صحابه در تفسیر قرآن

منابع مورد استفاده صحابه در تفسیر قرآن را می‌توان این گونه برشمرد:

- ۱- قرآن کریم؛
 - ۲- سنت نبوی (صلی الله علیه وآله)؛
 - ۳- امام علی (علیه السلام)؛
 - ۴- اجتهاد و استنباط (با توجه به شناختی که از لغت، آداب و رسوم عرب، وضعیت شبه جزیره در هنگام نزول قرآن و ... داشتند)؛
- به نمونه‌ای که جصاص از تفسیر ابن عباس نقل کرده است توجه فرمایید:
- قوله تعالى ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ﴾: فالنسيء التأخير ومنه البيع بنسيئة ... وما ننسخ من آية أو ننسها أي نؤخرها ... العصا في هذا الموضع ما كانت العرب تفعله من تأخير الشهور فكان يقع الحج في غير وقته واعتقاد حرمة الشهور في غير زمانه فقال ابن عباس: "كانوا يجعلون المحرم صفراً".^{۱۶۰}
- ۵- اشعار و لغات عرب؛
 - ۶- اخبار اهل کتاب.^{۱۶۱}

صحابه و نقل اسرائیلیات

صحابه در برخورد با اسرائیلیات رفتاری دو گانه داشتند؛ گروهی از صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، مانند امام علی (علیه السلام) به شدت با اسرائیلیات و ترویج دهندگان آنها مخالفت می‌کردند.

محمود أبو ریّه در دو نمونه می‌نویسد:

«روی جماعة من أهل السير أن علياً كان يقول عن كعب الأخبار: أنه لكذاب.

۱۵۹. التفسير والمفسرون في ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۳۰۷.

۱۶۰. أحكام القرآن، الجصاص، ج ۴، ص ۳۰۹.

۱۶۱. تاريخ تفسير، حبيب الله جلالان؛ ص ۶۱.

وروی ابن جریر عن عبد الله بن مسعود أنه قال: "لا تسألوا أهل الكتاب عن شيء فإنهم لن يهدوكم وقد ضلوا، إما أن تكذبوا بحق أو تصدقوا بباطل".^{۱۶۲}

برخی از صحابه نیز از نقل اسرائیلیات ابایی نداشتند؛ صاحب/ضوء در این باره می‌گوید:

وأبو هريرة وعبد الله بن عمرو من تلاميذ كعب الأخبار، وقد جاءت الأخبار بأن الثاني - وهو عبد الله بن عمرو بن العاص - أصاب يوم اليرموك زاملتين من علوم أهل الكتاب فكان يحدث منها.

معاوية وأنس وغيرهم، قد رووا عن كعب الأخبار وإخوانه - وكان أبو هريرة أكثر الصحابة وثوقاً به، وأخذاً عنه، وانقياداً له.^{۱۶۳}

دکتر أحمد أمين نیز در باره پیروی بعضی از صحابه از اهل کتاب و نقل اسرائیلیات در تفسیر، این گونه می‌نویسد:

«اتصل بعض الصحابة بوهب بن منبه وكعب الأخبار وعبد الله بن سلام واتصل التابعون بابن جريج وهؤلاء كانت لهم معلومات يروونها عن التوراة والإنجيل وشروحيها وحواشيها، فلم ير المسلمون بأساً من أن يقصوها بجانب آيات القرآن فكانت منبعاً من منابع التضخم».^{۱۶۴}

از مهم‌ترین کسانی که اسرائیلیات را میان مسلمانان ترویج داد، کعب الاحبار بود که قبل از اسلام، یهودی بود. محمود ابو ریه در باره او می‌نویسد:

«قال ابن كثير: "لما أسلم كعب في الدولة العمريّة جعل يحدث عمر رضي الله عنه، فربما استمع له عمر، فترخص الناس في استماع ما عنده، ونقلوا ما عنده من غث وسمين". ولكن لم يلبث عمر أن فطن لكيدته وتبين له سوء دخلته، فنهاه عن الحديث، وتوعده إن لم يترك الحديث عن الأول أو ليلحقه بأرض القردة».^{۱۶۵}

چکیده

- ✓ عبد الله بن مسعود از صحابه بزرگ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و از مفسران مشهور قرآن است که مدرسه تفسیری کوفه را پایه گذاری کرد.
- ✓ ابن عباس از شاگردان امام علی (علیه السلام) بود و در کسب علوم مختلف به ویژه تفسیر از محضر ایشان بهره فراوان برد.
- ✓ مصحف ابن مسعود شامل ۱۱۱ سوره؛ و فاقد سوره‌های فاتحه و معوذتین بود.
- ✓ ابی بن کعب از دیگر مفسران مشهور صحابه در مدینه و از گروه انصار بود.
- ✓ ابی نخستین کاتب وحی و سرآمد صحابه در قرائت بود؛ از این رو او را «سید القراء» لقب دادند.

۱۶۲. ضوء على السنة المحمدية، ص ۱۶۳. درباره نحوه برخورد ابن عباس با اسرائیلیات رجوع کنید به کتاب مرحوم معرفت، ص ۲۵۲.

۱۶۳. همان، ص ۱۶۴.

۱۶۴. ضحی الاسلام، ج ۲، ص ۱۳۹.

۱۶۵. ضوء على السنة المحمدية، ص ۱۵۳.

- ✓ مصحف اُبی بن کعب ۱۱۵ سوره داشت، در این مصحف دو سوره فیل و قریش یک سوره شمرده شده و دو سوره به نام‌های حقد و خلع افزوده شده بود.
- ✓ بسیاری از روایات فضائل القرآن از اُبی بن کعب نقل شده است.
- ✓ مهم‌ترین ویژگی‌های تفسیر صحابه عبارتند از: ۱- مصاحبت صحابه با پیامبر (صلی الله علیه وآله) و فراگیری معانی قرآن از آن حضرت؛ ۲- شاهد بودن بر موقعیت‌های نزول آیات و ۳- آشنایی با لغت عرب در عصر نزول.
- ✓ مهم‌ترین منابع صحابه در تفسیر عبارت است از: قرآن کریم؛ سنت نبوی (صلی الله علیه وآله)؛ امام علی (علیه السلام)؛ اجتهاد و استنباط؛ اشعار و لغات عرب و اخبار اهل کتاب.
- ✓ برخی از صحابه مانند امام علی (علیه السلام) با اسرائیلیات و گسترش آن به شدت مخالفت می‌کردند؛ اما برخی دیگر از جمله کعب الاحبار و شاگردانش ابو هریره و عبد الله بن عمرو از نقل اسرائیلیات ابایی نداشتند.

جلسه ہفتم

تفسیر تابعان (۱)

۶۲	اهداف درس.....
۶۲	مروری بر مباحث پیشین.....
۶۲	مدارس تفسیری عصر تابعان.....
۶۲	مدرسه تفسیری مگہ.....
۶۳	سعید بن جبیر.....
۶۴	مجاهد بن جبر.....
۶۵	طاووس بن کیسان.....
۶۶	عطاء بن ابی رباح.....
۶۷	عِکْرَمَہ.....
۶۸	مدرسه تفسیری مدینہ.....
۶۹	سعید بن مسیب.....
۷۰	ابو العالیہ.....
۷۰	محمد بن کعب قُرْطِی.....
۷۰	زید بن اُسلم.....
۷۱	چکیده.....

اهداف درس

آشنایی با:

✓ مدارس تفسیری مکه و مدینه و مفسران بزرگ آنها؛

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته با دو صحابی بزرگ رسول خدا، عبد الله بن مسعود و ابی بن کعب و نقش و جایگاه هریک در تفسیر کلام الهی آشنا شدیم. سپس با اشاره به اهمیت تفسیر صحابه، به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های تفسیری این دوره پرداختیم. و با طرح مسئله نقل اسرئیلیات از سوی صحابه و پیروی آنها از اهل کتاب به بحث تفسیر در عصر صحابه خاتمه دادیم.

از این جلسه مرحله دیگری از تاریخ تفسیر، یعنی تفسیر در عصر تابعان را با معرفی بارزترین مفسران تابعی و مدارس تفسیری این دوره، ویژگی‌های تفسیر در این دوره، ارزش تفسیری تابعان مورد بررسی قرار خواهیم داد.

مدارس تفسیری عصر تابعان

مفسران بزرگ صحابی غالباً پس از علم آموزی از محضر نبی اکرم (صلی الله علیه وآله)، هریک به نقطه‌ای رفته و به تربیت شاگردانی در تفسیر قرآن مشغول شدند. این مراکز که در دوران تابعان شکل گرفتند، به مدارس تفسیری شهرت یافتند. معروف‌ترین مدارس تفسیری عصر تابعان و بنیان‌گذاران آنها عبارت است از:

۱. مدرسه تفسیری مکه: توسط عبدالله بن عباس
۲. مدرسه تفسیری مدینه: توسط ابی بن کعب
۳. مدرسه تفسیری کوفه: توسط عبدالله بن مسعود
۴. مدرسه تفسیری بصره: توسط ابو موسی
۵. مدرسه تفسیری شام: توسط ابو الدرداء

مدرسه تفسیری مکه

عبد الله ابن عباس پس از شهادت امام علی (علیه السلام) در سال ۴۰ هجری از بصره به مکه رفت، و با تربیت شاگردان بسیار، یکی از مهم‌ترین مدارس تفسیری آن عصر را پایه‌گذاری کرد؛ با اطمینان می‌توان گفت که بزرگترین مفسران تابعی، تربیت یافته این مدرسه هستند.

آیت الله معرفت در این باره می‌نویسد: «لعل أعلم التابعین بمعاني القرآن هم المتخرجون من مدرسة ابن عباس والمتعلمون علی یدیه».^{۱۶۶}

ابن تیمیه نیز می‌نویسد:

۱۶۶. التفسیر و المفسرون فی ثوبه / القشیر، ج ۱، ص ۲۷۰.

«واما التفسير فإن أعلم الناس به اهل مكة لأنهم اصحاب ابن عباس كمجاهد وعطاء وعكرمه و ... وكذلك اهل الكوفة من اصحاب ابن مسعود».^{۱۶۷}

حاصل تلاش ابن عباس در این مدرسه تربیت حدود ۳۰ شاگرد است، که معروفترین آنها عبارت است از:

۱. سعید بن جبیر
۲. مجاهد بن جبر
۳. طاووس بن کیسان
۴. عطاء بن ابی رباح
۵. عكرمه

سعید بن جبیر

سعید بن جبیر أعلم مفسران تابعی و از مشهورترین و برترین شاگردان ابن عباس در مدرسه تفسیری مکه است. وی اصالتاً اهل حبشه بود و در سال ۹۵ هجری در سن ۴۹ سالگی توسط حجاج به شهادت رسید.

مرحوم امین عاملی در *أعيان الشيعة* می گوید:

وسعيد بن جبیر تابعي له كتاب في تفسير القرآن ينقل عنه المفسرون وذكر تفسيره السيوطي في الإتقان وحكى عن قتادة أنه كان أعلم التابعين بالتفسير (اه) وذكر تفسيره أيضا ابن النديم في الفهرست عند ذكر الكتب المصنفة في التفسير ولم يذكر تفسيراً لأحد قبله. نص على تشييعه العلامة في الخلاصة والكشي في رجاله وقال ما كان سبب قتل الحجاج إياه الا ذلك.^{۱۶۸}

از اخبار نقل شده در مورد او این گونه بدست می آید که وی شیعه و مورد ستایش ائمه (علیهم السلام) بوده است:

عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام أن سعيد بن جبیر كان يأتي بعلي بن الحسين عليه السلام وكان علي عليه السلام يثني عليه وما كان سبب قتل الحجاج له إلا على هذا الأمر وكان مستقيماً.^{۱۶۹}

«وكان ابن عباس، إذا أتاه أهل الكوفة يستفتونه، يقول: أليس فيكم ابن أمّ الدهماء؟ يعني سعيد بن جبیر».^{۱۷۰}

ابن شهر آشوب در مناقب در باره او می نویسد:

ويقرأ القرآن في ركعتين، قيل: وما على الأرض أحد الا وهو محتاج إلى علمه.^{۱۷۱}

۱۶۷. مقدمه ابن تیمیه در *أصول تفسیر*، ص ۲۳-۲۴. به نقل از *تفسیر و مفسران*، ج ۱، ص ۲۹۶.

۱۶۸. *أعيان الشيعة*، ج ۱، ص ۱۲۵.

۱۶۹. *اختیار معرفه الرجال*، ج ۱، ص ۳۳۵.

۱۷۰. *الاحتجاج*، ج ۱، ص ۳۵۶.

۱۷۱. *مناقب آل أبي طالب*، ابن شهر آشوب؛ ج ۳، ص ۳۱۲.

مناظره وی با حجاج که به شهادت سعید انجامید، از جریانات بسیار تکان دهنده تاریخ و نمونه‌ای از جنایات فجیع حجاج به شمار می‌رود.^{۱۷۳}

اما از گونه‌های تفسیری سعید بن جبیر می‌توان به بیان مصادیق آیات، تفسیر قرآن به قرآن و بیان شأن نزول آیات اشاره کرد. روایتی که طبرسی ذیل آیه ۱۹ و ۲۰ سورة الرحمن نقل کرده، نمونه‌ای از این گونه است: «إِنَّ الْبَحْرَيْنِ عَلَى وَفَاطِمَةَ (عليهما السلام) بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» محمد رسول الله (صلی الله علیه وآله) «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُو وَالْمَرْجَانُ» الحسن والحسين (عليهما السلام).^{۱۷۳}

مرحوم طبرسی که علاوه بر نقل آراء تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)، به یاد کرد تفاسیر صحابه و تابعان نیز اهتمام دارد، در تفسیر مجمع‌البیان بیش از ۳۶۰ بار نام سعید بن جبیر و روایات و آرای تفسیری او را نقل کرده است.

مجاهد بن جبر

مجاهد (م ۱۰۴هـ) از تابعین مشهور مکی و شاگرد ابن عباس است. جایگاه بلند علمی مجاهد در فقه، تفسیر و حدیث مورد اتفاق همگان است. از وی تفسیری در دو جلد و به روایت ابن ابی نجیح (م ۱۳۱هـ) برجای مانده است. از او نقل شده است که قرآن را چندین بار به استادش ابن عباس عرضه کرده است: روي عنه أنه قال: "عرضت القرآن على ابن عباس ثلاثين عرضة." وروي: "ثلاث عرضات".

در مقدمه تفسیرش در باره عرضه قرآن به استادش این گونه می‌گوید:

قرأت القرآن على ابن عباس ثلاث عرضات من فاتحته إلى خاتمته أوقفه عند كل آية منه وأسأله فيم نزلت وكيف كانت؟^{۱۷۴}

ابن ابی ملیکه نیز در باره او می‌گوید:

رأيت مجاهداً يسأل ابن عباس عن تفسير القرآن ومعه ألواح فيقول له ابن عباس اكتب قال حتى سأله عن التفسير كله.^{۱۷۵}

۱۷۳. قال له الحجاج: ما اسمك؟ قال: سعيد بن جبیر، قال: بل أنت شقي بن كسير، قال: بل كانت امي أعلم باسمي منك، قال: شقيت أمك وشقيت أنت، قال: الغيب يعلمه غيرك، قال: لأبدلنك بالدنيا نارا تلظى، قال: لو علمت أن ذلك بيدك لاتخذتک إلهاً، قال: فما قولك في محمد؟ قال: نبي الرحمة وامام الهدى، قال: فما قولك في علي؟ قال: هو في الجنة أو هو في النار؟ قال: لو دخلتها وعرفت من فيها عرفت أهلها، قال: فما قولك في الخلفاء؟ قال: لست عليهم بوكيل، قال: فأبهم أعجب إليك؟ قال: أرضاهم لخالقي، قال: فأبهم أرضى للخالق؟ قال: علم ذلك عند الذي يعلم سرهم ونجواهم ... وقال: اقتلوه، فقال سعيد: وجهت وجهي للذي فطر السماوات والأرض حنيفاً وما أنا من المشركين، قال: وجهوا به لغير القبلة، قال سعيد: فأينما تولوا فثم وجه الله، قال: كبوه لوجهه، قال سعيد: منها خلقناكم وفيها نعيدكم ومنها نخرجكم تارة أخرى، قال الحجاج: اذبحوه، قال سعيد: اما اني أشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وأن محمدا عبده ورسوله ... ثم قال: اللهم لا تسلطه على أحد يقتله بعدي.

۱۷۳. مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۳۳۶.

۱۷۴. تفسیر مجاهد، ج ۱، ص ۴۷.

۱۷۵. همان.

با وجود جایگاه مهم مجاهد در تفسیر، اتهاماتی به وی وارد شده است از جمله پیروی از اهل کتاب و گرفتن روایات از ایشان و نیز تفسیر به رأی قرآن. مرحوم آیت الله معرفت ضمن رد این اتهامات می‌گوید:

اتَّهَمُ بِالْأَخْذِ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، وَلَكِنْ شُدَّةُ نَكِيرِ شَيْخِهِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَلَى الْإِخْذِ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، يَتَنَافَى وَهَذِهِ التَّهْمَةُ وَالْأَرْجَحُ أَنْ رَجُوعَهُ إِلَيْهِمْ كَانَ فِي أُمُورٍ لَا تَدْخُلُ فِي دَائِرَةِ النَّهْيِ الْوَاردِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، وَرَبَّمَا كَانَ لَغَرَضِ التَّحْقِيقِ لَا التَّقْلِيدِ. وَكَذَلِكَ اتَّهَمُ بَأَنَّهُ يَفْسِرُ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ - كَانَ قَدْ أَعْطَى نَفْسَهُ حُرِيَّةً وَاسِعَةً فِي التَّفْسِيرِ الْعَقْلِيِّ - فَقَدْ رَوَى ابْنَهُ عَبْدِ الْوَهَّابِ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِأَبِيهِ: أَنْتَ الَّذِي تَفْسِرُ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ؟ فَبَكَى أَبِي ثُمَّ قَالَ: إِنِّي أَذِنُ لِحُرِّيٍّ، لَقَدْ حَمَلْتُ التَّفْسِيرَ عَنْ بَضْعَةِ عَشْرَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله).^{۱۷۶}

از مهم‌ترین ویژگی‌های تفسیر مجاهد، استقلال او در تفسیر عقلی است. به عنوان مثال در روایتی از او چنین نقل شده است:

«عن مجاهد ﴿فَقَلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾^{۱۷۷} قال: مسخت قلوبهم، ولم يمسخوا قردة، وإنما هو مثل ضرب الله لهم كمثال الحمار يحمل أسفارا».^{۱۷۸}
همچنین در تفسیر آیه ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾^{۱۷۹} می‌گوید:

تنتظر الثواب من ربها، لا يراه من خلقه شيء ...^{۱۸۰}

در روایت دیگری نیز در تفسیر آیه ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ﴾^{۱۸۱} می‌گوید: «نضرة من النعيم» و در تفسیر آیه ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾^{۱۸۲} نیز می‌گوید: «تنتظر رزقه وفضله». ذهبی معتقد است آراء تفسیری مجاهد، بعدها تکیه‌گاه محکمی برای معتزله در مسأله قابل رؤیت نبودن خداوند شد.

تفسیر مجاهد به روایت ابن ابی نجیح (م ۱۳۱هـ) در دو جلد به ترتیب مصحف، منتشر گردیده است.

طاووس بن کیسان

از دیگران مفسران تابعی مدرسه تفسیری مکه و از شاگردان برجسته ابن عباس، طاووس بن کیسان یمانی (م ۱۰۶هـ) است. وی که از ایرانی تباران مقیم یمن بود، در زمره اصحاب امام سجّاد (علیه السلام) به شمار می‌آید و منتسب به شیعه است.

«روى عن: زيد بن ثابت، وزيد بن أرقم، وابن عباس، ولأزم ابن عباس مدّة، وهو معدود في كُبراء أصحابه.

وروى عن: جابر، وسُرّاقَة بن مالك، وابن عمر، وزيد الاعجم، وطائفة.

۱۷۶. التفسير و المفسرون في ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۲۸۸.

۱۷۷. بقره/ ۶۵.

۱۷۸. جامع البيان، ج ۱، ص ۴۷۲.

۱۷۹. قيامت/ ۲۳.

۱۸۰. جامع البيان، ج ۲۹، ص ۲۳۹.

۱۸۱. قيامت/ ۲۲.

۱۸۲. جامع البيان، ج ۲۹، ص ۲۳۹.

وكان من عبّاد الخاصة وزهّادهم، و أقام بمكة مجاوراً متعبداً.
قال ابن عيينة: متجنبو السلطان ثلاثة: أبو ذر في زمانه، وطاوس في زمانه، والثوري في زمانه.
وكان فقيهاً جليلاً.
عدّ من أصحاب الامام السجاد (عليه السلام).
وقال سفيان الثوري: كان طاوس يتشيع.
روى أبو نعيم الأصفهاني بسنده عن طاوس عن بريدة عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) قال: «من كنت مولاة فعلي مولاة».
وتقه ابن معين وأبو زرعة، وقال ابن حبان: كان من عبّاد أهل اليمن، ومن سادات التابعين، مستجاب الدعوة، حجّ أربعين حجة.
مات بمكة في سنة ست ومائة، وقيل غير ذلك.^{١٨٣}
از جمله روایت‌های تفسیری طاووس ذیل آیه ﴿وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾^{١٨٤} است. برخی مفسران نیز همچون طاووس، معنای «یوم الحج الاکبر» در این آیه را روز عرفه بیان کرده‌اند. این تفسیر از حضرت علی (علیه السلام) نیز نقل شده است.^{١٨٥}

عطاء بن ابی رباح

عطاء بن ابی رباح (م ۱۱۴هـ)، فقیه و مفسر تابعی و از دیگر شاگردان ابن عباس در مکه است.
عطاء هنگام آخرین بیماری ابن عباس، همراه با گروهی از بزرگان طائف نزد او آمد و حدیث امامت و ولایت را از استادش نقل نمود. که این نشان دهنده محبت او نسبت به خاندان عصمت است.
روایات تفسیری عطاء کمتر از روایات سعید بن جبیر و مجاهد نقل شده است؛ اما این از مقام او در تفسیر نمی‌کاهد. تفسیر او در زمان خودش مورد توجه بوده و از جمله تفاسیری است که به طور شفاهی نقل شده است. طبری و ثعلبی در تفاسیرشان از روایات او استفاده کرده‌اند.
عطاء بن ابی رباح از تفسیر به رأی خودداری می‌کرد، در این باره از او چنین نقل شده است:
«از عطاء در باره موضوعی سؤال شد، او گفت: نمی‌دانم. به او گفتند: آیا با رأی خود در این باره اعلام نظر نمی‌کنی؟ عطاء پاسخ داد: من از خداوند شرم می‌کنم که کسی در زمین با رأی من به چیزی اعتقاد پیدا کند».^{١٨٦}

١٨٣. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ١، ص ٤٠٦-٤٠٧.

١٨٤. توبه/ ٣.

١٨٥. مجمع البيان، ج ٥، ص ٩.

١٨٦. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ١، ص ٤٦١. «سئل عطاء عن شيء، فقال: "لا أدري"، قيل: ألا تقول برأيك؟ قال: "إني استحيي من الله أن يَدان في الأرض برأيي"».

عِکْرَمَه

عِکْرَمَه مولى ابن عباس (م ۱۰۵ یا ۱۰۴ هـ) از دیگر شاگردان مکی ابن عباس در تفسیر قرآن است. عِکْرَمَه در اصل غلامی بربری تبار از اهالی مغرب (مراکش) بود که ابتدا غلام حصین بن ابی الحر عنبری بود. او عِکْرَمَه را در زمانی که ابن عباس والی بصره بود به وی بخشید و ابن عباس هم در تربیت و تعلیم او کوشید تا آنجا که در زمره یکی از بزرگ‌ترین مفسران تابعی در آمد.^{۱۸۷}

روی عن: ابن عباس، وأبي هريرة، وأبي سعيد الخدري، و ... وقيل عن علي عليه السلام.

ابن حجر: قيل لسعيد بن جبیر تعلم أحداً أعلم منك قال نعم عِکْرَمَه.

وقال إسماعيل بن أبي خالد سمعت الشعبي يقول ما بقي أحد أعلم بكتاب الله من عِکْرَمَه.

اما در مورد وثاقت عِکْرَمَه دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ برخی با وثاقت او مخالفت کرده و برخی دیگر موافق آن هستند.

الف) مخالفان

گروهی از دانشمندان به خاطر اتهاماتی که به عِکْرَمَه وارد شده است، وثاقت وی را مخدوش می‌دانند؛ مهم‌ترین اتهامات وارد شده بر او عبارت است از:

۱. تمایل به خوارج

«وقال يحيى بن معين إنما لم يذكر مالك بن انس عِکْرَمَه لان عِکْرَمَه كان ينتحل رأي الصُفْرية وقال عطاء كان أباضياً».^{۱۸۸}

۲. دروغ بستن به ابن عباس

«عن سعيد بن المسيب أنه كان يقول لعلامة بُردٍ يا بُرد لا تكذب علي كما يكذب عِکْرَمَه على ابن عباس وقال إسحاق بن عيسى الطباع سألت مالك بن أنس أبلغك أن ابن عمر قال لنافع لا تكذب علي كما كذب عِکْرَمَه على ابن عباس قال لا ولكن بلغني أن سعيد بن المسيب قال ذلك لبرد موله».

در روایتی شیعی مطلبی در مورد عِکْرَمَه نقل شده است که برخی از آن مدح عِکْرَمَه و برخی ذم وی را برداشت کرده‌اند. مرحوم کلینی چنین نقل کرده است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُنَّا عِنْدَهُ وَعِنْدَهُ حُمْرَانُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مَوْلَى لَهُ فَقَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ هَذَا عِکْرَمَهٌ فِي الْمَوْتِ وَكَانَ يَرَى رَأْيَ الْخَوَارِجِ وَكَانَ مُنْقَطِعاً إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَنَا أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْظِرُونِي حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكُمْ فَقُلْنَا نَعَمْ فَمَا لَيْتَ أَنْ رَجَعَ فَقَالَ أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ عِکْرَمَهَ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ النَّفْسُ مَوْقِعَهَا لَعَلَّمْتُهُ كَلِمَاتٍ يَنْتَفِعُ بِهَا وَلَكِنِّي أَدْرَكْتُهُ وَقَدْ وَقَعَتِ النَّفْسُ مَوْقِعَهَا قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَمَا ذَاكَ

۱۸۷. تهذيب / التهذيب، ج ۷، ص ۲۳۴. «عِکْرَمَه البربري أبو عبد الله المدني مولى ابن عباس. أصله من البربر كان لحصين بن أبي الحر عنبري فوهبه لابن عباس لما ولي البصرة لعلي».

۱۸۸. همان، ص ۲۳۷.

الْكَلَامُ قَالَ هُوَ وَاللَّهِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَلَقُّنُوا مَوْتَكُمْ عِنْدَ الْمَوْتِ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْوَلَايَةُ.^{۱۸۹}

ب) موافقان

گروهی از دانشمندان نیز وثاقت عکرمه را پذیرفته‌اند، در میان اهل سنت بخاری، طبری، حاکم نیشابوری و ... و از علمای شیعه نیز علامه شوشتری در *قاموس الرجال* و آیت الله معرفت در *التفسیر والمفسرون* وثاقت عکرمه را پذیرفته‌اند.

مرحوم معرفت معتقد است که در روایتی که از امام باقر (علیه السلام) نقل شد خارجی بودن او، سخن راوی است نه رأی امام از سوی دیگر از سخن امام (علیه السلام) مدح عکرمه و علاقه ایشان نسبت به او استفاده می‌شود.

علامه شوشتری نیز معتقد است منشأ این اتهام‌ها فتوای مطابق مذهب شیعه وی است؛ مانند فتوای او بر جائز نبودن مسح بر کفش. و در ادامه می‌گویند که چگونه او می‌تواند از خوارج باشد در حالی که نزد سلاطین و حکام می‌رفت و جوایز آنها را می‌گرفت.^{۱۹۰}

طبق نقل ابن ندیم،^{۱۹۱} عکرمه کتابی در تفسیر قرآن داشته است. در روایات فریقین از وی روایات فراوانی در تفسیر نقل شده است. تکرار ۳۳۲ مرتبه نام عکرمه در *مجمع البیان*، گویای آن است که مفسر بزرگی همچون مرحوم طبرسی تا چه اندازه به آراء و روایات تفسیری او اهمیت داده است. گونه‌های مختلف تفسیری بر جای مانده از عکرمه، شامل: مفهوم شناسی واژگان، بیان مصادیق آیات، بیان ناسخ و منسوخ، تفسیر با شأن نزول آیات و ... است.

در تفسیر آیه تطهیر از عکرمه این گونه نقل شده است: «من شاء باهلتها أنها نزلت فی ازواج النبی صلی الله علیه وآله». اما بر این روایت اشکالاتی وارد است.

سندی که طبری برای این خبر نقل کرده است چنین است: «یحیی بن واضح عن الاصبغ بن نباته عن علقمه بن قیس عن عکرمه» روایت به لحاظ سندی دچار اشکال است؛ چرا که ابن واضح تضعیف شده و سند نیز به سبب فاصله زمانی دوپست سال میان ابن واضح و اصبغ مقطوع است.

مدرسه تفسیری مدینه

یکی دیگر از مدارس مهم تفسیری در عهد تابعان، مدرسه تفسیری مدینه بود. در این مدرسه بسیاری از بزرگان تابعین از شاگردان ائمه (علیهم السلام) بودند. معروف‌ترین صحابه در مدینه در تفسیر قرآن پس از امام علی (علیه السلام)، ابی بن کعب معروف به سید القراء بود. وی در تفسیر، شاگردان زبده‌ای پرورش داد.

۱۸۹. /کافی، ج ۳، ص ۱۲۳.

۱۹۰. در توضیح باید افزود از عقاید خوارج، خروج و جنگ با حاکم جائز است؛ اگر عکرمه از خوارج بود، نباید با حکام و سلاطین سازش می‌داشت.

۱۹۱. /فهرست، ص ۳۶.

معروفترین مفسران که از شاگردان ابی بن کعب بودند عبارت است از:

۱. سعید بن مسیب

۲. ابو العالیه

۳. محمد بن کعب قرظی

۴. زید بن أسلم

سعید بن مسیب

ابو محمد سعید بن مسیب بن حزن (م ۹۴هـ) از مشهورترین دانشمندان تابعی مدینه است. او از دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) و از مدافعان ولایت ایشان بود. کثرتی در روایتی از امام کاظم (علیه السلام) وی را از حواریان امام سجّاد (علیه السلام) به شمار آورده است.^{۱۹۲}

حضرت علی (علیه السلام) او را بنا بر وصیت جدش «حزن» در دامان خویش پروراند؛ او در میان خاندان دانش و پیراستگی رشد کرد و از خالص‌ترین یاران امام سجّاد (علیه السلام) گردید. فضل بن شاذان می‌گوید:

در روزگار علی بن الحسین [علیه السلام] در آغاز امامت وی و پیوستن به وی پنج نفر بیش‌تر نبودند: سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، محمد بن جبیر بن مطعم، یحیی بن ام طویل و ابو خالد کابلی.^{۱۹۳}

شخصیت سعید بن مسیب و جایگاه علمی او در کتاب‌های مختلف رجال شیعه و سنی، ستوده شده؛ و از او به عنوان داناترین و فقیه‌ترین تابعان یاد شده است. ابن خلکان در مورد او می‌نویسد:

سعید بن مسیب بزرگ تابعان و از افراد طراز اول بود. او حدیث و فقه و زهد و عبادت و وارستگی را در خود جمع کرده، و یکی از فقهای هفت‌گانه مدینه بود.^{۱۹۴}

در روایت دیگری ابن قولویه از ابو مروان از امام باقر (علیه السلام) این گونه نقل می‌کند:

از پدرم امام سجّاد (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «سعید بن مسیب داناترین مردم به احادیث پیشینیان و فقیه‌ترین ایشان در زمان خودش بود.»^{۱۹۵}

سعید بن مسیب نیز چون برخی دیگر از دانشمندان تابعی، از تیر اتهام در امان نمانده است. یکی از اتهام‌هایی که به سعید وارد شده است، اتهام خارجی بودن است. علامه شوشتری در *قاموس الرجال* معتقد است این اتهام به این خاطر است که او از بیعت با یزید و ابن زبیر و ولید و سلیمان خودداری کرد و به همین خاطر او را تازیانه زدند. اهل سنت کسی را که با خلیفه بیعت نکند، خارجی می‌نامیدند چنانکه امام حسین (علیه السلام) را نیز به همین بهانه، خارجی خواندند.

۱۹۲. اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۴۳؛ به نقل از: علوی مهر، حسین: آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۱۰۶.

۱۹۳. تفسیر و مفسران، معرفت، محمد هادی؛ ج ۱، ص ۳۰۵.

۱۹۴. همان.

۱۹۵. همان، ص ۳۰۶.

اقوال تفسیری بسیاری از این تابعی نقل شده است؛ به عنوان نمونه در بیان معنای «أَوَّاب» در آیه شریف ﴿إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا﴾^{۱۹۶} می‌گوید: «مراد کسی است که گناه و سپس توبه کرده است و باز گناه و بار دیگر توبه کرده است؛ ولی در هیچ مورد عمداً به گناه باز نگشته است». این تعبیر به گفته مرحوم آیت الله معرفت، دقیق‌ترین تفسیر این آیه است.^{۱۹۷}

ابو العالیه

ابو العالیه رُفیع بن مهران ریاحی (م ۹۰ هـ) از دیگر مفسران بزرگ تابعی است. او زمان جاهلیت را درک کرد و پس از دو سال از ارتحال پیامبر (صلی الله علیه وآله) مسلمان شد.

ابو العالیه در تفسیر مشهور بود و همگان بر وثاقت او اتفاق نظر داشتند. وی روایاتی از حضرت علی (علیه السلام)، عبد الله بن مسعود، ابی بن کعب، عبد الله بن عباس، حذیفه، ابو ذر، ابو ایوب و دیگر بزرگان صحابه نقل کرده است.^{۱۹۸}

سیوطی می‌گوید:

از طریق ابو جعفر رازی، از ربیع بن انس، از ابو العالیه، حجم بزرگی از تفسیر، از ابی بن کعب نقل شده است. ابن جریر و ابن ابی حاتم و حاکم در «مستدرک» و احمد در «مسند» از آن بسیار نقل کرده‌اند.^{۱۹۹}

محمد بن کعب قرظی

ابو حمزه محمد بن کعب قرظی (م ۱۰۸ هـ) مفسری تابعی بود که ابتدا در کوفه و سپس در مدینه ساکن شد. او از امام علی (علیه السلام)، ابن مسعود، ابن عباس، و با واسطه از ابی بن کعب، روایت نقل کرده است. وی به وثاقت، عدالت، تقوا، کثرت نقل حدیث و نیز تأویل قرآن مشهور است و روایات تفسیری بسیاری در کتب شیعه و اهل سنت از او نقل شده است.

به طور مثال در تفسیر آیه ﴿فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾^{۲۰۰} در باره مصداق «أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» می‌گوید: «ابتداؤها يوم النحر الى العاشر من شهر ربيع الآخر». این دیدگاه از امام صادق (علیه السلام) نیز روایت شده است.^{۲۰۱}

زید بن أسلم

ابو اسامه زید بن أسلم عدوی (م ۱۳۶ هـ)، فقیه و مفسر تابعی از دیگر بزرگان مدینه است. زید ملقب به مولی عمر بن خطاب است. اما هیچ یک از معانی واژه «مولی» با تاریخ وفات زید و وفات عمر (سال ۲۳ هـ)

۱۹۶. اسراء/ ۲۵.

۱۹۷. تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۳۰۸.

۱۹۸. همان، ص ۳۹۰.

۱۹۹. همان، ص ۳۹۱.

۲۰۰. توبه/ ۲.

۲۰۱. آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۱۰۹.

سازگار نیست؛ او نه می‌تواند بردهٔ عمر باشد و نه ملازم و همراه او. از این رو برخی علمای شیعه این مسئله را بعید دانسته‌اند.^{۲۰۲}

شیخ طوسی زید بن اَسلَم را از اصحاب امام سجّاد (علیه السلام) بر شمرده و گفته است: «او با حضرت نشست‌های بسیار داشت». او از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نیز حدیث نقل کرده است.^{۲۰۳}

برخی بر زید خرده گرفته‌اند که در بسیاری از موارد قرآن را تفسیر به رأی کرده است. اما ذهبی می‌گوید: «ابن عدی تنگ نظری کرده که او را در کتاب «کامل» در زمرهٔ ضعفا آورده است؛ چه این که او ثقه و حجت است».^{۲۰۴}

چکیده

- ✓ مفسران بزرگ صحابی پس از دوران پیامبر (صلی الله علیه وآله)، هریک به نقطه‌ای رفته و شاگردانی در تفسیر قرآن پرورش دادند. این مراکز که در دوران تابعان شکل گرفتند، به مدارس تفسیری شهرت یافتند.
- ✓ مهم‌ترین مدارس تفسیری عصر تابعان و معلّمان بنیان‌گذار آنها عبارتند از: مدرسهٔ تفسیری مکه (ابن عباس)، مدرسهٔ تفسیری مدینه (أبی بن کعب)، مدرسهٔ تفسیری کوفه (ابن مسعود)، مدرسهٔ تفسیری بصره (ابو موسی) و مدرسهٔ تفسیری شام (ابو الدرداء).
- ✓ عبد الله بن عباس پس از شهادت امام علی (علیه السلام) از بصره به مکه رفت و این مکتب مهم تفسیری را پایه‌گذاری کرد. بزرگترین مفسران تابعی پرورش یافتهٔ این مدرسه هستند.
- ✓ مهم‌ترین مفسران مدرسهٔ تفسیری مکه عبارت است از: ۱- سعید بن جبیر ۲- مجاهد بن جبر ۳- طاووس بن کیسان ۴- عطاء بن ابی رباح ۵- عکرمه.
- ✓ سعید بن جبیر أعلم مفسران تابعی و از برترین شاگردان ابن عباس است. او مورد ستایش ائمه (علیهم السلام) بود و توسط حجاج به شهادت رسید.
- ✓ عکرمه از دیگر مفسران مدرسهٔ مکه است. در مورد وثاقت او میان رجالیان اختلاف وجود دارد.
- ✓ مدرسهٔ تفسیری مدینه از دیگر مدارس مهم دوران تابعان است. بزرگان این مدرسه از شاگردان صحابی معروف أبی بن کعب هستند.
- ✓ برخی از مهم‌ترین مفسران تابعی در مدرسهٔ مدینه عبارت است از: ۱- سعید بن مسیب ۲- ابو العالیه ۳- محمد بن کعب قرظی ۴- زید بن اَسلَم.

۲۰۲. تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۱۱۰.

۲۰۳. تفسیر و مفسران، ص ۳۸۹.

۲۰۴. همان، ص ۳۹۰.

جلسه هشتم

تفسیر تابعان (۲)

۷۴	اهداف درس.....
۷۴	مروری بر مباحث پیشین
۷۴	مدرسه تفسیری عراق (کوفه و بصره).....
۷۵	مدرسه تفسیری کوفه
۷۵	سُدی کبیر
۷۵	جابر بن یزید جعفی
۷۶	أبان بن تغلب
۷۷	ابو حمزه ثُمالی
۷۷	مدرسه تفسیری بصره
۷۷	حسن بصری
۷۷	اتهامات مطرح شده درباره حسن بصری
۷۹	قَتَادَة بن دِعامه
۸۰	امتیازات تفسیر تابعان
۸۰	منابع تفسیر در عصر تابعان
۸۰	چکیده

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ مدرسه تفسیری عراق و مفسران بزرگ آن؛
- ✓ امتیازها و منابع تفسیر تابعان.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته با آغاز بحث تفسیر در عصر تابعان، مدارس تفسیری و معلمان آنها را معرفی نمودیم. و گفتیم مهم‌ترین این مدارس، مدرسه تفسیری مکه، مدینه، کوفه، بصره و شام است که به ترتیب توسط ابن عباس، ابی بن کعب، ابن مسعود، ابو موسی و ابو الدرداء اداره می‌شدند. و پس از آن به معرفی اجمالی مشهورترین مفسران برخاسته از مدرسه مکه و مدینه پرداختیم.

در این جلسه، به معرفی مدرسه تفسیری عراق، مفسران مهم آن، امتیازات تفسیر تابعان و منابع آنها در تفسیر خواهیم پرداخت.

مدرسه تفسیری عراق (کوفه و بصره)

هنگام بیان مدارس تفسیری در عهد تابعان، از دو مدرسه تفسیری کوفه به محوریت ابن مسعود و مدرسه تفسیری بصره به محوریت ابو موسی یاد کردیم. این دو مدرسه را با توجه به موقعیت جغرافیایی نزدیک به هم آنها در مجموع، مدرسه تفسیری عراق می‌نامیم؛ که از مدارس مهم این دوره به شمار می‌آید.

شماری از برجسته‌ترین مفسران تابعی در مدرسه عراق، عبارتند از:

۱. علقمة بن قیس کوفی (م ۶۱ هـ): ساکن کوفه، از عالم‌ترین شاگردان ابن مسعود؛
 ۲. مسروق بن أجدع (م ۶۳ هـ): اهل یمن، ساکن کوفه، از شاگردان ابن مسعود؛
 ۳. حسن بصری (م ۱۱۰ هـ): ساکن بصره، دارای کتابی در تفسیر؛
 ۴. قتادة بن دعامه سدوسی (م ۱۱۷ هـ): ساکن بصره؛
 ۵. اسماعیل بن عبد الرحمن کوفی معروف به سدی کبیر (م ۱۲۷ هـ): ساکن کوفه، از اصحاب امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام)، راوی یک چهارم تفسیر ابن مسعود؛
 ۶. جابر بن یزید جعفی (م ۱۲۸ هـ): ساکن کوفه و از اصحاب خاص امام صادق (علیه السلام)، دارای کتابی در تفسیر؛
 ۷. أبان بن تغلب کوفی (م ۱۴۱ هـ): ساکن کوفه، از اصحاب امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام)؛
 ۸. ثابت بن دینار کوفی مشهور به ابو حمزة ثمالی (م ۱۵۰ هـ): از اصحاب خاص امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام)، دارای کتابی در تفسیر؛
- در ادامه در باره افراد شاخص این مدارس توضیحات بیشتری خواهد آمد.

مدرسه تفسیری کوفه

حضور برخی از مفسران بزرگ صحابی همچون امام علی (علیه السلام) و ابن مسعود در کوفه و تربیت شاگردان متعدد، این شهر را به یکی از مراکز مهم تفسیری و علمی در عصر تابعان تبدیل کرد. بسیاری از شاگردان خاص امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) در این شهر سکونت داشته و به فعالیت علمی مشغول بودند.

سُدی کبیر

اسماعیل بن عبد الرحمن کوفی معروف به سُدی کبیر (م ۱۲۷هـ) از مفسران بزرگ تابعی است، که در کوفه ساکن بوده؛ وی از اصحاب امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) و راوی بیش از یک چهارم تفسیر ابن مسعود است.

سُدی کتابی در تفسیر داشته که امروزه در دست نیست، اما مفسران، بسیاری از روایات تفسیری آن را نقل کرده‌اند. در منابع اهل سنت، سُدی به تشیع منتسب شده و رجالیان شیعه نیز در مجموع از او به نیکی یاد می‌کنند.

صاحب کتاب *أعیان الشیعه* در باره او می‌نویسد:

«إِنَّمَا سُمِّيَ السُّدِّيُّ لِأَنَّهُ نَزَلَ بِالسُّدَّةِ^{۲۰۵} كَانَ أَبُوهُ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ أَصْبَهَانَ أَدْرَكَ جَمَاعَةً مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْهُمْ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْخَدْرِيُّ وَأَبْنُ عَمْرٍو وَأَبُو هُرَيْرَةَ وَأَبْنُ عَبَّاسٍ ... وَعَنْ تَقْرِيبِ ابْنِ حَجَرٍ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّدِّيِّ أَبُو مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ صَدُوقٌ مَتَّهِمٌ ... رَمِيَ بِالتَّشْيِيعِ. وَالسُّدِّيُّ الْكَبِيرُ هُوَ صَاحِبُ التَّفْسِيرِ الَّذِي يَكْثُرُ الْمَفْسُورُونَ مِنْ نَقْلِ أَقْوَالِهِ وَالصَّغِيرُ لَيْسَ لَهُ تَفْسِيرٌ كَمَا مَرَّ وَالْكَبِيرُ هُوَ الْمَذْكُورُ عَنْهُ التَّشْيِيعُ أَمَّا الصَّغِيرُ فَلَمْ يَذْكُرْ عَنْهُ ذَلِكَ مَعَ احْتِمَالِهِ»^{۲۰۶}

جابر بن یزید جعفی

جابر بن یزید جعفی (م ۱۲۸ هـ) از اصحاب خاص امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) و از مفسران برجسته کوفه در دوره تابعان است. وی کتابی در تفسیر نیز داشته است که امروزه موجود نیست. مرحوم سید محسن امین در شرح حال او این گونه می‌نویسد:

أَنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَرَحَّمْ عَلَيْهِ وَقَالَ: «إِنَّهُ كَانَ يَصْدُقُ عَلَيْنَا».

قال المفيد في رسالته التي صنفها في الرد على أصحاب العدد في شهر رمضان: ... ثم قال في التعليقة: وقال جدي: والذي يخطر ببالي من تتبع اخباره أنه كان من أصحاب اسرارهما عليهما السلام - أي الباقر والصادق - وكان يذكر بعض المعجزات التي لا يدركها عقول الضعفاء فنسبوا اليه ما نسبوا افتراء لا سيما الغلاة والعامّة. وروى مسلم في

۲۰۵. سده به معنای رواق است؛ او را سُدی لقب دادند چون در رواق مسجد کوفه می‌نشست و برای شاگردان خود تفسیر می‌گفت. (ر.ک: راهنمای دانشوران)

۲۰۶. *أعیان الشیعه*، ج ۳، ص ۳۷۹.

أول كتابه ذموما كثيرة في جابر والكل يرجع إلى الرفض وإلى القول بالرجعة، وكان مشتهراً بينهم وعمل على إخباره جل أصحاب الحديث ...^{۲۰۷}

مرحوم کشی نیز در رجال خود روایاتی را نقل کرده که به خوبی بیانگر جلالت قدر جابر و جایگاه بلند او نزد امامان شیعه (علیهم السلام) است.

«عن زياد بن أبي الحلال، قال اختلف أصحابنا في أحاديث جابر الجعفي، فقلت لهم أسأل أبا عبد الله (عليه السلام)، فلما دخلت ابتدأني، فقال رحم الله جابر الجعفي كان يصدق علينا».^{۲۰۸}

«عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ تَفْسِيرِ جَابِرٍ فَقَالَ: "لَا تُحَدِّثُ بِهِ السَّفَلَةَ فَيَذِيعُونَهُ"».^{۲۰۹} در باره آن با مردم فرومایه سخن مگو که آن را ناروا پخش می کنند.

أبان بن تغلب

أبان بن تغلب بن رباح كوفي (م ۱۴۱هـ) از دیگر مفسران و فقیهان بزرگ تابعی در کوفه است، وی از اصحاب برجسته امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) است که از محضر آن بزرگواران دانش فراوان آموخت. أبان مورد توجه و محبت امامان بود و نزد ایشان جایگاهی ممتاز داشت.

أبان در دانش نیز جایگاهی رفیع داشت، او علاوه بر تفسیر، در فقه و حدیث نیز سرآمد دوران خویش بود. برخی او را نخستین کسی دانسته اند که در غریب القرآن کتاب نوشت.

ترجمه نگاران در مورد جایگاه علمی او و جلالت قدرش نزد ائمه (علیهم السلام) این گونه نوشته اند.

أول مصنف في غريب القرآن. أخذ الفقه والتفسير عن أئمة أهل البيت (عليهم السلام)، فقد حضر عند الامام زين العابدين، ومن بعده عند الامام الباقر ثم عند الامام الصادق، فهو من كبار أصحابهم والثقافت في رواياتهم، وروى أيضاً عن أبي حمزة الثمالي، ووزارة بن أعين، وسعيد بن المسيب.

وكان محدثاً، فقيهاً، قارئاً، مفسراً، لغوياً، من الرجال المبرزين في العلم، ومن حملة فقه آل محمد (صلی الله علیه وآله)، وكان لعظم منزلته إذا دخل المدينة تقوّضت إليه الحلق، وأُخليت له سارية النبي (صلی الله علیه وآله).

وكان له عند الأئمة من آل محمد (صلی الله علیه وآله) منزلة وقدم.

قال له الامام الباقر (عليه السلام): "اجلس في مسجد المدينة، وأفت الناس، فإنني أحب أن يرى في شيعتي مثلك".

وقال الامام الصادق (عليه السلام) لمسلم بن أبي حية: "أنت أبان بن تغلب، فإنه قد سمع مني حديثاً كثيراً، فما روى لك فاروه عني".^{۲۱۰}

۲۰۷. همان، ج ۴، ص ۵۲.

۲۰۸. رجال الکشی، ص ۱۹۲.

۲۰۹. همان، ص ۱۹۳.

۲۱۰. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۲، ص ۱۸.

کتاب‌های بسیاری از ابان نقل شده است، از جمله: *غریب القرآن، الفضائل، معانی القرآن، القراءات، الأصول فی الروایة علی مذهب الشیعة*، و کتاب صفین. صاحبان کتب ششگانه اهل سنت نیز - به جز بخاری - از ابان نقل روایت کرده‌اند.

ابو حمزه ثمالی

ثابت بن دینار کوفی، معروف به ابو حمزه ثمالی (م ۱۵۰هـ) از اصحاب خاص امام سجاد و امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) و از دانشمندان بزرگ عصر خویش در فقه و حدیث و لغت است. ابو حمزه از رجال موثق و مورد اعتماد شیعی است که نزد ائمه (علیهم السلام) جایگاه بلندی داشته و روایات بسیاری از ایشان نقل کرده است، نام وی در سند بیش از سیصد روایت به چشم می‌خورد. در روایتی از امام صادق (علیه السلام)، ابو حمزه این گونه توصیف شده است: «أبو حمزة في زمانه مثل سلمان في زمانه».^{۲۱۱}

سه فرزند وی به نام‌های نوح، منصور و حمزه، همراه با زید بن علی بن الحسین، در جریان قیام وی علیه حکومت بنی امیه به شهادت رسیدند.

ابو حمزه کتاب‌های بسیاری تألیف کرده است، از جمله کتاب *النوادر* و کتاب *الزهد*، وی همچنین کتاب *تفسیر القرآن* داشته است که طبرسی در *مجمع البیان* و نیز ثعلبی در تفسیر خود روایات بسیاری از آن نقل کرده‌اند. نام وی در *مجمع البیان* ۴۵ بار آمده است.

به علاوه رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام) و نیز دعای سحر ماه مبارک رمضان معروف به دعای ابو حمزه ثمالی از او روایت شده است.

مدرسه تفسیری بصره

حسن بصری

ابو سعید حسن بن یسار بصری (م ۱۱۰هـ) از بزرگان تابعی و از مفسران نامی مدرسه بصره است. پدر حسن غلام زید بن ثابت و مادرش کنیز ام سلمه بودند. او عالمی جامع بود و بسیار فصیح سخن می‌گفت. حسن بصری روایات بسیاری از امام علی (علیه السلام) نقل کرده است؛ اما به خاطر شرایط خفقان و تقیه معمولاً با کنیه «ابو زینب» از آن حضرت نقل حدیث می‌کرد. مرحوم آیت الله معرفت معتقد است که حسن با واسطه از امام علی (علیه السلام) و نه به صورت مستقیم نقل حدیث کرده است؛ چرا که او در زمان حضور امام در مدینه کم سن و سال بود و پس از هجرت امام به عراق نیز با ایشان ملاقاتی نداشت. وی در تفسیر صاحب کتاب و در علم کلام نیز صاحب نظر و معتقد به قدر بوده است.

اتهامات مطرح شده درباره حسن بصری

برخی از محققان اتهام‌هایی را به حسن بصری وارد کرده‌اند که مهم‌ترین آنها را مطرح کرده و مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲۱۱. رجال النجاشی، ص ۱۱۵.

۱. تدلیس در روایات

عده‌ای معتقدند حسن در نقل روایات تدلیس، و راویان واسطه را مخفی می‌کرد. در پاسخ باید گفت که به اعتقاد بسیاری از دانشمندان، حسن بصری از جمله کسانی است که جز از افراد ثقة نقل نمی‌کند؛ از این رو حتی روایت‌های مرسل او هم معتبر است. اما دلیل تصریح نکردن به نام راویان واسطه در نقل روایت، وجود شرایط نامناسبی است که حسن را مجبور به تقیه می‌کرده است. سیوطی در خبری چنین نقل می‌کند:

قال یونس بن عبید سألت الحسن قلت: يا أبا سعيد إنك تقول: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم وإنك لم تدركه فقال: "يا ابن أخي لقد سألتني عن شيء ما سألتني عنه أحد قبلك ولولا منزلتك مني ما أخبرتك إني في زمان كما ترى - وكان في زمان الحجاج - كل شيء سمعته أقوله قال رسول الله صلى الله عليه وسلم فهو عن علي بن أبي طالب غير أنني في زمان لا أستطيع أن أذكر علياً".^{۲۱۲}

۲. انحراف از امام علی (علیه السلام) و مخالفت با آن حضرت

مستند این اتهام برخی روایاتی است که در این باره نقل شده است. ابن ابی الحدید می‌نویسد:

روي أن علياً (عليه السلام) رآه وهو يتوضأ للصلاة - وكان ذا وسوسة - فصب على أعضائه ماءً كثيراً، فقال له: أرق ماءً كثيراً يا حسن، فقال: ما أراق أمير المؤمنين من دماء المسلمين أكثر! قال: أو ساءك هذا؟ قال: نعم. قال: فلأزلت مسوءاً. قالوا: فما زال الحسن عابساً قاطباً مهموماً إلى أن مات.^{۲۱۳}

در پاسخ به این اتهام، سه نکته قابل توجه است: ۱- اسناد این روایات ضعیف است. ۲- حسن در زمان جنگ جمل کم سن و سال (حدود ۱۴ یا ۱۵ ساله) بوده است. ۳- وی در آن زمان در مدینه بوده، نه در بصره.

ابن ابی الحدید خود نیز این روایات را نفی کرده و در ادامه می‌نویسد:

«فأما أصحابنا فإنهم يدفعون ذلك عنه وينكرونها ويقولون إنه كان من محبي علي بن أبي طالب عليه السلام والمعظمين له».^{۲۱۴}

همچنین قرائن بسیاری وجود دارد که نشان دهنده محبت و ارادت حسن به امام است. به عنوان نمونه ابان بن عیاش در روایتی از او این گونه نقل می‌کند:

روی أبان بن عیاش قال: سألت الحسن البصري عن علي عليه السلام فقال: ما أقول فيه! كانت له السابقة والفضل والعلم والحكمة والفرق والبر والنجدة والبلاء والزهد والقضاء والقراءة. إن علياً كان في أمره علياً رحم الله علياً وصلى عليه. فقلت: يا أبا سعيد أ تقول «صلى عليه» لغير النبي! فقال ترحم على المسلمين إذا ذكروا وصل على

۲۱۲. تدريپ الراوی، ص ۱۷۸.

۲۱۳. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۹۵.

۲۱۴. همان.

النبي وآله وعلي خير آله. فقلت: أ هو خير من حمزة وجعفر؟ قال: نعم. قلت: وخير من فاطمة وابنيها؟ قال: نعم والله إنه خير آل محمد كلهم ...^{۲۱۵}

قَتَادَةُ بْنُ دَعَامَةَ

قَتَادَةُ بْنُ دَعَامَةَ سُدُوسِيٌّ از دانشمندان بزرگ تابعی در بصره است. وی در سال ۶۰ هجری تولد یافت و در سال ۱۱۷ هجری درگذشت.

«أَبُو الْخَطَّابِ السُّدُوسِيُّ، الْبَصْرِيُّ، الْأَكْمَه»^{۲۱۶}

مولده في سنة ستين. ... وكان فقيهاً محدثاً مفسراً، وكان رأساً في العربية وأيام العرب وأنسابها»^{۲۱۷}

وی از شاگردان انس، ابوالطفیل، ابو سعید خُدَری، حسن بصری، سعید بن مسیب و عکرمه است.

در مورد ارتباط او با ائمه (علیهم السلام) مرحوم آیت الله معرفت می نویسد:

«قد عرف قتادة بالولاء لاهل البيت وعلى رأسهم الامام علي عليه السلام»^{۲۱۸}

مرحوم کلینی نیز در این باره روایاتی نقل می کند:

«... فَقَالَ خَالِدٌ لَعَنَهُ اللَّهُ: كَذَبَ لَعْمَرِي وَاللَّهِ أَبُو تَرَابٍ مَا كَانَ كَذَلِكَ، فَقَالَ الشَّيْخُ [قَتَادَةُ]: أَيُّهَا الْأَمِيرُ ائْذَنْ لِي فِي الْأَنْصِرَافِ، قَالَ: فَقَامَ الشَّيْخُ يُفَرِّجُ النَّاسَ بِيَدِهِ وَخَرَجَ وَهُوَ يَقُولُ: زَنْدِيقُ وَرَبِّ الْكُعْبَةِ زَنْدِيقُ وَرَبِّ الْكُعْبَةِ»^{۲۱۹}

این روایت می تواند دلیل بر محبت وی نسبت به امام علی (علیه السلام) باشد، اما کلینی روایت دیگری نیز نقل می کند که شامل بر سرزنش قتاده از سوی امام باقر (علیه السلام) است.

دَخَلَ قَتَادَةُ بْنُ دَعَامَةَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ: يَا قَتَادَةُ أَنْتَ فَقِيهُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَقَالَ: هَكَذَا يَزْعُمُونَ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَلَّغْنِي أَنْكَ تَفْسِّرُ الْقُرْآنَ فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَعْلِمُ تَفْسِرُهُ أَمْ بِجَهْلٍ؟ قَالَ: لَا بَعْلِمُ. فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنْ كُنْتَ تَفْسِرُهُ بَعْلِمُ فَأَنْتَ أَنْتَ ... فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ إِنْ كُنْتَ إِنَّمَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تَلَقَّاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَأَهْلَكْتَ ... فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ»^{۲۲۰}

قتاده در تفسیر کتابی داشته، و طبری در تفسیرش ۳۰۰ بار از او نقل کرده است. نمونه های تفسیری قتاده را می توان در بیان مصادیق، توضیح اصطلاحات قرآنی، بیان قید آیات و توضیح احکام و همچنین بیان شأن نزول آیات مشاهده نمود.

۲۱۵. همان، ص ۹۶.

۲۱۶. الْأَكْمَه: الَّذِي وَلَدَ أَعْمَى.

۲۱۷. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۴۹۴.

۲۱۸. التفسير و المفسرون، ج ۱، ص ۴۱۳.

۲۱۹. الكافي، ج ۸، ح ۹۱، ص ۱۱۳.

۲۲۰. همان، ص ۳۱۱.

امتیازات تفسیر تابعان

تفسیر در دوره تابعان ویژگی‌ها و به عبارت دیگر امتیازات خاصی نسبت به دیگر دوره‌ها داشت؛ برخی از این امتیازات عبارت است از:

۱. گسترش ابعاد تفسیر

از مهم‌ترین امتیازهای تفسیر در دوران تابعان، گسترش موضوعاتی است که به حوزه تفسیر وارد شدند. در این دوره در پی ورود اندیشه‌های نو، علاوه بر مباحث لغوی به مباحث دیگری چون: تاریخ امت‌های گذشته، امت‌های معاصر مجاور و گویش‌ها و فرهنگ‌های آنها، مباحث کلامی مربوط به آیات صفات، مبدأ و معاد و ... پرداخته شد.

۲. ثبت و تدوین تفاسیر

ثبت و تدوین تفسیر جریان‌ی بود که توسط مجاهد و ابن عباس آغاز شد. در این جریان مفسرانی مانند: جابر بن یزید جعفی، حسن بصری، أبان بن تغلب، ابو حمزه ثمالی، زید بن أسلم، قتاده، مقاتل بن سلیمان^{۲۲۱} و ... به تدوین تفسیر پرداختند.

۳. توسعه نظر و اجتهاد در تفسیر

از دیگر ویژگی‌های مهم تفسیر در عصر تابعان، رواج یافتن اجتهاد در تفسیر بود؛ این موضوع به خصوص در مباحث صفات الهی، اسرار خلقت و ... وجود داشت و بیشتر در تفسیر مفسران مدرسه مکه و کوفه مانند مجاهد و عکرمه و ... دیده می‌شود.

منابع تفسیر در عصر تابعان

مهم‌ترین منابعی که تابعان برای تفسیر قرآن از آنها استفاده می‌کردند چنین است:

- قرآن؛

- احادیث نبوی و اقوال صحابه؛

- در نظر گرفتن اسباب نزول؛

- لغت و اشعار اصیل عرب؛

- علوم و معارفی که مسلمانان در پی توسعه اسلام با آنها آشنا شدند؛

- قدرت اجتهاد و اندیشه؛

- نصوص عهدین برای تبیین جزئیات آیات به ویژه در باره قصص انبیاء.^{۲۲۲}

چکیده

✓ مدرسه تفسیری کوفه و بصره، از مهم‌ترین مدارس تفسیری عراق در دوران تابعان است.

۲۲۱. تفسیر مقاتل بن سلیمان امروزه به صورت کامل وجود دارد و در پنج جلد به چاپ رسیده است.

۲۲۲. //تفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۴۴۷.

- ✓ سدی کبیر، جابر بن یزید جعفی، أبان بن تغلب و ابو حمزه ثمالی مهم‌ترین مفسران مدرسه تفسیری کوفه هستند. این افراد از شاگردان برجسته امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) بوده و از محضر ایشان علوم بسیار آموختند.
- ✓ سدی کتابی در تفسیر داشته و بیش از یک چهارم تفسیر ابن مسعود به روایت اوست.
- ✓ أبان بن تغلب علاوه بر تفسیر، در فقه و حدیث نیز سرآمد بوده و برخی او را نخستین کسی دانسته‌اند که در غریب القرآن کتاب تألیف کرد.
- ✓ حسن بصری و قتاده بن دعامه از مشهورترین مفسران مدرسه تفسیری بصره در طبقه تابعان هستند.
- ✓ حسن بصری روایات بسیاری را با کنیه «ابو زینب» از امام علی (علیه السلام) نقل کرده است.
- ✓ اتهاماتی به حسن بصری از جمله تدلیس در روایت و انحراف از امام علی (علیه السلام) و مخالفت با آن حضرت وارد شده است که هیچ یک نمی‌تواند برای وی مشکل ساز باشد.
- ✓ برخی روایات نشان دهنده محبت قتاده نسبت به ائمه (علیهم السلام) است؛ اما در روایتی امام باقر (علیه السلام) او را به خاطر تفسیر به رأی سرزنش می‌کند.
- ✓ تفسیر تابعان نسبت به دیگر دوره‌ها از امتیازهایی برخوردار است؛ مهم‌ترین این امتیازها عبارت است از: توسعه نظر و اجتهاد در تفسیر، ثبت و تدوین تفاسیر و گسترش ابعاد تفسیر.
- ✓ مهم‌ترین منابع مورد استفاده مفسران تابعی، در تفسیر قرآن عبارتند از: قرآن، احادیث نبوی و اقوال صحابه، توجه به اسباب نزول، شعر و لغت عرب، علومی که مسلمانان در پی توسعه اسلام با آنها آشنا شدند، قدرت اجتهاد و اندیشه و نصوص عهدین برای تبیین جزئیات آیات به ویژه در باره قصص انبیاء.

جلسه نهم

نقش اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر قرآن

اهداف درس.....	۸۴
مروری بر مباحث پیشین.....	۸۴
واژه شناسی اهل بیت.....	۸۴
الف) اهل.....	۸۴
ب) بیت.....	۸۴
اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن کریم.....	۸۵
دانش اهل بیت (علیهم السلام) نسبت به قرآن.....	۸۶
نقش اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر قرآن.....	۸۷
۱. هدایت‌گری.....	۸۷
۲. تربیت مفسر.....	۸۸
۳. تبیین مبانی و اصول تفسیر.....	۸۹
۴. جلوگیری از انحراف‌های تفسیری.....	۹۱
چکیده.....	۹۳

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ معنای لغوی و اصطلاحی اهل بیت؛
- ✓ جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن؛
- ✓ نقش اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر قرآن.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته، به مباحثی همچون آشنایی با مدرسه تفسیری عراق و برجسته‌ترین مفسران کوفی و بصری در این مدرسه، که برخی نیز از شاگردان ائمه (علیهم السلام) بودند پرداختیم. و با بیان ویژگی‌های تفسیری دوران تابعان و منابع ایشان در تفسیر قرآن کریم، بحث از تفسیر در این دوره به پایان رسید. در این جلسه، پس از بیان جایگاه بلند اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن کریم، به نقش ایشان در تبیین و تفسیر کلام الهی اشاره‌ای خواهیم داشت.^{۲۲۳}

واژه شناسی اهل بیت

الف) اهل

أهل واژه‌ای است که معنای آن با توجه به مضاف‌الیه آن مشخص می‌شود. خلیل بن احمد در این باره می‌نویسد: أهل الرجل: زوجه، وأخص الناس به ... و أهل البيت: سكانه، وأهل الإسلام: من یدین به. ۲۲۴

طریحی نیز می‌نویسد: أهل الرجل: آله. وهم أشیاعه وأتباعه وأهل ملته. ثم کثر استعمال الأهل والآل حتی سمي بهما أهل بيت الرجل لأنهم أكثر من يتبعه. وأهل كل نبي: أمته. قيل و منه قوله تعالى ﴿وَأُمُّرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ﴾^{۲۲۵ ۲۲۶}.

ب) بیت

بیت به معنای خانه و در اصل به معنای جایگاه انسان در شب است، جایی که شخص در آن بیتوته می‌کند؛ اما امروزه به معنای مطلق مسکن و خانه به کار می‌رود بدون این که سکونت شبانه در آن لحاظ شود.

۲۲۳. منابع ذیل برای مطالعه در باره نقش ائمه (علیهم السلام) در تفسیر سودمند است:

- التفسیر و المفسرون، معرفت، ج ۱.

- تاریخ تفسیر قرآن، علی اکبر بابایی، ج ۱.

- مجله پژوهشهای قرآنی، ش ۵ و ۶، ویژه قرآن و اهل بیت.

- التفسیر بالمأثور و تطویرہ عند الشيعة الإمامية، حسن الامین.

۲۲۴. کتاب العین، ج ۴، ص ۸۹.

۲۲۵. طه / ۱۳۲.

۲۲۶. مجمع البحرين، ج ۵، ص ۳۱۴.

راغب در این باره می‌گوید: أصل البيت: مأوى الإنسان بالليل، لأنه يقال: بات: أقام بالليل، كما يقال: ظلّ بالنهار ثم قد يقال للمسكن بيت من غير اعتبار الليل فيه، وجمعه أبيات وبيوت، لكن البيوت بالمسكن أخص، والأبيات بالشعر.^{۲۲۷}

اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن کریم

ترکیب «اهل البيت» دو بار در قرآن کریم به کار رفته است:

۱. ﴿رَحِمْتُ اللَّهَ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ﴾^{۲۲۸}

طبق نقل مفسران مقصود از اهل البيت در این آیه، اهل بیت حضرت ابراهیم (علیه السلام) اند.^{۲۲۹}

۲. ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^{۲۳۰}

در مورد این که مقصود از «اهل بیت» در این آیه شریف چه کسانی هستند، میان عالمان مسلمان اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از اهل سنت معتقدند که چون این عبارت در میان آیات مربوط به زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) قرار گرفته است، مقصود، ایشان هستند. اما عالمان شیعی و حتی برخی دیگر از عالمان اهل سنت این نظر را مردود دانسته و به دلایل مختلف، مراد آیه را اهل بیت عصمت (علیهم السلام) دانسته‌اند.

مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «ولیس المراد بأهل البيت نساء النبي خاصة لمكان الخطاب الذي في قوله: «عَنْكُمْ» ولم يقل: عنكن».^{۲۳۱}

از مهمترین ادله این مدعا روایاتی است که از فریقین نقل شده است.

طبق نقل علامه طباطبایی در بیش از هفتاد روایت شیعه و اهل سنت تصریح شده است که این آیه در شأن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، حضرت علی (علیه السلام)، حضرت زهرا (سلام الله علیها) و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) نازل شده است و شخص دیگری در این فضیلت با آنان شریک نبوده است.^{۲۳۲} به عنوان نمونه به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

وأخرج ابن مردويه عن أم سلمة قالت:

نزلت هذه الآية في بيتي ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ وفي البيت سبعة جبريل وميكائيل عليهما السلام وعلي وفاطمة والحسن

۲۲۷. المفردات في غريب القرآن، ص ۱۵۱.

۲۲۸. هود/ ۷۳.

۲۲۹. مجمع البيان، ج ۵، ص ۲۷۴.

۲۳۰. احزاب/ ۳۳.

۲۳۱. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۰.

۲۳۲. همان، ص ۳۱۱.

والحسين رضى الله عنهم وأنا على باب البيت قلت يا رسول الله أ لست من أهل البيت قال انك إلى خير انك من أزواج النبي صلى الله عليه وسلم.^{۲۳۳}

وأخرج الترمذي وصححه وابن جرير وابن المنذر والحاكم وصححه وابن مردويه والبيهقي في سننه من طرق عن أم سلمة رضى الله عنها قالت:

في بيتي نزلت ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ وفي البيت فاطمة وعلى والحسن والحسين فجعلهم رسول الله صلى الله عليه وسلم بكساء كان عليه ثم قال هؤلاء أهل بيتي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا.^{۲۳۴}

حدثنا علي بن الحسين بن محمد، قال: حدثنا هارون بن موسى التلعكبري، قال: حدثنا عيسى بن موسى الهاشمي بسر من رأى، قال: حدثني أبي، عن أبيه، عن آبائه، عن الحسين بن علي، عن علي (عليهم السلام)، قال:

دخلت على رسول الله (صلى الله عليه وآله) في بيت ام سلمة، وقد نزلت عليه هذه الآية: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): يا علي، هذه الآية نزلت فيك، وفي سبطي، والأئمة من ولدك. فقلت: يا رسول الله، وكم الأئمة من بعدك؟ قال: أنت - يا علي - ثم ابنك: الحسن، والحسين، وبعد الحسين علي ابنه، وبعد علي محمد ابنه، وبعد محمد جعفر ابنه، وبعد جعفر موسى ابنه، وبعد موسى علي ابنه، وبعد علي محمد ابنه، وبعد محمد علي ابنه، وبعد علي الحسن ابنه، والحجة من ولد الحسين. هكذا وجدت أسماءهم مكتوبة على ساق العرش، فسألت الله تعالى عن ذلك، فقال: يا محمد، هم الأئمة بعدك، مطهرون معصومون، وأعداؤهم ملعونون.^{۲۳۵}

دانش اهل بیت (علیهم السلام) نسبت به قرآن

در روایات متعددی به علم گسترده اهل بیت (علیهم السلام) به قرآن کریم تصریح شده است مانند: عن مرازم بن حکیم و موسی بن بکیر، قالوا: سمعنا أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: «إنا أهل بيت لم يزل الله يبعث منا من يعلم كتابه من أوله إلى آخره».^{۲۳۶}

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ الْمُنْخَلِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ».^{۲۳۷}

قلمرو علم اهل بیت (علیهم السلام) به قرآن را می توان در موارد زیر مشاهده نمود:

۲۳۳. الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸.

۲۳۴. همان.

۲۳۵. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۴۴، به نقل از کفایة الاثر، ص ۱۵۵.

۲۳۶. مختصر بصائر الدرجات، ص ۵۹.

۲۳۷. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۲.

۱. آگاهی از غیب

في البصائر بالإسناد عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال: «تفسير القرآن على سبعة أوجه، منه ما كان ومنه ما لم يكن بعد، تعرفه الأئمة عليهم السلام».

۲. شرح و تفصیل احکام

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي بَشِيرٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ كَرِبٍ الصِّيرْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

إِنَّ عِنْدَنَا مَا لَا نَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى النَّاسِ وَإِنَّ النَّاسَ لَيَحْتَاجُونَ إِلَيْنَا وَإِنْ عِنْدَنَا كِتَابًا إِمْلَأْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَطَّ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَحِيفَةً فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَإِنَّا لَنَأْتُونَا بِالْأَمْرِ فَنَعْرِفُ إِذَا أَخَذْتُمْ بِهِ وَنَعْرِفُ إِذَا تَرَكَتُمُوهُ.^{۲۳۸}

۳. علم به ظاهر و باطن قرآن

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ الْمُنْخَلِّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ».

نقش اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر قرآن

نقش اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر قرآن را به اختصار در چهار مورد می توان برشمرد:

۱. هدایت گری

۲. تربیت مفسر

۳. تبیین مبانی و اصول تفسیر

۴. جلوگیری از انحراف های تفسیری

۱. هدایت گری

امامان معصوم (علیهم السلام) به دلیل آگاهی از کلیه مفاهیم قرآن، وظیفه هدایت مردم به حقایق قرآن را بر عهده دارند.

في حديث عمرو ابن عبيد عن أبي جعفر عليه السلام: «إنما على الناس أن يقرءوا القرآن كما أنزل، فإذا احتاجوا إلى تفسيره فالاهتداء بنا وإلينا».^{۲۳۹}

في كتاب الخصال في سؤال بعض اليهود علماً عليه السلام ... قال له اليهودي فأين وجه ربك؟ فقال على بن أبي طالب عليه السلام: «يا ابن عباس ايتني بنار وخطب، فأتيته بنار وخطب، فأضرمها ثم قال: يا يهودي أين يكون وجه هذه النار فقال: لا أقف لها على وجه، قال: ربي عز وجل على هذا المثل ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ ...».^{۲۴۰}

۲۳۸. همان، ص ۲۴۲، ح ۶.

۲۳۹. تفسیر فرات بن ابراهیم، ص ۹۱: وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۴۹.

۲۴۰. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲. تربیت مفسر

شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین نقش‌های اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر قرآن کریم، تربیت مفسرانی دانشمند و توانا در این حوزه است تا در نبود امام معصوم، تکیه گاه مردم و محل رجوع آنان در تفسیر باشند. به عنوان نمونه بزرگانی همچون ابن عباس، زراره، یونس بن عبد الرحمن، أبان بن تغلب و ... از تربیت یافتگان زبده اهل بیت (علیهم السلام) در این زمینه بودند.

در روایات مختلفی امامان (علیهم السلام) به اصحاب خود تأکید کرده‌اند که ما اصول و قواعد کلی را برای شما تبیین می‌کنیم، اما جزئیات را خود شما - با توجه به اصول - استنباط کنید.

ابن إدريس في مستطرفات السرائر عن جامع البزنطي مما رواه عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله (عليه السلام): قال: «إنما علينا أن نلقي إليكم الأصول وعليكم أن تفرعوا».^{۲۴۱}

و روی عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) بلا واسطه: قال: «علينا إلقاء الأصول وعليكم التفرع».^{۲۴۲}
این مطلب اشاره به این دارد که اهل بیت (علیهم السلام) ضمن اینکه هدایت کننده اصلی جامعه بودند، شاگردان خویش را نیز به گونه‌ای تربیت می‌کردند که همیشه وابستگی به ایشان نداشته باشند و بتوانند با تکیه بر تعالیم اهل بیت (علیهم السلام) راه خود را بیابند.

به عنوان نمونه در خبری از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده است:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَثَرْتُ فَأَنْقَطَعَ ظَفْرِي فَجَعَلْتُ عَلَى إِصْبَعِي مَرَارَةً فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوُضُوءِ؟ قَالَ: "يَعْرِفُ هَذَا وَأَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ، امْسَحْ عَلَيْهِ".^{۲۴۳}

در این روایت امام با اشاره به آیه قرآن، سائل را به این نکته توجه می‌دهند که قاعده کلی در مورد این سؤال و موارد مشابه آن از قرآن قابل فهم است. و به عبارت دیگر نیازی به پرسش نیست.

یکی دیگر از مصادیق تربیت مفسر از سوی ائمه (علیهم السلام)، مواردی است که ایشان نحوه استفاده از قواعد عربی در تفسیر آیات را به شاگردان خود می‌آموختند. دو نمونه زیر گویای این مطلب است.

نمونه نخست

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حمادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا تُخْبِرُنِي مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ وَقُلْتَ إِنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ وَبِبَعْضِ الرَّجُلَيْنِ فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ:

يَا زُرَّارَةُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَنَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» فَعَرَفْنَا أَنَّ الْوَجْهَ كُلَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُغْسَلَ ثُمَّ قَالَ «وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» ثُمَّ فَصَّلَ بَيْنَ الْكَلَامِ فَقَالَ «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» فَعَرَفْنَا حِينَ قَالَ بِرُءُوسِكُمْ أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَكَانِ الْبَاءِ ثُمَّ وَصَلَ الرَّجُلَيْنِ بِالرَّأْسِ كَمَا وَصَلَ الْيَدَيْنِ بِالْوَجْهِ فَقَالَ

۲۴۱. مستطرفات السرائر، ص ۵۷۵.

۲۴۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۶۲.

۲۴۳. الکافی، ج ۳، ص ۳۳، باب الجبائر والقروح والجراحات.

«وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» فَعَرَفْنَا حِينَ وَصَلَهَا بِالرَّأْسِ أَنَّ الْمَسْحَ عَلَى بَعْضِهَا ثُمَّ فَسَّرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لِلنَّاسِ فَضَيَّعُوهُ.^{۲۴۴}

نمونه دوم

وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ (مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ) سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَسُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْاجِبٌ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا فَقَالَ لَا فَقِيلَ لَهُ وَلِمَ؟ قَالَ:

إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا ... وَالِدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَوْلُهُ ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍّ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ وَلَمْ يَقُلْ عَلَى أُمَّةٍ مُوسَى.^{۲۴۵}

۳. تبیین مبانی و اصول تفسیر

الف) تفسیر قرآن با علم و قطع

یکی از اصولی که تفسیر بر آن استوار است، تفسیر کردن قرآن از روی علم و یقین است. امامان (علیهم السلام) همواره به اصحاب خود تأکید می‌کردند که از گمانه زنی در تفسیر بپرهیزند و تنها جایی که علم دارند قرآن را تفسیر کنند. و در صورتی که یقین نداشتند، تفسیر را به فرد عالم واگذار کنند.

عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي رَجَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا عَلِمْتُمْ فَقُولُوا وَمَا لَمْ تَعْلَمُوا فَقُولُوا اللَّهُ أَعْلَمُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْتَزِعُ الْآيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ يَخْرِفُ فِيهَا أَبَدًا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».^{۲۴۶}

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ: دَخَلَ قَتَادَةُ بْنُ دَعَامَةَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا قَتَادَةُ أَنْتَ فَقِيهٌ أَهْلُ الْبَصْرَةِ فَقَالَ: هَكَذَا يَزْعُمُونَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَفْسِّرُ الْقُرْآنَ فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ: نَعَمْ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَعْلِمُ تَفْسِّرُهُ أَمْ بِجَهْلٍ؟ قَالَ: لَا بَعْلِمُ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنْ كُنْتَ تَفْسِّرُهُ بَعْلِمُ فَأَنْتَ أَنْتَ وَأَنَا أَسْأَلُكَ قَالَ قَتَادَةُ: سَلْ قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي سَبِّ ﴿وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيَّامًا آمِنِينَ﴾ فَقَالَ قَتَادَةُ ... فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ إِنْ كُنْتَ إِنَّمَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَأَهْلَكْتَ وَإِنْ كُنْتَ قَدْ أَخَذْتَهُ مِنَ الرِّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَأَهْلَكْتَ وَيَحْكُ ... فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ.^{۲۴۷}

۲۴۴. //کافی، ج ۳، باب مسح الرأس والقدمین ...، ص ۲۹.

۲۴۵. همان، ج ۵، ص ۶۰.

۲۴۶. همان، ج ۱، ص ۴۲، باب النهی عن القول بغير علم.

۲۴۷. همان، ج ۸، ص ۳۱۱.

ب) تأکید بر جاودانگی تعالیم قرآن

یکی دیگر از مبانی تفسیری قرآن، توجه به این نکته مهم است که همان طور که قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت تمام بشریت در هر زمان و مکانی نازل شده است، آیات و تعالیم آن نیز جاودانه است. بنا بر این آیه‌های قرآن در هر زمان مصادیق خاص خود را خواهد داشت.

و روی العیاشی یاسناده عن خیثمة عن أبي جعفر عليه السلام قال: «القرآن نزل أثلاثاً: ثلث فينا وفي أحبائنا وثلث في أعدائنا و عدو من كان قبلنا و ثلث سنة و مثل و لو أن الآية إذا نزلت في قوم ثم مات أولئك القوم ماتت الآية لما بقي من القرآن شيء و لكن القرآن يجري أوله على آخره ما دامت السموات و الأرض و لكل قوم آية يتلونونها هم منها من خير أو شر».^{۲۴۸}

قال أبو عبد الله (عليه السلام): «إن القرآن حي لم يموت، وإنه يجري كما يجري الليل والنهار، وكما تجري الشمس والقمر، ويجري على آخرنا كما يجري على أولنا».^{۲۴۹}

ج) تبیین صحیح معارف اعتقادی قرآن

برخی آیات قرآن به گونه‌ای است که در نگاه اول، توهم تشبیه خداوند یا تجسیم او را به ذهن افراد ناآگاه می‌رساند. اهل بیت (علیهم السلام) تلاش می‌کردند ضمن تفسیر این دسته از آیات، معارف صحیح اعتقادی را برای مردم بیان کنند.

به عنوان نمونه روایت‌های زیر برای نفی تشبیه و تجسیم وارد شده‌اند.

حدثنا علي بن الحسن فضال عن أبيه، قال سألت الرضا علي بن موسى (عليهما السلام) عن قول الله عزّ وجلّ ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾^{۲۵۰} فقال إنّ الله تبارك وتعالى لا يوصف بمكان يحل فيه فيحجب عنه فيه عباده، ولكنّه عزّ وجلّ يعني أنّهم عن ثواب ربّهم محجوبون.^{۲۵۱}

حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال، عن أبيه، قال: سألت الرضا علي بن موسى (عليهما السلام)، عن قول الله عزّ وجلّ ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾^{۲۵۲} فقال: إنّ الله عزّ وجلّ لا يوصف بالمجئ والذهاب، تعالى عن الانتقال، إنما يعني بذلك وجاء أمر ربك والملك صفاً صفاً.^{۲۵۳}

راوی پرسشی از امام باقر (علیه السلام) را چنین نقل می‌کند: ...فقال له: جعلت فداك قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوِيَ﴾^{۲۵۴} ما ذلك الغضب؟ فقال أبو جعفر عليه السلام: هو العقاب. یا عمرو إنه من زعم أن الله عزّ وجلّ قد زال من شيء إلى شيء فقد وصفه صفة مخلوق فإن الله عزّ وجلّ لا يتنفره شيء ولا يعزه شيء.^{۲۵۵}

۲۴۸. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۴.

۲۴۹. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۳۱.

۲۵۰. مطفین / ۱۵.

۲۵۱. التوحید، ص ۱۶۲؛ معانی الأخبار، ص ۱۳؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲ ص ۱۱۵.

۲۵۲. فجر / ۲۲.

۲۵۳. معانی الأخبار، ص ۱۳؛ التوحید، ص ۱۶۲.

۲۵۴. طه / ۸۱.

۲۵۵. معانی الأخبار، ص ۱۹.

سئل أبو الحسن موسى (عليه السلام) عن قول الله ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾^{۲۵۶} فقال: استولى على ما دقَّ و جلَّ.^{۲۵۷}

(د) توجه به بعد ولای آیات

سعد بن عبد الله القمي: عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن عبد الله بن المغيرة، عن حدثه، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: «سئل عن قول الله عز و جل: ﴿وَلَوْ لَيْنُ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ﴾ قال: "يا جابر، أ تدري ما سبيل الله؟ قلت: لا والله إلا إذا سمعت منك. فقال: "القتل في سبيل الله في ولاية علي (عليه السلام) وذريته، فمن قتل في ولايته قتل في سبيل الله ...".^{۲۵۸}

عن مسعدة بن صدقة قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام): «إن الله جعل ولايتنا أهل البيت قطب القرآن، وقطب جميع الكتب ...».^{۲۵۹}

(ه) بازگرداندن آیات متشابه به آیات محکم

في العيون عن الرضا عليه السلام قال: «من رد متشابه القرآن إلى محكمه هدي إلى صراط مستقيم».^{۲۶۰}

۴. جلوگیری از انحراف‌های تفسیری

تفسیر قرآن در گذر زمان با انحراف‌های زیادی روبرو بوده که از سوی جاهلان یا غرض ورزان به وجود آمده است. یکی از اقدامات ائمه (علیهم السلام) مبارزه با این گونه آفت‌ها بوده است.

(الف) برخورد با پدیده جعل

از مهم‌ترین انحراف‌هایی که دامنگیر تفسیر قرآن شده بود، پدیده جعل و وضع است. امام علی (عليه السلام) در روایت مشهوری در کافی خطاب به سلیم بن قیس می‌فرماید:

... قَالَ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: قَدْ سَأَلْتَ فَأَفْهَمَ الْجَوَابَ، إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا وَصِدْقًا وَكَذِبًا وَنَاسِخًا وَمَنْسُوخًا وَعَامًّا وَخَاصًّا وَمُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا وَحِفْظًا وَوَهْمًا وَقَدْ كُذِبَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ: "أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ". ثُمَّ كُذِبَ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِهِ وَإِنَّمَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ مِنْ أَرْبَعَةٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ.^{۲۶۱}

برخی از صحابه در ساختن حدیث، مشهور بودند که از مهم‌ترین آنها ابو هریره دوسی است. در خبری از امام علی (عليه السلام) نقل شده است: «أَلَا إِنَّ أَكْذَبَ النَّاسِ أَوْ أَكْذَبَ الْإِحْيَاءِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَبُو هُرَيْرَةَ الدُّوسِي».^{۲۶۲}

۲۵۶. طه / ۵.

۲۵۷. الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲۵۸. البرهان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۷۰۵.

۲۵۹. کتاب التفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۵.

۲۶۰. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲۶۱. الکافی، ج ۱، ص ۶۲.

۲۶۲. منتهی المقال فی احوال الرجال، ج ۷، ص ۲۷۲.

برخی دیگر همچون ابو هريره، عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه به دستور معاویه اخباری در مذمت حضرت علی (علیه السلام) جعل می کردند. ابن ابی الحدید می گوید: «ذكر شيخنا أبو جعفر الإسكافي أنَّ معاوية وضع قوماً من الصحابة وقوماً من التابعين على رواية أخبار قبيحة في علي (عليه السلام) وجعل لهم جُعلاً يُرغب في مثله، فاختلقوا ما أرضاه، منهم أبو هريرة، وعمرو بن العاص، والمغيرة بن شعبة».^{۲۶۳}

در روایتی دیگر هشام بن حکم می گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

لا تقبلوا علينا حديثاً إلا ما وافق القرآن والسنة أو تجدون معه شاهداً من أحاديثنا المتقدمة، فإن المغيرة بن سعيد لعنه الله دسّ في كتب أصحاب أبي أحاديث لم يحدث بها أبي، فاتقوا الله ولا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا تعالى وسنة نبينا (صلى الله عليه وآله) فإذا حدثنا قلنا قال الله عز وجل وقال رسول الله (صلى الله عليه وآله).^{۲۶۴}

ب) مخالفت با اسرائیلیات

از دیگر آفت های مهم در تفسیر، نشر اسرائیلیات است. از جمله مهم ترین کسانی که این مطالب بی پایه را از اهل کتاب گرفته و در روایات تفسیری وارد می کرد، کعب الاحبار، شیخ ابو هریره است.

محمود ابو ریّه در مورد او این گونه می نویسد: «قد استطاع هذا اليهودي (كعب الأحبار) كما دعتة السيدة الجليلة أم كلثوم - بوسائله الشيطانية أن يدسّ من الخرافات والأوهام والأكاذيب في الدين ما امتلأت به كتب التفسير والحديث والتاريخ».^{۲۶۵}

در خبر نقل شده از عاصم بن عمر نیز آمده است: «عاصم بن عمر، فقال لأبي جعفر عليه السلام: إنَّ كعب الأحبار كان يقول إنَّ الكعبة تسجد لبیت المقدس في كل غداة، فقال ابو جعفر عليه السلام: فما تقول فيما قال كعب؟ فقال: صدق، القول ما قال كعب، فقال ابو جعفر عليه السلام: كذبت وكذب كعب الأحبار معك وغضب».^{۲۶۶}

ج) برخورد با قیاس و استحسان

یکی دیگر از انحراف هایی که در تفسیر یا سایر علوم دینی، دانشمندان را از پیمودن راه درست بازداشته است، قیاس کردن است. امامان معصوم (علیهم السلام) بارها این حقیقت را به اصحاب خود تذکر داده و آنها را از قیاس کردن در مسائل دینی منع کرده اند.

در روایتی امام صادق (علیه السلام) قیاس را عملی شیطانی بر شمرده و شاگرد خود ابو حنیفه را از قیاس کردن بر حذر داشتند.

«دَخَلَ أَبُو حَنِيفَةَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا حَنِيفَةَ بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَقِيسُ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: لَا تَقِسْ فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ حِينَ قَالَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ فَقَاسَ مَا بَيْنَ النَّارِ وَالطِّينِ وَ ...».^{۲۶۷}

۲۶۳. همان، ص ۲۷۳.

۲۶۴. رجال کشی، ص ۲۲۴.

۲۶۵. أضواء على السنة المحمدية، ص ۱۶۴ و ۱۶۵.

۲۶۶. همان.

۲۶۷. الكافي، ج ۱، ص ۵۸، باب البدع والرأي والمقاييس.

در روایت دیگری امام علی (علیه السلام) قیاس کنندگان را دشمنان دین خوانده‌اند:

«عَنْ أَبِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ: عَلَّمُوا صِبْيَانَكُمْ (مِنْ عِلْمِنَا) مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبُ عَلَيْهِمُ الْمَرْجَنَةُ بِرَأْيِهَا وَلَا تَقِيسُوا الدِّينَ فَإِنَّ مِنَ الدِّينِ مَا لَا يُقَاسُ وَسَيَأْتِي أَقْوَامٌ يَقِيسُونَ فَهُمْ أَعْدَاءُ الدِّينِ وَأَوَّلُ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ».^{۳۶۸}

(د) منع از تفسیر به رأی

از دیگر انحراف‌های تفسیری که اهل بیت (علیهم السلام) به شدت با آن به مبارزه برخاستند، تفسیر به رأی کردن است. چرا که حقیقت معانی قرآن را جز کسی که وحی خطاب به او فرود آمده، درک نمی‌کند.

طبق تعالیم امامان معصوم (علیهم السلام) کسی که قرآن را تفسیر به رأی می‌کند، حتی اگر صحیح هم تفسیر کرده باشد، پاداشی ندارد و اگر اشتباه تفسیر کرده باشد، گناه آن بر عهده اوست؛ روایت‌های زیر به خوبی گویای این مطلب است:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: "مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ إِنْ أَصَابَ لَمْ يُؤْجَرْ وَإِنْ أَخْطَأَ خَرَّ أَبْعَدَ مِنَ السَّمَاءِ"».^{۳۶۹}

«عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: "مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ لَمْ يُؤْجَرْ وَإِنْ أَخْطَأَ كَانَ إِنْثَمُهُ عَلَيْهِ"».^{۳۷۰}

چکیده

- ✓ واژه «أهل» در لغت به معنای کسانی است که انسان را مشایعت و همراهی و از او تبعیت می‌کنند؛ معمولاً به خانواده فرد «أهل» او گفته می‌شود. واژه «بیت» نیز در لغت به معنای جایی است که انسان شب را در آنجا اقامت می‌کند اما بعداً به خانه انسان «بیت» گفته شد.
- ✓ عبارت «اهل بیت» در اصطلاح قرآنی، به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)، حضرت علی (علیه السلام)، حضرت زهرا (سلام الله علیها) و امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) گفته می‌شود.
- ✓ آیه مبارک تطهیر در شأن اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده است. قرار گرفتن این آیه در میان آیات مربوط به زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله)، دلالتی بر اختصاص این آیه به زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) ندارد؛ چرا که علاوه بر دلایل نقلی بسیار، وجود ضمیر «کم» در آیه، این احتمال را نفی می‌کند.
- ✓ دانش واقعی به جمیع معانی قرآن کریم، تنها نزد اهل بیت (علیهم السلام) است. مهم‌ترین قلمرو دانش آن بزرگواران به قرآن عبارتند از: اطلاعات غیبی، شرح و تفصیل احکام و دانایی نسبت به ظاهر و باطن قرآن.
- ✓ نقش اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر را به اختصار در چهار مورد می‌توان برشمرد: هدایت گری، تربیت مفسر، تبیین مبانی و اصول و جلوگیری از انحراف‌های تفسیری.

۳۶۸. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۵.

۳۶۹. همان، ص ۲۰۲، باب عدم جواز استنباط الأحكام النظرية من ظواهر القرآن إلا بعد معرفة تفسیرها من الأئمة علیهم السلام.

۳۷۰. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۱۰، باب تفسیر القرآن بالرأی وتغییره.

- ✓ تبیین مبانی و اصول تفسیر قرآن در بر گیرنده این موارد است: تفسیر قرآن با علم و قطع، تاکید بر جاودانگی تعالیم قرآن، تبیین صحیح معارف اعتقادی و بازگرداندن متشابه‌های قرآن به محکم‌های آن.
- ✓ جلوگیری از انحراف‌های تفسیری در بر گیرنده این موارد است: برخورد با پدیده جعل، مخالفت با اسرائیلیات، برخورد با قیاس و استحسان و منع از تفسیر به رأی.

جلسه دهم

تفسیر در قرن های سوم و چهارم هجری

اهداف درس.....	۹۶
مروری بر مباحث پیشین.....	۹۶
تفسیر در قرن سوم هجری.....	۹۶
ویژگی های تفسیری.....	۹۶
برجسته ترین تفاسیر و مفسران.....	۹۶
رویکردهای تفسیری.....	۹۷
تفسیر حبري.....	۹۸
تأویل مشکل القرآن.....	۹۸
تفسیر در قرن چهارم هجری.....	۹۹
شرایط فرهنگی و سیاسی.....	۹۹
برجسته ترین تفاسیر روایی.....	۹۹
تفاسیر روایی شیعه.....	۱۰۰
تفسیر قمی.....	۱۰۰
مؤلف کتاب موجود.....	۱۰۱
امتیازات و اشکالات تفسیر قمی.....	۱۰۲
نمونه های تفسیری.....	۱۰۲
تفسیر فرات کوفی.....	۱۰۳
اشکالات تفسیر فرات.....	۱۰۴
نمونه های تفسیری.....	۱۰۴
چکیده.....	۱۰۵

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ ویژگی‌های تفسیری قرن‌های سوم و چهارم هجری؛
- ✓ برجسته‌ترین تفاسیر و مفسران قرن‌های سوم و چهارم هجری.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته ضمن بیان معانی لغوی و اصطلاحی «اهل بیت»، به جایگاه بلند اهل بیت (علیهم السلام) و دانش ایشان نسبت به قرآن اشاره کردیم. در ادامه نقش اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر را یاد آور شده و آن را در چهار زمینه هدایت‌گری، تربیت مفسر، تبیین مبانی و اصول و جلوگیری از انحراف‌های تفسیری مورد بررسی قرار دادیم.

دوران حضور امامان شیعه، تا اواسط قرن سوم یعنی سال ۲۶۰ هجری (آغاز غیبت صغری) ادامه داشت. در این جلسه با بیان ویژگی‌های تفسیری قرن سوم، به معرفی مهم‌ترین تفاسیر تدوین شده در این دوره می‌پردازیم.

تفسیر در قرن سوم هجری

ویژگی‌های تفسیری

قرن سوم را می‌توان در مقایسه با دو قرن پیشین «عصر توسعه تدوین تفسیر و علوم مرتبط با آن» نامید. مهم‌ترین ویژگی‌های تفسیری این قرن عبارت است از:

۱. تدوین تفسیر به صورت علم مستقل.
۲. انتشار روایات تفسیری در شهرهای مختلف؛ علاوه بر شهرهای بغداد، کوفه و بصره که از مراکز مهم علمی آن عصر به شمار می‌رفتند، در شهرهای دیگری مانند: قم، ری، اصفهان، آمل طبرستان، دینور، اندلس، مصر و ... نیز مفسران ناموری ظهور کردند.^{۲۷۱}
۳. در پی توسعه و رشد علوم گوناگون مانند لغت، ادبیات و کلام، تفسیر با رویکردهای مختلف روایی، ادبی، لغوی، و گاه عرفانی تدوین شد.

برجسته‌ترین تفاسیر و مفسران

در این دوره حدود هفتاد تفسیر و مفسر در بین عالمان شیعه و اهل سنت نام برده شده است. در این میان نام بیش از چهل نفر از اصحاب ائمه (علیهم السلام) نیز ذکر شده که در تفسیر و مباحث قرآنی، اثری تدوین کرده‌اند.^{۲۷۲} برخی از تفاسیر این دوره عبارت است از:

۲۷۱. ر.ک: بابایی، تاریخ تفسیر، ج ۱، ص ۴۴۴ - ۴۵۲ و ۵۳۲.

۲۷۲. ر.ک: عقیقی بخشایشی، طبقات مفسران شیعه، ص ۲۷۳ - ۳۱۶.

- تفسیر القرآن، یزید بن هارون (م ۲۰۶ ه)؛
- تفسیر القرآن، یونس بن عبد الرحمن (م ۲۰۸ ه) از اصحاب امام کاظم و امام رضا (علیهما السلام)؛
- تفسیر ابن فضال کبیر (حسن بن علی بن فضال) (م ۲۲۴ ه)؛
- کتاب التفسیر، حسن بن یعقوب (م ۲۲۴ ه)؛
- کتاب التفسیر، علی بن مهزیار (متوفای پس از ۲۲۹ ه)؛
- تفسیر احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ه)؛ از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهما السلام)؛
- تفسیر حَبَری (م ۲۸۱ ه)، از شیعیان زیدی؛
- و دهها تفسیر دیگر که بیشتر آن‌ها در طول تاریخ از بین رفته و به دست ما نرسیده است.^{۲۷۳}

رویکردهای تفسیری

- مهم‌ترین رویکردهای تفسیری در این دوره، رویکردهای روایی، فقهی، ادبی و عرفانی هستند.
- رویکرد روایی، مانند: تفسیر الحَبَری (م ۲۸۱ ق)؛
- رویکرد فقهی، مانند: احکام القرآن، هشام بن محمد سائب کلبی (م ۲۰۴ ه) و احکام القرآن محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴ ه)؛
- رویکرد ادبی، مانند: مجاز القرآن أبو عبیده (م ۲۱۰ ه)، معانی القرآن فرّاء (م ۲۰۸ ه)، معانی القرآن ثعلب (م ۲۹۱ ه)، معانی القرآن مُبرّد (م ۲۸۵ ه)، تأویل مشکل القرآن و نیز معانی القرآن ابن قتیبه (م ۲۷۶ ه)؛
- رویکرد عرفانی، مانند: تفسیر القرآن العظیم شوشتری^{۲۷۴} (م ۲۸۳ ه) از دانشمندان صوفیه که بیشتر به مباحث اشاره‌ای و عرفانی نظر دارد.
- از تفاسیر موجود این دوره می‌توان به: تفسیر عبد الرزاق بن همام صنعانی معروف به ابن همام (م ۲۱۱ ه) و تفسیر الحَبَری (م ۲۸۱ ه) از عالمان شیعه و کتاب‌های مجاز القرآن أبو عبیده (م ۲۱۰ ه)؛ معانی القرآن فرّاء (م ۲۰۸ ه)؛ معانی القرآن أخفش (م ۲۱۰ یا ۲۱۱ یا ۲۱۵ یا ۲۲۱ ه)؛ تأویل مشکل القرآن و نیز تفسیر

۲۷۳. بابایی، تاریخ تفسیر، ج ۱، ص ۳۸۲ - ۳۹۶ و ۴۴۴ - ۴۵۲.

۲۷۴. ابو محمد سهل بن عبد الله بن یونس بن عیسی بن عبد الله بن رفیع التستری ولد بمدينة تستر في سنة مائتين، أما وفاته فكانت بالبصرة سنة (۲۸۳هـ) وتفسيره هذا إنما هو تفسير لبعض آيات القرآن، وتعليقات كانت استجابة لأسئلة بعض مريديه ... يعد أبو بكر البلدي في أهم الرجال الذين اهتموا اهتماما فائقا بجمع أقوال التستري، ونجد اسمه يتكرر بكثرة في تفسير التستري ... و يرى د. كمال جعفر (أن دور أبي بكر بالنسبة للتفسير إنما هو الرواية عن طريق والده أبي النصر. ولما كان التفسير مجرد تعليقات مقتضبة على بعض آيات القرآن في مناسبات مختلفة، فلا يستبعد أن يكون أبو بكر قد بوبه ورتبه حسب السور، مطعما إياه ببعض الروايات التاريخية أو السيرة الشخصية لسهل). ومع ترجيح القول بأن أبا بكر البلدي هو من قام بجمع أقوال التستري المتعلقة بتفسير آيات القرآن، فإنه فاته ضم تفسير آيات أخرى، ومن يقرأ تفسير القرطبي يجد فيه أقوالا للتستري في تفسير آيات لم ترد في تفسيره. (مقدمه تفسیر التستري).

غریب القرآن ابن قتیبہ (م ۲۷۶ هـ)؛ تفسیر القرآن العظیم شوشتری یا تفسیر التستری (م ۲۸۳ هـ) از عالمان اهل سنت، اشاره نمود.

از این میان به معرفی اجمالی دو اثر از این دوره بسنده می‌کنیم.

تفسیر حبری

این اثر تألیف ابو عبدالله حسین بن حکم حبری کوفی، از مفسران و محدثان نامدار زیدی (م ۲۸۱ هـ) است. تفسیر حبری، از جمله تفاسیر روایی است که با رویکرد بیان فضائل امام علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) تدوین شده است.

این تفسیر به ترتیب سوره‌های قرآن کریم است؛ اما شامل تمام آیات و سوره‌های قرآن نمی‌شود، بلکه نگارنده تنها آیاتی را مورد توجه قرار داده که در شأن علی (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) نازل شده است. از این رو تنها تفسیر ۶۵ آیه از ۲۴ سوره قرآن را شامل می‌شود.

در چاپی که با تحقیق و مقدمه آقای سید محمد رضا حسینی جلالی منتشر شده است، متن کتاب در بخشی با عنوان «ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام» شامل ۷۱ روایت است. در پی آن محقق کتاب (آقای حسینی جلالی)، ۲۹ روایت دیگر را که در تفسیر الحبري ذکر نشده اما در کتابهای دیگری (مانند تفسیر فرات، شواهد التنزیل حسانی، سنن دار قطنی، بحار الأنوار و ...) از طریق نویسندگان همین اثر نقل شده، به عنوان مستدرک تفسیر حبری آورده است.

در منابع از این تفسیر با نام‌های «ما نزل من القرآن فی أهل البيت علیهم السلام»، «ما نزل من القرآن فی امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام» و «تنزیل الآیات المنزلة فی مناقب أهل البيت علیهم السلام» نیز یاد شده است.^{۲۷۵}

تأویل مشکل القرآن

این قُتیبَه، ابو محمد عبدالله بن مسلم دینوری مروزی (۲۷۶-۲۱۳ هـ) از دانشمندان بزرگ عصر عباسی است. او در ردّ کسانی که بر بلاغت قرآن طعن زده‌اند، کتاب تأویل مشکل القرآن را تألیف کرد.^{۲۷۶}

در این تفسیر ترتیبی وجود ندارد و انواع تشابهات قرآن و نیز آنچه که به عنوان تناقض و اختلاف، تکرار و زیاده و مخالفت با ظاهر قرآن و قواعد اعراب مطرح شده، مورد بررسی و تفسیر قرار گرفته است. وی در این اثر همچنین به آشابه و نظایر در معانی الفاظ قرآن پرداخته است.^{۲۷۷} فضای غالب بر مباحث کتاب، فضای ادبی است و از این رو در زمره تفاسیر ادبی غیر ترتیبی قرآن به شمار می‌رود. این کتاب از جمله بهترین آثار در زمینه مشکل القرآن به شمار می‌رود.

کتاب تأویل مشکل القرآن به کوشش احمد صقر، همراه با مقدمه‌ای سودمند از وی در سال ۱۳۷۳ هجری برابر با ۱۹۵۴ میلادی در قاهره منتشر شد.^{۲۷۸}

۲۷۵. ر.ک: حبری الکوفی، ما نزل من القرآن فی أهل بیت (علیهم السلام)، ص ۱۷.

۲۷۶. اتجاهات التفسیر، ج ۳، ص ۸۷۴.

۲۷۷. ر.ک: معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۵۱۱.

۲۷۸. تأویل مشکل القرآن توسط محمد حسن بحری بینالود به فارسی ترجمه شده است.

تفسیر در قرن چهارم هجری

شرایط فرهنگی و سیاسی

- در قرن چهارم وقایع مهمی از نظر فرهنگی و سیاسی رخ داد، که مهم‌ترین آن‌ها چنین است:
 - ثبت و طبقه‌بندی علوم مختلف اسلامی؛
 - توسعه علم کلام و مذاهب مختلف کلامی مانند اشعری، معتزلی و ماتریدی؛
 - تألیف دو جامع حدیثی (کافی و من لا یحضره الفقیه) و چند تفسیر روایی شیعه؛
 - تألیف کتب سته اهل سنت و تفسیر طبری؛
 - توسعه مذهب تشیع در نقاط مختلف جهان؛ مانند: فاطمیون در شمال آفریقا - حمدانیان در حلب و شمال بین‌النهرین - آل بویه در عراق و فارس؛
 - تأسیس کتابخانه‌ها و مراکز علمی مهم مانند الأزهر در مصر و دار العلم در طرابلس؛
 - پیشرفت در ابزار علوم (مانند کاغذ) و خط و تذهیب.^{۲۷۹}

برجسته‌ترین تفاسیر روایی

- مهم‌ترین ویژگی تفسیری در قرن چهارم هجری، تنظیم و باب‌بندی روایات و تدوین تفاسیر روایی در شیعه و اهل سنت است.
- مهم‌ترین تفاسیر روایی شیعه در این قرن، تفسیر قمی، تفسیر فرات کوفی، تفسیر عیاشی و تفسیر نعمانی است و مهم‌ترین تفاسیر روایی اهل سنت در این قرن نیز جامع البیان عن تأویل آی القرآن، التفسیر المسمند و تفسیر بحر العلوم است.

۲۷۹. علوی مهر، حسین؛ آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۱۷۱-۱۶۹.

تفاسیر روایی شیعه

تفسیر قمی^{۲۸۰}

نگارنده این تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (متوفای پس از ۳۰۷ هـ) است. او از یاران امام حسن عسکری (علیه السلام) و از مشایخ ثقة الاسلام کلینی است. پدرش ابراهیم، نخستین کسی بود که روایات اهل کوفه را در شهر قم رواج داد.

در باره این تفسیر دو سؤال مطرح است:

۱. آیا علی بن ابراهیم تفسیر قرآن داشته است؟

۲. آیا تفسیر موجود عیناً همان تفسیر علی بن ابراهیم است؟

در باره سؤال نخست باید گفت فهرست‌نویسان متعددی مانند: نجاشی، طوسی، ابن ندیم و ... بر این که علی بن ابراهیم تفسیر داشته تصریح کرده‌اند، برای مثال نجاشی می‌نویسد:

«علي بن إبراهيم بن هاشم أبو الحسن القمي، ثقة في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب، سمع فأكثر وصنف كتاباً وأضر^{۲۸۱} في وسط عمره؛ وله كتاب التفسير، كتاب الناسخ والمنسوخ، ...»^{۲۸۲}

در باره سؤال دوم نیز باید گفت:

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تفسیر موجود نه در بر دارنده تمام تفسیر علی بن ابراهیم است و نه تمام مطالب آن از اوست، بلکه کتابی است از نویسنده‌ای دیگر که بیش از همه، از تفسیر علی بن ابراهیم بهره گرفته است.

۲۸۰. منابعی برای مطالعه بیشتر:

۱- «مقایسه تفسیر قمی با روایات تفسیری علی بن ابراهیم در کافی»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، بهار ۱۳۷۹ - شماره ۳، ص ۶ - ۱۹، نویسنده: فتحی زاده، فتحیه.

۲- «پژوهشی پیرامون تفسیر قمی»، کیهان اندیشه، مهر و آبان ۱۳۶۹ - شماره ۳۲، ص ۸۴ - ۹۴ نویسنده: موسوی، سید احمد.

۳- «تفسیر قمی در ترازوی نقد»، پژوهش‌های قرآنی، بهار و تابستان ۱۳۷۵ - شماره ۵ و ۶، ص ۳۳۲ - ۳۶۱، نویسنده: شریفی، حسن - نویسنده: مبلغ، سید محمد حسین.

۴- «پژوهشی در باره تفسیر علی بن ابراهیم قمی»، بینات، تابستان ۱۳۷۵ - شماره ۱۰، ص ۱۱۴ - ۱۳۸، نویسنده: قاضی زاده، کاظم.

۵- «پژوهشی دیگر در باره تفسیر القمی»، پژوهش و حوزه، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ - شماره ۱۹ و ۲۰، ص ۲۱۸ - ۲۳۴، نویسنده: بابایی، علی اکبر.

۶- «در حاشیه دو مقاله»، آینه پژوهش، بهمن و اسفند ۱۳۷۶ - شماره ۴۸، ص ۴۸ - ۵۲، نویسنده: شبیری، سید محمد جواد.

۲۸۱. اضر: نابینا شد.

۲۸۲. رجال النجاشی، ص ۲۶۰.

در تفسیر موجود که روایات تفسیری آن به ترتیب مصحف تنظیم شده است، بجز تفسیر علی بن ابراهیم، احادیث بسیاری از تفسیر أبو الجارود^{۲۸۳} با عنوان «وفي رواية أبي الجارود» نقل شده است؛ روایات تفسیری أبو الجارود از اوایل تفسیر سورة آل عمران به بعد در این نسخه دیده می‌شود. از سوی دیگر، در کتاب تأویل آیات استرآبادی^{۲۸۴} از تفسیر علی بن ابراهیم مطالب بسیاری نقل شده است که در این تفسیر نیست.

مؤلف کتاب موجود

شیخ آقا بزرگ طهرانی در الذریعة^{۲۸۵} نخستین کسی است که در باره صحیح نبودن انتساب تمام تفسیر موجود به علی بن ابراهیم سخن گفته است. و تفسیر موجود را تألیف أبو الفضل عباس بن محمد - شاگرد علی بن ابراهیم - می‌داند. وی بر این باور است که أبو الفضل عباس بن محمد بن قاسم، که نامش در آغاز تفسیر موجود آمده، روایات أبو الجارود - راوی مطالبی تفسیری از امام باقر علیه السلام - و دیگران را از اواسط جلد اول تفسیر در این کتاب وارد کرده است.^{۲۸۶} اما شاهی برای این نظر در دست نیست.

آیت الله سید موسی شبیری زنجانی با توجه به این که بیشتر راویان بخش دوم تفسیر، همچون احمد بن ادريس و حسن بن علی مهزیار و محمد بن جعفر رزازی، از استادان علی بن حاتم قزوینی (متوفای پس از ۳۵۰ هـ) بوده‌اند و هیچ راوی دیگری از این مجموعه افراد روایت نمی‌کند، مؤلف کتاب را علی بن حاتم می‌داند.^{۲۸۷}

در مورد محتوای تفسیر موجود نیز باید گفت: این کتاب از تفاسیر تأویلی شمرده شده و تأویل‌های دور از ذهن در آن بسیار است. تفسیر قمی تمام سوره‌های قرآن را در بر دارد ولی در هر سوره تنها بخشی از آیات را تفسیر کرده و عمدتاً روایی است اما علاوه بر روایات شامل مطالب زیر نیز می‌شود و از این رو می‌توان آن را تفسیری روایی اجتهادی نامید.

- شأن نزول آیات؛

- قصص انبیا و وقایع زمان پیامبر؛

- مباحث فقهی؛

۲۸۳. شیخ آقا بزرگ در باره أبو الجارود و تفسیر او می‌نویسد: «اسمه زیاد بن منذر (المتوفی ۱۵۰) کان أعمی من حین ولادته وتنسب إليه الزیدية الجارودية، وکان من أصحاب الأئمة الثلاثة، علي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد عليهم السلام، ولكن يروي تفسيره عن خصوص الباقر عليه السلام أيام استقامته، وكأنه كان يكتبه عن إملائه عليه السلام، ولذا نسبة ابن النديم إلى الباقر عليه السلام، وهو أول تفسير ذكره (في ص ۵۰) عند تسميته كتب التفاسير فقال: كتاب الباقر محمد بن علي بن الحسين عليه السلام رواه عنه أبو الجارود. (الذریعة: ج ۴، ص ۲۵۱، رقم ۱۲۰۲)

۲۸۴. استرآبادی، علی؛ تأویل آیات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة.

۲۸۵. الذریعة، ج ۴، ص ۳۰۳.

۲۸۶. طبق آمار یکی از پژوهشگران، حدود ۷۵ درصد تفسیر موجود از تفسیر علی بن ابراهیم قمی و تقریباً ۱۵ درصد از تفسیر أبو الجارود و روایات متفرقه دیگر است. (ر.ک: سید احمد موسوی، «پژوهشی پیرامون تفسیر قمی»، کیهان اندیشه، ش ۳۲، ص ۸۵).

۲۸۷. ابو الفضل عباس بن محمد بن قاسم نیز از مشایخ علی بن حاتم است و ممکن است منشأ اشتباه در انتساب کتاب، تبدیل نام علی بن ابی سهل - که همان علی بن حاتم است - به علی بن ابراهیم، به جهت شباهت این دو اسم، باشد. ر.ک: سید محمد جواد شبیری، «در حاشیه دو مقاله»، مجله آیین پژوهش، ش ۴۸، ص ۵۰.

– معانی مختلف واژه‌های مشترك در قرآن؛

– آیات و روایات و اشعار به عنوان شاهد برای تفسیر يك آیه؛

– گاه به نظرات اهل سنت نیز اشاره شده است.

امتیازات و اشکالات تفسیر قمی

امتیازات:

– نزدیکی به عصر صدور روایات؛

– اشتغال بر روایات زیادی در دفاع از اهل بیت (علیهم السلام)؛

– کامل و صحیح بودن سند تعدادی از روایات.

اشکالات:

– ضعف سند یا بدون سند بودن بخشی از روایات کتاب؛

– اشتغال بر روایاتی حاکی از تحریف قرآن و روایات معدودی که با قطعیات دینی مخالف است. ۲۸۸

نمونه‌های تفسیری

برای نمونه به روایتی از امام رضا (علیه السلام) اشاره می‌کنیم که آن حضرت قسمتی از آیه الكرسي را خوانده و معنای عبارت‌های آن را بیان می‌کنند. حضرت در معنای تفسیری عبارت «ولا يؤده حفظهما» می‌فرماید: حفظ و نگهداری آسمان‌ها و زمین بر خداوند سخت و گران نیست. و یا در تفسیر عبارت «لا انفصام لهما» می‌فرماید: ریسمانی که کمترین جدایی و گسیختگی در آن نیست.

در این روایت، امام رضا (علیه السلام) علاوه بر بیان معانی لغوی، مصادیق و تأویل آیات را نیز بیان می‌کنند.

واما آية الكرسي فإنه حدثني أبي عن الحسين بن خالد أنه قره^{۲۸۹} أبو الحسن الرضا عليه السلام:

﴿[ألم] الله لا إله إلا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السماوات وما في الأرض [وما بينهما وما تحت الثرى عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم] من ذا الذي يشفع عنده إلا بآذنه يعلم ما بين أيديهم وما خلفهم﴾ قال: «ما بين أيديهم» فأمر الأنبيا وما كان «وما خلفهم» أي ما لم يكن بعد، قوله «إلا بما شاء» أي بما يوحى إليهم ﴿ولا يؤده حفظهما﴾ أي لا يثقل عليه حفظ ما في السماوات وما في الأرض وقوله ﴿لا إكراه في الدين﴾ أي لا يكره أحد على دينه إلا بعد أن قد تبين له الرشد من الغي ﴿فمن يكفر بالطاغوت﴾ وهم الذين غصبوا آل محمد حقهم ﴿فقد استمسك بالعروة الوثقى﴾ يعني الولاية ﴿لا انفصام لهما﴾ أي حبل لا انقطاع له يعني أمير

۲۸۸. برای دیدن نمونه‌هایی از این روایات ر.ک: بابایی، تاریخ تفسیر قرآن، ص ۴۸۳. مثلاً در تفسیر آیه ۲۶ سورة بقره روایتی نقل می‌کند که در آن «بعوضة» را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و «ما فوقها» را به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تأویل و تطبیق کرده است. نمونه دیگر داستانی است که ذیل آیه ۲۴ سورة ص در باره حضرت داود (علیه السلام) نقل کرده است.

۲۸۹. در تفسیر نورالثقلین، جلد ۱، ص ۳۶۱، در این روایت کلمه «قره»، «قرأ» نوشته شده است.

المؤمنين والأئمة بعده عليهم السلام ﴿الله ولي الذين آمنوا﴾ وهم الذين اتبعوا آل محمد عليهم السلام ﴿يخرجهم من الظلمات إلى النور والذين كفروا أولياؤهم الطاغوت﴾ هم الظالمون آل محمد والذين اتبعوا من غضبهم ﴿يخرجونهم من النور إلى الظلمات أولئك أصحاب النار هم فيها خالدون﴾ [والحمد لله رب العالمين] ﴿كذا نزلت. ٢٩٠﴾

وفي رواية أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام في قوله ﴿على من يشاء من عباده أن أنذروا أنه لا إله إلا أنا فاتقون﴾ ٢٩١ يقول:

بالكتاب والنبوة وقال علي بن إبراهيم في قوله ﴿خلق الانسان من نطفة فإذا هو خصيم مبين﴾ ٢٩٢ قال خلقه من قطرة ماء منتن فيكون خصيما متكلمًا بليغا وقال أبو الجارود في قوله ﴿والانعام خلقها لكم فيها دفء ومنافع﴾ ٢٩٣ والدفء حواشي الإبل ويقال بل هي الادفأ من البيوت والثياب وقال علي بن إبراهيم في قوله «دفء» أي ما تستدفئون به مما يتخذ من صوفها ووبرها. ٢٩٤

تفسير فرات کوفی ٢٩٥

مؤلف این کتاب، ابو القاسم فرات بن ابراهيم بن فرات کوفی از شخصیت‌های دوران غیبت صغری است. او از مشایخ بزرگ شیعه روایت کرده و از معاصران ثقة الاسلام کلینی است.

برخی با توجه به شواهدی از تفسیر فرات معتقدند وی شخصیتی زیدی مذهب و یا حداقل علاقه‌مند به این فرقه بوده است. او در کتاب خود از بسیاری از شخصیت‌های زیدی نقل روایت می‌کند (حدود ۳۰ روایت از زید) و روایاتش بیشتر شبیه به روایات زیدیه است و اثری از امامت ائمه اثنی عشر در آن دیده نمی‌شود. در مقابل روایاتی از «زید بن علی» نقل می‌کند که «عصمت» را فقط برای پنج تن از اهل بیت (علیهم السلام) اثبات می‌نماید.

البته شاید بتوان گفت با توجه به روایات فراوانی که ابن بابویه - پدر شیخ صدوق - و خود شیخ صدوق از فرات نقل می‌کنند و با توجه به مضمون روایاتی که در کتاب‌های شیخ صدوق از فرات آمده، وی شیعه دوازده امامی باشد، برخی نیز نسبت صوفی گری به وی داده‌اند. علامه مجلسی نیز در بحار/الانوار این گونه می‌نگارد:

وتفسير فرات وإن لم يتعرض الأصحاب لمؤلفه بمدح ولا قدح لكن كون أخباره موافقة لما وصل إلينا من الأحاديث المعتبرة وحسن الضبط في نقلها مما يعطى الوثوق بمؤلفه

٢٩٠. تفسیر قمی، ج ١، ص ٨٤ - ٨٥.

٢٩١. نحل / ٢.

٢٩٢. همان / ٤.

٢٩٣. همان / ٥.

٢٩٤. تفسیر قمی، ج ١، ص ٣٨٢.

٢٩٥. منابعی برای مطالعه بیشتر:

«نگاهی به تفسیر فرات کوفی»، آینه پژوهش، بهمن و اسفند ۱۳۷۸ - شماره ۶۰، ص ۳۳ - ۴۵، نویسنده: موحی محب، عبدالله.

وحسن الظن به وقد روى الصدوق رحمه الله عنه أخباراً بتوسط الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي وروى عنه الحاكم أبو القاسم الحسكاني في شواهد التنزيل وغيره.^{۲۹۶}

تفسیر فرات روایی محض و شامل ۷۷۵ روایت در تفسیر آیات سورة فاتحة الكتاب تا الناس است و تنها ۵۳۰ آیه از قرآن را که به نحوی با فضائل پنج تن آل عبا خصوصاً حضرت علی (علیه السلام) مرتبط باشد تفسیر یا تأویل کرده است. وی در این اثر در معرفی اهل بیت به ویژه امام علی (علیه السلام) کوشیده است. از این رو می‌توان آن را تفسیری روایی با رویکرد به فضائل اهل بیت (علیهم السلام) دانست.

اشکالات تفسیر فرات

- نظم نا مناسب روایات مربوط به آیه؛ زیرا همه روایات مربوط به یک آیه، ذیل همان آیه نیامده؛ بلکه در ذیل آیات و حتی سوره‌های دیگر آمده است.

- تقطیع و حذف اسانید (که احتمالاً به دست نویسندگان بعدی رخ داده است). از این رو صحت سند روایات، از طریق این کتاب قابل اثبات نیست؛ اما بیشتر روایات آن در کتاب‌های دیگر و احیاناً با سند کامل نقل شده است که در چاپ جدید، محقق کتاب در زیر نویس این منابع را معرفی کرده است.

نمونه‌های تفسیری

وی ذیل آیه شریف ﴿وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾^{۲۹۷} آورده است:

حدثني الحسين بن الحكم [الحبري] قال حدثنا حسن بن حسين قال حدثنا حبان عن الكلبي عن أبي صالح [عن ابن عباس] رضي الله عنه في قوله تعالى في كتابه ﴿وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ الآية نزلت [قال نزلت الآية] في علي [بن أبي طالب] وحمزة [وجعفر] وزيد.^{۲۹۸}

و در روایتی دیگر، از امام صادق (علیه السلام) این گونه نقل می‌کند:

حدثني الحسين بن سعيد معنعناً: عن أبي مريم قال سألت جعفر بن محمد عليه السلام عن قول الله [جل ذكره تعالى]: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ﴾^{۲۹۹} قال:

يا أبا مريم هذه والله [نزلت] في علي بن أبي طالب عليه السلام خاصة ما ألبس إيمانه بـ شرك ولا ظلم ولا كذب ولا سرقة ولا خيانة [هذه و الله نزلت فيه خاصة].^{۳۰۰}

۲۹۶. بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۷.

۲۹۷. انعام / ۵۴.

۲۹۸. تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۳۴.

۲۹۹. انعام / ۸۲.

۳۰۰. تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۳۴.

چکیده

- ✓ قرن سوم هجری، عصر توسعه تدوین تفسیر و علوم مرتبط با آن است، در این دوره تفسیر به صورت علمی مستقل تدوین شد و روایات تفسیری در شهرهای مختلف منتشر گردید.
- ✓ تدوین تفسیر با رویکردهای مختلف، از دیگر ویژگی‌های قرن سوم است. مهم‌ترین رویکردهای تفسیری در این دوره عبارت است از رویکردهای، روایی (مانند تفسیر حبري)، فقهی (مانند احکام القرآن)، ادبی (مانند مجاز القرآن و معانی القرآن) و عرفانی (مانند تفسیر القرآن العظیم).
- ✓ حسین بن حکم حبري، از مفسران نامدار زیدی در قرن سوم است. تفسیر حبري، از جمله تفاسیر روایی است که با رویکرد بیان فضائل امام علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) تدوین شده است.
- ✓ ابن قتیبه دینوری از دانشمند بزرگ قرن سوم است. او کتاب تأویل مشکل القرآن را در ردّ کسانی که بر بلاغت قرآن طعن زده‌اند، تألیف کرد.
- ✓ شرایط فرهنگی و سیاسی در قرن چهارم عبارت است از: توسعه علم کلام و مذاهب مختلف کلامی مانند اشعری، معتزلی؛ تألیف دو جامع حدیثی شیعی و کتب سته اهل سنت؛ توسعه مذهب تشیع در نقاط مختلف جهان؛ تأسیس کتابخانه‌ها و مراکز مهم علمی و پیشرفت ابزارهای علمی.
- ✓ تدوین تفاسیر روایی در شیعه و اهل سنت، مهم‌ترین ویژگی تفسیری در قرن چهارم است.
- ✓ مهم‌ترین تفاسیر روایی شیعه در قرن چهارم، تفسیر قمی، تفسیر فرات کوفی، تفسیر عیاشی و تفسیر نعمانی هستند.
- ✓ مهم‌ترین تفاسیر روایی اهل سنت در قرن چهارم، جامع البیان، التفسیر المسمند و تفسیر بحر العلوم هستند.
- ✓ تفسیر قمی موجود، نه در بر دارنده تمام تفسیر علی بن ابراهیم است و نه تمام مطالب آن از اوست، بلکه کتابی است از نویسنده‌ای دیگر که بیش از همه، از تفسیر علی بن ابراهیم بهره گرفته است.
- ✓ در تفسیر قمی موجود، بجز تفسیر علی بن ابراهیم، روایات تفسیری بسیاری - از اوایل سوره آل عمران به بعد - از تفسیر أبو الجارود با عنوان «وفي رواية أبي الجارود» نقل شده است.
- ✓ شیخ آقا بزرگ طهرانی، ابو الفضل عباس بن محمد بن قاسم و آیت الله سید موسی شبیری زنجانی، علی بن حاتم قزوینی را مؤلف تفسیر قمی موجود می‌دانند.
- ✓ نزدیکی به عصر صدور، اشتغال بر روایات زیادی در دفاع از اهل بیت (علیهم السلام) و کامل بودن سند تعدادی از روایات، از امتیازهای تفسیر قمی و ضعف سند یا بدون سند بودن بخشی از روایات و اشتغال بر روایاتی حاکی از تحریف قرآن و مخالف با قطعیات دینی، از اشکالات این تفسیر است.
- ✓ ابو القاسم فرات بن ابراهیم کوفی، مؤلف تفسیر فرات کوفی است. برخی او را به خاطر نقل بسیار از زیدی‌ها، زیدی مذهب می‌دانند. اما با توجه به مضمون روایاتی که شیخ صدوق از فرات نقل کرده، این احتمال وجود دارد که وی شیعه دوازده امامی باشد.
- ✓ نظم نامناسب روایات مربوط به آیه و تقطیع و حذف اسانید، از اشکالات عمده تفسیر فرات کوفی است.

جلسه یازدهم

تفسیر در قرن چهارم هجری

اهداف درس.....	۱۰۸
مروری بر مباحث پیشین.....	۱۰۸
تفاسیر شیعه.....	۱۰۸
تفسیر عیاشی.....	۱۰۸
تفسیر نعمانی.....	۱۱۰
تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام).....	۱۱۱
محتوا و روش تفسیر.....	۱۱۱
نمونه‌ای از روایات تفسیری.....	۱۱۳
تفاسیر اهل سنت.....	۱۱۳
جامع البیان.....	۱۱۳
روش تفسیر.....	۱۱۴
نمونه‌ای از مطالب تفسیر.....	۱۱۴
دیگر تفاسیر اهل سنت در قرن چهارم.....	۱۱۵
چکیده.....	۱۱۵

اهداف درس

آشنایی با:

✓ تفسیر عیاشی، نعمانی، جامع البیان و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام).

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته به ویژگی‌های تفسیری قرن‌های سوم و چهارم هجری و مهم‌ترین تفاسیر و مفسران این دو قرن پرداختیم. از این میان، تفسیر حبری و تأویل مشکل القرآن از آثار قرن سوم و تفسیر قمی و تفسیر فرات کوفی از آثار قرن چهارم را به اختصار معرفی کردیم. این جلسه در ادامه مباحث جلسه قبل، برخی دیگر از مهم‌ترین آثار تفسیری قرن چهارم را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تفاسیر شیعه

تفسیر عیاشی

این تفسیر اثر ابو نصر محمد بن مسعود عیاشی اهل سمرقند، از بزرگان فقه‌های شیعه در دوران غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹ هـ) است. او استاد مرحوم ثقة الاسلام کلینی و کشی - صاحب رجال - است. تاریخ تولد و وفات وی دقیقاً معلوم نیست، اما از تاریخ وفات اساتید و شاگردانش چنین بر می‌آید که وی در اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم می‌زیسته است.^{۳۰۱}

عیاشی در آغاز، با توجه به شرایط محیط سمرقند و بخارا پیرو مکتب فقهی اهل سنت بود ولی در جوانی مکتب فقه جعفری را پذیرفت.^{۳۰۲} شیخ طوسی درباره او می‌نویسد: «جلیل القدر، واسع الاخبار، بصیر بالروایات مطلع علیها. له کتب تزیید علی مأتی مصنف؛ ذکر فهرست کتبه أبو اسحاق الندیم منها کتاب التفسیر».^{۳۰۳} سپس حدود ۱۸۰ کتاب برای عیاشی نام می‌برد که نخستین آنها کتاب التفسیر است.

عیاشی فرد ثروتمندی بود که این ثروت را از پدر به ارث برده بود. نقل است که وی سیصد هزار دیناری را که به او ارث رسیده بود در راه ترویج دانش و حدیث خرج کرد.^{۳۰۴}

در باره روش تفسیری عیاشی باید گفت: در این تفسیر، علاوه بر مطالب تفسیری و فقهی، به مسائل کلامی نیز پرداخته شده است.

متن موجود تفسیر عیاشی، مرسل است که در آن سند احادیث بیان نشده است. این نسخه از تفسیر، ظاهراً اندکی پس از وفات مؤلف تدوین شده است. تدوین کننده، در مقدمه کتاب تصریح کرده که روایات کتاب سند داشته اما وی هنگام استنساخ آن، اسناد را حذف کرده است.^{۳۰۵} حاکم حسکانی در شوهد/التنزیل از

۳۰۱. آشنایی با تفاسیر، استادی، رضا، ص ۱۴۲.

۳۰۲. رجال النجاشی، ص ۳۵۰.

۳۰۳. الفهرست، ص ۱۶۳ - ۱۶۵.

۳۰۴. رجال النجاشی، ص ۳۵۱.

۳۰۵. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲.

متن مسند تفسیر استفاده کرده است و گویا متن مسند آن تا زمان ابن طاووس (م ۶۶۴ ه) در دست بوده است. باید توجه داشت، کتابی که مسند بوده و بعد مرسل شده با کتابی که از ابتدا مرسل باشد، از نظر اعتبار تفاوت زیادی دارد.

متن موجود تفسیر عیاشی که در دو جلد منتشر شده، مشتمل بر ۲۷۰۰ روایت است و حدوداً نیمی از تفسیر قرآن کریم یعنی از ابتدای قرآن تا آخر سوره کهف را در بر دارد، اما بر اساس مطالبی که از این تفسیر در آثار دوره‌های بعدی آمده، احتمال می‌رود اصل تفسیر شامل تمامی قرآن بوده باشد.^{۳۰۶}

علاوه بر این، روایات این کتاب با روایات تفسیر علی بن ابراهیم، اصول کافی، من لا یحضره الفقیه و تهذیب توافقی کامل دارد. و این برای کتاب، یک امتیاز به شمار می‌رود.^{۳۰۷}

علامه طباطبایی در باره تفسیر عیاشی می‌نویسد: «لعمری أحسن کتاب ألف قديماً في بابهِ وأوثق ما ورثناه من قدماء مشايخنا من كتب التفسير بالمأثور وقد تلقاه علماء هذا الشأن منذ ألف إلى يومنا هذا بالمقبول من غير أن يذكر بقدرح...».^{۳۰۸}

نمونه‌ای از عبارت‌های کتاب/تفسیر عیاشی به قرار زیر است:^{۳۰۹}

- عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى ﴿الْمَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ﴾ قال: هو كل أمر محكم والكتاب هو جملة القرآن الذي يصدق فيه من كتاب قبله من الأنبياء.

- عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ» قال أمير المؤمنين والأئمة عليهم السلام «وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» فلان وفلان وفلان «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ» أصحابهم وأهل ولايتهم «فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ».

- وسئل أبو عبد الله عن المحكم والمتشابه، قال: «المحكم ما يعمل به والمتشابه ما اشتبه على جاهله».

- عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام يقول: «إِنَّ الْقُرْآنَ مُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ».

۳۰۶. آیت الله شبیری زنجانی می‌فرماید: در *شواهد التنزيل*، ۱۴ مورد پیدا کردم که از تفسیر عیاشی نقل می‌کند و مربوط به نصف دوم تفسیر است. پس معلوم می‌شود که نصف دوم هم در اختیار بوده و از بین رفته است. (آشنایی با تفاسیر، ص ۱۴۱ - ۱۴۱)

۳۰۷. آشنایی با تفاسیر، ص ۱۴۲.

۳۰۸. مقدمه تفسیر عیاشی، ص ۴.

۳۰۹. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶۲.

تفسیر نعمانی

مؤلف این کتاب، أبو عبد الله محمد بن إبراهيم بن جعفر الکاتب النعمانی (متوفای پس از سال ۳۴۲هـ) معروف به ابن ابی زینب و صاحب کتاب معروف غیبت نعمانی است.^{۳۱۰} وی مسافرت‌هایی به بغداد و شام داشته و در شام نیز وفات یافته است. تاریخ ولادت و وفات او روشن نیست.

نجاشی در مورد او این گونه می‌نویسد:

«شیخ من أصحابنا، عظیم القدر، شریف المنزلة، صحیح العقیده، کثیر الحدیث. قدم بغداد و خرج إلى الشام ومات بها».^{۳۱۱}

نعمانی از شاگردان شیخ کلینی است. او کتاب خود را در پنجاه و هشت مبحث دسته بندی کرده و به صورت روایتی از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل و برای هر نوع مثالی از آیات قرآن بیان کرده است.

مرحوم عاملی می‌نویسد: «من تلامیذ الکلینی. له کتاب التفسیر يعرف بتفسیر النعمانی، نوع فيه القرآن إلى ستین نوعاً ومثل لكل نوع مثلاً یخصه».^{۳۱۲}

در این کتاب بیش از چهارصد آیه از آیات قرآن در موضوعاتی از قبیل عام و خاص، ناسخ و منسوخ و تحریف آیات، مورد بررسی قرار گرفته و در این باره توضیحاتی داده شده است. از این رو کتاب نعمانی را تفسیر نامیده‌اند؛ اما می‌توان گفت که این کتاب تفسیر نیست، چون به تفسیر آیات نپرداخته است و به نوعی کتاب علوم قرآنی به شمار می‌رود.

بنا بر این تفسیر نعمانی، گرچه به نام تفسیر معروف شده است، اما در حقیقت تفسیر به معنای رایج کلمه که به ترتیب آیات قرآن، به تفسیر بپردازد، نیست؛ بلکه با نگرشی موضوعی به مسائل مهم قرآنی پرداخته است. نعمانی مسائلی از علوم قرآن و معارف آنها را در ابوابی قرار داده و روایات را به دنبال هر عنوان گردآوری کرده است. مانند آنچه در باب ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، قضا و قدر و مباحث کلامی در ردّ ملحدان و زنادقه و نصاری و ... و توضیحاتی در باره شرک و ظلم، فرائض و زواجر و ... آمده است.

از این رو این تفسیر از جهاتی قابل توجه است:

۱- تفسیر به روش موضوعی است. تدوین تفسیر در قرن‌های سوم و چهارم از روش ترتیبی به روش موضوعی متمایل شد و از این رو قابل توجه است.

۲- جنبه شرح و بیان به معنای متعارف را ندارد؛ بلکه جنبه تحلیلی و موضوعی در باره موضوع را دارد.

۳۱۰. برخی از مهم‌ترین آثار نعمانی عبارت است از: کتاب الغیبه، کتاب الفرائض و کتاب الرد علی الاسماعیلیه. همچنین یکی از آثار وی، رساله فی اصناف القرآن است که مرحوم مجلسی آن را در بحار آورده است.

من آثاره: ... رساله فی اصناف القرآن. أوردها المجلسي في بحار الأنوار ۹۳: ۱- ۹۷ وقال في مفتتحها: «باب ما ورد عن أمير المؤمنين عليه السلام في أصناف آيات القرآن، وهي رسالة مفردة مدونة، كثيرة الفوائد، نذكرها من فاتحتها إلى خاتمتها». فهرس التراث، ج ۱، ص ۳۷۸.

۳۱۱. رجال النجاشی، ص ۳۸۳.

۳۱۲. أعيان الشيعة، ج ۹، ص ۶۰.

۳- شیوه چیش و مباحث و شکل استفاده از آیات و بهره‌گیری آن در تدوین روش تفسیر موضوعی، قابل توجه است.^{۳۱۳}

تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام)^{۳۱۴}

تفسیری است روایی که مؤلف آن احتمالاً محمد بن قاسم استرآبادی - متوفای حدود ۳۸۰ هجری - است. سند این تفسیر در آغاز آن چنین نقل شده است: ... محمد بن قاسم جرجانی معروف به مفسر استرآبادی و او از دو نفر به نام‌های ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن سیار - از اهالی استرآباد - روایات این تفسیر را نقل می‌کند، این دو نفر از شاگردان امام حسن عسکری (علیه السلام) هستند که این روایات را از آن حضرت به شیوه املا در مدت هفت سال دریافت کرده‌اند.^{۳۱۵}

محتوا و روش تفسیر

این کتاب شامل دو بخش مقدمه و متن اصلی است. مقدمه این تفسیر شامل روایاتی در ابواب زیر است: فضل القرآن، فضل العالم بتأویل القرآن والعالم برحمته، آداب قراءة القرآن، و سد الأبواب عن المسجد دون باب علي عليه السلام.

متن تفسیر در بر دارنده ۳۷۵ روایت است. این روایات در تفسیر آیات سوره‌های حمد و بقره است که البته تفسیر تمام آیات را در بر نمی‌گیرد.

روش این کتاب روایی محض است و مانند اکثر تفاسیر روایی شیعه، به توضیح معنا، تأویل، تطبیق و ذکر مصداق‌ها پرداخته است.

در باره اعتبار این تفسیر میان دانشمندان اختلاف وجود دارد. برخی مخالف و برخی موافق آن هستند.

۳۱۳. ر.ک: ایازی، سید محمد علی، شناخت نامه تفاسیر، ص ۱۴۴.

۳۱۴. منابعی برای مطالعه بیشتر:

- مقاله «تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام)»، رضا استادی، نور علم، دوره ۲، ش ۱.

- مقاله «نگاهی به تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام)»، سعید رضوی، پژوهش‌های قرآنی، ش ۵ و ۶.

۳۱۵. در بخشی از مقدمه این تفسیر آمده است:

قالا [ابویعقوب و ابو الحسن] کان أبوانا إمامیین، و كانت الزیدية هم الغالبون بأسترآباد، وکنا فی إمارة الحسن بن زید العلوي الملقب بالداعي إلى الحق إمام الزیدية، وکان كثير الإصغاء إليهم، يقتل الناس بسعایاتهم، فخشينا علی أنفسنا، فخرجنا بأهلینا إلى حضرة الإمام أبي محمد الحسن بن علي بن محمد أبي القائم عليه السلام، ... فأول ما أملی علينا أحادیث فی فضل القرآن وأهله، ثم أملی علينا التفسیر بعد ذلك، فکتبنا فی مدة مقامنا عنده، وذلك سبع سنین، نکتب فی کل يوم منه مقدار ما ننشط. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام)، ص ۹-۱۲.

سند آغاز کتاب نیز به این ترتیب است:

[أما بعد] قال محمد بن علی بن محمد بن جعفر بن دقاق: حدثني الشيخان الفقیهان: أبوالحسن محمد بن أحمد بن علي بن الحسن بن شاذان وأبومحمد جعفر بن أحمد بن علي القمي (ره) قالوا: حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال: أخبرنا أبو الحسن محمد بن القاسم المفسر الاسترآبادي الخطيب (ره) قال: حدثني أبويعقوب يوسف بن محمد بن زیاد وأبو الحسن علي بن محمد بن سیار - وکانا من الشيعة الامامية - قالوا: کان أبوانا إمامیین، وکانت الزیدية هم الغالبون بأسترآباد ...

از مهم‌ترین دلایل مخالفت برخی با اعتبار این کتاب، یاد نکردن قدمای رجال و فهرست نویسان (مانند کتب اربعه رجالی) و محدثان از این کتاب، حتی تا حدود یک قرن پس از وفات امام عسکری (علیه السلام) است. در این یک قرن بزرگانی از محدثان و فقیهان شیعه، همچون برقی صاحب *محاسن*، علی بن ابراهیم قمی، کلینی (م ۳۲۹ هـ)، ابن قولویه (م ۳۶۹ هـ) و ... می‌زیسته‌اند؛ با این حال هیچ یک حتی نامی از آن تفسیر و راویان آن نبرده‌اند، چنانچه بعدها شیخ طوسی نیز از این کتاب حدیثی نقل نکرده است.^{۳۱۶}

شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ)، نخستین عالم امامی است که از این تفسیر مطالب فراوانی در کتب خود نقل کرده، گرچه در باره وثاقت یا عدم اعتبار آن سخنی نگفته است.

ابن غضائری - احمد بن حسین بن عبید الله - نخستین منتقد وثاقت این تفسیر است، وی در کتاب *الضعفاء* خود، محمد بن قاسم استرآبادی را فردی ضعیف و کذاب معرفی کرده و دو فرد مذکور در سلسله سند را مجهول خوانده است. ابن غضائری تفسیر را «موضوع» دانسته و جعل کننده آن را سهل بن احمد بن عبد الله دیباجی (م ۳۸۰ هـ) معرفی کرده است.^{۳۱۷}

مخالفان اعتبار این تفسیر، ابن غضائری، علامه حلی، محمد جواد بلاغی، آیت الله معرفت، علامه محمدتقی شوشتری، آیت الله خویی و ... هستند. علامه محمد جواد بلاغی در این باره می‌نویسد:

اما التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (عليه السلام) فقد أوضحنا في رسالة منفردة في شأنه أنه مكذوب موضوع ومما يدل على ذلك نفس ما في التفسير من التناقض والتهافت في كلام الراويين وما يزعمان انه رواية وما فيه من مخالفة الكتاب المجيد ومعلوم التاريخ كما أشار اليه العلامة في الخلاصة وغيره.^{۳۱۸}

طبق برداشت علامه بلاغی و برخی دیگر از مخالفان اعتبار این کتاب، موارد بسیاری از این تفسیر از نظر ادبیات و شیوه بیان، ضعیف است و به سبک سخن و نگارش امام معصوم (علیه السلام) شباهتی ندارد.

مرحوم آیت الله خویی نیز در باره این تفسیر می‌نویسد:

أقول: التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام، إنما هو برواية هذا الرجل وزميله يوسف بن محمد بن زياد وكلاهما مجهول الحال ولا يعتد برواية أنفسهما عن الإمام عليه السلام، اهتمامه عليه السلام، بشأنهما ... هذا مع أن الناظر في هذا التفسير لا يشك في أنه موضوع وجَلَّ مقام عالم محقق أن يكتب مثل هذا التفسير فكيف بالإمام عليه السلام.^{۳۱۹}

برخی از عالمان نیز با اعتبار این تفسیر موافق هستند؛ از جمله: شیخ صدوق، سید هاشم بحرانی، شیخ حر عاملی، طبرسی صاحب *احتجاج*، شیخ انصاری و سید محسن امین.

اگر بخواهیم سخن بزرگان در این باره را جمع بندی کنیم، باید گفت: روایت‌های ضعیف و غیر واقعی و حتی روایات مخالف با عقاید اهل بیت (علیهم السلام) در این تفسیر، وجود دارد. از سوی دیگر روایت‌هایی که

۳۱۶. ر.ک: شناخت نامه تفاسیر، ص ۷۶.

۳۱۷. علامه حلی، ص ۲۵۶-۲۵۷، آقا بزرگ طهرانی، ج ۴، ص ۲۸۸، پانویس.

۳۱۸. *آلاء الرحمن في تفسير القرآن*، ج ۱، ص ۴۹.

۳۱۹. *معجم رجال الحديث*، ج ۱۲، ص ۱۴۷.

با قواعد هماهنگی، و با دیگر روایات همخوانی دارد، نیز در این تفسیر فراوان است. بنا بر این نه می‌توان این تفسیر را به کلی مردود دانست و نه می‌توان به طور کلی پذیرفت. از این رو هر جا روایتی از آن، با شواهد تاریخی و معیارهای رجالی مطابق و با دیگر روایات سازگار باشد، مورد قبول است و در غیر این صورت مردود است.

نمونه‌ای از روایات تفسیری

قال الإمام عليه السلام:

[قال الله عز وجل] ﴿أهدنا الصراط المستقيم﴾^{۳۲۰} أي: أدم لنا توفيقك الذي به أطعناك في ماضي أيامنا حتى نطيعك كذلك في مستقبل أعمارنا و «الصراط المستقيم» هو صراطان: صراط في الدنيا، وصراط في الآخرة. فأما الطريق المستقيم في الدنيا فهو ما قصر عن العلو، وارتفع عن التقصير واستقام فلم يعدل إلى شيء من الباطل. والطريق الآخر: طريق المؤمنين إلى الجنة الذي هو مستقيم، لا يعدلون عن الجنة إلى النار، ولا إلى غير النار سوى الجنة.^{۳۲۱}

تفاسیر اهل سنت

جامع البیان

نام کامل این کتاب، جامع البیان عن تأویل آی القرآن و نویسنده آن ابو جعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ هـ) است.

او در اواخر سال ۲۲۴ هجری در آمل مازندران (طبرستان) به دنیا آمد و در روز شنبه ۲۶ شوال سال ۳۱۰ هجری در بغداد از دنیا رفت. طبری خود می‌گوید: من قرآن را در هفت سالگی حفظ کردم و در سن هشت سالگی امام جماعت شدم و در سن نه سالگی شروع به نوشتن اخبار کردم. وی بنیان‌گذار مکتب فقهی جریری است که تا مدتی پیرو داشت ولی به تدریج از بین رفت.

جلال الدین سیوطی در باره تفسیر طبری گفته است: «تفسیر طبری بزرگ‌ترین و گران‌قدرترین تفاسیر است».^{۳۲۲}

عنوان تفسیر در خود این کتاب بیان نشده، اما طبری در کتاب تاریخ خود آن را جامع البیان عن تأویل آی القرآن نامیده است.^{۳۲۳}

در مقدمه طولانی جامع البیان مباحثی از علوم قرآن، مانند: اللغة التي نزل بها القرآن من لغات العرب، أنزل القرآن من سبعة أبواب، النهي عن القول في تأويل القرآن بالرأي، من كان يفسره من الصحابة و ... آمده است.

۳۲۰. فاتحة الكتاب / ۶.

۳۲۱. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري (عليه السلام)، ص ۴۴.

۳۲۲. التفسير و المفسرون، ج ۱، ص ۲۰۵.

۳۲۳. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۸۹.

روش تفسیر

روش تفسیر طبری روایی - اجتهادی است، او همراه با ذکر روایات، به بیان مباحثی در باره لغت، قرائات و استناد به اشعار عرب و ذکر آراء فقها و نقد آنها نیز پرداخته است.

طبری به مباحث کلامی نیز توجه داشت. تفسیر طبری را دائرة المعارفی از تفاسیر مأثور خوانده‌اند، تفسیری که نه تنها در بر گیرنده روایات تفسیری، بلکه مشتمل بر نقد و ارزیابی و ترجیح اقوال نیز هست. وی می‌کوشد تا روایات را با ذکر کامل سند و نام روات نقل کند.

طبری بر حذف روایات فضائل اهل بیت (علیهم السلام) تعصب شدیدی دارد و در باره امامت ایشان روایتی ندارد. از سوی دیگر اسرائیلیات را به طور گسترده در تفسیر خود نقل کرده است. شیخ محمد عبده، طبری را به جنون حدیثی متهم کرده، زیرا هر حدیث ناسازگار با عقل را هم نقل کرده است. پژوهشگری حدود ۳۵۰ روایت اسرائیلی را از این تفسیر نقل کرده است.^{۳۲۴}

آیت الله معرفت در این باره می‌نویسد:

تفسیر طبری به نقد جدی و بررسی کامل و دقیق نیاز دارد؛ مانند بسیاری از تفاسیر که مشتمل بر احادیث وضعی و اسرائیلی است. ذکر سند این عذر و اشکال را برطرف نمی‌کند و چه بسا نشر گسترده احادیث وضعی و اسرائیلی گناهی نابخشودنی باشد.^{۳۲۵}

جامع‌البیان دارای چاپ‌های متعدد است. بهترین چاپ این کتاب، چاپ ۱۲ جلدی دارالمعارف مصر است که با تحقیق محمود محمد شاکر و احمد محمد شاکر منتشر شده است.

در نیمه قرن چهارم و در زمان منصور بن نوح سامانی، تفسیر طبری به فارسی ترجمه شد، اما این متن، ترجمه کامل تفسیر نیست. این ترجمه که نخستین ترجمه تفسیر قرآن به فارسی نیز به شمار می‌رود، در هفت جلد چاپ شده است.

نمونه‌ای از مطالب تفسیر

در نمونه زیر می‌توان نحوه بهره‌گیری طبری از روایات و نیز اجتهاد او را مشاهده نمود:

القول في تأويل قوله تعالى: ﴿أَن اللّٰهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾^{۳۲۶} يعني بذلك جل ثناؤه: إن الله كان على كل شيء مما تعملون أيها الناس من الأعمال من طاعة ومعصية حفيظا عليكم، حتى يجازيكم بها جزاءه. كما: حدثني محمد بن عمرو، قال: ثنا أبو عاصم، قال: ثنا عيسى، عن ابن أبي نجيح، عن مجاهد: حسيباً، قال: حفيظاً. وأصل الحسيب في هذا الموضع عندي فعيل من الحساب الذي هو في معنى الإحصاء، يقال منه: حاسبت فلانا على كذا وكذا، وفلان حاسبه على كذا وهو حسيبه، وذلك إذا كان صاحب حسابه. وقد زعم بعض أهل البصرة من أهل اللغة أن معنى الحسيب في هذا الموضع: الكافي، يقال منه: أحسبني الشيء يحسبني أحساباً، بمعنى: كفاني، من قولهم:

۳۲۴. خانم دکتر آمال محمد عبدالرحمن ربیع در کتابی با نام «لاسرائیلیات فی تفسیر الطبری».

۳۲۵. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۳۱۳.

۳۲۶. نساء / ۸۶.

حسبي كذا وكذا. وهذا غلط من القول وخطأ، وذلك أنه لا يقال في أحسبت الشيء: أحسبت على الشيء فهو حسيب عليه، وإنما يقال: هو حسبه وحسيبه، والله يقول: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾.^{۳۲۷}

دیگر تفاسیر اهل سنت در قرن چهارم

تفاسیر تألیف شده در قرن چهارم به موارد گذشته محدود نمی‌شود. ادنه‌وی در طبقات المفسرین ۵۸ تفسیر را نام برده است. این تفاسیر با رویکردهای مختلفی نگارش یافته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

- با رویکرد روایی:

المسند، ابو حاتم رازی (م ۳۲۷ هـ) در ۱۲ جلد؛

بحر العلوم، ابو لیث سمرقندی (م ۳۷۳ هـ) در ۳ جلد رحلی.

- با رویکرد ادبی و لغوی:

معانی القرآن، زجاج (م ۳۱۱ هـ)؛

النکت فی اعجاز القرآن، رمّانی (م ۳۸۶ هـ)؛

بیان اعجاز القرآن، خطابی (م ۳۸۸ هـ).

- با رویکرد کلامی:

تفسیر کبیر، ابو علی جبائی (م ۳۰۳ هـ) بزرگ معتزله؛

تأویلات القرآن، ماتریدی (م ۳۳۳ هـ).

- با رویکرد فقهی:

احکام القرآن، قطان (م ۳۰۶ هـ)؛

احکام القرآن، جصاص (م ۳۷۰ هـ).

چکیده

- ✓ تفسیر عیاشی، تفسیر نعمانی، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) و جامع البیان، برخی دیگر از مهم‌ترین تفاسیر روایی شیعه و اهل سنت در قرن چهارم هستند.
- ✓ محمد بن مسعود عیاشی، از بزرگان شیعه در دوران غیبت صغری، مؤلف تفسیر عیاشی است. او ابتدا سنی مذهب بود اما در سنین جوانی شیعه شد.
- ✓ تفسیر عیاشی در اصل مسند بوده اما نسخه موجود آن مرسل است. مؤلف این نسخه سند روایات را هنگام استنساخ کتاب حذف کرده است. این کتاب، تفسیر نیمی از قرآن را در بر دارد اما احتمالاً اصل تفسیر شامل تمام قرآن بوده است.
- ✓ مطابقت روایات تفسیر عیاشی با روایات سایر کتب معتبر، از امتیازات این تفسیر است.

- ✓ محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن ابی زینب (صاحب کتاب معروف غیبت نعمانی)، مؤلف تفسیر نعمانی است.
- ✓ تفسیر نعمانی، روایتی طولانی از امام علی (علیه السلام) است که آیات قرآن را به شصت نوع تقسیم و برای هر نوع مثالی بیان می‌کند. این کتاب هرچند به تفسیر شهرت یافته، اما در حقیقت تفسیر - به معنای رایج - نیست، بلکه از کتب علوم قرآنی به شمار می‌رود.
- ✓ تفسیر نعمانی به روش تفسیر موضوعی (نه ترتیبی) نگارش یافته و از این جهت قابل توجه است.
- ✓ مؤلف تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) به احتمال قوی محمد بن قاسم استرآبادی است. او این تفسیر را از دو نفر از شاگردان امام نقل کرده است.
- ✓ تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) شامل روایاتی در تفسیر سوره‌های حمد و بقره است. روش این کتاب، روایی محض است و به توضیح معنا، تأویل، تطبیق و ذکر مصداق‌ها پرداخته است.
- ✓ اعتبار تفسیر عیاشی مورد اختلاف است؛ برخی مخالف و برخی موافق آن هستند.
- ✓ مهم‌ترین دلایل مخالفان اعتبار این کتاب عبارت است از: - یاد نکردن رجالیان و فهرست نویسان قدیمی از این کتاب حتی تا حدود یک قرن پس از شهادت امام عسکری (علیه السلام) - ضعف محتوایی برخی روایات و مخالفت با عقاید صحیح - ضعیف یا مجهول بودن برخی راویان موجود در سلسله سند کتاب.
- ✓ جامع البیان اثر محمد بن جریر طبری از مهم‌ترین تفاسیر روایی متقدم اهل سنت است.
- ✓ روش تفسیر طبری، روایی - اجتهادی است. طبری در کنار روایات، مباحث بسیار دیگری را بیان کرده و به ارزیابی و ترجیح اقوال می‌پردازد. سند روایات در این تفسیر کامل است.
- ✓ طبری روایات فضائل اهل بیت (علیهم السلام) را حذف، و اسرائیلیات را به طور گسترده نقل کرده است.
- ✓ مهم‌ترین رویکردهای تفسیری در قرن چهارم، رویکردهای روایی، ادبی، کلامی و فقهی هستند.

جلسه دوازدهم

تفسیر در قرن پنجم هجری (۱)

اهداف درس.....	۱۱۸
مروری بر مباحث پیشین	۱۱۸
تفسیر در قرن پنجم هجری	۱۱۸
ویژگی‌های فرهنگی سیاسی	۱۱۸
ویژگی‌های تفسیری	۱۱۹
مهم‌ترین آثار تفسیری	۱۱۹
شیعه	۱۱۹
اهل سنت	۱۲۰
حقائق التأویل فی متشابه التنزیل	۱۲۰
أمالی سید مرتضی	۱۲۱
التبیان فی تفسیر القرآن	۱۲۲
چکیده	۱۲۴

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی و تفسیری قرن پنجم هجری؛
- ✓ برجسته‌ترین تفاسیر و مفسران شیعه در قرن پنجم هجری.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته با برخی دیگر از برجسته‌ترین تفاسیر قرن چهارم هجری که بیشتر تفاسیر روایی هستند، از جمله تفسیر عیاشی، تفسیر نعمانی، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) و جامع البیان و مؤلفان هریک آشنا شدیم، و ضمن بیان مهم‌ترین ویژگی‌های تفسیری هریک جایگاه و اعتبار این تفاسیر را مورد مطالعه قرار دادیم.

در این جلسه نیز با اشاره به شرایط سیاسی و فرهنگی قرن پنجم هجری، به مهم‌ترین تفاسیر و مفسران شیعه این قرن و بارزترین ویژگی‌های هریک می‌پردازیم.

تفسیر در قرن پنجم هجری

قرن پنجم، عصر توسعه علوم به ویژه علوم عقلی و استدلالی در مباحث دینی به شمار می‌رود و در مجموع می‌توان این قرن را «عصر توسعه علوم عقلی» نامید.

ویژگی‌های فرهنگی سیاسی

۱. رشد علوم به ویژه علوم عقلی و استدلالی و تألیف آثار مهم علمی

علم و دانش در این دوره با حضور عالمان بزرگی همچون ابن سینا (م ۴۲۸)، ابو ریحان (م ۴۴۰)، شیخ مفید (م ۴۱۳)، شیخ طوسی (م ۴۶۰)، سید مرتضی (م ۴۳۶)، سید رضی (م ۴۰۶)، حاکم نیشابوری (م ۴۰۵)، ثعلبی (م ۴۲۷)، بیهقی (م ۴۷۰)، واحدی نیشابوری (م ۴۶۸)، عبد القاهر جرجانی (م ۴۷۱) و ... رشد چشمگیری داشت. جرجی زیدان این قرن را عصر طلایی اسلام معرفی می‌کند.

از جمله علومی که در این دوره رشد قابل توجهی داشت، علم کلام است. ظهور متکلمان نامور و تألیف آثار علمی برجسته در این قرن، به خوبی این مطلب را نشان می‌دهد.

در این قرن متکلمان معتزلی چون قاضی عبد الجبار همدانی (م ۴۱۵)، مؤلف تنزیه القرآن عن المطاعن و قاضی ابو بکر باقلانی (م ۴۰۳)، مؤلف اعجاز القرآن می‌زیسته‌اند. هرچند در سال‌های ۴۰۸ و ۴۳۳ طی بیانیه‌ای از طرف خلیفه وقت، آراء معتزله ممنوع شد، اما مکتب اعتزال در این قرن رشد قابل توجهی داشت. در این زمان مذاهب کلامی اهل سنت مانند اشعری، معتزلی و ماتریدی با یکدیگر درگیر بودند.

متکلمان بزرگی از شیعه نیز همچون شیخ مفید، شیخ طوسی و سید مرتضی در این دوره توانستند با استناد به آیات و روایات، به تقویت مباحث کلامی و عقلی به ویژه در تفسیر آیات اعتقادی بپردازند.

۲. درگیری‌های شدید بین شیعه و اهل سنت

یکی از وقایع مهم قرن پنجم، پایان یافتن حکومت پر افتخار آل بویه در پی حمله ترکان سلجوقی به بغداد در سال ۴۴۷ هجری و تصرف شهر بغداد بود که توسط طغرل بیک سلجوقی انجام گرفت.

در سال ۴۵۱ هجری بغداد و کرخ و اطراف آن به آتش کشیده شد. کتابخانه شاپور، وزیر شیعه بهاء الدوله نیز طعمه حریق شد و برخی از کتاب‌های آن به غارت رفت. کتابخانه عظیمی که شامل ۱۰۴۰۰ جلد کتاب نفیس در علوم مختلف بود.

در این زمان مأموران عبدالملک وزیر متعصب طغرل بیک با حمله به محله‌های شیعه‌نشین، به قتل و غارت پرداختند. آنها همچنین برای کشتن شیخ طوسی به خانه وی حمله بردند، ولی چون او را نیافتند وسایل منزل و کتاب‌های او را آتش زدند و نابود کردند.

ابن اثیر در کتاب *الکامل فی التاریخ* می‌نویسد:

في هذه السنة (۴۵۱هـ) احترقت بغداد، الكرخ وغيره، وبين السورين، واحترقت فيه خزانه الكتب التي وقفها أردشير الوزير، ونهبت بعض كتبها، وجاء عميد الملك الكندري، فاختار من الكتب خيرها، وكان بها عشرة آلاف مجلد وأربعمائة مجلد من أصناف العلوم.^{۳۲۸}

ویژگی‌های تفسیری

در این قرن به سبب حضور متکلمان بزرگ در شیعه و معتزله و توسعه مباحث کلامی، ویژگی غالب در تفاسیر رشد شیوه‌های عقلی و استدلالی در آنها است.

اما در سایر گروه‌های اهل سنت (غیر از معتزله)، بیشتر تفاسیر همچنان جنبه روایی و نقلی داشت. این نقل‌ها بیشتر بر اقوال صحابه و تابعان تکیه داشت.

رشد علوم عقلی و استدلالی در این قرن، مقدمه‌ای برای رشد تفاسیر اجتهادی در قرن ششم گردید.

مهم‌ترین آثار تفسیری

شیعه

مهم‌ترین تفاسیر و مفسران شیعی در این قرن را می‌توان به صورت زیر بر شمرد:

- *حقائق التأویل فی متشابه التنزیل*، تألیف سید رضی؛

- *أمالی*، تألیف سید مرتضی؛

- *التبیان فی تفسیر القرآن*، تألیف شیخ طوسی.

۳۲۸. *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۰، ص ۷.

اهل سنت

همچنین برجسته‌ترین تفاسیر اهل سنت در این قرن عبارت است از:

- *الكشف والبيان*، تألیف ثعلبی؛

- *الوسیط فی تفسیر القرآن المجید*، تألیف نیشابوری؛

- *النکت و العیون*، تألیف ماوردی و....

که به معرفی تعدادی از این آثار می‌پردازیم.

حقائق التأویل فی متشابه التنزیل

این کتاب، اثر ابو الحسن محمد بن حسین معروف به سید رضی (م ۴۰۶هـ) است.^{۳۲۹} وی فردی ادیب، فقیه، شاعر و مفسر بود. سید رضی و برادرش سید مرتضی هر دو از شاگردان شیخ مفید و از مفاخر و عالمان بزرگ شیعه به شمار می‌روند.

موضوع این کتاب، بررسی آیاتی است که در باره آنها ابهامی وجود دارد یا از متشابهات و آیات مشکل است. شیوه کتاب نیز این گونه است که آیه مورد نظر را بیان کرده و تفسیر آن را به صورت پرسش و پاسخ مطرح می‌کند.

به عنوان نمونه ذیل عنوان «مسألة إتياء الله الملك ونزعه ممن يشاء» در باره آیه ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ﴾^{۳۳۰} این سؤال را مطرح می‌کند که: کیف یصح أن ينسب لله تعالى إتياء ملك الظالمين؟^{۳۳۱}

نمونه‌های دیگری را می‌توان در مسألة (دعاء النفس في آية المباهلة)^{۳۳۲} و یا مسألة (زيادة الواو في «ولو افتدى به»)^{۳۳۳} مشاهده نمود.

بخش موجود از این کتاب، در واقع جزء پنجم از مجموعه ده جزئی کتاب است که نه جزء دیگر آن متأسفانه به دست ما نرسیده است. این بخش، از آیه ۷ سورة آل عمران آغاز و به آیه ۴۸ سورة نساء ختم می‌شود. با توجه به آنچه گذشت هدف مؤلف نیز تفسیر تمام آیات نبوده است.

سید رضی در این اثر به نکته‌های ادبی، کلامی و فقهی پرداخته و به اشعار استشهاد کرده است و به روش استدلالی و اجتهادی دیدگاه خویش را مطرح کرده است.

سید رضی در تألیف *حقائق التأویل* از منابع تفسیری متعددی بهره برده است؛ مانند: تفسیر بحر اصفهانی و أبو علی جبائی، *معانی القرآن* فراء و مبرد، تفسیر طبری و آثاری از اسکافی و اخفش.

۳۲۹. نهج البلاغه نیز از آثار ارزشمند اوست.

۳۳۰. آل عمران / ۲۶.

۳۳۱. حقائق التأویل، ص ۱۶۶.

۳۳۲. همان، ص ۲۱۰.

۳۳۳. همان، ص ۲۶۴.

امتیازات

- برخی از مهم‌ترین امتیازات این اثر عبارت است از:
- تعبیر رسا و ادیبانه؛
- اختصاص کتاب به آیات متشابه؛
- بیان اقوال مختلف عالمان آن عصر؛
- استفاده از ادله مختلف عقلی و نقلی و طرح بحث به صورت اجتهادی.

أمالی سید مرتضی

این کتاب که نام دیگر آن *غُرر الفوائد ودُرر القلائد* است، تألیف علی بن حسین موسوی بغدادی (برادر سید رضی)، ملقب به شریف مرتضی و معروف به علم الهدی (م ۴۳۶هـ) است. سید مرتضی فقیه، متکلم و ادیب بود، وی پس از شیخ مفید مرجعیت امامیه را به عهده گرفت. ذهبی او را این گونه توصیف می‌کند: «وَشَيْخُ الشَّيْعَةِ وَرَأْسُهُم بِالْعِرَاقِ». و در عبارتی دیگر *أمالی* او را این گونه معرفی کرده است:

کتاب *غُرر الفوائد ودُرر القلائد*، کتاب یشتمل علی محاضرات أو أمالی، أمالها الشریف المرتضی فی ثمانین مجسماً، تشتمل علی بحوث فی التفسیر والحديث، والأدب، و هو کتاب ممتع یدل علی فضل کثیر، وتوسع فی الاطلاع علی العلوم، وهو لا یحیط بتفسیر القرآن کله، بل ببعض من آیاته التی یدور أغلبها حول العقيدة.^{۳۳۴}

این کتاب اختصاصی به مباحث تفسیری ندارد؛ بلکه مجموعه‌ای از نظرات او است که در سفر مکه در ۸۰ مجلس متعدد املا شده و در آن علاوه بر تفسیر برخی آیات، به شرح روایات و نیز اشعار و مباحث ادبی و شرح حال بزرگان پرداخته است؛ که نشانگر علم گسترده و عمیق وی در مباحث گوناگون است. این اثر در چهار جزء و در دو جلد منتشر شده است.

نمونه‌ای از عبارات أمالی

[تأویل آیه]

ان سأل سائل فقال: ما تقولون في قوله تبارك وتعالى حكاية عن موسى ﴿فَلَقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾^{۳۳۵} وقال تعالى في موضع آخر ﴿وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدَبِّرًا وَلَمْ يَعْقِبْ﴾^{۳۳۶} والثعبان الحية العظيمة الخلقة والجبان الصغير من الحيات فكيف اختلف الوصفان والقصة واحدة وكيف يجوز أن تكون العصا في حالة واحدة بصفة ما عظم خلقه من الحيات وبصفة ما صغر منها وبأي شيء تزيلون التناقض عن هذا الكلام.

۳۳۴. مفاهیم القرآن (العدل و الإمامه)، سبحانی، جعفر، ج ۱۰، ص ۳۹۸. به نقل از ذهبی.

۳۳۵. اعراف / ۱۰۷.

۳۳۶. قصص / ۳۱.

(الجواب) أول ما نقوله ان الذي ظنه السائل من كون الآيتين خبراً عن قصة واحدة باطل بل الحالتان مختلفتان فالحال التي أخبر ان العصا فيها بصفة الجان كانت في ابتداء النبوة وقبل مصير موسى إلى فرعون وال حال التي صار العصا عليها ثعباناً كانت عند لقائه فرعون وإبلاغه الرسالة والتلاوة تدل على ذلك وإذا اختلفت القصتان فلا مسألة.^{۳۳۷}

التبيان في تفسير القرآن^{۳۳۸}

مؤلف این اثر، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی معروف به «شیخ الطائفة» است. شیخ طوسی از بزرگ‌ترین فقیهان، متکلمان، مفسران و محدثان شیعه است که آثار ارزشمندی از او در علوم مختلف به جا مانده است. وی در سال ۳۸۵ هجری - احتمالاً - در خراسان متولد شد و در سال ۴۶۰ هجری در نجف اشرف درگذشت.

التبيان، نخستین تفسیر کامل شیعی از قرآن کریم است. این تفسیر از جمله تفاسیر جامع و اجتهادی است و شامل انواع علوم و فنون متعلق به تفسیر قرآن، همچون صرف و نحو، اشتقاق، معانی، بیان، حدیث، فقه، کلام و تاریخ است. التبيان دارای گرایش کلامی است و شیخ در آن به اثبات عقاید شیعه پرداخته است. این کتاب شامل تفسیر کل قرآن به ترتیب سوره‌ها است که در ده جلد تدوین شده است.

مقدمة تفسیر

مقدمة این تفسیر، شامل مطالبی در بیان انگیزه تألیف کتاب و مباحثی مقدماتی در تفسیر قرآن است. شیخ طوسی انگیزه خود را در تألیف این تفسیر، نبود تفسیری جامع و کامل در شیعه بیان کرده است؛ و تفسیری که ضمن در بر داشتن فنون مختلف لازم برای تفسیر؛ مانند قرائت، معانی، اعراب و ...، به دفاع از عقاید و احکام شیعه بپردازد.

وی همچنین در مقدمه به مباحث زیر پرداخته است:

- اشاره به روش‌های تفسیری موجود (روایی، ادبی، کلامی و فقهی)؛
- اهمیت تمسک به قرآن و عترت؛
- جواز تفسیر قرآن با روایات صحیح ائمه (علیهم السلام)؛
- حرمت تفسیر به رأی و

۳۳۷. لا مالیه، ج ۱، مجلس سوم، ص ۱۸ - ۱۹.

۳۳۸. منابعی برای مطالعه بیشتر:

- «منهج الطوسی في تفسير القرآن»، محمد حسن آل یاسین، در یادنامه شیخ الطائفة أبو جعفر محمد بن حسن طوسی، ج ۲، مشهد ۱۳۵۰ ش.

- «الشيخ الطوسي و منهجه في تفسير القرآن»، سعيد احمد اكبر آبادی، در یادنامه شیخ الطائفة أبو جعفر محمد بن حسن طوسی

- «روش شیخ طوسی در تفسیر تبیان»، اکبر ایرانی قمی، تهران ۱۳۷۱ ش.

شیوه تفسیر

مفسر در آغاز هر سوره، به نام‌های سوره و وجه تسمیه آن‌ها، مکی یا مدنی بودن سوره، و وجود آیه ناسخ و منسوخ در آن اشاره کرده، سپس به بررسی اختلاف قرائات، معنای لغوی واژگان، اشتقاق، صرف، نحو و گاه نکات بلاغی آیات پرداخته و سرانجام، معنای کلی آیات را شرح و تفسیر کرده است.

شیخ طوسی می‌کوشد که تفسیرش به اختصار، تمام فنون و علوم قرآنی را در بر گیرد، متشابهات قرآن را توضیح دهد، مباحث کلامی در رد مجبّره و مشبّهه و مجسمه و جز ایشان را بیان، و ادله علمای شیعه بر حقانیت اصول و فروع مذهبشان را با استناد به آیات قرآن بازگو کند.

شیخ طوسی هرچند در تبیان به دفاع از عقاید شیعه پرداخته است، در عین حال از خلفا و مذاهب اهل سنت با احترام یاد کرده است. نمونه‌هایی از رویکرد کلامی این اثر را می‌توان در مباحث جبر و اختیار و امامت به وضوح مشاهده کرد.

نمونه‌ای از عبارات تفسیر

مرحوم شیخ در تفسیر آیه شریف ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ﴾^{۳۳۹} این گونه می‌نویسد:

اللغة، والمعنى: قوله: «لقد منّ الله» معناه أنعم الله. وأصل المن القطع. منه يمنه منّا: إذا قطعه. ﴿ولهم أجر غير ممنون﴾^{۳۴۰} أي غير مقطوع. والمن النعمة، لأنه يقطع بها عن البلية. ويقول القائل: منّ علي بكذا أي استنقذني به مما أنا فيه. والمن تكدير النعمة، لأنه قطع لها عن وجوب الشكر عليها. والمنّة القوة، لأنه يقطع بها الأعمال. وفي تخصيص المؤمن بذكر هذه النعمة وإن كانت نعمة على جميع المكلفين قيل فيه من حيث أنها على المؤمنين أعظم منها على الكافرين، لأنها نعمة عليهم من حيث هي نفع في نفسها.^{۳۴۱}

آثار شیخ طوسی در علوم مختلف

شیخ طوسی از پرکارترین عالمان شیعه است که در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی، صاحب کتاب‌هایی ارزشمند است. مهم‌ترین آثار موجود وی در علوم مختلف را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

– در فقه: *النهاية في مجرد الفقه و الفتوي، المبسوط في الفقه، الخلاف؛*

– در اصول فقه: *عدة الاصول؛*

– در کلام: *تلخيص الشافي في الامامة، الغيبة للحجة؛*

– در ادعیه و زیارات: *مصباح المتهجد؛*

۳۳۹. آل عمران / ۱۶۴.

۳۴۰. سجده / ۸ و انشقاق / ۲۵.

۳۴۱. *التبيان في تفسير القرآن*، ج ۳، ص ۳۸-۳۹.

- در رجال: الفهرست (شامل ۹۰۰ نفر)، رجال الطوسی (شامل ۹۸۰۰ نفر)، اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)؛

- در حدیث: أمالی یا مجالس، تهذیب، استبصار؛

- در تفسیر: التبیان فی تفسیر القرآن.

نکته

شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ) که از عالمان و مفسران بزرگ شیعه در این قرن است، هرچند کتابی مستقل در تفسیر ندارد، اما در کتاب‌های مختلف خود مطالب تفسیری فراوانی بیان کرده است. این اقوال تفسیری پراکنده توسط قرآن پژوه معاصر، جناب آقای سید محمد علی ایازی در مجموعه‌ای با عنوان تفسیر القرآن المجید المستخرج من تراث الشیخ المفید گردآوری شده است.^{۳۴۲}

چکیده

✓ رشد علوم به ویژه علوم عقلی و استدلالی، تألیف آثار مهم علمی در این زمینه، سقوط حکومت آل بویه در پی حمله ترکان سلجوقی به بغداد و آتش زدن کتابخانه شاپور از مهم‌ترین وقایع قرن پنجم به شمار می‌رود.

✓ حقائق التأویل (سید رضی)، أمالی (سید مرتضی) و التبیان (شیخ طوسی) از مهم‌ترین آثار تفسیری شیعه و الکشف و البیان (ثعلبی)، الوسیط (نیشابوری) و النکت و العیون (ماوردی) از مهم‌ترین تفاسیر اهل سنت در قرن پنجم به شمار می‌روند.

✓ حقائق التأویل، در بررسی آیاتی است که ابهامی در باره آنها مطرح شده یا از متشابهات و آیات مشکل است که به شیوه پرسش و پاسخ تفسیر آیه را مطرح می‌کند.

✓ أمالی، مجموعه‌ای است که سید مرتضی آن را در هشتاد مجلس املا کرده است. أمالی تنها اختصاص به مباحث تفسیری ندارد و در آن علاوه بر تفسیر، به شرح روایات و نیز اشعار و مباحث ادبی پرداخته شده است.

✓ التبیان، نخستین تفسیر کامل شیعی از قرآن کریم است که به ترتیب سوره‌ها تنظیم شده است. این تفسیر از جمله تفاسیر جامع و اجتهادی است و شامل انواع علوم و فنون قرآن است.

✓ التبیان دارای گرایش کلامی است و در آن به اثبات عقاید شیعه پرداخته شده است.

✓ شیخ مفید کتابی مستقل در تفسیر ندارد اما آراء تفسیری او در مجموعه‌ای به نام تفسیر القرآن المجید المستخرج من تراث الشیخ المفید گردآوری شده است.

۳۴۲. متن این اثر در نرم افزار جامع التفاسیر نور موجود است.

جلسه سیزدهم

تفسیر در قرن پنجم و ششم هجری

اهداف درس.....	۱۲۶
مروری بر مباحث پیشین.....	۱۲۶
تفاسیر اهل سنت در قرن پنجم.....	۱۲۶
الکشف و البیان.....	۱۲۶
الوسیط فی تفسیر القرآن المجید.....	۱۲۹
برخی دیگر از تفاسیر قرن پنجم.....	۱۲۹
تفسیر در قرن ششم هجری.....	۱۳۰
ویژگی‌های تفسیری.....	۱۳۰
برجسته‌ترین تفاسیر و مفسران.....	۱۳۰
شیعه.....	۱۳۰
اهل سنت.....	۱۳۱
مجمع البیان.....	۱۳۱
روض الجنان و روح الجنان.....	۱۳۲
سایر تفاسیر شیعه.....	۱۳۳
چکیده.....	۱۳۴

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ برجسته‌ترین تفاسیر و مفسران اهل سنت در قرن پنجم هجری؛
- ✓ برجسته‌ترین تفاسیر و مفسران شیعه در قرن ششم هجری و ویژگی‌های تفسیری این قرن.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته پس از اشاره به ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی و تفسیری قرن پنجم هجری، مهم‌ترین آثار علمای شیعه در زمینه تفسیر قرآن در این قرن را معرفی کردیم. این کتاب‌ها عبارت است از: *حقائق التأویل، أمالي سید مرتضی و التبیان* شیخ طوسی.

این جلسه در ادامه مباحث قرن پنجم، به معرفی تفاسیر و مفسران مهم این قرن در حوزه اهل سنت می‌پردازیم و سپس با بیان ویژگی‌های تفسیری قرن ششم، مهم‌ترین تفاسیر شیعی در این قرن و مؤلفان آن‌ها را به اجمال مورد بررسی قرار خواهیم داد.

تفاسیر اهل سنت در قرن پنجم

برخی از مهم‌ترین آثار تفسیری اهل سنت در قرن پنجم عبارت است از:

- *الكشف و البيان*، تألیف ثعلبی (م ۴۲۷ هـ)؛

- *الوسیط فی تفسیر القرآن المجید*، تألیف نیشابوری (م ۴۶۸ هـ)؛

- *النکت و العیون*، تألیف ماوردی (م ۴۵۰ هـ)؛

- *تفسیر القرآن*، سمعانی (م ۴۸۹ هـ)؛

و

الكشف و البيان

نام کامل این تفسیر به تصریح مؤلف در مقدمه آن، *الكشف و البيان عن تفسیر القرآن* است^{۳۴۳}، که به تفسیر ثعلبی هم معروف است.

مؤلف تفسیر، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم نیشابوری (م ۴۲۷ هـ) معروف به «ثعلبی»^{۳۴۴}، ادیب، محدث، متکلم و خطیب قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری و از اهالی نیشابور است.

۳۴۳. *الكشف و البيان*، ج ۱، ص ۷۵.

۳۴۴. باید دقت داشت ثعلبی، با ثعالبی که از دیگر مفسران اهل سنت است، تشابه اسمی دارند. ثعالبی که نام کامل او عبد الرحمن مخلوف ثعالبی است، از عالمان قرن نهم هجری و صاحب کتاب *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن* است. وی برخلاف ثعلبی از مفسران متعصب اهل سنت است که از نقل فضائل اهل بیت (علیهم السلام) خودداری کرده است.

ابن خلکان در باره او می‌نویسد: «كان أَوْحَدَ زمانه في علم التفسير، وصنَّف التفسير الكبير الذي فاق غيره من التفاسير».^{۳۴۵}

مؤلف تاریخ نیشابور نیز ثعلبی را صحیح النقل و موثق می‌داند.^{۳۴۶}

ثعلبی خود در مقدمه کتابش تصریح می‌کند که تفسیر او عصارة - بیش از صد کتاب و نقل اقوال شفاهی سبب تن از مشایخ اوست.^{۳۴۷} از دیگر تألیفات ثعلبی، می‌توان به کتاب العرائس فی قصص الانبیاء اشاره کرد. الکشف و البیان در سال ۱۴۲۲ هجری در ۱۰ جلد با تحقیق ابی محمد بن عاشور چاپ شد.^{۳۴۸}

ویژگی‌های تفسیر ثعلبی

۱. تفسیر قرآن به شیوه روایی؛ ثعلبی با رویکردی روایی به تفسیر آیات قرآن کریم پرداخته است و هنگام نقل روایات، سندهای آن‌ها را برای اختصار، در متن تفسیر حذف کرده، اما در مقدمه کتاب این اسناد را آورده است. محقق کتاب در این باره می‌نویسد: «فسره بما جاء عن السلف مع اختصاره للأسانید، اكتفاء بذكرها في مقدمة الكتاب».^{۳۴۹}

۲. پرداختن به چهارده بُعد از مباحث مختلف علوم قرآنی در مقدمه تفسیر.

۳. پرداختن به مباحث نحوی؛ برای مثال به دنبال آیه شریف ﴿يُسَمَّا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ﴾^{۳۵۰} بحث گسترده‌ای در افعال «نعم» و «بئس» ارائه می‌کند.

۴. پرداختن به مباحث لغوی و ریشه یابی کلمات با استشهاد به شعر؛ به عنوان نمونه ثعلبی در آیه ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَنِدَاءَ﴾^{۳۵۱}، واژه «ینعق» را به طور دقیق تحلیل می‌کند؛ این گونه مباحث گویای گستردگی دانش او در این زمینه است.

۵. بحث‌های فقهی گسترده ذیل آیات الاحکام؛ ثعلبی ذیل آیات الاحکام، علاوه بر بحث فقهی، اقوال و دیدگاه‌های مختلف و دلایل هریک را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. نمونه این مباحث را می‌توان در آیات تیمم (نساء/ ۴۳)، ارث (نساء/ ۱۱) و ... مشاهده نمود.

۶. ذکر فضائل اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر آیات مربوط؛ برای نمونه ثعلبی در تفسیر آیه شریف ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾^{۳۵۲}؛ به بیان جریان ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌پردازد و سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به امام علی (علیه السلام) که «هذا مولی من أنا مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» و تبریک عمر به امام را این گونه نقل می‌کند:

۳۴۵. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۳۸؛ به نقل از وفيات الأعیان، ص ۸۰.

۳۴۶. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۴۳، به نقل از عبدالغفار بن اسماعیل فارسی در تاریخ نیشابور.

۳۴۷. الکشف و البیان، ج ۱، ص ۷۵.

۳۴۸. متن این تفسیر در نرم افزارهای مکتبه اهل البیت، المکتبه الشامله و جامع التفاسیر نور موجود است.

۳۴۹. الکشف و البیان، ج ۱، ص ۹.

۳۵۰. بقره/ ۹۰.

۳۵۱. همان/ ۱۷۱.

۳۵۲. مائده/ ۶۷.

وقال أبو جعفر محمد بن علي: معناه: بَلَّغَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ في فضل علي بن أبي طالب، فلما نزلت الآية أخذ (عليه السلام) بيد علي، فقال: «من كنت مولاه فعلي مولاه».^{۳۵۳}

عن عدي بن ثابت عن البراء قال: لما نزلنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في حجة الوداع كنا بغدير خم فنادى إن الصلاة جامعة وكسح رسول الله عليه الصلاة والسلام تحت شجرتين وأخذ بيد علي، فقال: «ألست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟» قالوا: بلى يا رسول الله، قال: «ألست أولى بكل مؤمن من نفسه؟» قالوا: بلى يا رسول الله، قال: «هذا مولى من أنا مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» قال: فلقيه عمر فقال: هنيئاً لك يا ابن أبي طالب أصبحت وأمست مولى كل مؤمن ومؤمنة.^{۳۵۴}

ثعلبی اقوال مختلفی را نیز در تفسیر آیه شریف ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^{۳۵۵} نقل می‌کند و سپس در تفسیر این آیه که آیا مراد عبد الله بن سلام است یا شخصی دیگر، مصداق آیه را علی بن ابی طالب (علیه السلام) می‌داند.

روی أبو عوانة عن أبي الخير قال: قلت لسعيد بن جبیر ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ أهو عبد الله بن سلام؟ قال: كيف يكون عبد الله بن سلام وهذه السورة مكية.^{۳۵۶}

... بن عبد الله ابن عطاء قال: كنت جالساً مع أبي جعفر في المسجد فرأيت ابن عبد الله بن سلام جالساً في ناحية فقلت لأبي جعفر: زعموا أن الذي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ عبد الله بن سلام. فقال: إنما ذلك علي بن أبي طالب (رضي الله عنه).^{۳۵۷}

اشکالات تفسیر ثعلبی

۱. نقل گسترده روایات اسرائیلی بدون بررسی اعتبار آنها؛ نمونه این گونه اسرائیلیات را می‌توان در داستان‌هایی که در تفسیر آیه ﴿إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ﴾^{۳۵۸} یا آیه ﴿فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ﴾^{۳۵۹} آورده، مشاهده کرد.

ذهبی نیز در این باره می‌نویسد:

ثم إنَّ هناك ناحية أخرى يمتاز بها هذا التفسير، هي التوسع إلى حد كبير في ذكر الإسرائيليات بدون أن يتعقب شيئاً من ذلك أو ينبّه على ما فيه رغم استبعاده و غرابته، وقد قرأت فيه قصصاً إسرائيلية نهائية في الغرابة. ويظهر لنا أن الثعلبي كان مولعاً بالأخبار والقصص إلى درجة كبيرة، بدليل أنه ألف كتاباً يشتمل على قصص الأنبياء.

۲. طرح گسترده مباحث فقهی به نحوی که با کتب تفسیری تناسب ندارد.

۳۵۳. /الكشف و البيان عن تفسير القرآن، ج ۴، ص ۹۲.

۳۵۴. همان.

۳۵۵. رعد / ۴۳.

۳۵۶. /الكشف و البيان عن تفسير القرآن، ج ۵، ص ۳۰۲.

۳۵۷. همان، ص ۳۰۳.

۳۵۸. كهف / ۹۴.

۳۵۹. مريم / ۲۷.

۳. یکی دیگر از اشکالاتی که برخی عالمان اهل سنت مانند ذهبی به این تفسیر گرفته‌اند، نقل روایات زیادی از احادیث شیعه است^{۳۶۰}؛ که البته ذکر برخی از این حقایق از نکات مثبت این تفسیر به شمار می‌آید.

الوسیط فی تفسیر القرآن المجید

مؤلف این تفسیر ابو الحسن علی بن احمد واحدی نیشابوری (م ۴۶۸هـ)، از عالمان بزرگ اهل سنت در قرن پنجم است.

واحدی فقه، حدیث، ادب، تفسیر و ... را نزد ثعلبی، مفسر مشهور فرا گرفت. او در کلام، اشعری مذهب و در فقه، شافعی است.

واحدی سه دوره تفسیر نگاشته است: البسیط در ۱۶ مجلد، الوسیط در ۴ مجلد و الوجیز فی تفسیر القرآن در دو مجلد که مهمترین آنها الوسیط است. او ابتدا البسیط و بعد الوجیز را تألیف کرد و پس از این دو، با بهره گرفتن از تجربیات قبلی الوسیط را تألیف کرد که امروزه در چهار مجلد منتشر شده است.

از دیگر آثار وی اسباب النزول است که به ترتیب سوره‌های قرآن تنظیم شده و از جمله مشهورترین و مهم‌ترین آثار علوم قرآنی او به شمار می‌رود.

روش تفسیری واحدی در الوسیط، کاملاً روایی است، اما گاه تفسیر لغوی و ادبی هم دارد. او در مجموع به مسأله نقل روایات و یادآوری اسباب النزول توجه زیادی دارد.

برخی دیگر از تفاسیر قرن پنجم

در قرن پنجم علاوه بر تفاسیر یاد شده، تفسیرهای دیگری نیز با روش‌های مختلف تألیف شد.

الف) روش روایی؛ مهم‌ترین آثاری که در این عصر به روش روایی به نگارش در آمد، عبارت است از:

النکت و العیون

نگارنده این تفسیر أبو الحسن ماوردی (۳۶۴ - ۴۵۰هـ) است. این کتاب در شش جلد، و روش تفسیری آن، روایی است. مؤلف در تفسیر هر بخش آیه، به بیان اقوال مختلف می‌پردازد.

به عنوان نمونه در تفسیر آیه ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ﴾^{۳۶۱} آمده است: وفي المحافظة علیها قولان: أحدهما: ذكرها. والثاني: تعجيلها.

تفسیر القرآن

مؤلف این کتاب منصور بن محمد سمانی (م ۴۸۹هـ) است. روش تفسیری آن، روایی است و گاه به مباحث لغوی نیز می‌پردازد. این اثر در شش جلد با عنوان تفسیر السمانی منتشر شده است.

ب) روش عرفانی؛ از برجسته‌ترین آثار این قرن به روش عرفانی عبارت است از:

۳۶۰. ر.ک: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۴۴.

۳۶۱. بقره / ۲۳۸.

لطائف الاشارات

این تفسیر که به تفسیر قشیری نیز شهرت دارد، تألیف عبدالکریم قشیری نیشابوری (م ۴۶۵هـ) از مشایخ صوفیه خراسان در قرن پنجم است.

همان طور که از نام این تفسیر استفاده می‌شود، قشیری در این تفسیر به لطائف و برداشت‌های عرفانی که صوفیه و عرفا در باره آیه مطرح کرده‌اند، پرداخته است؛ گرچه از مباحث لغوی و مدلول ظاهری لفظ نیز غافل نبوده است. قشیری در این اثر تلاش کرده تا اصول صوفیه را با قرآن منطبق کند و ثابت کند که اصول و فروع صوفیه از قرآن گرفته شده است و از جریان‌های خارجی و فلسفه یونان یا هند متأثر نیست.^{۳۶۲}

تفسیر در قرن ششم هجری

قرن ششم هجری را می‌توان عصر تدوین تفاسیر جامع با روش‌های متنوع، نامید. در این قرن حدود ۹۰ اثر تفسیری تألیف شد که برخی از آن‌ها در نوع خود بی نظیر یا کم نظیر است.

ویژگی‌های تفسیری

۱. کثرت تفاسیر جامع و اجتهادی

رشد علوم به ویژه علوم استدلالی و کلامی در قرن پنجم، زمینه پدید آمدن تفاسیر جامع و اجتهادی همچون: مجمع البیان، الکشاف و روض الجنان را در قرن ششم فراهم کرد.

۲. تنوع روش‌ها و گرایش‌ها

به عنوان نمونه، تفاسیر مجمع البیان و الکشاف با روش اجتهادی و گرایش کلامی، ادبی تدوین شدند. کشف الأسرار گرایش عرفانی دارد. رویکرد تفسیر روض الجنان، کلامی، عرفانی و ادبی است، و فقه القرآن راوندی با رویکرد فقهی تألیف شده است.

۳. تدوین تفاسیر فارسی

از مهم‌ترین این تفاسیر می‌توان به تفسیرهای روض الجنان و کشف الأسرار اشاره کرد.

برجسته‌ترین تفاسیر و مفسران

شیعه

- مجمع البیان لعلوم القرآن؛ تألیف ابوعلی طبرسی (م ۵۴۸هـ)؛

- روض الجنان و روح الجنان؛ تألیف شیخ ابو الفتوح رازی (م احتمالاً ۵۵۴هـ)؛

- فقه القرآن؛ تألیف قطب الدین راوندی (م ۵۷۳هـ)؛

- متشابه القرآن؛ تألیف ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸هـ).

۳۶۲. معرفت، التفسیر و المفسرون فی توبه التفسیر، ج ۲، ص ۵۵۰.

اهل سنت

- الکشاف، تألیف جار الله زمخشری (م ۵۳۸هـ)؛
- کشف الاسرار و عدة الأبرار، تألیف رشید الدین میبدی (م ۵۳۰هـ)؛
- المحرر الوجیز، تألیف ابن عطیة اندلسی (م ۵۴۱هـ).

مجمع البیان

در چاپ‌های موجود، نام این تفسیر غالباً مجمع البیان فی تفسیر القرآن درج شده است؛ اما این نام صحیح نیست. مؤلف در مقدمه نام کتاب را چنین آورده است: «وسمّیته کتاب مجمع البیان لعلوم القرآن».

مؤلف مجمع البیان، ابو علی فضل بن حسن طبرسی از مفسران، متکلمان و فقیهان نامدار شیعه در قرن ششم است. لقب وی امین الدین یا امین الاسلام است. او در سال ۴۶۸ یا ۴۶۹ هجری متولد شد و در سال ۵۴۸ هجری وفات یافت.

در باره زادگاه طبرسی اختلاف نظر وجود دارد که آیا از اهالی طبرستان مازندران است یا طبرس (معرب تفرش) از شهرهای حوالی ساوه و قم.

این عالم فرزانه متجاوز از پنجاه سال در مشهد مقدس اقامت داشت. نهایتاً در سال ۵۲۳ هجری به سبزوار منتقل شد و در همین شهر به سال ۵۴۸ درگذشت. جنازه وی به مشهد مقدس انتقال یافت و در نزدیکی حرم رضوی - در محلی که امروزه به خیابان طبرسی مشهور است - مدفون شد.

در تفسیر سه کتاب مجمع البیان، الکافی الشافعی^{۳۶۳} و جوامع الجامع از اوست. تفسیر مجمع البیان از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام است. شیخ شلتوت مصری مفتی بزرگ اهل سنت، در مقدمه‌ای که بر این تفسیر نگاشته، می‌نویسد: «مجمع البیان در میان کتاب‌های تفسیری بی همتاست؛ این تفسیر با گستردگی، ژرفا و تنوع در مطالب و تقسیم، تبویب و ترتیب، دارای ویژگی و امتیازی است که در میان تفاسیر پیش از آن بی نظیر و در میان آثار پس از آن کم نظیر است».

روش تفسیری مجمع البیان بسیار متأثر از تفسیر التبیان شیخ طوسی است؛ که به پیروی از آن، به شیوه جامع و اجتهادی و با گرایش ادبی، کلامی نگارش یافته است. طبرسی در مقدمه کتاب هفت فن را مطرح کرده است:

۱. تعداد آیات قرآن و شمارش آنها توسط اهل مکه، مدینه، بصره، کوفه و شام و این که صحیح‌ترین عدد از اهل کوفه است که به امام علی (علیه السلام) منسوب است؛
۲. اسامی قاریان معروف بلاد؛
۳. مفهوم تفسیر، تأویل و معنا و شیوه تفسیر صحیح قرآن؛
۴. نام‌های قرآن و معنای آنها و تقسیم‌بندی سوره‌ها؛
۵. اعجاز قرآن و عدم تحریف آن؛
۶. فضیلت قرآن و حاملان آن؛
۷. خواندن قرآن با صوت خوش.

۳۶۳. این کتاب در حال حاضر موجود نیست.

امتیازات مجمع البیان

۱. نظم و ترتیب دقیق مطالب؛ مرحوم طبرسی در مجمع البیان مطالب بسیاری را با نظم کامل بیان می‌کند. از جمله: اشاره به مکی مدنی بودن سوره، تعداد آیات و اختلاف آنها، فضیلت خواندن هر سوره و مباحث مختلفی که ایشان ارائه نموده‌اند، در عناوینی از قبیل: «القراءات»، «الحجّة»، «اللغة»، «الاعراب»، «النزول» و «المعنی» جای می‌گیرد.

۲. نقل نظرات مفسران عامه و اقوال صحابه و تابعان؛

۳. توجه به مباحث تناسب آیات و سوره؛

ترجمه این اثر در سی جلد، توسط جمعی از مترجمان انجام گرفته است.

روض الجنان و روح الجنان

نام کامل این کتاب *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن* است. نام این کتاب در تمام کتب از جمله فهرست شیخ منتجب الدین (شاگرد شیخ ابو الفتوح)، به همین صورت ثبت شده، تنها در معالم العلمای ابن شهر آشوب «روح الجنان و روح الجنان» بیان شده است^{۳۶۴} که قطعاً کلمه «روح» در آغاز آن، محرف «روض» است، چرا که خود ابن شهر آشوب در کتاب دیگرش، مناقب می‌نویسد: «ابو الفتوح روایت روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن را به من اجازه داده است»^{۳۶۵}.

مؤلف تفسیر، ابوالفتوح حسین بن علی رازی نیشابوری (م احتمالاً ۵۵۴ هـ) از متکلمان امامیه در سده ششم است که اجدادش از نیشابور به ری کوچ کرده و در آن شهر ساکن شده بودند. قبر وی امروزه در شهر ری و در جوار مرقد حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) قرار دارد.

روض الجنان کهن‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی به زبان فارسی است. این تفسیر مانند *التبیان* و *مجمع البیان* از تفاسیر جامع و اجتهادی است. شیوه تدوین آن نیز، همانند *التبیان* است و عناوین از هم تفکیک نشده است. ابو الفتوح این کتاب را با گرایش کلامی، ادبی و عرفانی نگاشته است. این اثر در بیست جلد توسط آستان قدس رضوی منتشر شده است.

روش تفسیر آیات

در ابتدای تفسیر شیخ ابو الفتوح، مقدمه‌ای کوتاه در معانی قرآن و اقسام آن و معنای تفسیر، تأویل، استعاذه و ... بیان شده است.

در تفسیر هر سوره، ابتدا به نام سوره، مکی یا مدنی بودن آن، تعداد آیات، کلمات و حروف آن و روایات فضائل سوره پرداخته شده است. سپس آیات سوره به بخش‌هایی تقسیم شده و ترجمه تحت اللفظی آیات بیان گردیده است.

۳۶۴. معالم العلماء، ص ۱۴۱.

۳۶۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۲.

در پی آن، ابو الفتوح به تفسیر و شرح لغوی، صرفی، نحوی، فقهی و کلامی آیات پرداخته و روایات اهل بیت (علیهم السلام) و اقوال صحابه و تابعان را نقل کرده است. وی همچنین اشاره‌های تاریخی، قصص و مباحث ذوقی، ادبی و عرفانی را نیز در خلال بخش‌های تفسیری مطرح کرده است.

منابع تفسیر

شیخ ابو الفتوح در نگارش *روض الجنان* از تفاسیر عربی پیش از خود اعم از شیعه و سنی، مانند *جامع البیان طبری* و *التبیان* شیخ طوسی و ... بهره برده است. اما به سبب قرب زمانی از وجود *مجمع البیان* بی‌خبر بوده است.

محققان *روض الجنان* در مقدمه آن می‌نویسند:

نه تنها از تفسیر کشف/الأسرار - که حدوداً همزمان با *روض الجنان* تألیف یافته - بلکه از هیچ کدام از تفسیرهای فارسی پیش از تفسیر ابو الفتوح، نظیر ترجمه تفسیر طبری، تفسیر سور آبادی، *تاج/التراجم* و ... هم در این کتاب نامی به میان نیامده است. شاید ابو الفتوح با در دست داشتن امهات تفسیرهای عربی، خود را از مراجعه به تفاسیر فارسی بی‌نیاز می‌دیده است.^{۳۶۶}

نمونه‌ای از عبارت‌های تفسیر

شیخ ابو الفتوح در تفسیر سورة مبارک حدید این گونه می‌نگارد:

این سوره مدنی است و بیست و نه آیت است و پانصد و چهل و چهار کلمت است و دو هزار و چهارصد و هفتاد و شش حرف است.

عرباض بن ساریه روایت کرد که: رسول (علیه السلام) هیچ شب بنخفتی تا مسبّحات بنخواندی و گفתי در این سورتها آیتی است که فاضلتر است از هزار آیت. گفتند: مسبّحات کدام است؟ گفت: سورة الحديد و الحشر و الصف و الجمعة و التغابن.^{۳۶۷}

سایر تفاسیر شیعه

برخی از دیگر تفاسیر مهم شیعه در قرن ششم را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

فقه القرآن في شرح آیات الأحكام

مؤلف این تفسیر قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ هـ) و موضوع آن، جمع‌آوری آیات مربوط به مباحث فقهی بر اساس ابواب فقهی - از طهارت تا دیات - است.

متشابه القرآن و مختلفه

این تفسیر توسط محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ هـ) نگارش یافته و موضوع آن، تفسیر آیات متشابه و نیازمند به توضیح قرآن است که به صورت موضوعی مطرح شده است.

۳۶۶. مقدمه آقای دکتر یاحقی و ناصح.

۳۶۷. *روض الجنان*، ج ۱۹، ص ۱.

مباحث آغازین جلد نخست این کتاب به صورت زیر است:

۱. توحید و صفات الهی و بحث‌های اصول دین؛
۲. خلقت آسمان و زمین و دیگر موجودات؛
۳. سعادت و شقاوت و قضا و قدر؛
۴. نبوت و قصص انبیاء (علیهم السلام) و ...

چکیده

- ✓ از مهم‌ترین تفاسیر اهل سنت در قرن پنجم عبارت است از: *الکشف و البیان* (ثعلبی) و *الوسیط فی تفسیر القرآن المجید* (واحدی نیشابوری).
- ✓ تفسیر قرآن به شیوه روایی، پرداختن به مباحث علوم قرآنی در مقدمه، پرداختن به مباحث نحوی و لغوی، بیان مباحث فقهی به دنبال آیات الاحکام و بیان روایات فضائل اهل بیت (علیهم السلام) از جمله ویژگی‌ها و امتیازات تفسیر ثعلبی است.
- ✓ نقل گسترده روایات اسرائیلی بدون بررسی اعتبار آنها و طرح بیش از حد مباحث فقهی (به گونه‌ای که با کتب تفسیری تناسب ندارد)، از جمله اشکالات *الکشف و البیان* است.
- ✓ ابو الحسن علی بن احمد واحدی نیشابوری مؤلف *الوسیط فی تفسیر القرآن المجید* است. از مهم‌ترین آثار واحدی در علوم قرآنی، کتاب *أسباب النزول* است.
- ✓ واحدی صاحب سه دوره تفسیر است: *البسيط، الوسيط و الوجیز فی تفسیر القرآن*. مهم‌ترین این تفاسیر *الوسیط* است، که به شیوه روایی نگاشته شده است.
- ✓ *النکت و العیون* (ماوردی)، *تفسیر القرآن* (سمعانی) و *لطائف الإشارات* (قشیری نیشابوری) از دیگر تفاسیر مهم اهل سنت در قرن پنجم هستند.
- ✓ مهم‌ترین ویژگی‌های تفسیری قرن ششم هجری عبارت است از: ۱. کثرت تفاسیر جامع و اجتهادی ۲. تنوع روش‌ها و گرایش‌های تفسیری ۳. تدوین تفاسیر فارسی.
- ✓ *مجمع البیان* (طبرسی)، *روض الجنان و روح الجنان* (شیخ ابو الفتوح رازی)، *فقه القرآن* (قطب راوندی) و *متشابه القرآن* (ابن شهر آشوب) از برجسته‌ترین تفاسیر شیعه در قرن ششم هستند.
- ✓ *الکشاف* (زمخشری)، *معالم التنزیل* (فراء بغوی)، *کشف الاسرار و عدة الأبرار* (میبدی) و *المحرر الوجیز* (ابن عطیه اندلسی) از برجسته‌ترین تفاسیر اهل سنت در قرن ششم هستند.
- ✓ أبو علی فضل بن حسن طبرسی ملقب به امین الاسلام مؤلف *مجمع البیان لعلوم القرآن* از مفسران، متکلمان و فقیهان نامدار شیعه در قرن ششم است.
- ✓ طبرسی در تفسیر، صاحب سه کتاب *مجمع البیان، الکافی الشافی و جوامع الجامع* است. روش تفسیری وی در *مجمع البیان* متأثر از *التبیان* شیخ طوسی است؛ که به پیروی از آن، به شیوه جامع و اجتهادی و با گرایش ادبی، کلامی نگاشته است.

- ✓ نظم و ترتیب دقیق مطالب (در بیان عناوینی همچون: «القراءات»، «الحجّة»، «اللغة»، «الإعراب»، «النزول» و «المعنى»)، نقل نظرات مفسران اهل سنت و اقوال صحابه و تابعان و توجه به مباحث تناسب آیات و سور از جمله امتیازات کم نظیر مجمع/البیان است.
- ✓ ابوالفتوح حسین بن علی رازی نیشابوری مؤلف کتاب روض الجنان و روح الجنان في تفسیر القرآن است.
- ✓ روض الجنان کهن‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی به زبان فارسی است. این تفسیر مانند التبیان و مجمع البیان از تفاسیر جامع و اجتهادی است. این اثر با گرایش کلامی، ادبی و عرفانی نگاشته است.

جلسه چهاردهم

تفسیر در قرن‌های ششم تا نهم هجری

اهداف درس.....	۱۳۸
مروری بر مباحث پیشین.....	۱۳۸
تفاسیر اهل سنت در قرن ششم.....	۱۳۸
الکشاف.....	۱۳۸
ویژگی‌ها و امتیازات.....	۱۳۹
کشف الأسرار و عُدَّة الأبرار.....	۱۴۰
روش تفسیری.....	۱۴۱
میبدی و ولایت اهل بیت (علیهم السلام).....	۱۴۱
منابع تفسیر.....	۱۴۱
اشکالات.....	۱۴۱
تفسیر در قرن‌های هفتم تا نهم هجری.....	۱۴۲
ویژگی‌های فرهنگی تفسیری.....	۱۴۲
برجسته‌ترین تفاسیر و مفسران.....	۱۴۲
شیعه.....	۱۴۲
اهل سنت.....	۱۴۲
التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب).....	۱۴۳
جایگاه و اعتبار.....	۱۴۳
مهم‌ترین ویژگی‌ها.....	۱۴۴
فخر رازی و ولایت اهل بیت (علیهم السلام).....	۱۴۴
چکیده.....	۱۴۷

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ برجسته‌ترین تفاسیر و مفسران اهل سنت در قرن ششم هجری؛
- ✓ برجسته‌ترین تفاسیر و مفسران قرن‌های هفتم تا نهم هجری و ویژگی‌های تفسیری این قرون.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته، ابتدا با مهم‌ترین تفاسیر اهل سنت در قرن پنجم هجری همچون *الکشف و البیان* ثعلبی و *الوسیط* نیشابوری و ویژگی‌های هریک آشنا شدیم. در ادامه ضمن بیان ویژگی‌های تفسیری قرن ششم هجری، به برجسته‌ترین تفاسیر این قرن و مؤلفان آن‌ها اشاره کردیم و دو اثر از مهم‌ترین تفسیرهای شیعی این دوره یعنی *مجمع البیان* و *روض الجنان* را معرفی کردیم.

در این جلسه، تفاسیر مهم قرن ششم را در حوزه اهل سنت پی می‌گیریم. سپس به قرن‌های هفتم تا نهم - که دوره رکود تفسیر در شیعه است - پرداخته و با بیان ویژگی‌های فرهنگی و تفسیری این سه قرن و دلایل کم‌رنگ شدن فعالیت‌های تفسیری شیعی، به مهم‌ترین آثار تفسیری آن که عمدتاً متعلق به اهل سنت است، اشاره خواهیم کرد.

تفاسیر اهل سنت در قرن ششم

اندوهی برای این قرن نزدیک به هفتاد تفسیر بیان کرده است. برخی از مهم‌ترین تفاسیر این دوره در حوزه اهل سنت را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

- *معالم التنزیل*، تألیف فرّاء بغوی؛
- *زاد المسیر*، تألیف عبد الرحمن جوزی؛
- *جامعة التفاسیر*، تألیف راغب اصفهانی؛
- *الکشاف*، تألیف جار الله زمخشری؛
- *کشف الأسرار و عده الأبرار*، تألیف رشید الدین میبدی.

الکشاف

نام کامل این کتاب *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل* است. این تفسیر اثر ابو القاسم محمود بن عمر زمخشری مشهور به «جار الله»، از بزرگان مذهب حنفی و معتزلی است. زمخشری در سال ۴۶۷ هجری در روستای زمخشر (یکی از روستاهای خوارزم) متولد شد و در سال ۵۳۸ هجری در جرجانیه خوارزم وفات یافت. وی در سال ۵۰۲ هجری به مکه رفت و مدتی از عمر خود را در مکه مجاور بود و به همین علت به «جار الله» شهرت یافت.

زمخشری از عالمان برجسته معتزلی مذهب است؛ و *الکشاف خلاصه‌ای دقیق* از مهم‌ترین تفاسیر معتزلیان و تنها تفسیر کامل از تفاسیر معتزله است که به دست ما رسیده است. وی این کتاب را در اواخر عمر در مکه تدوین کرد.

وی آثار علمی دیگری نیز دارد که هر کدام نشان دهنده گستره علمی او در این زمینه هستند. از مهم‌ترین این آثار می‌توان به: *الفائق فی غریب الحدیث و أساس البلاغة* در علم لغت اشاره نمود. از ویژگی‌های زمخشری، تسلط مثال زدنی بر علوم معانی، بیان و فنون مختلف علم بلاغت است. ذهبی در این باره می‌نویسد:

وأما قيمة هذا التفسير فهو - بصرف النظر عما فيه من الاعتزال - تفسير لم يسبق مؤلفه إليه، لما أبان فيه من وجوه الإعجاز في غير ما آية من القرآن، ولما ظهر فيه من جمال النظم القرآني وبلاغته، وليس كالزمخشرى من يستطيع أن يكشف لنا عن جمال القرآن وسحر بلاغته، لما برع فيه من المعرفة بكثير من العلوم. لا سيما ما برز فيه من الإلمام بلغة العرب. والمعرفة بأشعارهم. وما امتاز به من الإحاطة بعلوم البلاغة، والبيان والإعراب، والأدب.

زمخشری اعتقاد داشت اگر کسی به علم معانی و بیان آگاه نباشد، نباید وارد حوزه تفسیر شود؛ هر چند که در فقه، کلام، نحو و لغت بر تمام دانشمندان زمان خود برتری داشته باشد.

او تفسیر *کشاف* را با رویکرد ادبی، بیانی و کلامی نگاشت، و در آن به خوبی به تبیین مباحث اعجاز بیانی قرآن پرداخت.

به علاوه مطالب این کتاب، بر پایه اندیشه‌های معتزلی تدوین یافته و مؤلف سعی کرده آیات را متناسب با آراء این مکتب تفسیر نماید. به عنوان نمونه آیه مبارک ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾^{۳۶۸} را به گونه‌ای تفسیر کرده که با دیدگاه نفی رؤیت خداوند سازگار باشد.

مرحوم طبرسی که هم عصر زمخشری بود، با دیدن تفسیر *الکشاف*، اسلوب آن را پسندید و آن را در کتابی به نام *الکافی الشافی خلاصه* نمود. وی بعدها تصمیم گرفت با افزودن نظرات شیعی، کتاب میانه‌ای را تدوین کند. از این رو تفسیر *جوامع الجامع* را بر مبنای *الکشاف* و با دیدگاه‌های شیعی تألیف نمود. همچنین عالمان بسیار دیگری مانند بیضاوی و فخر رازی، در تفاسیرشان متأثر از تفسیر زمخشری بودند.

ویژگی‌ها و امتیازات

۱. خالی بودن از اضافات تفسیری؛
۲. تا حد زیادی سالم بودن از قصص اسرائیلی؛ البته در مواردی زمخشری به اسرائیلیات اشاره کرده، اما سعی کرده تا ضمن بیان ضعف این قصص، آن‌ها را تصحیح کند.
۳. عنایت خاص به مباحث معانی و بیان بر اساس لغت اصیل عرب؛
۴. طرح مباحث اعجاز ادبی قرآن در قالبی زیبا؛
۵. طرح مسائل به صورت پرسش و پاسخ (إن قلت ... قلت ...).

۶. نقل برخی از روایات فضائل اهل بیت (علیهم السلام).

از جمله این روایات می‌توان به روایاتی که زمخشری در تفسیر آیه مباحله^{۳۶۹} و آیه اطعام^{۳۷۰} آورده است، اشاره کرد. نمونه دیگر روایتی است که به دنبال آیه ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^{۳۷۱} (آیه مودت) نقل کرده است:

روی آنها لما نزلت قيل: يا رسول الله، من قرابتك هؤلاء الذين وجبت علينا مودتهم؟ قال: «على وفاطمة وابناهم» ويدل عليه ما روى عن علي رضي الله عنه: شكوت إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حسد الناس لي. فقال «أما ترضى أن تكون رابع أربعة: أول من يدخل الجنة أنا وأنت والحسن والحسين، ... قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من مات على حب آل محمد مات شهيداً، ألا و من مات على حب آل محمد مات مغفوراً له، ألا و من مات على حب آل محمد مات تائباً ...»^{۳۷۲}.

کشف الأسرار و عده الأبرار

مؤلف این تفسیر، ابو الفضل رشید الدین احمد بن ابی سعد میبیدی (متوفای پس از ۵۲۰ هـ) از اهالی میبید یزد است.

میبیدی در زمره عرفا و اهل باطن است که در فقه، شافعی و در کلام، اشعری مذهب بوده است. او در مباحث کلامی از جمله جبر و اختیار، کلام الهی و صفات خبریه^{۳۷۳}، رویکردی سلفی دارد و به تقویت دیدگاه اهل حدیث می‌پردازد.

تفسیر کشف الأسرار بر پایه نگاشته‌ای از خواجه عبد الله انصاری هروی (م ۴۸۰ هـ) - به نام تفسیر الهروی - تألیف شده است. این تفسیر (تفسیر الهروی) اکنون در دست نیست ولی چهل سال پس از وفات خواجه عبد الله، در دست میبیدی بوده است. میبیدی آن را شرح و بسط داده و سعی کرده تا حقایق تفسیری و لطایف عرفانی را در آن به هم پیوند دهد.

میبیدی در بیان انگیزه خود از تدوین این کتاب، می‌نویسد:

«کتاب فرید عصر و وحید دهر، شیخ الاسلام ابو اسماعیل عبد الله بن محمد بن علی انصاری را در تفسیر قرآن و کشف معانی آن خواندم که در لفظ و معنی و تحقیق و زیبایی به حد اعجاز رسیده بود ولی چون در نهایت ایجاز و کوتاهی بود مقصود آموزندگان و رهروان از آن برآورده نمی‌شد، بنابر آن به شرح و تفصیل آن پرداختم»^{۳۷۴}.

۳۶۹. ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾؛ آل عمران / ۶۱.

۳۷۰. ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾؛ انسان / ۸.

۳۷۱. شوری / ۲۳.

۳۷۲. الکشاف، ج ۴، ص ۲۲۰.

۳۷۳. صفات خبریه صفاتی هستند که در آیات و اخبار آمده است و عقل به خودی خود این صفات را برای خدا اثبات نمی‌کند، مانند داشتن دست و صورت برای خدا. در باره این گونه صفات میان متکلمان اختلاف نظر وجود دارد.

۳۷۴. ر.ک: مقدمه کشف الأسرار.

کشف/السرار میبیدی از ممتازترین تفاسیر عرفانی به زبان فارسی است. متن این تفسیر از نظر نثر فارسی نیز، ارزش ادبی دارد.

روش تفسیری

میبیدی تفسیر آیات را در سه نوبت (مرحله) مطرح می‌کند.

نوبت نخست: ترجمه تفسیری و معنای ظاهری آیه؛

میبیدی تلاش کرده است با کنار گذاشتن روش ترجمه تحت اللفظی، ترجمه روانی از آیات قرآن ارائه کند، از این رو ترجمه او نیز از ترجمه‌های ارزشمند فارسی به شمار می‌رود.

نوبت دوم: این مرحله که از دو مرحله دیگر حجم بیشتری داشته و بخش اصلی تفسیر را تشکیل می‌دهد، همانند تفاسیر دیگر است و به بیان وجوه معانی آیات می‌پردازد.

این نوبت شامل مطالب مختلفی از جمله: مکی و مدنی، تعداد آیات، ثواب خواندن سوره، بحث قرائات، اسباب نزول، بیان احکام، ناسخ و منسوخ و ... می‌شود.

نوبت سوم: بیان رمزا و اشارات و نکات لطیف عرفانی

در این مرحله، تفسیر بیشتر رنگ عرفانی به خود می‌گیرد و از دیگر تفاسیر معمولی متمایز می‌شود. میبیدی در این قسمت، بیشتر از تفسیر خواجه عبد الله بهره برده است.

میبیدی و ولایت اهل بیت (علیهم السلام)

در مورد رویکرد میبیدی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) باید گفت: او نیز چون برخی دیگر از عارفان سنی مذهب - مانند ابن عربی - مقام ایشان را ارج می‌نهد و با احترام از آنها یاد می‌کند. او در جایگاه‌های مختلفی در تفسیر، روایات فضائل اهل بیت (علیهم السلام) را نقل کرده و نسبت به آنها اظهار محبت و دوستی می‌کند. نمونه بارز این مطلب را می‌توان در تفسیر آیه مودت^{۳۷۵} مشاهده نمود.

منابع تفسیر

میبیدی در تفسیر یک آیه، گاه از آیات دیگر بهره می‌گیرد و آنها را به عنوان گواه بر مفهوم مورد نظر خود می‌آورد. او همچنین از روایات در تفسیر آیه استفاده می‌کند و معمولاً به اقوال صحابه و تابعان تکیه دارد.

از دیگر منابعی که وی در تدوین کشف/السرار از آن بهره برده، می‌توان به تفاسیر عرفانی و دیدگاه‌های عرفایی همچون ابو عبد الله سهل تستری، ذوالنون مصری، بایزید بسطامی و ... اشاره کرد.

اشکالات

یکی از اشکالات کشف/السرار نقل اسرائیلیات و قصص ساختگی است. میبیدی بدون این که به بررسی و نقد سندی یا متنی بپردازد، برخی اخبار ضعیف را که حتی با عقل و نقل قطعی تناقض دارند، از عالمان اهل کتاب مانند کعب الاحبار یا وهب بن منبه نقل کرده است. از جمله این اسرائیلیات می‌توان به داستان هاروت و ماروت که با عصمت فرشتگان ناسازگار است، اشاره کرد.

۳۷۵. ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛ شوری / ۲۳.

تفسیر در قرن‌های هفتم تا نهم هجری

قرن‌های هفتم تا نهم از نظر تحولات علمی فرهنگی و ویژگی‌های تفسیری نزدیک و مرتبط به هم هستند. از این رو این سه قرن را با همدیگر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ویژگی‌های فرهنگی تفسیری

۱. تداوم تحلیل و اجتهاد در تفسیر؛ در این دوره تدوین تفاسیر اجتهادی ادامه پیدا کرد؛ مانند: تفسیر الکبیر فخر رازی، الجامع لأحكام القرآن قرطبی و تفسیر بیضاوی.
۲. تداوم در تنوع رویکردهای تفسیری؛ نگارش تفسیر با رویکردهای مختلف نیز در این سه قرن ادامه پیدا کرد. به عنوان نمونه، تفسیر فخر رازی با گرایش کلامی، تفسیر قرطبی با رویکرد ادبی و فقهی، تفسیر بیضاوی با روش اجتهادی و البحر/المحیط با رویکرد ادبی و بیانی نگارش یافتند.
۳. کاهش نگارش تفاسیر شیعی؛ تألیف و نگارش تفاسیر شیعه در این سه قرن کاهش پیدا کرد؛ به طوری که می‌توان این دوره را عصر افول تفسیر در شیعه دانست. از مهم‌ترین دلایل این امر، اوضاع نابسامان سیاسی در کشورهای اسلامی است. در این زمان حمله ویرانگر مغول‌ها به سرزمین‌های اسلامی، موجب کمرنگ شدن فعالیت‌های علمی گردید. هر چند در همین عصر کتب فقهی ارزنده‌ای از سوی عالمان شیعه تدوین شد؛ اما متأسفانه به مباحث تفسیری توجه لازم صورت نگرفت.

برجسته‌ترین تفاسیر و مفسران

شیعه

با وجود افول تدوین تفسیرهای شیعی در این سه قرن، جا دارد به چند اثر تفسیری عالمان شیعه به اجمال اشاره کنیم:

- نهج‌البیان عن کشف معانی القرآن، تألیف محمد شبیبانی، به شیوه روایی؛
- البلبابل القلاقل، تألیف أبو المکارم حسنی واعظ، به زبان فارسی، به شیوه روایی با گرایش کلامی؛
- البحر/الأعظم، تألیف سید حیدر آملی (متوفای پس از ۷۹۴ هـ)، تفسیر موضوعی با گرایش عرفانی؛
- جلاء الأذهان و جلاء الأحزان (تفسیر گانز)، تألیف أبو المحاسن حسین جرجانی (متوفای پس از ۷۲۲ هـ)، به روش اجتهادی با گرایش کلامی - ادبی، با تکیه بر اخبار و فضایل اهل بیت (علیهم السلام).

اهل سنت

از جمله تفاسیر مهم تدوین شده توسط مفسران اهل سنت در این دوره، می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد:

- مفاتیح الغیب، تألیف فخر رازی (م ۶۰۶ هـ)؛
- الجامع لأحكام القرآن، تألیف قرطبی (م ۶۷۱ هـ)، به روش اجتهادی با گرایش ادبی و فقهی؛
- أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تألیف بیضاوی (م ۶۸۵ هـ)، به روش اجتهادی با گرایش ادبی و بیانی؛
- البحر/المحیط، تألیف أبو حیان (م ۷۴۵ هـ)، به روش اجتهادی و جامع با گرایش ادبی و بیانی؛

- تفسیر القرآن العظیم، تألیف ابن کثیر (م ۷۷۴ هـ)، به شیوه روایی؛
- الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تألیف ثعالبی (م ۸۷۵ هـ)، به شیوه روایی.

التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)

مؤلف این تفسیر ابو عبد الله محمد بن عمر رازی (م ۶۰۶ هـ) ملقب به فخر رازی است. به او القاب دیگری نیز چون فخر الدین و ابن خطیب نسبت داده شده است.

فخر رازی در فقه، شافعی و در عقاید، اشعری مذهب است. او در علوم بسیاری شهرت داشت و بر دو علم فلسفه و کلام مسلط بود. چنان که او را متکلمی توانا و پیشوای در کلام و تفسیر نامیده‌اند.

وی دارای صد و پنجاه کتاب و رساله به زبان فارسی و عربی است که مهم‌ترین آنها التفسیر الکبیر در ۳۲ جزء است. این تفسیر از برجسته‌ترین تفاسیر قرن هفتم به شمار می‌رود.

روش مؤلف در تفسیر، اجتهادی است؛ او به آیات، روایات، دلایل لغوی و ادبی می‌پردازد و ضمن بیان دیدگاه‌های مختلف، آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. به علاوه وی موضوعات کلامی و فلسفی را نیز فراوان مطرح می‌کند و به مباحث عقلی توجه و اهتمام خاصی دارد؛ تا جایی که برخی تفسیر کبیر را در زمره تفاسیر عقلی برشمرده‌اند.

شیوه عملی فخر رازی به گونه‌ای است که تا حد ممکن مقاصد خود را به صورت مسئله، مسئله مطرح می‌کند و سپس به آن جواب می‌دهد. او گاه خود بر مطلبی اشکال می‌کند و جواب خویش را می‌دهد و دوباره بر جواب نیز اشکال می‌گیرد. فخر رازی همچنین در وارد کردن شبهه بسیار مشهور است؛ از همین رو برخی او را «امام المشککین» نامیده‌اند.

در مورد تدوین التفسیر الکبیر، برخی همچون ابن خلکان، حاجی خلیفه، ابن حجر عسقلانی و ذهبی معتقدند که فخر رازی خود، تفسیرش را کامل نکرد و شاگردان او از جمله شمس الدین خویی یا ابن ابی الحزم مصری آن را به پایان بردند. برخی نیز گفته‌اند که فخر رازی تا سوره انبیاء تفسیر را نوشته است؛ و ادامه آن را شخص دیگری نگاشته است. در مقابل، برخی دیگر از محققان معاصر از جمله آیت الله معرفت یا دکتر محسن عبد الحمید معتقدند تمام تفسیر توسط خود فخر رازی نگاشته شده است. ارجاعات صحیح به مطالب قبلی و بعدی و همچنین هماهنگی قلم و شیوه بیان از جمله دلایلی است که صحت این ادعا را ثابت می‌کند.

جایگاه و اعتبار

عالمان و اندیشمندان در باره ارزش و اعتبار تفسیر فخر رازی با یکدیگر اختلاف نظر دارند، برخی آن را تأیید و برخی رد می‌کنند. مخالفان تفسیر کبیر معمولاً از مخالفان فلسفه و کلام هستند. ابن تیمیه (م ۷۲۸ هـ) در باره این کتاب می‌گوید: «در این تفسیر همه چیز هست، مگر تفسیر». در مقابل صلاح الدین صفدی نیز می‌نویسد: «فیه کلّ الشیء حتی التفسیر». در آن همه چیز هست و تفسیر هم هست.

مهم‌ترین دلایلی را که موجب مخالفت برخی با این تفسیر شده است، می‌توان در چند مورد بیان نمود:

- استفاده بیش از حد از مباحث فلسفی و کلامی؛

- تفصیل زیاد و طولانی کردن مطالب؛

فخر رازی در تفسیر خود مطالب گسترده را صحیح یا ناصحیح، مرتبط با تفسیر یا غیر مرتبط، در هم آمیخته و بیان کرده است. به طوری که تنها، تفسیر سورة فاتحه یک جزء از کتاب را در بر می‌گیرد. او خود نیز در مقدمه تصریح می‌کند که به دنبال طولانی کردن بحث بوده است؛ حق باشد یا باطل. اما هر چه رو به آخر تفسیر می‌رویم، تفصیل مطالب کاهش می‌یابد.

– دفاع از عقاید اشعری

فخر رازی در *مفاتیح الغیب*، فراوان از جبر اشعری دفاع کرده است. او حتی برخی از مطالب غیر عقلانی مانند «تکلیف به محال» را نیز جایز می‌داند. با این وجود گاه عقاید معتزله را نیز می‌پذیرد.

مهم‌ترین ویژگی‌ها

۱. نقل اقوال، نقد و تشکیک در آن‌ها؛
۲. بیان دیدگاه‌های حکما، فیلسوفان و متکلمان؛
۳. بررسی قرائت‌های مختلف و بیان اعراب آیات و حجّت آن‌ها؛
۴. نقل احادیث و اقوال مختلف، با وجود گسترده‌تر بودن استدلال‌ها و مباحث عقلی؛
۵. استشهاد به شعر عرب در مباحث لغوی، ادبی، بلاغی و حتی اخلاقی؛
۶. نقل روایات اسباب نزول از صحابه و تابعان؛
۷. بیان ارتباط منطقی هر آیه با آیات قبل و بعد آن.

فخر رازی و ولایت اهل بیت (علیهم السلام)

فخر رازی نیز چون بسیاری از دیگر مفسران اهل سنت جایگاه والای ائمه (علیهم السلام) را گرامی داشته و با احترام از ایشان یاد می‌کند. او حتی در بیان فضایل اهل بیت (علیهم السلام)، گوی سبقت را از دیگران ربوده است.

نگارنده تفسیر کبیر، یکی از شأن نزول‌های آیه شریف *﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾*^{۳۷۶} را در شأن امام علی (علیه السلام) و در شب «لیلة المبيت» دانسته است. او همچنین در تفسیر آیه شریف *﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾*^{۳۷۷} بیان می‌کند که خداوند به پیامبر (صلی الله علیه وآله) نسلی پر برکت عطا کرده است که تا آخر الزمان باقی است؛ بسیاری از اهل بیت (علیهم السلام) کشته شدند، با این حال عالم از اهل و ذریه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پر شده است؛ اما از بنی امیه احدی که در دنیا به آنها اعتنا شود، باقی نمانده است.

فخر رازی در تفسیر آیات سورة انسان، روایات مربوط به اطعام اهل بیت (علیهم السلام) به مسکین و یتیم و اسیر را می‌آورد و در تفسیر آیه مباهله، نزول آیه در شأن اهل بیت (علیهم السلام) را پذیرفته و امام علی (علیه السلام) را مصداق نفس پیامبر (صلی الله علیه وآله) معرفی می‌کند. او همچنین آخرین شأن نزول

۳۷۶. بقره/ ۲۰۷.

۳۷۷. کوثر/ ۳.

آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾^{۳۷۸} را در بارهٔ اعلام برتری و فضیلت امام علی (علیه السلام) دانسته و بیان می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) دست آن حضرت را گرفت و فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه».

أنوار التنزيل و أسرار التأويل

مؤلف این کتاب عبد الله بن عمر بیضاوی شیرازی (متوفای ۶۸۵ هـ) معروف به قاضی بیضاوی است. وی از معاصران علامه حلی و خواجه نصیر الدین طوسی است که در فقه، شافعی و در کلام اشعری مذهب است.

تفسیر بیضاوی از متون تفسیری کم حجم و پر فایدهٔ اهل سنت است. ویژگی‌های ممتاز این تفسیر توجه بسیاری از عالمان را در طول تاریخ به خود جلب کرده است؛ به طوری که نزدیک به ۸۳ شرح و حاشیه بر این کتاب نوشته شده است. حتی در میان شیعیان نیز تفاسیری چون *کنز الدقائق* و *الصادق متأثر* از تفسیر بیضاوی نگاشته شده‌اند.

منابع تفسیر

مهم‌ترین منبعی که بیضاوی در تفسیر خود از آن استفاده کرده است، *الکشاف* است؛ چنان که مرحوم آیت الله معرفت *أنوار التنزيل* را اساساً خلاصهٔ *الکشاف* معرفی کرده‌اند. وی همچنین از تفاسیر دیگری همچون تفسیر کبیر فخر رازی و تفسیر راغب اصفهانی در کتاب خود بهره برده است.

روش تفسیر

تفسیر بیضاوی در واقع برگرفته از تفسیر *الکشاف* زمخشری است. بیضاوی با حذف زوائد و مطالب سقیم از این تفسیر به گونه‌ای آن را گزیده کرده است. او همچنین با توجه به نگاه اشعری خود، عقاید معتزلی زمخشری را از تفسیر خود جدا کرده است.

بیضاوی در تفسیر سوره‌ها، ابتدا به نام سوره و شأن نزول آن پرداخته و در ادامه با بیان نکات ادبی و اعراب و معانی آیه، جنبه‌های مختلف تفسیری آن را به صورت خلاصه بیان می‌کند. بیضاوی همچنین اخبار و روایات را در تفسیر خود نقل کرده است به طوری که به این تفسیر رنگ و بوی روایی داده است، اما با این حال سعی کرده است که کتاب خود را از وجود روایات اسرائیلی پیراسته کند.

ویژگی‌ها و امتیازات

از مهم‌ترین ویژگی‌های *أنوار التنزيل* بیضاوی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

طرح مباحث تفسیری با شیوه‌ای جدید و به صورت گزیده؛

۱. پرداختن به اقوال و آراء صحابه و تابعان؛

۲. توجه به قرائت‌های مختلف آیات؛

۳. بیان مباحث نحوی و ادبی در آیات؛

۴. پرداختن به تفسیر آیات الاحکام و موضوعات فقهی.

تفسیر القرآن العظیم

از دیگر تفاسیر مهم این دوره که در قرن هشتم هجری به رشته تحریر در آمده تفسیر القرآن العظیم معروف به تفسیر ابن کثیر است.

نگارنده این تفسیر عماد الدین أبو الفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی معروف به ابن کثیر (متوفای ۷۷۴ هـ) از محدثان و مورخان معروف قرن هشتم است.

او همچون طبری در تاریخ و تفسیر پرآوازه است. کتاب البدایة و النهایة در تاریخ، و تفسیر القرآن العظیم از مشهورترین آثار اوست. وی در فقه، شافعی و در کلام، اشعری است. او اگرچه در بسیاری از اندیشه‌های خود از استادش ابن تیمیه پیروی کرده، اما در تفسیر تا حدودی متعادل است و مانند شیوه رایج اهل سنت به تفسیر آیات پرداخته است. البته بخش عمده‌ای از مقدمه تفسیر ابن کثیر عیناً از عبارات ابن تیمیه در اصول التفسیر گرفته شده است.

ابن کثیر در پایان عمر نابینا شد؛ مزار او در مقبره صوفیه در کنار قبر ابن تیمیه قرار دارد.

روش تفسیر

تفسیر ابن کثیر از مشهورترین تفاسیر اثری اهل سنت است که پس از تفسیر طبری از جایگاه ممتازی برخوردار است. ابن کثیر برخلاف تفاسیر روایی محض - همچون الدر المنثور - صرفاً به ذکر روایات مربوط به آیه بسنده نکرده است؛ بلکه با آگاهی‌هایی که از علم رجال و نقد حدیث داشته به نقد و بررسی روایات، تصحیح، تضعیف و ترجیح آنها نیز پرداخته است.

وی انگیزه خود در تدوین این تفسیر را ضرورت تبیین معارف قرآن با تأکید به روش تفسیر قرآن به قرآن و استفاده از احادیث و دقت در انتخاب منقولات بیان کرده است.

ابن کثیر بهترین روش تفسیر را تفسیر قرآن به قرآن می‌داند و معتقد است اگر با این شیوه تفسیر آیه روشن نشد، برای تبیین آیه به سنت که شارح آن است مراجعه، و در مرحله بعد به اقوال صحابه که از قرائن و چگونگی نزول آیات آگاهند توجه می‌شود. وی اقوال تابعان را در صورتی حجت می‌داند که مخالف نداشته باشد.

وی در تبیین واژه‌ها به لغت عرب و اشعار شاعران نیز استناد کرده است.

ویژگی‌ها و امتیازات

از مهم‌ترین ویژگی‌های تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. توجه به تفسیر قرآن به قرآن (آیه به آیه)؛

۲. تفسیر روایی آیات همراه با نقد و ارزیابی احادیث و اخبار؛

۳. معرفی و نقد روایات اسرائیلی و تلاش برای پیراستن تفسیر از اسرائیلیات.^{۳۷۹}

کتاب تفسیر القرآن العظیم امروزه در ۴ جلد چاپ شده و مورد استقبال عالمان شیعه و سنی قرار گرفته است.

۳۷۹. بخش عمده مطالب این بحث از کتاب التفسیر و المفسرون فی توبه القشیب، ج ۲، ص ۳۳۹ - ۳۴۲ اقتباس شده است.

چکیده

- ✓ *معالم التنزیل* (فراء بغوی)، *زاد المسیر* (ابن جوزی)، *جامعة التفاسیر* (راغب اصفهانی)، *الکشاف* (زمخشری) و *کشف الأسرار* (میبدی) برخی از مهم‌ترین تفاسیر اهل سنت در قرن ششم هستند.
- ✓ *الکشاف*، تألیف جار الله زمخشری، مهم‌ترین تفسیر موجود از معتزله است. این کتاب با رویکرد بلاغی و کلامی نگاشته شده و به تبیین مباحث اعجاز بیانی قرآن پرداخته است.
- ✓ طبرسی با دیدن تفسیر کشاف، اسلوب آن را پسندید و آن را در کتابی به نام *الکافی الشافی* خلاصه نمود سپس با افزودن نظرات شیعی بر آن، *جوامع الجامع* را تدوین کرد.
- ✓ خالی بودن از اضافات تفسیری، سلامت نسبی از قصص اسرائیلی، طرح مباحث اعجاز ادبی قرآن در قالبی زیبا، طرح مسائل به صورت پرسش و پاسخ و نقل روایات فضائل اهل بیت (علیهم السلام) از مهم‌ترین ویژگی‌های تفسیر کشاف به شمار می‌رود.
- ✓ *کشف الأسرار و عدة الأبرار* تألیف رشید الدین میبدی - از عرفای اشعری مذهب - از ممتازترین تفاسیر عرفانی به زبان فارسی است. این کتاب در شرح و بسط تفسیر هروی از خواجه عبد الله انصاری نگاشته شده است.
- ✓ میبدی تفسیر هر آیه را در سه نوبت (مرحله) بیان کرده است؛ مرحله نخست: معنای ظاهری آیه، مرحله دوم: سایر مطالب تفسیری و مرحله سوم: نکات لطیف و عرفانی.
- ✓ از مهم‌ترین اشکالات *کشف الأسرار* نقل اسرائیلیات بدون نقد و بررسی سندی یا متنی است.
- ✓ قرن‌های هفتم، هشتم و نهم هجری از نظر ویژگی‌های فرهنگی و تفسیری نزدیک به هم بودند. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارت است از: تداوم تحلیل و اجتهاد در تفسیر، تداوم در تنوع رویکرد و کاهش تفاسیر شیعی.
- ✓ *مفاتیح الغیب* (فخر رازی)، *الجامع لأحكام القرآن* (قرطبی)، *أنوار التنزیل* (بیضاوی)، *البحر المحیط* (أبو حیان)، *تفسیر القرآن العظیم* (ابن کثیر) و *الجواهر الحسان* (ثعالبی) مهم‌ترین تفاسیر قرن‌های هفتم تا نهم هستند.
- ✓ *مفاتیح الغیب* (*التفسیر الکبیر*) تألیف فخر رازی، از برجسته‌ترین تفاسیر قرن هفتم به روش اجتهادی است. مؤلف در این تفسیر به علوم عقلی توجه خاص داشته و مباحث فلسفی و کلامی را زیاد مطرح می‌کند.
- ✓ برخی معتقدند تمام تفسیر کبیر مربوط به فخر رازی نیست؛ بلکه شاگردان او این تفسیر را کامل کرده‌اند. اما تعدادی از محققان معاصر با توجه به ارجاعات صحیح کتاب و هماهنگی قلم و شیوه بیان، بر این عقیده‌اند که کل تفسیر تألیف خود فخر رازی است.
- ✓ در مورد ارزش و اعتبار تفسیر کبیر اختلاف نظر وجود دارد. مهم‌ترین دلایل مخالفان این تفسیر عبات است از: - استفاده بیش از حد از مباحث فلسفی و کلامی، - تفصیل زیاد و طولانی کردن مطالب، - دفاع از عقاید اشعری.
- ✓ فخر رازی مانند بسیاری دیگر از مفسران اهل سنت از اهل بیت (علیهم السلام) با عظمت و احترام یاد می‌کند. او ذیل آیات ابلاغ، اطعام، مباحله و ... روایت فضائل ایشان را نقل می‌کند.

- ✓ *أنوار التنزيل و أسرار التأويل* تأليف بیضاوی از تفاسیر کم حجم و پر فایده اهل سنت در قرن هفتم است. این تفسیر گزیده *الکشاف* به شمار می‌رود که بیضاوی با حذف زوائد و عقاید معتزلی از تفسیر زمخشری آن را نگاشته است.
- ✓ تفسیر آیات به صورت گزیده، بیان اقوال صحابه و تابعان، توجه به قرائات، بیان نکات نحوی و ادبی و پرداختن به تفسیر آیات الاحکام از ویژگی‌های *أنوار التنزيل* است.
- ✓ *تفسیر القرآن العظیم* نگاشته ابن کثیر دمشقی از مشهورترین تفاسیر اثری اهل سنت است. این کتاب یک تفسیر روایی صرف نیست؛ بلکه به نقد و ارزیابی روایات نیز پرداخته است.
- ✓ ابن کثیر روش تفسیر قرآن به قرآن را بهترین شیوه در تفسیر کلام الهی می‌داند. پس از آن به ترتیب سنت، اقوال صحابه (آگاه به چگونگی نزول آیات) و رأی تابعان (در صورتی که مخالف نداشته باشد) را مرجع تفسیر قرآن می‌شمارد.
- ✓ توجه به تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر روایی آیات همراه با نقد و ارزیابی و سعی در پیراستن تفسیر از اسرائیلیات از مهم‌ترین ویژگی‌های تفسیر ابن کثیر است.

جلسه پانزدهم

تفسیر در قرن‌های دهم تا دوازدهم هجری (دوره بازگشت به تفسیر روایی)

اهداف درس.....	۱۵۰
مروری بر مباحث پیشین.....	۱۵۰
ویژگی‌های مشترک تفسیری.....	۱۵۰
۱. شکوفایی مجدد تفسیر روایی.....	۱۵۰
۲. توجه به تفاسیر فقهی و تدوین آیات الاحکام.....	۱۵۰
۳. وجود رویکردهای فلسفی و عرفانی.....	۱۵۱
۴. تمایل به تعلیقه و حاشیه‌نویسی بر کتب تفسیری.....	۱۵۱
تفاسیر معروف این دوره.....	۱۵۱
الف) شیعه.....	۱۵۱
ب) اهل سنت.....	۱۵۱
الصادق في تفسير كلام الله.....	۱۵۱
البرهان في تفسير القرآن.....	۱۵۳
نور الثقلين.....	۱۵۴
الدر المنثور في التفسير بالمأثور.....	۱۵۶
چکیده.....	۱۵۷

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ ویژگی‌های تفسیری قرون دهم تا دوازدهم هجری؛
- ✓ مهم‌ترین تفاسیر روایی این دوران.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسات قبل با برخی از مهم‌ترین تفاسیر قرآن کریم و فعالیت‌های تفسیری انجام گرفته تا قرن نهم هجری آشنا شدیم. در این جلسه ضمن آشنایی با مشخصه‌ها و گرایش‌های تفسیری رایج در قرن‌های دهم تا دوازدهم هجری، به اختصار بخشی از تفاسیر تألیف شده در این دوره را معرفی می‌کنیم.

ویژگی‌های مشترک تفسیری

مهم‌ترین ویژگی‌های مشترک تفسیری در قرن‌های دهم تا دوازدهم هجری را به صورت زیر می‌توان برشمرد:

۱. شکوفایی مجدد تفسیر روایی

در این سه قرن عالمان و محدثان بسیاری به جمع‌آوری روایات تفسیری و تدوین تفاسیر روایی پرداختند. تفاسیری مانند: الدر المنثور سیوطی (م ۹۱۱ هـ) در اهل سنت، و در شیعه تفاسیر الصافی فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ هـ)، البرهان بحرانی (م ۱۱۰۷ هـ) و نور الثقلین حویزی (م ۱۱۱۲ هـ).

بی‌تردید یکی از آثار رشد و گسترش اخباری‌گری در شیعه در قرن‌های یازدهم و دوازدهم گردآوری و تنظیم وسیع روایات در موضوعات مختلف بود (این حرکت همان‌گونه که در عصر صفویه در حوزه حدیث، تدوین جوامع حدیثی متأخر - الوافی، بحار الأنوار و وسائل الشیعة - را به دنبال داشت، در حوزه تفسیری نیز به تدوین مهم‌ترین و جامع‌ترین تفاسیر اثری شیعه منجر شد). اخباریان ادله استنباط احکام را به کتاب و سنت منحصر می‌کردند و اجماع و عقل را حجت نمی‌دانستند، و تمسک به ظاهر کتاب را تنها در صورت وجود تفسیری از معصوم مجاز می‌شمردند.

پذیرش چنین دیدگاه‌هایی در میان بسیاری از عالمان آن عصر، گردآوری و پرداختن به روایات معصومان (علیهم السلام) را شدت می‌بخشید.

از این رو قرن‌های دهم تا دوازدهم را می‌توان دوران بازگشت به شیوه تفسیر روایی در قرن‌های سوم و چهارم نامید؛ دورانی که به شکوفایی مجدد شیوه تفسیر روایی انجامید.

۲. توجه به تفاسیر فقهی و تدوین آیات الاحکام

در این زمینه می‌توان به تفسیر شاهی از امیر أبو الفتح حسینی (م ۹۷۶ هـ)، زبدة البیان فی احکام القرآن از مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ هـ) و نیز مسالك الأفهام إلی آیات القرآن از فاضل جواد کاظمی از علمای قرن یازدهم اشاره کرد.

باید تذکر داد که زبدة البیان و مسالك الأفهام به ترتیب ابواب فقهی تنظیم شده‌اند.

۳. وجود رویکردهای فلسفی و عرفانی

رویکردهای فلسفی و عرفانی پراکنده‌ای در بین مفسران این دوره مشاهده می‌شود. مانند تفسیر القرآن الکَریم ملاصدرا (م ۱۰۵۰ هـ) و تفسیر حکیم ملا شمس گیلانی (م ۱۰۹۸ هـ) و تفسیر شریعت لاهیجی.

۴. تمایل به تعلیقه و حاشیه‌نویسی بر کتب تفسیری

چنانچه آندوهی در طبقات المفسرین حدود ۵۰ حاشیه بر تفسیر بیضاوی و چند حاشیه بر الکشاف در این دوره نام برده است.

در شیعه نیز حاشیه شیخ بهائی (م ۱۰۳۵ هـ) و حاشیه سلطان العلماء (م ۱۰۶۴ هـ) بر تفسیر بیضاوی از این جمله‌اند.

تفاسیر معروف این دوره

برخی از مهم‌ترین تفاسیر قرن‌های دهم تا دوازدهم به ترتیب تاریخی به قرار زیر هستند.

الف) شیعه

۱. منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملا فتح الله کاشانی (م ۹۸۸ هـ) به زبان فارسی و با گرایش اخلاق عرفانی در ۱۰ جلد؛
۲. زبدة البیان فی احکام القرآن، مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ هـ)، با رویکرد فقهی؛
۳. تفسیر القرآن الکَریم، ملا صدراى شیرازی (م ۱۰۵۰ هـ)، با گرایش فلسفی - عرفانی؛
۴. الصافی، فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ هـ)، روایی همراه با توضیح و تحلیل روایات؛
۵. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷ هـ)، روایی محض؛
۶. نور الثقلین، حویزی (م ۱۱۱۲ هـ)، روایی محض؛
۷. کنز الدقائق، محمد مشهدی قمی (۱۱۲۵ هـ)، روایی همراه با توضیح و نقل اقوال.

ب) اهل سنت

۱. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ هـ)، روایی محض؛
 ۲. روح البیان، شیخ اسماعیل حقّی بروسوی (م ۱۱۲۷ هـ)، عرفانی و ادبی
- اینک به اختصار با برخی از این تفاسیر آشنا می‌شویم.

الصافی فی تفسیر کلام الله

مؤلف این اثر عارف، محدث و مفسر نامی قرن یازدهم هجری محمد بن مرتضی مشهور به ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ هـ) است.

ملا محسن در کثرت تصنیف و زیبایی تعبیر و ترتیب تألیف و تنوع علمی، مشهور است. او عالمی جامع بود که در طول عمر هشتاد و چهار ساله خود بیش از دویست اثر در رشته‌های مختلف علمی تألیف کرد؛ از جمله این آثار می‌توان به کتاب‌های الصافی و الاصفی (گزیده تفسیر صافی) در تفسیر اشاره نمود.

مرحوم فیض از محضر اساتیدی همچون شیخ بهائی، ملا صدرای شیرازی، سید محمد باقر حسینی معروف به میر داماد بهره برد. همچنین از شاگردان مبرز او، می‌توان از علامه مجلسی و سید نعمت الله جزایری نام برد.

تفسیر الصافی یکی از معروف‌ترین تفاسیر روایی شیعه به شمار می‌رود که امروزه در پنج جلد منتشر شده است.

مقدمه تفسیر: مرحوم فیض، در ابتدای کتاب از جریان تفسیرنگاری در فرهنگ اسلامی سخن می‌گوید و با اشاره به تفاسیر پیشین، نگارش تفسیر بدون توجه به سخنان اهل بیت (علیهم السلام) و تعلیم آن بزرگواران را خطا دانسته و به آن اعتراض می‌کند.

وی می‌نویسد: «به هر حال من تاکنون، در میان تفاسیر با همه گستردگی تعداد آنها، تفسیری مهذب و پیراسته از ناهنجاری‌ها نیافته‌ام و امیدوارم این تفسیر، همانی باشد که انتظار می‌رود؛ او در ادامه اعلام می‌کند در صدد تدوین تفسیری است که مطالب و روایات صحیح را از روایات کدر و ناصاف تمیز دهد. ایشان سبب نام‌گذاری تفسیر خود را نیز همین مطلب بیان کرده و می‌نویسد:

وبالحرى أن يُسمى هذا التفسير بالصافي لصفائه عن كدورات آراء العامة والممل والمجیر والمتنافي.^{۳۸۰}

مقدمه این تفسیر دوازده بخش دارد، و شامل مطالبی همچون فضیلت قرآن، جمع آوری قرآن، منع از تفسیر به رأی، ضرورت تمسک به قرآن، منحصر بودن علم قرآن به اهل بیت (علیهم السلام)، شفاعت قرآن و ... است.

روش تفسیر: مرحوم فیض در ابتدا تعداد آیات و مکی یا مدنی بودن آنها را مشخص می‌کند و در ادامه به شرح لغات و شرح آیات می‌پردازد.

روش صاحب تفسیر صافی این است که تلاش می‌کند آیات را بوسیله آیات محکم تفسیر کند. و اگر به آیه‌ای در تفسیر آیه دست نیافت، از روایات شیعی استفاده می‌کند. اگر روایتی در منابع شیعه نیافت، از روایات معصومان (علیهم السلام) در منابع اهل سنت - در صورتی که معارض نداشته باشد - استفاده می‌کند. و اگر در منابع اهل سنت نیز روایتی به دست نیامد، به اقوال عالمان و مفسران پیشین که موافق و هماهنگ با ظواهر قرآن است مراجعه می‌کند؛ هر چند وی معتقد است که این اقوال به طور مستقل حجّیت ندارد.

ملا محسن پس از اجرای این شیوه - که خود در مقدمه تذکر داده است - شأن نزول آیات، قرائت و اعراب آن را بیان کرده و در نهایت روایاتی در فضیلت سوره نقل می‌کند.

مرحوم فیض در نقل روایات از منابع تفسیری و غیر تفسیری بسیاری بهره برده است؛ او روایات را با ذکر مرجع و بدون سند بیان کرده است و در مواردی مرجع روایت را نیز بیان نکرده است.

منابعی که مرحوم فیض از آنها نقل روایت نموده است را تا پنجاه مورد برشمرده‌اند. بیشترین استفاده مرحوم ملا محسن در نقل حدیث از کتب تفسیر روایی همچون تفسیر قمی، تفسیر عیاشی، تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) و کتاب‌های حدیثی و تفسیری مانند کافی و تفسیر مجمع البیان می‌باشد.

۳۸۰. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۳.

ویژگی‌های تفسیر: از مهم‌ترین ویژگی‌ها و مزایای تفسیر صافی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. بهره‌گیری گسترده از روایات در تفسیر آیات همراه با نقد و ارزیابی روایت در دلالت آیه؛

۲. استفاده از نکات ادبی و بلاغی آیات که بیشتر آنها از تفسیر بیضاوی گرفته شده است؛

۳. شرح گسترده و مستدل دیدگاه‌های امامیه و پاسخگویی به شبهات مطرح شده.

همچنین از مزایای این تفسیر نسبت به تفاسیر نور الثقلین و البرهان این است که مرحوم فیض در تفسیر خود، به تفسیر تمام آیات پرداخته است؛ ولی دو تفسیر پیشین فقط آیاتی را که روایتی در مورد آنها وارد شده، تفسیر کرده‌اند. به علاوه مرحوم فیض علاوه بر روایات، به دیدگاه‌های برخی از مفسران نیز اشاره دارد، و در بسیاری مواقع با تعبیر «أقول» توضیحاتی در مورد برخی از واژه‌ها و لغات ارائه می‌کند؛ و یا گاه در سازگاری روایات به ظاهر ناسازگار، مطالبی بیان می‌کند که قابل استفاده و مفید است.

با این وجود نقدهایی نیز بر تفسیر صافی وارد است که بر اهل فن پوشیده نیست؛ از جمله:

- ذکر برخی از روایات ضعیف و اسرائیلیات؛

- وجود تأویلات عرفانی غیر قابل پذیرش؛

- توجیه کردن و رد نکردن روایات تحریف قرآن؛

- نقل از برخی کتب روایی که صحت آنها ثابت نشده است؛ مانند تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام).

البرهان فی تفسیر القرآن

نگارنده این تفسیر عالم فاضل و فقیه نکته‌سنج سید هاشم بن سلیمان بحرانی (م ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ هـ) است. وی مفسر، محدث، ادیب و مسلط به دقایق نظم و نثر زبان عربی بود. نسب او را به امام موسی کاظم (علیه السلام) می‌رسانند.

سید هاشم بحرانی از محدثان و اخباریان سخت کوش عصر صفوی و از شاگردان فخرالدین طریحی صاحب مجمع البحرین و سید عبد العظیم استرآبادی است. از شاگردان این عالم برجسته می‌توان به بزرگانی چون شیخ حر عاملی صاحب وسائل الشیعه، شیخ حسن بحرانی و شیخ سلیمان ماحوزی (معروف به محقق بحرانی) اشاره نمود. او در زهد و پرهیزکاری به پایه‌ای رسیده بود که در این باره، از وی و مقدس اردبیلی همچون نمونه‌ای یاد می‌کردند.

بیش از ۷۵ تألیف کوچک و بزرگ برای او ذکر کرده‌اند که بیشتر این آثار در خدمت به میراث اهل بیت (علیهم السلام) نگاشته شده است.

تفسیر البرهان از جمله تفاسیر کاملاً روایی شیعه است که مؤلف تنها روایات را از کتب قدیمی جمع‌آوری کرده و بدون هیچ گونه شرح و توضیحی در تفسیر خود آورده است. این گونه نگارش تفسیر و اهتمام فوق العاده به گردآوری صرف روایات، ناشی از نگرش اخباری صاحب البرهان است.

مرحوم میرزا عبد الله افندی می‌نویسد که *البرهان* مشتمل بر اخباری از اهل بیت (علیهم السلام) است که مؤلف، آن را به عنوان هدیه‌ای برای شاه سلیمان صفوی^{۳۸۱} نگاشته است.

منابع تفسیر: مؤلف *البرهان* در تفسیر خود از منابع حدیثی و تفسیری بسیاری بهره برده است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

۱. تفسیر عیاشی

۲. تفسیر علی بن ابراهیم قمی

۳. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام)

با این وجود منابعی که خود نگارنده در باب شانزدهم مقدمه کتاب نام می‌برد، بسیار زیاد است.

شیوه نگارش: شیوه مرحوم بحرانی در نگارش این کتاب چنین است که ابتدا به نام سوره، محل نزول، فضیلت سوره و تعداد آیات اشاره می‌کند. آن گاه تنها آیاتی را که دارای روایت تفسیری هستند، بیان کرده و روایات مربوط به هر آیه را به دنبال آن نقل می‌نماید. مؤلف *البرهان* در نقل روایات هیچ اظهار نظری در صحت و سقم آن‌ها یا حتی در حلّ روایات متعارض بیان نمی‌کند.

چنانچه از مقدمه کتاب استفاده می‌شود، مرحوم سید هاشم پیش از این کتاب، تفسیر روایی دیگری به نام *الهادی و مصباح النادی* داشته است که با افزودن برخی روایات به این کتاب، تفسیر *البرهان* را تألیف کرد.

بحرانی در نقل روایات یکسان عمل نکرده است؛ او گاه علاوه بر سند روایت، به نام کتاب و مؤلف آن نیز اشاره و در بعضی موارد به بیان نام کتاب و مؤلف آن بسنده کرده و گاهی فقط نام مؤلف را بیان می‌کند.

امتیازات: ۱- اشتغال بر حجم گسترده‌ای از احادیث شیعه (حدود ۱۲۰۰۰ روایت) که از منابع مختلف جمع‌آوری شده است؛ ۲- اشتغال بر روایات زیادی در فضایل و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) و نیز احکام، آداب و قصص انبیا.

نقد‌ها و ایرادات: ۱- گردآوری صرف روایات بدون هیچ گونه اظهار نظر، حتی در باره برخی روایات مخالف عقل یا مخالف نقل صریح و یا در حل روایات متعارض؛ ۲- استفاده از برخی کتاب‌های غیر معتبر و مشتمل بر روایات ضعیف و جعلی.

با این حال توجه به این نکته لازم است که *البرهان* در نوع خود مجموعه کم نظیری است که در لابه‌لای روایات ارزشمند و ناب اهل بیت (علیهم السلام)، مطالب ضعیف و سست هم وجود دارد. همانند کتاب *بحار/الأنوار* که هدف آن تنها جمع آوری روایات بوده است.

از این رو بر محققانی که قصد استفاده از این تفسیر را دارند لازم است که با نقادی و ارزیابی اسناد و متون موجود در کتاب، روایات سره را از ناسره جدا سازند.

نور الثقلین

نگارنده تفسیر *نور الثقلین* شیخ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی (م ۱۱۱۲ هـ) از عالمان اخباری در قرون یازدهم و دوازدهم هجری است. وی از اهالی هویزه خوزستان و عالمی فاضل، فقیه، محدث و ادیب بود.

۳۸۱. در دوران صفویه علما از احترام زیادی برخوردار بودند و فضای مناسب برای نوشتن کتاب و نشر آن فراهم بود.

او از هم عصران مرحوم علامه مجلسی، شیخ حر عاملی، سید هاشم بحرانی و نیز ملا محسن فیض کاشانی به شمار می‌رود.

روش تفسیر: این تفسیر یک تفسیر روایی است که بر اساس ترتیب مصحف، احادیث مربوط به آیات بیان شده است؛ هرچند شامل تمام آیات قرآن کریم نمی‌شود زیرا ذیل برخی از آیات روایتی وجود ندارد.

چون نگارنده، آیات مربوط را در ابتدای هر بحث بیان نکرده است، ارتباط بین آیات و روایات در این تفسیر مشکل است.

تفسیر هر سوره با نقل روایات فضیلت و خواص سوره و ثواب قرائت آن آغاز می‌شود اما مکی یا مدنی بودن سوره بیان نشده است.

پس از آن روایاتی که ارتباط مستقیم با آیه دارند و می‌توانند تفسیری به معنای خاص باشند، نقل می‌شود. سپس روایاتی که در بیان تأویل، مصداق یا تطبیق آیه هستند بیان می‌شوند و در مرحله سوم احادیثی که موضوعات متناسب با مفهوم آیه را بیان می‌کنند، نقل شده است.

روایات در *نور الثقلین* به ترتیب آیات و سوره مرتب شده است اما به نقد و بررسی روایات پرداخته نشده و در رفع تعارض آن‌ها راه حلی ارائه نشده است.

مرحوم حویزی همچون صاحب *البرهان* از منابع مختلفی برای گردآوری روایات استفاده کرده است؛ با این تفاوت که وی منابع معتبرتری را انتخاب کرده است. برخی از مهم‌ترین منابع تفسیر *نور الثقلین* عبارت است از: *الکافی*، تفسیر *قمی*، *الاحتجاج*، *عیون الأخبار*، *علل الشرایع*، *اکمال الدین*، *التوحید* و

ویژگی‌های تفسیر: ۱. حذف برخی از اسناد روایات: حویزی در تفسیرش تقییدی به ذکر کامل سندها ندارد؛ او گاهی اسناد را کامل نقل کرده و گاه با حذف تمام یا بخشی از سند، آن را نقل می‌کند؛ مثلاً می‌نویسد: «فی أصول الکافی یاسنده إلی أبي خالد الکابلي عن أبي جعفر علیه السلام»^{۳۸۲}، یعنی سند مرحوم کلینی را تا ابو خالد کابلی نقل نکرده است.

این حذف سندها ظاهراً بیشتر به خاطر اختصار و کم کردن حجم کتاب انجام شده است. برخی این موضوع را به خاطر اخباری مسلک بودن حویزی می‌دانند؛ زیرا اخباری‌ها به روایات برخی کتب اطمینان داشتند و ذکر سند را لازم نمی‌دانستند. البته باید تذکر داد که حذف اسانید توسط مؤلف، به معنای فاقد سند بودن روایات نیست، بلکه اسناد بیشتر این روایات در مصادر اصلی آن مشخص است و می‌توان روایات را با کمک مصادر آن مسند کرد.

۲. تقطیع برخی احادیث و اکتفا به قسمت مربوط به آیه، برای جلوگیری از افزایش حجم کتاب؛

۳. تکرار روایات، ذیل آیات مختلف در این تفسیر گاه روایات تکراری دیده می‌شود. این تکرار گاه به جهت تشابه موضوع، یا به سبب تفسیر آیه به آیه و یا به سبب این که همان روایت در مصدر دیگری نقل شده، رخ داده است.

۳۸۲. *نور الثقلین*، ج ۳، ص ۴۶۳.

اسرائیلیات در نور الثقلین: از جمله نقدهایی که بر تفسیر نور الثقلین وارد شده، این است که مؤلف آن، داستان‌های ساختگی و اسرائیلیات را در جاهای مختلف آن نقل کرده است؛ مانند مطالبی که در داستان هاروت و ماروت در این تفسیر آمده است.

البته با توجه به سخن حویزی در مقدمه که می‌گوید روایات مخالف با اجماع طایفه حق را برای بیان اعتقاد و یا عملی نیاورده‌ام، معلوم می‌شود که مؤلف به این روایات اعتماد نداشته و ذکر آن‌ها تنها برای اطلاع اهل نظر بوده است.

به علاوه در مقایسه این تفسیر با تفسیر البرهان، برخی معتقدند که حویزی تا حدودی از نقل روایات ضعیف خودداری کرده است و به همین دلیل اتقان و استحکام روایات نور الثقلین بیش از روایات تفسیر البرهان است. اگر چه خالی از این گونه روایات ضعیف هم نیست.^{۳۸۳}

بنا بر این تفسیر نور الثقلین با وجود کاستی‌هایی که دارد، منبع ارزشمندی است که از طریق آن می‌توان به روایات تفسیری زیادی دست یافت.

مرحوم علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) در مقدمه خود بر تفسیر نور الثقلین در این باره می‌فرماید: «کتابی است ارزشمند که مؤلف آن، تمام اخبار وارده در تفسیر آیات قرآن کریم (جز موارد اندکی از روایات) را جمع‌آوری نموده و در ضبط، چینش، ترتیب و تهذیب و تنقیح روایات، در ضمن اشاره به مصدر آن‌ها، تلاشی وافر نموده است، و از بهترین تألیفات در این زمینه می‌باشد.»

الدّر المنثور في التفسير بالمأثور

مؤلف این اثر جلال الدین عبد الرحمن سیوطی (م ۹۱۱ هـ) از عالمان مشهور و پرکار اهل سنت است. او در حوزه‌های مختلف ادبیات، لغت، قرآن، حدیث و تفسیر صاحب تألیف است و آثار و کتب متعدد و بسیاری را از خود به جای گذاشته است.

روش تفسیر: الدّر المنثور از نوع تفاسیر روایی است که احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و صحابه و تابعان را جمع کرده است. سیوطی در این تفسیر اسناد روایات را حذف و به ذکر متون روایات بسنده کرده است.

سیوطی ابتدا تفسیر مفصل‌تری به نام ترجمان القرآن داشت که در آن اسناد روایات را هم آورده بود و به تعبیر خودش ده هزار حدیث از پیامبر و صحابه و تابعان را در آن جمع‌آوری کرده بود؛ اما به خاطر حجم زیاد کتاب، اسناد را حذف و آن را در تفسیری کوچک‌تر خلاصه کرد. او خود می‌گوید: «چون دیدم همت‌ها در تحصیل آن کم و تمایل بیشتر افراد به مطالب مختصر و کوتاه و به ویژه متن حدیث است، از این رو اسناد این کتاب را حذف و خلاصه کردم و در المنثور را تألیف کردم.»

این تفسیر به ترتیب مصحف - از سورة حمد تا ناس - است و روایات مربوط به هر آیه را در ذیل آن آیه جای می‌دهد.

الدّر المنثور همچون تفاسیر البرهان و نور الثقلین در شیعه فاقد هر گونه نقد و ترجیح روایات است و به صحت و سقم روایات هم نپرداخته است؛ از این رو روایات جعلی و اسرائیلی نیز در این تفسیر وجود دارد.

۳۸۳. ایازی، سید محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، ص ۷۳۱ و ۷۳۳.

چکیده

- ✓ شکوفایی مجدد تفسیر روایی، توجه به تفاسیر فقهی و تدوین آیات الاحکام، وجود رویکردهای فلسفی و عرفانی و تمایل به تعلیقه و حاشیه‌نویسی بر کتب تفسیری از مهم‌ترین ویژگی‌های تفسیری قرون دهم تا دوازدهم هجری هستند.
- ✓ در قرون متأخر اخباری‌گری میان عالمان شیعی گسترش یافت. این حرکت همان‌گونه که در حوزه حدیث، تدوین جوامع حدیثی متأخر - الوافی، بحار الأنوار و وسائل الشیعه - را به دنبال داشت، در حوزه تفسیری نیز به تدوین مهم‌ترین و جامع‌ترین تفاسیر اثری شیعه منجر شد. از این رو قرون دهم تا دوازدهم هجری را می‌توان دوره بازگشت به شیوه تفسیر روایی نامید.
- ✓ تفاسیر الصافی، البرهان و نور الثقلین در شیعه و تفسیر الدر المنثور در اهل سنت، از مهم‌ترین تفاسیر روایی در این دوران به شمار می‌روند.
- ✓ تفسیر الصافی تألیف ملا محسن فیض کاشانی یکی از معروف‌ترین تفاسیر روایی شیعه است. نگارنده در این کتاب به تفسیر تمام آیات پرداخته است و در کنار روایات، به نقد و ارزیابی آن‌ها نیز می‌پردازد. مرحوم فیض به دیدگاه‌های برخی از مفسران نیز اشاره دارد، و با تعبیر «أقول» توضیحاتی ارائه می‌کند.
- ✓ بهره‌گیری از روایات در تفسیر آیات همراه با نقد و ارزیابی، استفاده از نکات بلاغی و ادبی و شرح دیدگاه‌های امامیه و پاسخ به شبهات از امتیازات تفسیر صافی است. همچنین ذکر برخی روایات ضعیف و اسرائیلی، وجود تأویلات غیر قابل پذیرش، رد نکردن روایات تحریف قرآن و نقل از کتب روایی کم اعتبار از نقدهای وارد بر این تفسیر است.
- ✓ تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن تألیف سید هاشم بحرانی از دیگر تفاسیر معروف اثری شیعه است. این تفسیر از جمله تفاسیر روایی محض است که مؤلف تنها روایات را از کتب قدیمی جمع‌آوری کرده و بدون هیچ گونه شرح و توضیحی در تفسیر خود آورده است.
- ✓ اشتغال بر حجم گسترده‌ای از احادیث شیعه و روایات فضائل اهل بیت (علیهم السلام) از امتیازات البرهان است. همچنین گردآوری صرف روایات بدون هیچ گونه اظهار نظر حتی در روایات مخالف عقل و یا متعارض و نقل از کتب غیر معتبر از اشکالات این تفسیر به شمار می‌رود.
- ✓ یکی دیگر از تفاسیر اثری شیعه در این دوران تفسیر نور الثقلین تألیف مرحوم حویزی است. این تفسیر نیز از جمله تفاسیر روایی محض است که به نقد و بررسی روایات نپرداخته است.
- ✓ حذف برخی از اسناد روایات، تقطیع برخی از احادیث و اکتفا به قسمت مربوط به آیه و تکرار روایات از مهم‌ترین ویژگی‌های نور الثقلین است. این تفسیر نیز خالی از روایات ضعیف و اسرائیلی نیست.
- ✓ مهم‌ترین تفسیر روایی اهل سنت در این زمان تفسیر الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور تألیف جلال الدین سیوطی است که احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، صحابه و تابعان را جمع‌آوری کرده است. سیوطی در این تفسیر اسناد روایات را حذف و به بیان متون بسنده کرده است.
- ✓ الدر المنثور همچون تفاسیر روایی محض در شیعه فاقد هر گونه نقد و ترجیح روایات است و به صحت و سقم روایات نپرداخته است؛ از این رو روایات جعلی و اسرائیلی در این تفسیر وجود دارد.